

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مشروح مذاکرات شورای نگهبان

سال ۱۳۹۳

بخش اول

(فروردین تا شهریور)

پژوهشگاه شورای نگهبان

سرشناسه: جمعی از پژوهشگران
عنوان و نام پدیدآور: مشروح مذاکرات شورای نگهبان، سال ۱۳۹۳، بخش اول (فروردین تا شهریور) /
تحقیق و تنقیح جمعی از پژوهشگران.
مشخصات ناشر: تهران: شورای نگهبان، پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۵.
۸۴۳ ص.؛ ۲۲ × ۲۹ س.م.
وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: نمایه.
موضوع: شورای نگهبان -- صورت مذاکرات
موضوع: Shoraye negahban -- Publication of proceeding
رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ م۵ش/۲۵۱۲ KMH
رده بندی دیویی: ۳۴۹/۵۵۰۵

مشروح مذاکرات شورای نگهبان

سال ۱۳۹۳

بخش اول (فروردین تا شهریور)

تحقیق و تنقیح: جمعی از پژوهشگران به ترتیب حروف الفبا:

عمار امیری آرانی، حسین امینی پزوه، محمدحسن باقری، علی تقی نژاد، محمدبرزگر خسروی، عباس حسنخانی، سید احمد
حسینی پور اردکانی، حمیدرضا صادقیان، حسین فاتحی زاده کلخوران، کاظم کوهی اصفهانی، محمد مهاجری، محمد میثم نداف پور
پیاده سازی و تنظیم: محسن بیات، سید حامد چاوشی، علیرضا صحت قول نیکی، یاسر مجاهد، رضا نادى زاده و سعید همت یار

ناشر: پژوهشکده شورای نگهبان

چاپ اول: بهار ۱۳۹۷ - تیراژ: ۵۰۰ جلد - قیمت: ۹۹۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۷۸-۲۲-۸

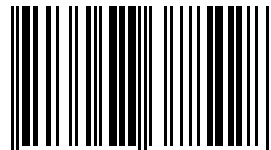
تهران، خیابان شهید سپهبد قرنی، کوچه شهید دهقانی نیا (خسرو سابق)، پلاک ۱۲

فکس: ۰۲۱- ۸۸۳۲۵۰۸۰

تلفن: ۰۲۱- ۸۸۳۲۵۰۴۵

www.shora-rc.ir

nashr@shora-rc.ir



9 786008 378228

مشروح مذاکرات جلسه ۱۳۹۳/۳/۲۰

مشمول بر موضوعات زیر:

- ۱) نطق پیش از دستور
- ۲) طرح بیمه بیکاری و حمایت از بیکاران متقاضی کار (اعاده شده از شورای نگهبان)
- ۳) لایحه موافقتنامه ایجاد و راه اندازی بانک اطلاعاتی سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو) در خصوص قاچاق و تخلفات گمرکی
- ۴) لایحه تجارت (اعاده شده از شورای نگهبان)
- ۵) طرح آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی

قبلاً هم گاهی این حالت را پیدا می‌کرد، ولی به این شدت و حدت نبود. ظاهراً هنوز هم در حال اغما هستند. مشکشان هم همین است که ولو اینکه قلب به کار افتاده و فشار خون عادی است و از این جهت مشکلی ندارد، ولی مغز هنوز برای هوشیاری آمادگی ندارد. خدا ان شاء الله ایشان را به حق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هر چه زودتر شفا بدهد و همه ما از برکات وجودشان استفاده بکنیم. دستورهای امروزمان هم بررسی چند مصوبه‌ی مجلس [و چند نامه‌ی دیوان عدالت اداری] است که با این حساب، می‌دانید دیگر که به بررسی نامه‌های دیوان عدالت نمی‌رسیم. حالا اینها را به ترتیب هر چه می‌توانیم می‌خوانیم تا بلکه بتوانیم بررسی آنها را به یک جایی برسانیم ان شاء الله.

طرح بیمه بیکاری و حمایت از بیکاران متقاضی کار (اعاده شده از شورای نگهبان)

منشی جلسه - بسم الله الرحمن الرحيم. «طرح بیمه بیکاری و حمایت از بیکاران متقاضی کار (اعاده شده از شورای نگهبان)»^۱

۱. طرح یک فوریتی بیمه بیکاری و حمایت از بیکاران متقاضی کار در تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۴ به تصویب نمایندگان رسید. این مصوبه، مطابق با روند قانونی پیش‌بینی شده در اصل (۹۴) قانون اساسی، طی نامه‌ی شماره ۴۵۶/۶۳۱۰۶ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۰ به شورای نگهبان ارسال شد. این مصوبه، تا پایان سال ۱۳۹۳، در مجموع در هفت مرحله بین شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی رفت و برگشت داشته است. شورای نگهبان این مصوبه را در مرحله‌ی اول رسیدگی در جلسات مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۲۱ و ۱۳۹۰/۱۰/۲۸، در مرحله‌ی دوم در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۱/۲/۴، در مرحله‌ی سوم در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۱/۳/۳، در مرحله‌ی چهارم در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۱/۴/۲۸ و در مرحله‌ی پنجم در جلسات مورخ ۱۳۹۱/۵/۱۱ (غیر رسمی) و ۱۳۹۱/۷/۲۶ بررسی کرد و نظر خود مبنی بر مغایرت برخی از مواد این مصوبه با اصل (۷۵) قانون اساسی و نیز وجود ابهام در موادی از این مصوبه را طی نامه‌های شماره ۹۰/۳۰/۴۵۳۲۶ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۲۸، ۹۱/۳۰/۴۶۴۴۲ مورخ ۱۳۹۱/۲/۴، ۹۱/۳۰/۴۶۸۱۰ مورخ ۱۳۹۱/۳/۳، ۹۱/۳۰/۴۷۴۱۲ مورخ ۱۳۹۱/۴/۲۸ و ۹۱/۳۰/۴۸۳۷۳ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۶ به رئیس مجلس شورای اسلامی اعلام کرد. در نهایت، با اصرار مجلس شورای اسلامی بر ماده (۱۱) مصوبه‌ی خود، این مصوبه بر اساس اصل (۱۱۲) قانون اساسی برای حل اختلاف میان مجلس و شورای نگهبان، به موجب نامه‌ی شماره ۱۴/۴۵۳۳۲ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۷ به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال شد. بررسی این مصوبه در تاریخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۷ در دستور بررسی مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار گرفت و «مقرر گردید برای رفع ایراد شورای نگهبان در خصوص اصل (۷۵) قانون اساسی، به مجلس شورای اسلامی ارجاع شود تا دولت و مجلس با تفاهم یکدیگر نسبت به تأمین منابع بار مالی اقدام نمایند». با بازگشت این مصوبه به مجلس، مجدداً مجلس شورای

تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید

نطق پیش از دستور

آقای جنتی - اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل الساعة ولیاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً و عیناً حتی تسکنه ارضک طوعاً و تمتعه فیها طویلاً واجعلنا من اعوانه و انصاره و المستشهدین بین یدیه فی جملة اولیائه. تبریک عرض می‌کنم میلاد فرخنده و مسعود حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، آخرین حجت خدا و عدالت‌گستری که دنیا را به خواست خدا از عدل و داد پر می‌کند و ریشه و بنیاد ظلم را از جا بر می‌کند. خدا ان شاء الله ظهورشان را هر چه بیشتر نزدیک‌تر فرماید و ما را هم از اصحاب و یاران آن بزرگوار قرار بدهد و به برکت ایشان بلایا را از جان شیعیان علی علیه السلام دور کند. همچنین این ایام را به نام حضرت علی اکبر سلام الله علیه هم نام‌گذاری کرده‌اند. خداوند ان شاء الله زیارت قبر مطهرش که در کنار پدر بزرگوارش در ضریح شش گوشه است، قسمت همه بفرماید و ان شاء الله ما را مشمول شفاعتشان قرار بدهد. این کسالت برادر عزیزمان حضرت آیت الله مهدوی کنی هم برای ما بسیار مایه‌ی تأسف و تأثر است. این واقعاً یک غم و غصه‌ای شده که همه‌جا را فرا گرفته است. دوستان ایشان و کسانی که ایشان را می‌شناختند در داخل و خارج همه نگران و ناراحتند. این اتفاق غیر قابل پیش‌بینی بود. البته ایشان چون ناراحتی قلبی داشتند،

تاکنون چندین بار به این مصوبه‌ی بیمه بیکاری و حمایت از بیکاران متقاضی کار ایراد گرفته شده است. ایراد آخر شورای نگهبان [در نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۷۳ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۶ شورای نگهبان] این بوده است: «نظر به اینکه مصوبه مرقوم به صورت طرح بوده و به افزایش هزینه‌های عمومی می‌انجامد و طریق جبران آن معلوم نگردیده است، علی‌رغم اصلاح به عمل آمده، اشکال سابق کماکان به قوت خود باقی است.» الآن مجلس برای رفع این ایراد، مصوبه‌ی خود را این‌گونه اصلاح کرده است: «فصل دوم با عنوان «مشمولین بیمه بیکاری» دربرگیرنده مواد (۶) تا (۲۵) حذف می‌شود.»

اشکال قبلی شورا [در نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۵۳۲۶ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۲۸]، بحث ایجاد بار مالی و ایراد مغایرت با اصل (۷۵) قانون اساسی بوده است که ابتدائاً این ایراد را به ماده (۱۱) این مصوبه گرفتیم.^۱ مجلس برای رفع ایراد این ماده، [در

→

اسلامی در تاریخ ۱۳۹۳/۲/۲۸ به اصلاح این مصوبه اقدام کرد و مصوبه‌ی اصلاحی را مطابق با روند قانونی پیش‌بینی شده در اصل (۹۴) قانون اساسی، طی نامه‌ی شماره ۱۴/۱۲۷۶۷ مورخ ۱۳۹۳/۲/۳۰ به شورای نگهبان ارسال کرد. این مصوبه، در این مقطع نیز دو مرحله بین شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی رفت و برگشت داشت. شورای نگهبان این مصوبه را در مرحله‌ی ششم در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۰ و در مرحله‌ی هفتم در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۳/۴/۱۱ بررسی کرد و نظر خود مبنی بر مغایرت برخی از مواد این مصوبه با اصل (۷۵) قانون اساسی را طی نامه‌های شماره ۹۳/۱۰۲/۱۳۷۳ و ۱۳۹۳/۳/۲۰ مورخ ۹۳/۱۰۲/۱۳۷۳ و ۹۳/۱۰۲/۱۳۷۳ مورخ ۱۳۹۳/۴/۱۴ به رئیس مجلس شورای اسلامی اعلام کرد. خاطر نشان می‌گردد مجلس شورای اسلامی بعد از این مراحل، مصوبه‌ی کمیسیون اجتماعی را به صورت غیر رسمی به شورای نگهبان ارسال کرد که شورای نگهبان در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۳/۴/۲۵، این مصوبه را نیز بررسی کرد و همچنان ایراد مغایرت با اصل (۷۵) قانون اساسی را به این مصوبه‌ی اصلاحی وارد دانست.

۱. بند (۱) نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۵۳۲۶ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۲۸ شورای نگهبان در خصوص طرح بیمه بیکاری و حمایت از بیکاران متقاضی کار مصوب ۱۳۹۰/۱۰/۴ مجلس شورای اسلامی: «۱- در ماده (۱۱)، نظر به اینکه مکلف کردن دولت به پیش‌بینی بودجه در سال‌های بعد، که به افزایش هزینه عمومی می‌انجامد و طریق جبران آن معلوم نگردیده، مغایر اصل (۷۵) قانون اساسی شناخته شد.» متن ماده (۱۱) مصوبه ۱۳۹۰/۱۰/۴ مجلس شورای اسلامی که با ایراد شورا به شرح فوق مواجه شد، به شرح زیر بوده است: «ماده ۱۱- حق بیمه بیکاری به میزان چهار درصد (۴٪) مزد یا حقوق «بیمه‌شده» است که سه درصد (۳٪) آن توسط کارفرما و یک درصد (۱٪) توسط دولت تأمین و پرداخت می‌شود. دستگاه‌های اجرایی دولتی، در سال اول اجراء، سهم کارفرما را از محل صرفه‌جویی در هزینه‌های جاری خود، تأمین و پرداخت می‌نمایند. دولت مکلف است در سال‌های بعد منابع مورد نیاز را جداگانه و در ذیل

←

→

ردیف هر دستگاه در بودجه سنواتی پیش‌بینی نماید و در اختیار صندوق قرار دهد.»

۲. ماده (۵۰) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸ مجلس شورای اسلامی: «ماده ۵۰- کارمندان، مشمول استفاده از مزایای بیمه بیکاری مطابق قوانین و مقررات مربوط خواهند بود.»

۳. نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۶۴۴۲ مورخ ۱۳۹۱/۲/۴ شورای نگهبان در خصوص طرح بیمه بیکاری و حمایت از بیکاران متقاضی کار مصوب ۱۳۹۱/۱/۲۲ مجلس شورای اسلامی: «علی‌رغم اصلاح به عمل آمده، ایراد بند یک این شورا کماکان به قوت خود باقی است.» نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۷۴۱۲ مورخ ۱۳۹۱/۴/۲۸ شورای نگهبان در خصوص طرح بیمه بیکاری و حمایت از بیکاران متقاضی کار مصوب ۱۳۹۱/۴/۱۴ مجلس شورای اسلامی: «اشکال سابق این شورا کماکان به قوت خود باقی است.»

گفتنی است مصوبه‌ی اصلاحی مورخ ۱۳۹۱/۴/۱۴ مجلس که مجدداً به شرح فوق، با ایراد شورای نگهبان مواجه شد، به شرح زیر بود: «ماده (۱۱) به شرح زیر اصلاح گردید:

ماده ۱۱- حق بیمه بیکاری به میزان چهار درصد (۴٪) مزد یا حقوق «بیمه‌شده» است که سه درصد (۳٪) آن توسط کارفرما و یک درصد (۱٪) توسط دولت تأمین و پرداخت می‌شود. دستگاه‌های اجرایی دولتی، در سال اول اجراء، سهم کارفرما را از محل صرفه‌جویی در هزینه‌های جاری خود و از محل اعتبار بند (۴-۴۵) قانون بودجه سال ۱۳۹۱ کل کشور تأمین و پرداخت می‌نمایند. دولت می‌تواند در سال‌های بعد بر اساس ماده (۵۰) قانون مدیریت خدمات کشوری، منابع مورد نیاز بند (د) ماده (۵۰) قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران را پیش‌بینی و تأمین نماید.»

۴. گفتنی است این اصلاحیه نیز (به شرح پیش‌گفته در سطرهای ابتدایی

←

حالا در مصوبه‌ی اصلاحی فعلی [مورخ ۱۳۹۳/۲/۲۸] گفته‌اند: «فصل دوم با عنوان «مشمولین بیمه بیکاری» دربرگیرنده مواد (۶) تا (۲۵) حذف می‌شود.»^۱

آقای ره‌پیک - کل فصل دوم [حذف شده است].

آقای علیزاده - بله، حذف شد دیگر؛ مجلس برای رفع این ایراد چه کار می‌توانست بکند؟!

آقای اسماعیلی - فصل دوم را حذف کرده‌اند؛ خوب کاری کرده‌اند.

آقای ره‌پیک - فصل دوم، حذف شده است اما ...

آقای علیزاده - آقای دکتر ره‌پیک، شما اول یک توضیحی راجع به کلیت این مصوبه بفرمایید.

آقای ره‌پیک - بسم الله الرحمن الرحيم. این مصوبه، چندین بار بین مجلس و شورای نگهبان رفته و برگشته است؛ حتی یک بار هم به مجمع تشخیص مصلحت نظام رفته است که مجمع رسیدگی نکرد؛ چون ایراد بار مالی مطرح بود و نظر شورای نگهبان این است که در مورد ایراد بار مالی، اساساً چنین طرحی

→

مشروح مذاکرات این مصوبه، با ایراد مندرج در نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۷۳ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۶ شورای نگهبان مواجه شد: «نظر به اینکه مصوبه مرقوم به صورت طرح بوده و به افزایش هزینه‌های عمومی می‌انجامد و طریق جبران آن معلوم نگردیده است، علی‌رغم اصلاح به عمل آمده، اشکال سابق کماکان به قوت خود باقی است.»

۱. گفتنی است در صدر نامه‌ی ارسالی مجلس به شورای نگهبان در خصوص این مصوبه‌ی اصلاحی به شماره ۱۴/۱۲۷۶۷ مورخ ۱۳۹۳/۲/۳۰، آمده است: «حضرت آیت‌الله احمد جنتی

دبیر محترم شورای نگهبان

عطف به نامه شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۷۳ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۶ و پیرو نامه شماره ۱۴/۴۱۱۸۲ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ در اجرای اصل نود و چهارم (۹۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران طرح بیمه بیکاری و حمایت از بیکاران متقاضی کار که پس از اعاده از مجمع تشخیص مصلحت نظام طی نامه شماره ۷۹۷۳۶/۰۱۰۱ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۵ به منظور رفع ایراد آن شورا در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۳/۲/۲۸ مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده است، به پیوست ارسال می‌گردد.

یادآوری می‌نماید باعنایت به عدم پذیرش بار مالی موضوع ایراد شورای محترم نگهبان توسط دولت محترم و همچنین نظر به اینکه اصلاح ماده (۱۱) به تنهایی رافع ایراد نمی‌باشد، سایر مواد فصل دوم نیز که متضمن بار مالی ناشی از افزایش درصد موضوع ماده مذکور بود، حذف شد و متناسب با این تغییر، اصلاحات ویرایشی در سایر مواد به شرح مصوبه ضمیمه به عمل آمد. بنابراین با حذف فصل مذکور، نظر شورای محترم نگهبان به طور کامل تأمین گردیده و موضوع اختلاف، حذف و ایراد مرتفع شده است.»

قابل طرح در مجلس نیست و بنابراین به مجمع هم نباید برود.^۲ مجمع هم مصوبه را برگرداند و به مجلس گفت بروید و با دولت بر سر تأمین منابع مالی این مصوبه تفاهم کنید. شورای نگهبان از ابتدا، در مورد این مصوبه، دو تا اشکال مطرح کرده است؛ یکی، بار مالی این مصوبه بود و یکی هم اشکال دیگری بود در مورد اینکه زمان اجرای مصوبه چه وقتی است؟ آیا منوط به اجازه‌ی مجلس است یا نه؟^۳ مجلس آن ایراد دومی را حل کرد.^۴ در مورد ایراد بار مالی، دو سه بار این مصوبه بین مجلس و شورای نگهبان رفت و آمد کرد. الآن، مجلس در این مصوبه‌ی اخیر، چند تا اصلاحیه انجام داده است. یک اصلاحیه این است که کلاً مشمولین بیمه‌ی بیکاری را حذف کرده است؛ یعنی فصل دوم، از ماده (۶) تا (۲۵) را کلاً حذف کرده‌اند. در اصلاحیه‌ی آخر [= اصلاحیه‌ی مورخ ۱۳۹۱/۷/۱۹ مجلس شورای اسلامی] در ماده (۱۱) گفته بودند حق بیمه‌ی بیکاری به میزان چهار درصد (۴٪) است که (۱٪) آن سهم دولت است. این اصلاحیه، مشکل بار مالی داشت؛ در نتیجه، ایراد مغایرت با اصل (۷۵) قانون اساسی گرفته شد که این بار مالی می‌خواهد از کجا تأمین بشود. این بار، مجلس کلاً فصل دوم [= مواد (۶) تا (۲۵)] را

۲. بند (۲) نظریه‌ی تفسیری شماره ۹۱/۳۰/۴۹۷۴۹ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۳ شورای نگهبان در خصوص اصل هفتاد و پنجم قانون اساسی: «درمورد بند یک سؤال دوم یعنی «معلوم نشدن طریق کاهش درآمد یا تأمین هزینه جدید»، با توجه به اینکه اصل طرح یا پیشنهاد به صراحت اصل (۷۵) قانون اساسی قابل طرح در مجلس نبوده، بنابراین قابل ارجاع به مجمع تشخیص نمی‌باشد.» قابل دسترسی در نشانی زیر: yon.ir/kzD17

۳. بند (۲) نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۵۳۲۶ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۲۸ شورای نگهبان در خصوص طرح بیمه بیکاری و حمایت از بیکاران متقاضی کار مصوب ۱۳۹۰/۱۰/۴ - تبصره (۲) ماده (۳۲) از این جهت که مشخص نیست اجرای آن منوط به تصویب در مجلس شورای اسلامی است یا خیر، ابهام دارد؛ پس از رفع ابهام، اظهار نظر خواهد شد.»

تبصره (۲) ماده (۳۲) طرح طرح بیمه بیکاری و حمایت از بیکاران متقاضی کار مصوب ۱۳۹۰/۱۰/۲۸ مجلس شورای اسلامی: «تبصره ۲ - تأمین منابع مذکور از محل موضوع ماده (۷) قانون هدفمند کردن یارانه‌ها مصوب ۱۳۸۸/۱۰/۱۵ زودتر از زمان تعیین‌شده در این ماده در صورت تصویب دولت یا سازمان هدفمندسازی یارانه‌ها بلامانع است.»

۴. تبصره (۲) ماده (۳۲) طرح بیمه بیکاری و حمایت از بیکاران متقاضی کار مصوب ۱۳۹۱/۱/۲۲ مجلس شورای اسلامی: «تبصره (۲) ماده (۳۲) به شرح زیر اصلاح گردید:

تبصره ۲ - تأمین منابع مذکور در این ماده از آغاز اجراء از محل موضوع ماده (۷) قانون هدفمند کردن یارانه‌ها مصوب ۱۳۸۸/۱۰/۱۵ با پیش‌بینی در بودجه سنواتی بلا مانع است.»

تأمین بار مالی این مصوبه همچنان مشکل دارد؛ یعنی همان ایراد قبلی باقی است. آن ردیف‌هایی را که مجلس نوشته است، تأمین‌کننده‌ی بار مالی نیست؛ چون برای این ردیف‌ها، مصارف تعیین شده است. منتها یک اشکال اصلی که در این مصوبه هست و مجلس آن را اصلاح نکرده است، این است که در ماده (۳۲) این مصوبه گفته شده است در سال (۱۳۹۱)، از این منابع تأمین بشود و در سال‌های بعد هم در بودجه پیش‌بینی شود؛^۴ چون تاریخ تصویب این طرح، سال (۱۳۹۰) است. این ایراد، هنوز مانده است؛ هنوز مجلس این ایراد را اصلاح نکرده است. الآن در همین مصوبه‌ای که به شورا آمده است، متن مصوبه این است که در سال (۱۳۹۱)، منابع مورد نیاز از محل دو درصد (۲٪) ردیف فلان تأمین می‌شود و برای سال‌های بعد، در بودجه پیش‌بینی شود. الآن تکلیف منابع این مصوبه، معلوم نیست؛ ما در سال (۱۳۹۳) هستیم. آن ردیفی که مجلس گفته است که در سال (۱۳۹۱) چنین شود، الآن وجود ندارد. الآن، آن ردیف در سال (۱۳۹۳) یک چیز دیگری شده است؛ برای تملک دارایی‌ها [ی سرمایه‌ای استان‌ها در سال (۱۳۹۳)] است که ربطی به بیمه‌ی بیکاری ندارد؛ لذا دو تا اشکال به نظر می‌رسد: یکی اینکه زمان اجرای طرح، مبهم است که از چه وقتی می‌خواهد اجرا بشود؛ دوم اینکه مجلس فصل دوم را حذف کرده است، اما حمایت‌هایی را در فصل سوم برای همان بیمه‌ی بیکاری قرار داده است که این حمایت‌ها، منبعی برای تأمین بار مالی ندارد.

آقای مدرس‌ی بزدی - خب، حالا مقصود از این بیمه‌ی بیکارها چیست؟

آقای ره‌پیک - حداقل حقوقی است که باید به بیکارها بدهند.



دسترسی در نشانی زیر: yon.ir/EgLGc

۴. ماده (۳۲) طرح بیمه بیکاری و حمایت از بیکاران متقاضی کار مصوب ۱۳۹۰/۱۰/۴ مجلس شورای اسلامی: «ماده ۳۲- منابع مورد نیاز اجرای فصل سوم این قانون، در سال ۱۳۹۱ از محل دو درصد (۲٪) اعتبارات بودجه عمومی موضوع ماده (۱۸۰) قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۵ که در اختیار معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور قرار دارد تأمین و پرداخت می‌شود. در سال‌های بعد با پیش‌بینی در قوانین بودجه از محل پنجاه درصد (۵۰٪) درآمدهای موضوع ماده (۷) قانون هدفمندکردن یارانه‌ها مصوب ۱۳۸۸/۱۰/۱۵ تأمین می‌شود. همچنین نود درصد (۹۰٪) درآمد حاصل از دریافت خسارات و جریمه‌های ناشی از اشتغال اتباع خارجی بدون مجوز و کودکان و نوجوانان کمتر از پانزده سال و کمک‌های مردمی و سازمان‌های حمایتی داخلی و خارجی مانند بانک جهانی برای این منظور اختصاص می‌یابد.»

حذف کرده است؛ منتها اتفاقی که افتاده است، این است که مجلس در اصلاحیه‌ی ماده‌ی بعدی، یعنی تبصره (۳) ماده (۲۶)، عبارت «مشمولان موضوع ماده (۱۶) این قانون» را عوض کرده است^۱ و یک عبارتی به این شکل نوشته است: «در تبصره (۳) ماده (۲۶)، عبارت «واجدان شرایط بیمه بیکاری»، جایگزین عبارت «مشمولان موضوع ماده (۱۶) این قانون» می‌شود.» چون این ماده (۱۶) در فصل دوم بود، که حذف شده است. با اینکه در اصلاحی که به آن اشاره شده است، فصل دوم که کلاً در مورد مشمولین بیمه بیکاری بود و بار مالی داشت، حذف شد، اما مجلس آمد و در فصل سوم، در تبصره (۳) ماده (۲۶) گفت جای «مشمولان موضوع ماده (۱۶) این قانون» که حذف شد، بنویسید: «واجدان شرایط بیمه بیکاری؛ یعنی آن واجدان شرایط بیمه بیکاری رفتند در فصل سوم تا از حمایت‌های مالی برخوردار بشوند. این یعنی همان ایراد بار مالی، دوباره در اینجا هم مطرح است؛ چون معلوم نیست که منابع آن از کجا می‌خواهد تأمین بشود؟ دولت و سازمان مدیریت هم نامه داده‌اند.^۲ ما با خودشان هم صحبت کردیم. اینها می‌گویند که این ردیف‌هایی که برای تأمین بار مالی نوشته شده است، بار مالی این مصوبه را تأمین نمی‌کند. خود دولت این ایراد را می‌گوید. ما در مجمع مشورتی حقوقی هم یک حساب و کتابی کردیم که در گزارش مجمع هم منعکس شده است.^۳ بر اساس این برآورد،

۱. تبصره (۳) ماده (۲۶) طرح بیمه بیکاری و حمایت از بیکاران متقاضی کار مصوب ۱۳۹۰/۱۰/۴ مجلس شورای اسلامی به شرح زیر بوده است: «تبصره ۳- مشمولان موضوع ماده (۱۶) این قانون که مدت بیمه بیکاری آنان منقضی شده است، در صورت داشتن شرایط برابر مقررات این فصل مورد حمایت قرار می‌گیرند.» ماده (۱۶) طرح بیمه بیکاری و حمایت از بیکاران متقاضی کار مصوب ۱۳۹۰/۱۰/۴ مجلس شورای اسلامی مقرر می‌داشت: «ماده ۱۶- بیمه‌شده در صورت اشتغال بعد از انقضاء مدت پرداخت مقرری بیمه بیکاری، در صورت داشتن شرایط، بر اساس مقررات فصل سوم این قانون، تحت پوشش حمایت‌های فصل مذکور قرار می‌گیرد.»

۲. معاون اول رئیس جمهور به استناد نامه‌ی معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور، طی نامه‌ای به شماره ۲۲۸۱۱ مورخ ۱۳۹۳/۳/۳، مخالفت خود با مفاد این مصوبه را اعلام کرده است. در بخش‌هایی از این نامه آمده است: «... متأسفانه علی‌رغم حضور نمایندگان دولت در جلسات کمیسیون‌های تخصصی و صحن جلسه علنی مجلس و اعلام ناتوانی دولت در تأمین منابع مالی بسیار زیاد و عدم تفاهم بر اصلاحات به عمل آمده در آن، طرح مذکور در جلسه علنی مورخ ۱۳۹۳/۲/۲۸ مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید...».

۳. بنگرید به: نظر کارشناسی مجمع مشورتی حقوقی (پژوهشکده شورای نگهبان)، شماره ۹۳۰۳۰۰۶، مورخ ۱۳۹۳/۳/۱۸، صص ۱۱-۲۱، قابل



است، عبارت «واجدان شرایط بیمه‌ی بیکاری»، هم شامل کسانی می‌شود که اصلاً تا به حال سر کار نرفته‌اند و کارجو هستند و دنبال یافتن کار هستند، هم شامل آنهایی است که کار داشته‌اند و بیکار شده‌اند. این عبارت، تاب این تفسیر را دارد.

آقای ره‌پیک - حتی تبصره (۳) ماده (۲۶) تصریح کرده است کسانی که مدت بیمه بیکاری‌شان منقضی شده، از این حمایت‌ها برخوردار می‌شوند.

آقای علیزاده - به نظر من، ما در مورد این مصوبه بگوییم که با اصلاح به عمل آمده، اشکال رفع نشده است.

آقای مدرسی بزدی - تبصره (۳) ماده (۲۶) گفته است که در صورت داشتن شرایط، [این بیکاران مورد حمایت قرار می‌گیرند].

آقای علیزاده - خب، این شرایط، همین شرایطی است که در این مصوبه آمده است.

آقای مدرسی بزدی - خب، ما می‌خواهیم ببینیم که این شرایط چه بوده است؟

آقای ره‌پیک - مجلس در این تبصره، شرایط را به فصل سوم ملحق کرده است.

آقای علیزاده - مقصود، آن شرایطی است که در همین مصوبه آمده است. بنابراین، با این اصلاح به عمل آمده، اشکال رفع نشده است. اولاً مجلس به آنچه که مجمع تشخیص مصلحت نظام گفته است، عمل نکرده است؛ در ثانی، این اصلاحی هم که کرده است، ایراد بار مالی را حل نمی‌کند.

آقای ره‌پیک - شما این صفحه‌ی آخر، صفحه‌ی (۲۱) گزارش مجمع مشورتی حقوقی را ملاحظه کنید؛ گفته است که مطابق ماده (۳۳) میزان مقرری کمک‌هزینه برای بیکاران متقاضی کار چقدر است.^۲ مجلس متن اصلی این مصوبه را قبلاً داده بوده؛ در ماده (۳۳) گفته بوده که میزان مقرری کمک‌هزینه و حمایت مالی برای بیکاران متقاضی کار چقدر است.

آقای علیزاده - در آن ماده که چیزی را تغییر نداده‌اند؟

این حقوق، یک ضربی دارد که حساب شده است.^۱ دولت هم به آن اشکال گرفته است.

آقای علیزاده - آقای دکتر، از جهت زمان اجرای قانون، ماده (۲) قانون مدنی، تکلیف را روشن کرده است؛ گفته است که «قوانین پانزده روز پس از انتشار در سراسر کشور لازم‌الاجراء است». این مصوبه، از جهت زمان، اشکالی ندارد. فقط این اشکالی که فرمودید، باقی است؛ آن اشکال مربوط به بار مالی، همچنان باقی است؛ چون با توجه به این عبارتی که تغییر پیدا کرده است، یعنی عبارتی که مجلس در تبصره (۳) ماده (۲۶) تغییر داده است، در واقع دارد همان [افراد تحت پوشش بیمه‌ی موضوع فصل دوم] را مشمول این بیمه می‌کند.

آقای مدرسی بزدی - نه.

آقای ره‌پیک - نه، حالا شما بحث زمان را هم ببینید، یک اشکالی دارد. مجلس در مورد زمان گفته بود که تا سه سال آینده، یعنی تا سال (۱۳۹۳)، تمام افراد واجد شرایط یعنی (۳,۰۰۰,۰۰۰) نفر را تحت پوشش قرار بدهند. خب، الآن این مدت تمام شده است. باز هم همان سه سال است؟ یعنی از الآن سه سال محاسبه می‌شود یا از سال (۱۳۹۱)؟ این طور که نمی‌شود.

آقای علیزاده - این عبارت، اشکال دارد.

آقای ره‌پیک - ما باید بگوییم، ابهام دارد؛ روشن کنند.

آقای علیزاده - این مصوبه، از جهت ایراد بار مالی، اشکال دارد. از جهت اینکه مجلس آمده است و این عبارت تبصره (۳) ماده (۲۶) را تغییر داده است، ایراد بار مالی کماکان به قوت خودش باقی است. مجمع تشخیص مصلحت نظام هم نیامده است بگوید که مجلس هر چه می‌خواهد تصویب کند، بلکه مجمع تشخیص نظر داده است که مجلس با توافق دولت، با موافقت دولت، بیاید بار مالی را تأمین کند. الآن دولت نامه نوشته است که من موافق این مصوبه نیستم. بنابراین، اینکه مجلس در تبصره (۳) ماده (۲۶)، به جای «مشمولان موضوع ماده (۱۶) این قانون»، «واجدان شرایط بیمه بیکاری» گفته

۲. «مطابق ماده (۳۳) مصوبه، میزان مقرری کمک‌هزینه بیکاران متقاضی کار برای افراد مجرد معادل سی درصد (۳۰٪) و برای افراد متأهل پنجاه درصد (۵۰٪) حداقل دستمزد مصوب شورای عالی کار خواهد بود که در صورتی که میانگین این میزان را چهل درصد (۴۰٪) فرض نماییم، مقدار آن حدود دو میلیون و چهارصد و سی و پنج هزار (۲,۴۳۵,۰۰۰) ریال در ماه و سالیانه بیست و نه میلیون و دویست و بیست هزار (۲۹,۲۲۰,۰۰۰) ریال برای یک نفر خواهد بود.» نظر کارشناسی مجمع مشورتی حقوقی (پژوهشکده‌ی شورای نگهبان)، شماره ۹۳۰۳۰۰۶، مورخ ۱۳۹۳/۳/۱۸، ص ۲۱، قابل دسترسی در نشانی زیر: yon.ir/EgLgc

۱. ماده (۳۳) طرح بیمه بیکاری و حمایت از بیکاران متقاضی کار مصوب ۱۳۹۰/۱۰/۴ مجلس شورای اسلامی: «۳۳- میزان مقرری کمک هزینه بیکاران متقاضی کار برای افراد مجرد معادل سی درصد (۳۰٪) و برای افراد متأهل یا متکفل معادل پنجاه درصد (۵۰٪) حداقل دستمزد مصوب شورای عالی کار در سال پرداخت است.
تبصره ۱- امتیاز معلولان با حداقل بیست درصد (۲۰٪) از کارافتادگی با اعلام سازمان بهزیستی استان است.
تبصره ۲- کمک هزینه بیکاری از شمول مالیات معاف است.»

آقای علیزاده - بله.

آقای جنتی - پس، آنهایی که اشکال را باقی می‌دانند، رأی بدهند.

آقای علیزاده - همین دیگر، با توجه به اینکه اشکال کماکان به قوت خودش باقی است، اشکال رفع نشده است.

آقای شب‌زنده‌دار - این ایراد، رأی نیاورد.

آقای جنتی - هر کسی به آن ایراد رأی داده است، حالا هم باید آن ایراد سابق را باقی بداند.

آقای علیزاده - با توجه به اضافه کردن این واجدان شرایط بیمه‌ی بیکاری، اشکال کماکان به قوت خودش باقی است.

آقای سوادکوهی - نه، اشکال باقی نیست.

آقای ابراهیمیان - اشکال وارد نیست.

آقای سوادکوهی - از نظر ما، اشکال باقی نیست.

آقای علیزاده - چرا؟!

آقای سوادکوهی - اولاً همان‌طور که حضرت آیت‌الله مدرس فرمودند، سابقه‌ی کامل این مصوبه دست ما نیست؛ اما به نظر من، این مصوبه ایرادی ندارد؛ چون اصل (۲۹) قانون اساسی برخوردار از تأمین اجتماعی را حق همگانی دانسته است. به علاوه، این مصوبه هم که دارد تبدیل به یک قانون می‌شود، مجرای تأمین منابع مالی آن را هم تعیین کرده است؛ حداقل اجمالاً مجرای تأمین منابع مشخص شده است. به نظر می‌رسد که دولت هم مکلف به اجرای این مصوبه است. آنچه هم که در این مصوبه است، کاملاً مطابق با نیاز عمومی می‌باشد.

آقای علیزاده - مگر چیزی که بر خلاف اصل (۷۵) قانون اساسی است، قابل طرح در مجلس است؟!

آقای ره‌پیک - این مصوبه، «طرح» است.

آقای سوادکوهی - «طرح» است، ولی دارد «قانون» می‌شود.

آقای هاشمی شاهرودی - نظر مجلس که فرق نکرده است.

آقای سوادکوهی - ولی این مصوبه دارد قانون می‌شود.

آقای هاشمی شاهرودی - اصل (۲۹) نگفته است که با «طرح» [و بدون تأمین منابع مالی، می‌توان مصوبه‌ای گذراند].

آقای سوادکوهی - در این مورد، می‌شود.

آقای علیزاده - اگر مجلس طرحی بیاورد [که منابع لازم برای هزینه‌های اجرای مصوبه در آن پیش‌بینی نشده باشد]، ایراد بار مالی به آن وارد می‌شود.

آقای سوادکوهی - به هر صورت، این طرح، قانون می‌شود؛ اصل قانون اساسی هم تأمین اجتماعی را حق همه دانسته است؛ یعنی باید دولت، برای همه تأمین اجتماعی فراهم کند.

آقای ره‌پیک - نه، ماده (۳۳) گفته است مقرری کمک هزینه‌ی بیمه‌ی بیکاری برای کسانی که متأهلند (۵۰٪) حداقل دستمزد و برای کسانی که مجردند (۳۰٪) است که میانگین این، (۴۰٪) می‌شود. این مقرری برای (۱,۰۰۰,۰۰۰) نفر است. دولت می‌گوید من این منابع را ندارم؛ دولت در مورد هدفمندی یارانه‌ها که یکی از منابع این مصوبه است، می‌گوید اصلاً این منبع، مشکوک‌الوصول است.^۱

آقای علیزاده - یک اشتباه بزرگی که ما کردیم این بود که به آن قسمت اول [= ماده (۳۲)] ایراد نگرفتیم. بار مالی اصلی را آن قسمت از مصوبه دارد.

آقای مدرس‌یزدی - باید اصل این مصوبه را دوباره به ما می‌دادند. این مصوبه، ارجاع است. من هر چه این ماده‌ی به قول شما (۳۳) را گشتم، در این متن مصوبه‌ی ارسالی پیدا نکردم.

آقای ره‌پیک - چرا، هست؛ مجلس می‌تواند بیاید و اصل مصوبه‌ی [خود را هم اصلاح کند].

آقای سوادکوهی - قبلاً اصل مصوبه داده شده بود.

آقای ره‌پیک - قبلاً داده شده است.

آقای سوادکوهی - حالا اشتباه کرده‌اند که [اصل مصوبه را به ما نداده‌اند].

آقای مدرس‌یزدی - ما ماده (۳۳) را پیدا نمی‌کنیم.

آقای علیزاده - به مجلس بگوییم اصل مصوبه را به ما بدهید.

آقای مدرس‌یزدی - دوباره کل مصوبه را بدهند.

آقای علیزاده - به هر حال، با این توضیحاتی که داده شد، آقایانی که می‌فرمایند با توجه به اصلاح به عمل آمده و با توجه به تصمیم مجمع تشخیص مصلحت نظام، اشکال رفع نشده است، نظر بدهند.

آقای مؤمن - یعنی کدام قسمت، ایراد دارد؟

آقای علیزاده - همین تبصره (۳) ماده (۲۶).

آقای سلیمی - شما می‌گویید که اشکال رفع شده است؟!

آقای علیزاده - نه، اشکال رفع نشده است.

آقای جنتی - مقصودتان اشکال بار مالی است؟

۱. «... ثانیاً تأمین مبلغ (۲۰,۰۰۰) میلیارد ریال پیش‌بینی شده در جزء (۴) بند (ب) تبصره (۲۱) قانون بودجه سال جاری با توجه به مشکلات اجرای هدفمندی یارانه‌ها مشکوک‌الوصول است و بر فرض وصول، تنها بخشی از هزینه‌ها را تأمین خواهد کرد ...» نامه‌ی معاون اول رئیس‌جمهور به شورای نگهبان در خصوص طرح بیمه بیکاری و حمایت از بیکاران متقاضی کار مصوب ۱۳۹۳/۲/۲۸ مجلس شورای اسلامی، شماره ۲۲۸۱۱ مورخ ۱۳۹۳/۳/۳.

آقای ره‌پیک - چون این مصوبه، قبلاً خدمت آقایان داده شده بود، فرض بر این بود که [اعضای شورای نگهبان، از سوابق آن اطلاع دارند].

آقای مدرسی یزدی - این مصوبه، مربوط به چند سال قبل است، ما که نمی‌توانیم سوابق آن را حفظ کنیم.

آقای ابراهیمیان - این ایراد رأی نیاورد؟

آقای سوادکوهی - بله، رأی نیاورد.

آقای اسماعیلی - چرا؛ رأی آورد.

آقای مدرسی یزدی - آقایان اعضای مجمع مشورتی فقهی هم می‌گویند اشکال رفع شده است، شما چه کار کرده‌اید؟

آقای ره‌پیک - اعضای مجمع مشورتی فقهی چون دیده‌اند که آن فصل دوم حذف شده است، گفته‌اند که اشکال رفع شده است.^۱

آقای مدرسی یزدی - نه، آقایان اعضای این مجمع، همین‌طوری نمی‌گویند اشکال رفع شده است؛ آقایان، دقت می‌کنند.

آقای علیزاده - ایراد این است که «با توجه به اضافه شدن عبارت «واجدان شرایط بیمه بیکاری» در تبصره (۳) موضوع ماده (۲۶) ...». شما همین عبارت را در ذیل تبصره (۳) بنویس.

«علی‌رغم حذف فصل دوم و با عنایت به اضافه شدن عبارت «واجدان شرایط بیمه بیکاری» در تبصره (۳) ماده (۲۶) به جای

عبارت «مشمولان موضوع ماده (۱۶) این قانون»، ایراد سابق شورای نگهبان کماکان به قوت خود باقی است.» این نکته را

هم بنویسید؛ اول این ایراد بنویسید که «علاوه بر اینکه به نظر مجمع تشخیص مصلحت نظام عمل نشده است ...»

آقای یزدی - آقای شب‌زنده‌دار نیستند تا نظر مجمع مشورتی فقهی را توضیح بدهند. آقای علیزاده، چرا عنایت نمی‌کنید؟! من می‌گویم که مجمع مشورتی فقهی نوشته است که اشکال

رفع شده است، ولی آقای شب‌زنده‌دار نیستند که توضیح بدهند. اگر حاج‌آقای مؤمن در جلسه‌ی این مجمع تشریف

داشته‌اند، این را توضیح بدهند.

آقای هاشمی شاهرودی - در نظر مجمع، به این عبارتی که مجلس [در تبصره (۳) ماده (۲۶)] تغییر داده است، توجه نشده است.

آقای مدرسی یزدی - حتماً مجمع به این تغییر عبارت توجه کرده است؛ منتها این مجمع نظرش [این است که ایراد، رفع

شده است]. چیز واضحی است؛ تغییرات مصوبه را در جدول

آقای علیزاده - خب، دولت باید برای اجرای اصل (۲۹)، لایحه بیاورد. **آقای مدرسی یزدی -** اصل (۲۹) نگفته است که دولت همه را بیمه کند؛ گفته است که زمینه‌ی تأمین اجتماعی را برای همه فراهم کند.

آقای علیزاده - بله، این اصل گفته است که دولت زمینه را برای برخورداری از تأمین اجتماعی فراهم کند؛ نگفته همه را بیمه‌ی مجانی بکند.

آقای سوادکوهی - نه، دولت هم مکلف است. به نظر می‌رسد این مصوبه با نیاز عمومی هم هماهنگی دارد.

آقای علیزاده - نه، رعایت اصل (۷۵) قانون اساسی که ضروری است. **آقای سوادکوهی -** بله، آن هم ضروری است، ولی خب، مجلس

در این مصوبه، محل تأمین هزینه‌ها را تعیین کرده است. **آقای علیزاده -** کجا تعیین کرده است؟ چیزی تعیین نکرده است.

آقای سوادکوهی - اجمالاً محل تأمین بار مالی تعیین شده است؛ این‌طور نیست که اصلاً تعیین نشده باشد.

آقای علیزاده - نه، مجلس باید مُنجزاً محل تأمین منابع را تعیین کند، نه اجمالی.

آقای ابراهیمیان - مجلس محل ردیف‌های آن را معلوم کرده است؛ حالا ممکن است منابع به اندازه‌ی کافی نرسد، مثل

همه‌ی آن مصوباتی که به تصویب می‌رسد. در این صورت، آنجایی که دولت نتواند و منابع کافی نبود، اجرا نمی‌کند.

آقای علیزاده - نه، الزام دولت به پیش‌بینی در بودجه‌ی سال بعد [که نمی‌تواند منبع تأمین هزینه قلمداد شود].

آقای ره‌پیک - [پیش‌بینی تأمین بار مالی در ماده (۳۲)] برای سال‌های بعد دو تا اشکال دارد.

آقای علیزاده - ماده (۳۲) گفته است که دولت سال بعد، این منابع را در لایحه‌ی بودجه بیاورد. این، اشکال دارد. حالا آقایان

یک بار دیگر رأی بدهند. **آقای ره‌پیک -** منابع، هیچ تغییری نکرده است؛ مجلس منابع

جدیدی را که اضافه نکرده است. **آقای هاشمی شاهرودی -** هشت تا شدیم.

آقای علیزاده - بله، این ایراد رأی آورد. ما در تاریخ ۱۳۹۳/۲/۳۰ نوشته بودیم که این مصوبه‌ی بیمه‌ی بیکاری به

دست آقایان برسد. **آقای مدرسی یزدی -** نه این مورد را کامل نفرستاده‌اید. **آقای علیزاده -** بله، ما همین مصوبه را گفته بودیم.

آقای مدرسی یزدی - نه، ما باید دستور کار را بدانیم که چه چیزی در دستور کار است.

۱. «با اصلاح به عمل آمده، اشکالات شورای محترم نگهبان رفع شده است.» نظر مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان، شماره ۹۳/ف/۱۲۹ مورخ ۱۳۹۳/۳/۵، قابل دسترسی در نشانی زیر: yon.ir/q1no3

[مذکور در فصل سوم]، شامل آن بیکاران متقاضی کار بشود.

آقای اسماعیلی - بله.

آقای مدرسی یزدی - نه، آن حذف کردن، مربوط به اصل بیمه‌ی مشمولین بیمه‌ی بیکاری است. این فصل سوم، یک حمایت است؛ حمایت شاید طوری باشد که خیلی هزینه نداشته باشد.

آقای رهپیک - نه دیگر، معنای حمایت مشخص است. ماده (۳۳) گفته است که منظورش چه حمایتی است. ما یک «قانون بیمه بیکاری» داریم که مصوب ۱۳۶۹ است.

آقای علیزاده - حداقل اگر اعضای حاضر در جلسه به این ایراد، رأی نمی‌دهند، ما در نظرمان بگوییم که این جایگزینی عبارت «واجدان شرایط بیمه بیکاری»، ابهام دارد.

آقای هاشمی شاهرودی - این ایراد، روشن است.

آقای رهپیک - مجلس آمده است و فصل دوم را حذف کرده است؛ فصل سوم، مربوط به حمایت‌های مالی غیر از بیمه‌ی بیکاری است.

آقای مدرسی یزدی - بله.

آقای رهپیک - فصل دوم که در مورد بیمه‌ی بیکاری بود، حذف شد؛ پس قانون بیمه‌ی بیکاری مصوب سال (۱۳۶۹) حاکم است. مجلس مشمولان بیمه‌ی بیکاری را به فصل سوم برد، نه برای اینکه به آنها بیمه‌ی بیکاری بدهد، بلکه برای اینکه از آنها حمایت‌های مالی بکند. برای همین این «واجدان شرایط بیمه‌ی بیکاری» را به فصل سوم برد. در ماده (۳۳) مصوبه هم گفته است که منظور از حمایت چیست؛ گفته است کمک‌هزینه‌ی بیکاران متقاضی کار، فلان است؛ اینها جزء حمایت‌ها است، نه بیمه‌ی بیکاری.

آقای مدرسی یزدی - شرط‌های این حمایت، مهم است. می‌خواهیم ببینیم چه شرطی دارد؟

آقای رهپیک - بیکاران متقاضی کار، مشمول فصل سوم شده‌اند. **آقای اسماعیلی -** بله.

آقای مدرسی یزدی - می‌دانم؛ آن وقت شرط‌های این حمایت چیست؟

آقای اسماعیلی - هر چه باشد.

آقای علیزاده - شما ماده‌ی چند را می‌فرمایید تا من برای شما بخوانم.

آقای مدرسی یزدی - تبصره (۳) ماده (۲۶) مصوبه می‌گوید: «مشمولان موضوع ماده (۱۶) این قانون که مدت بیمه بیکاری

گذاشته‌اند؛ مگر اعضای این مجمع افراد ساده‌ای هستند که به این تغییرات توجه نکنند؛ آدم‌های ساده‌ای که نیستند.

آقای علیزاده - هفت نفر، به این ایراد رأی می‌دهند؛ جناب آقای سلیمی، حضرت آیت‌الله یزدی، حضرت آیت‌الله شاهرودی، حضرت آیت‌الله مؤمن، بنده‌ی حقیر، جناب آقای دکتر اسماعیلی، جناب آقای دکتر رهپیک.

آقای جنتی - آقای علیزاده، من یک قدری تردید پیدا کردم. بهتر است ما یک سؤال از مجمع مشورتی فقهی بکنیم تا توضیح بدهند که چطور شده است که می‌گویند اشکال این مصوبه، رفع شده است.

آقای ابراهیمیان - چون این مسئله، مهم است.

آقای سوادکوهی - بله، مسئله‌ی مهمی است. ما در این زمینه مشکلات داریم.

آقای رهپیک - نه، این مصوبه، به صورت «طرح» مطرح شده است.

آقای سوادکوهی - باشد.

آقای رهپیک - بار مالی «طرح» باید تأمین بشود که تأمین نشده است.

آقای هاشمی شاهرودی - مجلس این عبارت «واجدان شرایط بیمه بیکاری» را جایگزین کرده است.

آقای علیزاده - بله، این عبارت را در تبصره (۳) ماده (۲۶) جایگزین کرده است.

آقای هاشمی شاهرودی - ما هم این مصوبه را مطالعه کردیم [و به نظرمان، ایراد باقی است].

آقای علیزاده - اصلاً با این توضیحی که آقای دکتر رهپیک فرمودند، با حذف این فصل دوم اشکال رفع نشده است.

آقای مدرسی یزدی - تغییرات مصوبه را در جدول آورده‌اند؛ چیزی نیست که آدم متوجه نباشد. این تغییرات را قشنگ در جدول تطبیقی آورده‌اند. باید همه‌ی آن فصل سوم را دوباره خواند و دید آیا با اصل (۷۵) مخالفت دارد یا ندارد؟

آقای سوادکوهی - آن جدول تطبیقی هم به دست ما نرسیده است.

آقای مدرسی یزدی - مهم این است که اصل مصوبه را بفرستند. حالا که نیاوردید، تا ظهر صبر کنید تا اصل مصوبه را نگاه کنیم.

آقای علیزاده - مجلس آن قسمت فصل سوم را آورده است و به فصل اول اضافه کرده است؛ آن فصل دوم را هم حذف کرده است. فصل سوم را جلو آورده است، گفته است این حمایت

آنان منقضی شده است، در صورت داشتن شرایط برابر مقررات این فصل مورد حمایت قرار می‌گیرند.» این قید «در صورت داشتن شرایط» را دو بار تکرار می‌کند. مقصود این تبصره از این شرایط دقیقاً چیست؟ مقصود از عبارت «برابر مقررات این فصل» که آقای دکتر [ره‌پیک] می‌فرمایند، فصل سوم است؟

آقای ره‌پیک - بله، مقصود فصل سوم است، چون فصل دوم حذف شده است.

آقای مدرس‌ی یزدی - این «مقررات» چیست؟ مجلس به دولت اجازه داده است یا دولت را موظف کرده است؟ انجام این حمایت‌ها الزامی است یا غیر الزامی است؟ خب، ما نمی‌دانیم. عرض نمی‌کنم که شما اشتباه می‌فرمایید؛ ولی ما باید بدانیم و رأی بدهیم.

آقای ره‌پیک - خب توضیح دادیم؛ در گزارش مجمع مشورتی حقوقی، مفصل توضیح داده شده است.

آقای مدرس‌ی یزدی - شما توضیح دادید؛ ولی فهم شما از آن عبارات، با فهم من یکی است؟

آقای ره‌پیک - نه، ما مستندات این گزارش را توضیح دادیم.

آقای مدرس‌ی یزدی - فرمایش شما درست است، ولی ممکن است که من یک چیز دیگری بفهمم. همه‌ی اینها درست است. شما هم که به صورت تفصیلی این مصوبه را بررسی نکرده‌اید. در این جزوه و گزارش کل مصوبه را توضیح نداده‌اید.

آقای ره‌پیک - در گزارش مجمع مشورتی حقوقی، به صورت مفصل، مستندات، ضرب و تقسیم و جمع و ارقام آنها را هم درآورده است که هزینه‌ی اجرای این مصوبه چقدر می‌شود.

آقای مدرس‌ی یزدی - من این قسمت اول گزارش مجمع را نگاه کردم. حالا ما در اینجا مواد مربوطه را هم داریم، خوب است.

آقای علیزاده - فصل دوم - مشمولین بیمه بیکاری

ماده ۶- کلیه شاغلان در مشاغل با قراردادهای کار موقت و غیرموقت یا ثابت، رسمی، پیمانی و کار معین حسب مورد موضوعات تبصره ماده (۳۰) قانون کار مصوب ۱۳۶۹/۸/۲۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام، ماده (۵۰) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸ و بند (د) ماده (۵۰) قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۵ که ظرف یک سال قبل از وقوع بیکاری حداقل شش ماه سابقه پرداخت حق بیمه بیکاری داشته باشند و در این قانون «بیمه‌شده» نامیده می‌شوند با رعایت جدول ماده (۱۷) این قانون، از مقرری بیمه بیکاری برخوردار می‌گردند.» عبارت «برخوردار می‌گردند» به معنای اجازه نیست، بلکه یعنی بیکاران باید برخوردار بشوند.

آقای ره‌پیک - بله، دولت باید بیمه‌ی بیکاری را بدهد.

آقای علیزاده - «ماده ۱۶- بیمه‌شده در صورت عدم اشتغال بعد از انقضاء مدت پرداخت مقرری بیمه بیکاری، در صورت داشتن شرایط، بر اساس مقررات فصل سوم این قانون، تحت پوشش حمایت‌های فصل مذکور قرار می‌گیرد.»

ماده ۱۷- مجموع مدت برخورداری از مقرری بیمه بیکاری بر اساس سابقه پرداخت حق بیمه بیکاری برای مجردها حداقل شش ماه و حداکثر سی و هشت ماه و برای متأهلان حداقل دوازده ماه و حداکثر پنجاه ماه مطابق جدول زیر است: «...» یک جدولی نوشته‌اند؛ گفته است که بیمه‌ی بیکاری را باید طبق این جدول بدهید.

آقای مدرس‌ی یزدی - حالا ما نباید اینها را می‌دانستیم؟

آقای ره‌پیک - حالا مجلس این مواد (۶) تا (۲۵) را حذف کرده است و بیکاران متقاضی کار را در حمایت‌های ردیف فصل سوم برده است و این مواد را یکجا جمع کرده است

آقای علیزاده - بله، مجلس موادی را که ما به آنها ایراد گرفتیم، در فصل سوم برده است و آن مواد را یکجا جمع کرده است.

آقای مؤمن - با توجه به تغییری که در تبصره (۳) ماده (۲۶) انجام گرفته است ...

آقای علیزاده - این ایراد، به قوت خودش باقی است.

آقای هاشمی شاهرودی - حالا آقای مدرس‌ی هم قانع شد؛ ایشان هم رأی می‌دهند.

آقای ره‌پیک - شما آن ابهام را هم بنویسید؛ ابهام سال در ماده (۳۲) را هم بنویسید.

آقای علیزاده - بله.

آقای یزدی - این طوری شاید بهتر باشد.

آقای هاشمی شاهرودی - ابهامی ندارد، روشن است.

آقای علیزاده - ما آن ابهام را هم بنویسیم که «با توجه به اینکه این مصوبه گفته است از سال (۱۳۹۱) اجرا می‌شود و سه سال از آن زمان گذشته است، حالا منظورتان چیست؟» این ابهام را هم بنویسیم.

آقای هاشمی شاهرودی - این هم خوب است؛ ابهام بگیرد.

آقای علیزاده - بله، این را ابهام می‌گیریم.

آقای مدرس‌ی یزدی - گرچه به این ماده (۵) هم ایرادی

۱. ماده (۵) طرح بیمه بیکاری و حمایت از بیکاران متقاضی کار مصوب ۱۳۹۰/۱۰/۴ مجلس شورای اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۳/۲/۲۸): «ماده ۵- صندوق دارای شخصیت حقوقی مستقل و وابسته به وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است و هیئت مدیره آن مرکب از پنج نفر به شرح زیر است:

منشی جلسه - «در ماده (۳)، عبارت «فصل سوم» به عبارت «فصل دوم» اصلاح می‌شود.»

آقای ره‌پیک - فصل دوم که حذف شده است، آمده‌اند آن عبارت را در تعریف درست کرده‌اند.

آقای علیزاده - دارد خود این عبارت «واجدان شرایط بیمه بیکاری» را اضافه می‌کند. اضافه شدن این عبارت هم ایراد را ایجاد کرده است. تبصره (۳) ماده (۲۶) در مورد کسانی بود که هنوز مشغول کار نشده‌اند. الآن این مصوبه‌ی اصلاحی آمده است و دارد کل بیکاران را داخل فصل سوم می‌برد.

آقای ره‌پیک - فصل سوم، اعم از همه‌ی بیکاران شده است.

آقای علیزاده - بله، مجلس این عبارت را هم اضافه کرده است؛ آن فصل دوم را حذف کرده است و «بیکاران متقاضی کار» را برده است و در فصل سوم اضافه کرده است.

منشی جلسه - «بند (ت) ماده (۵) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ت- یک نفر نماینده صندوق‌های بازنشستگی با معرفی معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور»

آقای علیزاده - خب، این اصلاح، اشکالی ندارد.

آقای ره‌پیک - بله، این هم اشکالی ندارد. اصلاح آخرش هم که اصلاح شماره‌ی مواد است.^۲

آقای علیزاده - به نظر من، ما باید بگوییم که عبارت «بیکار مشمول بیمه بیکاری» [که در ماده (۲) جایگزین «بیکار موضوع فصل دوم این قانون» شده است] ایراد دارد. این هم، همین‌طور است؛ مثل آن اصلاح تبصره (۳) ماده (۲۶) است؛ چون آن «بیکار موضوع فصل دوم این قانون» را در ماده (۲) آوردند و تبدیل به «بیکار مشمول بیمه بیکاری» کردند. آن عبارت را برداشتند و به جایش این عبارت را گذاشتند. این عبارت هم اضافه شده است.

نگرفتیم، اما یک شبهه‌ای دارد؛ یک صندوقی را درست کرده‌اند و شخصیت حقوقی به آن داده‌اند ...

آقای ره‌پیک - آن ماده، حذف شده است.

آقای مدرسی یزدی - نه، حذف نشده است.

آقای علیزاده - حالا دیگر نمی‌توانیم بگوییم که ایراد قانون اساسی دارد.

آقای مدرسی یزدی - نه، ماده (۵) حذف نشده است.

آقای ره‌پیک - بله، ماده (۵) حذف نشده است؛ ماده (۶) تا (۲۶) حذف شده است؛ ماده (۵) هست.

آقای مدرسی یزدی - البته الآن نمی‌توانیم ایراد بگیریم.

آقای علیزاده - بله، الآن دیگر نمی‌توانیم ایراد بگیریم.

آقای مدرسی یزدی - ولی خود مجلس، ماده (۵) را یک اصلاحی کرده است. به هر حال، اگر این صندوق، دولتی باشد، مجلس افراد غیر دولتی در آن گذاشته است که این ایراد دارد.

آقای علیزاده - آن زمان بررسی این مصوبه در مرحله‌ی قبل، به ایراد این ماده رأی ندادید، دیگر چه کار کنیم. این مصوبه را بدهید تا زود عبارت ایراد آن را بنویسند؛ چون امروز وقت اظهار نظر در مورد این مصوبه تمام می‌شود.

منشی جلسه - «در ماده (۲)، عبارت «بیکار مشمول بیمه بیکاری»، جایگزین عبارت «بیکار موضوع فصل دوم این قانون» می‌شود.»

آقای مؤمن - همین عبارت [اصلاح تبصره (۳) ماده (۲۶)] است، منتهی با یک لفظ دیگری.

آقای ره‌پیک - چون فصل دوم حذف شده این تغییر را داده‌اند.

آقای علیزاده - بله.

→

الف- دو نفر آشنا به بخش تعاون، روابط کار و تأمین اجتماعی با معرفی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی

ب- یک نفر نماینده کانون عالی کارفرمایی

پ- یک نفر نماینده کانون‌های عالی کارگری

ت- یک نفر نماینده صندوق‌های بازنشستگی با معرفی معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور

تبصره- نحوه اداره و اساسنامه صندوق براساس مقررات این قانون با مشورت اولین هیئت مدیره صندوق توسط وزارتخانه مذکور پیشنهاد می‌شود و با رعایت اصل هشتاد و پنجم (۸۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تصویب هیئت وزیران و تأیید شورای نگهبان می‌رسد.»

۱. ماده (۲) طرح بیمه بیکاری و حمایت از بیکاران متقاضی کار مصوب ۱۳۹۰/۱۰/۴ مجلس شورای اسلامی: «ماده ۲- بیکار موضوع فصل دوم این قانون، بیمه‌شده‌ای است که رابطه کاری وی با کارفرما بدون میل و اراده او قطع شده و خود، متقاضی کار است.»

۲. ماده (۳) طرح بیمه بیکاری و حمایت از بیکاران متقاضی کار مصوب ۱۳۹۰/۱۰/۴ مجلس شورای اسلامی: «ماده ۳- بیکار متقاضی کار موضوع فصل سوم این قانون، فرد ذکوری است که به سن بیست و پنج سالگی رسیده، و یا فرد انثائی می‌باشد که سرپرست خانوار، بدسرپرست یا خودسرپرست است و حرفه یا مهارتی دارد که به تأیید سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای رسیده است و در مراکز کارایی دولتی تعیین شده از سوی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ثبت نام کرده و حداقل به مدت یک سال پیگیر اشتغال خود باشد و پرداخت حق بیمه یا سابقه اشتغال برای وی الزامی نیست.»

۳. ذیل طرح بیمه بیکاری و حمایت از بیکاران متقاضی کار مصوب ۱۳۹۳/۲/۲۸ مجلس شورای اسلامی: «شماره مواد (۲۶) تا (۳۶) به (۶) تا (۱۶) اصلاح می‌شود.»

آقای رهپیک - بقیه‌ی آن تغییرات هم چیزی نیست؛ اصلاح شماره‌ی مواد است.^۱

لایحه موافقتنامه ایجاد و راه‌اندازی بانک اطلاعاتی سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو) در خصوص قاچاق و تخلفات گمرکی

منشی جلسه - دستور دوم، «لایحه موافقتنامه ایجاد و راه‌اندازی بانک اطلاعاتی سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو) در خصوص قاچاق و تخلفات گمرکی»^۲ است.

آقای علیزاده - حضرات آقایان، اگر به این مصوبه ایرادی دارند، بفرمایند.

آقای رهپیک - ایراد ماهوی ندارد. فقط ترجمه‌ی بعضی از قسمت‌ها ابهام دارد. یکی دو تا کلمه هم فارسی بشود، خوب

۱. نظر شماره ۹۳/۱۰۲/۱۰۸۳ مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۰ شورای نگهبان: «عطف به نامه شماره ۱۴/۱۲۷۶۷ مورخ ۱۳۹۳/۲/۳۰ و پیرو نامه‌های شماره ۹۳/۱۰۲/۸۴۹ مورخ ۱۳۹۳/۳/۵، طرح بیمه بیکاری و حمایت از بیکاران متقاضی کار که با اصلاحی در جلسه مورخ بیستم اردیبهشت‌ماه یک‌هزار و سیصد و نود و سه به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است، در جلسه مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۰ شورای نگهبان مورد بحث و بررسی قرار گرفت و با توجه به اصلاحات به عمل آمده، نظر شورا به شرح زیر اعلام می‌گردد:

- در تبصره (۳) ماده (۲۶)، علاوه بر اینکه ظاهراً به نظریه مجمع تشخیص مصلحت نظام توجه نشده است، علی‌رغم حذف فصل دوم، با عنایت به اضافه شدن عبارت «واجدان شرایط بیمه بیکاری» در این تبصره به عنوان جایگزین عبارت «مشمولان موضوع ماده (۱۶) این قانون» و عبارت «بیکار مشمول بیمه بیکاری» به عنوان جایگزین عبارت «بیکار موضوع فصل دوم این قانون» در ماده (۲)، ایراد سابق این شورا کماکان به قوت خود باقی است.

- با توجه به اینکه منابع مورد نظر طرح به موجب مواد مختلف از جمله ماده (۳۲) برای سال (۱۳۹۱) و سال‌های پس از آن پیش‌بینی گردیده و مصوبه فعلی در سال (۱۳۹۳) تصویب شده است، زمان اجرای طرح و نسبت آن با منابع و بودجه سال (۱۳۹۳) و سال‌های پس از آن ابهام دارد؛ پس از رفع ابهام، اظهار نظر خواهد شد.

۲. لایحه موافقتنامه ایجاد و راه‌اندازی بانک اطلاعاتی سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو) در خصوص قاچاق و تخلفات گمرکی در تاریخ ۱۳۹۱/۳/۲۱ به تصویب هیئت وزیران رسید. این لایحه، پس از ارسال به مجلس شورای اسلامی، در تاریخ ۱۳۹۳/۲/۳۰ به تصویب نمایندگان رسید و مطابق با روند قانونی پیش‌بینی‌شده در اصل (۹۴) قانون اساسی، طی نامه‌ی شماره ۱۱۹/۱۳۵۵۵ مورخ ۱۳۹۳/۳/۳ به شورای نگهبان ارسال شد. شورای نگهبان پس از بررسی این مصوبه در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۰، نظر خود مبنی بر عدم مغایرت این مصوبه با موازین شرع و قانون اساسی را طی نامه‌ی شماره ۹۳/۱۰۲/۱۰۸۴ مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۰ به مجلس شورای اسلامی اعلام کرد.

مناسب‌تر است. ما [در مجمع مشورتی حقوقی] ایراد ماهوی به این موافقتنامه نگرفته‌ایم.^۳

آقای علیزاده - ایراد کلمات غیر فارسی کجا است؟

آقای رهپیک - مثلاً در یک جا از عبارت «پروژه» استفاده شده است.^۴ اگر به کار بردن «پروژه» در زبان فارسی متعارف است، اشکالی ندارد، وگرنه می‌شود کلمه‌ی دیگری برایش آورد.

آقای علیزاده - اگر ایراد دیگری ندارد، ما اینها را ایراد نمی‌گیریم.

آقای رهپیک - چند مورد هست. حالا اگر مصلحت بود، به عنوان پیشنهاد به مجلس تذکر بدهیم؛ چون جملات و عبارات ناجور است. بعضی جاها معلوم است، اشکال تایپی است؛ مثلاً «روند» را «رونده‌ها» نوشته‌اند. بعضی عبارات نامفهوم است. ایرادات این مصوبه، در این حد است. اگر لازم است تذکر داده بشود، تذکر بدهیم و اگر لازم نیست، که هیچ.

آقای علیزاده - بله، ما این موارد را تذکر بدهیم.

آقای رهپیک - چهار پنج مورد است که می‌توانیم اینها را تذکر

۳. «مسئله قابل توجهی که در خصوص این موافقتنامه وجود دارد، ایرادات مربوط به ترجمه و نگارش آن می‌باشد که در مواردی باعث ابهام در فهم آن می‌شود. به عنوان نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. در بند (۲) ماده (۳) به نظر می‌رسد که منظور از عبارت «رونده‌ها»، عبارت «روندها» بوده است، که در این بند به اشتباه ذکر شده است.

۲. در بند (۴) ماده (۳) از واژه «پروژه» استفاده شده است که در واقع واژه‌ای بیگانه است و در زبان فارسی باید آن را معادل با واژگانی همچون «طرح» و «نقشه» دانست. بنابراین به کارگیری آن بدون ذکر معادل فارسی آن می‌تواند شبهه مغایرت با اصل (۱۵) قانون اساسی را داشته باشد.

۳. بند (۶) ماده (۳) دارای ایراد ترجمه‌ای بوده و از لحاظ جمله‌بندی صحیح نمی‌باشد و مفهوم آن مشخص نیست

۴. بند (۲) ماده (۵) از لحاظ ترجمه واجد ایراد است به نحوی که نمی‌توان از آن مفهوم کامل و مشخصی برداشت نمود.

۵. در بند (۴) ماده (۱۰) به نظر می‌رسد عبارت «مانع هر عضوی برابر به اشتراک‌گذاری» واجد ایراد ترجمه‌ای است و مناسب بود از عبارت «مانع هر عضوی برای به اشتراک‌گذاری» استفاده می‌شد. نظر کارشناسی مجمع مشورتی حقوقی (پژوهشکده شورای نگهبان)، شماره ۹۳۰۳۰۰۶ مورخ ۱۳۹۳/۳/۱۸، صص ۲-۳، قابل دسترسی در نشانی زیر: yon.ir/bo6dq

۴. ماده (۳) موافقتنامه لایحه موافقتنامه ایجاد و راه‌اندازی بانک اطلاعاتی سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو) در خصوص قاچاق و تخلفات گمرکی مصوب ۱۳۹۳/۲/۳۰ مجلس شورای اسلامی: «ماده ۳- وظایف و اختیارات

۱- ...

۴- مرکز از مأموران پروژه، دفاتر رابط، مأموران رابط و آخرین تغییرها در خصوص موضوعات مربوط مطلع خواهد شد و این اطلاعات را به اعضاء انتقال خواهد داد. ...»

آقای ره‌پیک - بله.

آقای علیزاده - پس ما این مصوبه را به مجلس بفرستیم و بگوییم که اشکال آن رفع نشده است. آقایان اعضا همین را می‌فرمایند؟

آقای ره‌پیک - بله، پیرو آن مصوبه قرار شد مجلس مصوبه‌ی مربوط به لایحه‌ی تجارت را رسماً برای ما بفرستد تا ما در مورد آن نظر بدهیم.

آقای اسماعیلی - آن وقت قرار شد که مجلس بعدش چه کار کند؟

آقای ره‌پیک - دیگر ما کاری به بعدش نداریم.

آقای علیزاده - کلاً این مصوبه‌ی مجلس، به صورت رسمی به شورای نگهبان نیامده بود.

آقای ره‌پیک - البته پیشنهاد ما این بود که مجلس بعضی از مواد را اصلاح کند. حالا هر چه شما صلاح بدانید.

آقای علیزاده - ما می‌خواستیم که به طور غیر رسمی نظر آقایان اعضای شورای نگهبان را بگیریم. آن زمان قرار شد که مجلس

چند ماده چند ماده، مصوبه را به صورت غیر رسمی برای ما بفرستد. اما آقایان اعضا، چنین چیزی را قبول نفرمودند.

آقای هاشمی شاهرودی - بله.

آقای علیزاده - گفتند که ما می‌گوییم اشکال رفع نشده است. بنابراین بگویید که مجلس مصوبه را به صورت رسمی بفرستد تا ما جواب بدهیم. قرار ما این بود. اگر آقایان یادشان باشد، در آن جلسه [= جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۳/۲/۱۰] قرار شد این‌طور عمل کنیم.

آقای علیزاده - دوباره رأی‌گیری نمی‌خواهد دیگر؟ می‌خواهد؟

آقای هاشمی شاهرودی - نه دیگر، رأی‌گیری نمی‌خواهد.

→

مواد آن، پیش از ارسال مصوبه به صورت رسمی، فرصت کافی به شورای نگهبان برای اظهار نظر در مورد مواد آن به صورت تدریجی داده شود. بر این اساس، پیش از ارسال رسمی این مصوبه به شورای نگهبان، این شورا طی دو جلسه در تاریخ‌های ۱۳۹۳/۲/۳ و ۱۳۹۳/۲/۱۰ به بررسی این مصوبه اقدام کرد، لیکن به دلیل ضعف‌ها و خلأهای زیاد در این مصوبه و نیز مخالفت دولت با آن و همین‌طور عدم اقدام مجلس در خصوص ایراد قبلی شورا ناظر بر توجیه «ضرورت» تصویب آن به صورت آزمایشی، مقرر شد که شورا ارسال رسمی این مصوبه را از مجلس درخواست کند و در پاسخ نامه‌ی مجلس گفته شود که به دلیل برطرف نشدن ایرادهای قبلی شورا، این مصوبه قابل تأیید نیست. در این خصوص، بنگرید به: مشروح مذاکرات جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۳/۲/۱۰ شورای نگهبان.

بدهیم؛ و الا این موافقتنامه اشکال ماهوی ندارد.

آقای اسماعیلی - اگر ایرادی نداریم، این موارد را به صورت غیر رسمی هم می‌توانیم به مجلس بگوییم.

آقای ره‌پیک - حالا می‌شود آنها را به صورت غیر رسمی به مجلس بگوییم.

آقای علیزاده - بله، غیر رسمی به آنها می‌گوییم.

آقای ره‌پیک - تذکر غیر رسمی بدهیم.

آقای علیزاده - بله، تذکر غیر رسمی می‌دهیم.^۱

لایحه تجارت (اعاده‌شده از شورای نگهبان)

منشی جلسه - دستور سوم، «لایحه تجارت (اعاده‌شده از شورای نگهبان)»^۲ است.

آقای علیزاده - مصوبه‌ی مربوط به لایحه‌ی تجارت را قبلاً رأی گرفتیم که بگوییم [ایرادات قبلی شورا کماکان باقی است].^۳

۱. نظر شماره ۹۳/۱۰۲/۱۰۸۴ مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۰ شورای نگهبان: «عطف به نامه شماره ۱۱۹/۱۳۵۵۵ مورخ ۱۳۹۳/۳/۳ و پیرو نامه شماره ۹۳/۱۰۲/۸۵۰ مورخ ۱۳۹۳/۳/۵، لایحه موافقتنامه ایجاد و راه‌اندازی بانک اطلاعاتی سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو) در خصوص قاچاق و تخلفات گمرکی مصوب جلسه مورخ سی‌ام اردیبهشت‌ماه یک‌هزار و سیصد و نود و سه مجلس شورای اسلامی در جلسه مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۰ شورای نگهبان مورد بحث و بررسی قرار گرفت که مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.»

۲. لایحه تجارت در تاریخ ۱۳۸۴/۴/۵ به تصویب هیئت وزیران رسید. این لایحه، پس از ارسال به مجلس شورای اسلامی، طبق اصل (۸۵) قانون اساسی در تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۶ به تصویب کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی رسید که مجلس شورای اسلامی نیز در تاریخ ۱۳۹۱/۱/۲۳ با اجرای آزمایشی آن به مدت پنج سال موافقت کرد. این مصوبه، مطابق با روند قانونی پیش‌بینی شده در اصل (۹۴) قانون اساسی، طی نامه‌ی شماره ۱۱۴/۶۳۵۳ مورخ ۱۳۹۱/۲/۱۷ به شورای نگهبان ارسال شد. این مصوبه، تا کنون در دو مرحله بین شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی رفت و برگشت داشته است. شورای نگهبان این مصوبه را در مرحله‌ی اول رسیدگی در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۱/۲/۲۰ و در مرحله‌ی دوم در جلسات مورخ ۱۳۹۳/۲/۳، ۱۳۹۳/۲/۱۰ و ۱۳۹۳/۳/۲۰ بررسی کرد و نظر خود مبنی بر مغایرت این مصوبه با اصل (۸۵) قانون اساسی را طی نامه‌های شماره ۹۱/۳۰/۴۶۶۹۵ مورخ ۱۳۹۱/۲/۲۴ و ۹۳/۱۰۰/۱۱۹۳ مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۷ به مجلس شورای اسلامی اعلام کرد.

۳. پس از ایراد شورای نگهبان به این مصوبه در مرحله‌ی نخست، مطابق با اصل (۸۵) قانون اساسی، مجدداً کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس اقدام به تصویب آن در تاریخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۸ کرد که نمایندگان مجلس نیز در تاریخ ۱۳۹۳/۱/۱۷ با اجرای آزمایشی این مصوبه به مدت چهار سال موافقت کردند. سپس، طبق توافق غیر رسمی مجلس شورای اسلامی با شورای نگهبان، مقرر شد به دلیل حجیم بودن متن این مصوبه و تعداد

←

طرح آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی

منشی جلسه - دستور چهارم، «طرح آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی»^۴ است.

آقای علیزاده - مجلس، قبلاً این موضوع را با مصوبه‌ی آیین دادرسی کیفری فرستاده بود.^۵ این را الآن به صورت «طرح» فرستاده‌اند، اما قبلاً جزء مصوبه‌ی مجلس در ضمن «لایحه» آیین دادرسی کیفری به تصویب رسانده بودند. ایراد کلی ما به این بخش از مصوبه‌ی آیین دادرسی کیفری این بود که اضافه کردن این بخش‌ها به لایحه توسط مجلس، در چارچوب آن پیشنهاداتی نیست که نمایندگان می‌توانند مطابق اصل (۷۵) قانون اساسی به عنوان اصلاحیه ارائه بدهند و اصلاً این‌طور نیست که مجلس در حین بررسی یک لایحه، بتواند یک فصلی را به لایحه اضافه کند. به این جهت، ما آمدم و به مصوبه‌ی مجلس ایراد گرفتیم و لایحه‌ی مصوب را برگرداندیم.^۶ وقتی ما

آقای ره‌پیک - قرار شد که مجلس رسماً مصوبه را بفرستد، اینجا هم رسماً جواب بدهیم.

آقای علیزاده - بله، ما هم رسماً جواب بدهیم.

آقای ره‌پیک - چون [به دلیل ارسال نشدن رسمی این مصوبه به شورا] ما اصلاً نمی‌توانستیم جواب بدهیم.

آقای هاشمی شاهرودی - بله، جواب، باید به مصوبه‌ی رسمی باشد.

آقای ره‌پیک - قرار شد که مجلس این مصوبه را رسماً بفرستد و ما جواب بدهیم که اشکال باقی است.

آقای مدرسی یزدی - مجمع مشورتی فقهی قم هم یک تعدادی از مواد این مصوبه را بررسی کرده است.^۱

آقای ره‌پیک - در اینجا هم چند ماده‌ای را بررسی کردیم،^۲ متنها قرار شد که دیگر بقیه‌ی مواد را بررسی نکنیم.

آقای هاشمی شاهرودی - بله، قرار شد که دیگر بررسی نکنیم.

آقای علیزاده - اصلاً برای همین بود که بنا شد بگوییم که اشکال قبلی ما رفع نشده است. ضمن آنکه آن ده دوازده ماده را هم که بررسی کردیم، دیدیم پُر از اشکال است.

آقای مدرسی یزدی - از نظر من، اشکالی ندارد. من همه‌ی این مصوبه را خواندم؛ خیلی هم مشکل ندارد.

آقای علیزاده - ما ده دوازده ماده را که بررسی کردیم، دیدیم پذیرش این مواد خیلی سخت است. برای همین گفتیم بگوییم اشکال قبلی این مصوبه رفع نشده است.

آقای سوادکوهی - باز رأی‌گیری کنید.^۳

۴. طرح آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی، طبق اصل (۸۵) قانون اساسی در تاریخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۹ به تصویب کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی رسید که مجلس شورای اسلامی نیز در تاریخ ۱۳۹۳/۲/۲۸ با اجرای آزمایشی آن به مدت سه سال موافقت کرد. این مصوبه، مطابق با روند قانونی پیش‌بینی شده در اصل (۹۴) قانون اساسی، طی نامه‌ی شماره ۲۰۱/۱۳۱۴۴ مورخ ۱۳۹۳/۲/۳۱ به شورای نگهبان ارسال شد. این مصوبه، در مجموع در سه مرحله بین شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی رفت و برگشت داشته است. شورای نگهبان این مصوبه را در مرحله‌ی اول رسیدگی در جلسات مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۰، ۱۳۹۳/۳/۲۱، ۱۳۹۳/۳/۲۸ و ۱۳۹۳/۴/۴ و در مرحله‌ی دوم در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۳/۶/۱۹ بررسی کرد و نظر خود مبنی بر مغایرت برخی از مواد این مصوبه با موازین شرع و قانون اساسی را طی نامه‌های شماره ۹۳/۱۰۲/۱۲۹۴ مورخ ۹۳/۱۰۲/۲۰۳۴ و ۹۳/۱۰۲/۲۰۳۴ مورخ ۱۳۹۳/۴/۷ به مجلس شورای اسلامی اعلام کرد. در نهایت، با اصلاحات مورخ ۱۳۹۳/۷/۸ مجلس، این مصوبه در مرحله‌ی سوم رسیدگی در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۳/۷/۳۰ شورای نگهبان بررسی شد و نظر شورا مبنی بر عدم مغایرت آن با موازین شرع و قانون اساسی طی نامه‌ی شماره ۹۳/۱۰۲/۲۳۱۸ مورخ ۹۳/۱۰۲/۳۰ به مجلس شورای اسلامی اعلام شد.

۵. طرح آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی، در واقع بخش‌های ششم و هشتم لایحه آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰/۳/۲ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس است که در لایحه‌ی تقدیمی قوه‌ی قضائیه و دولت به مجلس وجود نداشت و در بررسی‌های تخصصی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی به لایحه‌ی مزبور افزوده شد.

۶. بند (۱۹) نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان در خصوص لایحه آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰/۳/۲ کمیسیون

۱. رجوع کنید به نظرات کارشناسی مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان، شماره‌های ۹۳/ف/۱۱۶ مورخ ۱۳۹۳/۲/۱۰ و ۹۳/ف/۱۱۷ مورخ ۹۳/۲/۱۰، ۱۳۹۳/۲/۱۰ قابل دسترسی در نشانی زیر: yon.ir/rhpLF

۲. بررسی این مواد، در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۳/۲/۳ شورای نگهبان انجام شده است.

۳. نظر شماره ۹۳/۱۰۰/۱۱۹۳ مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۷ شورای نگهبان: «عطف به نامه شماره ۱۱۴/۱۶۷۷۹ مورخ ۱۳۹۳/۳/۱۷ و پیرو نامه شماره ۹۱/۳۰/۴۶۶۹۵ مورخ ۱۳۹۱/۲/۲۴، لایحه تجارت که در جلسه مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۸ کمیسیون قضایی و حقوقی طبق اصل هشتماد و پنجم (۸۵) قانون اساسی به تصویب رسیده بود و در جلسه مورخ هفدهم فروردین‌ماه یک‌هزار و سیصد و نود و سه به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است، در جلسه مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۰ شورای نگهبان مورد بحث و بررسی قرار گرفت و با توجه به اصلاح به عمل آمده، نظر شورا به شرح زیر اعلام می‌گردد:

- علی‌رغم تغییر به عمل آمده، ایراد سابق این شورا کماکان به قوت خود باقی است.»

بر کلیه سازمان‌های قضایی استان‌ها، ریاست شعبه اول دادگاه تجدیدنظر نظامی استان تهران را نیز بر عهده دارد و می‌تواند یک نفر قائم‌مقام و به تعداد لازم معاون داشته باشد.

تبصره- ایجاد تشکیلات قضایی و اداری در سازمان قضایی و انتصاب قضات سازمان و تغییر سمت یا محل خدمت آنان به تشخیص رئیس قوه قضائیه است.»

آقای علیزاده - ظاهراً مجمع مشورتی فقهی نسبت به این ماده، ایرادی داشته است؛ بفرمایید که چیست؟^۳

آقای ره‌پیک - مجمع مشورتی حقوقی هم به این ماده اشکال دارد.^۴
آقای هاشمی شاهرودی - یک نفر از اعضای مجمع مشورتی فقهی گفته است اینکه رئیس سازمان قضایی را رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر نظامی استان تهران گذاشته‌اند، خلاف قانون اساسی است؛ چون نصب قضات از وظایف رئیس قوه قضائیه است.

آقای علیزاده - نه.

آقای هاشمی شاهرودی - البته بقیه‌ی اعضای مجمع این اشکال را جواب داده‌اند؛ گفته‌اند این طور نیست. نصب رئیس سازمان قضایی توسط رئیس قوه قضائیه معنایش این است که رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر را هم ضمناً نصب کرده است.

آقای مدرسی یزدی - نه، [بند (۳) اصل (۱۵۸)] قانون اساسی دارد که استخدام قضات باید طبق قانون انجام شود.

آقای علیزاده - نه، اولاً کارهای اداری مطابق قانون است؛ دوم اینکه رئیس قوه قضائیه، سمت اینها را تعیین می‌کند.

آقای هاشمی شاهرودی - ماده (۳) دو سمت را برای یک نفر ذکر کرده است؛ یکی رئیس سازمان قضایی و یکی هم رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر نظامی استان تهران. حالا یکی از

۳. «بررسی ماده (۳): نظر یکی از اعضاء این بود که ماده مذکور خلاف بند سوم اصل (۱۵۸) قانون اساسی می‌باشد؛ زیرا بنا بر این بند، عزل و نصب قضات بر عهده رئیس قوه قضائیه می‌باشد، ولی بر اساس این ماده و بر اساس نظر مجلس و مصوبه آن، ریاست شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان تهران به رئیس سازمان قضایی اعطاء می‌شود، نه بر اساس نصب رئیس قوه قضائیه. در مقابل نظر اکثر اعضاء این بود که اگر رئیس قوه قضائیه با توجه به این قانون، رئیس سازمان قضایی را نصب می‌نماید، پس در واقع نصب دیگری نیز انجام می‌دهد.» نظر کارشناسی (تجمیعی) مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان، شماره ۹۳/ف/۱۳۹ مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۷
yong.ir/2lgT3 قابل دسترسی در نشانی زیر: yong.ir/2lgT3

۴. بنگرید به: نظر کارشناسی مجمع مشورتی حقوقی (پژوهشکده شورای نگهبان)، شماره ۹۳۰۳۰۰۷ مورخ ۱۳۹۳/۳/۱۹، صص ۶-۷، قابل دسترسی در نشانی زیر: yong.ir/wVtVb

آن مصوبه را برگردانندیم، مجلس این دو تا قسمت را از آن مصوبه‌ی آیین دادرسی کیفری حذف کرد؛ چون این دو قسمت از سوی مجلس به آن لایحه اضافه شده بود. حالا مجلس آن دو قسمت را جداگانه برای ما فرستاده است. البته الآن این را به صورت «طرح» در مجلس مطرح کرده و به تصویب رسانده‌اند و الآن هم برای ما فرستاده‌اند.

آقای هاشمی شاهرودی - بله، درست است.

آقای علیزاده - نظر مجمع مشورتی فقهی قم هم خوب است؛ یک نسخه از آن نظر را به هرکدام از آقایان اعضای شورا بدهید.^۱ آقای دکتر ره‌پیک شما هم نظرتان [= نظر مجمع مشورتی حقوقی] را داده‌اید؟

آقای ره‌پیک - بله، ما هم نظر داده‌ایم.^۲

منشی جلسه - «بخش اول- آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح فصل اول- کلیات

ماده ۱- سازمان قضایی نیروهای مسلح که در این قانون به اختصار سازمان قضایی نامیده می‌شود، شامل دادسرا و دادگاه‌های نظامی به شرح مواد آتی است.

ماده ۲- رئیس سازمان قضایی از بین قضاتی که حداقل پانزده سال سابقه خدمت قضایی داشته باشند، توسط رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شود.

ماده ۳- رئیس سازمان قضایی علاوه بر ریاست اداری و نظارت

→

قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی: «۱۹- علاوه بر ایرادات و ابهامات متعددی که در بخش‌های ششم و هشتم این مصوبه با عناوین «آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح» و «آیین دادرسی جرائم رایانه‌ای و تشکیلات، زیرساخت‌ها و دادرسی الکترونیکی» وجود دارد، از آنجا که این بخش‌ها جزء لایحه نبوده و طرح موضوع اصل (۷۴) قانون اساسی نیز نمی‌باشند و پیشنهاد و اصلاحات مذکور در اصل (۷۵) نیز در آنها صدق نمی‌کند و یا اصلاح عرفی مواد مذکور در لایحه محسوب نمی‌شوند، مغایر اصول فوق‌الذکر شناخته شدند. همچنین مواد دیگر که به دو موضوع مربوط به این بخش‌ها ارتباط دارند باید با توجه به این ایراد اصلاح گردند.»

۱. برای آگاهی از این نظرات بنگرید به: نظر کارشناسی (تجمیعی) مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان، شماره ۹۳/ف/۱۳۹ مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۷، قابل دسترسی در نشانی زیر: yong.ir/2lgT3

۲. برای آگاهی از این نظرات بنگرید به: نظرهای کارشناسی مجمع مشورتی حقوقی (پژوهشکده شورای نگهبان)، شماره ۹۳۰۳۰۰۷ مورخ ۱۳۹۳/۳/۱۹ (مواد ۱ تا ۲۱)، شماره ۹۳۰۳۰۰۸ مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۰ (مواد ۲۲ تا ۳۱)، شماره ۹۳۰۳۰۰۹ مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۱ (مواد ۳۲ تا ۷۰)، شماره ۹۳۰۳۰۱۱ مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۷ (مواد ۱۰۲ تا ۱۳۹) و شماره ۹۳۰۴۰۱۲ مورخ ۱۳۹۳/۴/۱، قابل دسترسی در نشانی زیر: yong.ir/NNVNC

داشته باشد) چیست؟ اگر معنای این عبارت، این باشد که این یک «حق» است، مفهوم دارد و به غیر از این در دستگاه قضایی نمی‌تواند عمل شود؛ چون مجلس دارد این را تعیین می‌کند، ممکن است که این ماده، مورد ایراد قرار بگیرد؛ چون ممکن است که رئیس قوه قضائیه بخواهد بگوید که رئیس سازمان قضایی قائم‌مقام نداشته باشد، در حالی که این ماده گفته است که حق داری که قائم‌مقام و معاون داشته باشی.

آقای اسماعیلی - خب، قائم‌مقام نمی‌گذارد.

آقای ره‌پیک - بله، باید ببینیم این «می‌تواند» به معنای تخییر است یا به معنای حقی است که [آن را باید حتماً اجرا کرد؟]

آقای علیزاده - رئیس سازمان قضایی می‌تواند قائم‌مقام داشته باشد.

آقای ره‌پیک - اگر این حکم، حق باشد، مفهوم دارد؛ یعنی غیر از این، دیگر نمی‌تواند کاری بکند.

آقای ابراهیمیان - از این حق استفاده نمی‌کند.

آقای مدرسی یزدی - مشکلی ندارد؛ این یعنی رئیس سازمان قضایی اجازه دارد که قائم‌مقام یا معاون داشته باشد.

آقای ره‌پیک - در مورد تبصره‌ی این ماده هم، اصل (۱۶۴) قانون اساسی گفته است که تغییر محل خدمت و جابه‌جایی قضات باید به اقتضای مصلحت و پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل باشد. تبصره‌ی این ماده گفته است: «تبصره - ایجاد تشکیلات قضایی و اداری در سازمان قضایی و انتصاب قضات سازمان و تغییر سمت یا محل خدمت آنان به تشخیص رئیس قوه قضائیه است.» اطلاق این تبصره، خلاف اصل (۱۶۴) است.

آقای ابراهیمیان - این تبصره، اشکال دارد.

آقای علیزاده - چرا؟

آقای ابراهیمیان - چون بحث جابه‌جایی و انفصال قضات است.

آقای ره‌پیک - اصل (۱۶۴) می‌گوید جابه‌جایی قضات قید دارد.^۲

آقای سلیمی - [مجلس باید در این تبصره بنویسد:] «با رعایت اصل (۱۶۴) قانون اساسی».

۲. اصل یکصد و شصت و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است، بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است، به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد، مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره‌ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد.»

اعضای مجمع مشورتی فقهی گفته است که چون در این ماده، این دو سمت را با هم دمج کرده است، شاید رئیس قوه قضائیه بخواهد رئیس سازمان قضایی را برای ریاست شعبه‌ی اول منصوب نکند و کس دیگری را منصوب کند و مثلاً از این جهت، این خلاف قانون اساسی می‌شود. خلاصه‌ی اشکال آن آقا این است؛ بعداً اکثریت گفته‌اند نه، این اشکال وارد نیست. جواب اشکال آن آقا را به این نحو داده‌اند: «... در مقابل، نظر اکثر اعضا این بود که اگر رئیس قوه قضائیه با توجه به این قانون، رئیس سازمان قضایی را نصب می‌نماید، پس در واقع نصب دیگری نیز انجام می‌دهد.»

آقای علیزاده - همه‌جا این طوری است. دیوان عالی کشور هم همین‌طور است؛ رئیس شعبه‌ی اول، رئیس دیوان هم هست. این ماده اشکالی ندارد.

آقای ره‌پیک - ما [= مجمع مشورتی حقوقی] دو نکته در مورد ماده (۳) داریم؛^۱ یک نکته در مورد این است که مقصود از این عبارت «... می‌تواند یک نفر قائم‌مقام و به تعداد لازم معاون

۱. «۱. ذیل ماده (۳) مقرر داشته رئیس سازمان قضایی می‌تواند یک نفر قائم‌مقام و به تعداد لازم معاون داشته باشد. حکم مزبور از این جهت به معنای ایجاد و شناسایی صلاحیت داشتن قائم‌مقام و یا معاون برای رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح توسط مجلس می‌باشد. در حالی که بر اساس بند (۱) اصل (۱۵۸) قانون اساسی، ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت‌های اصل یکصد و پنجاه و ششم، از جمله وظایف رئیس قوه قضائیه شناخته شده است؛ لذا حکم مزبور به این دلیل که صلاحیت مزبور توسط مجلس به رئیس سازمان قضایی داده شده است، مغایر بند (۱) اصل (۱۵۸) قانون اساسی است.»

۲. به موجب بخشی از تبصره این ماده «انتصاب قضات سازمان» به تشخیص رئیس قوه قضائیه گذارده شده است. حکم مزبور از این جهت که بر اساس بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی استخدام قضات می‌بایست مطابق قانون صورت بگیرد، مغایر این بند از اصل (۱۵۸) قانون اساسی است.

۳. «اطلاق حکم تبصره این ماده مبنی بر «تغییر سمت یا محل خدمت» قضات سازمان قضایی نیروهای مسلح «به تشخیص رئیس قوه قضائیه»، مغایر اصل (۱۶۴) قانون اساسی است؛ چراکه طبق اصل اخیرالذکر، تغییر محل خدمت یا سمت قاضی باید «به اقتضای مصلحت جامعه» و «پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل» صورت گیرد و لذا اختیار رئیس قوه قضائیه در این امر مطلق نیست و محدود به در نظر گرفتن شرایط و رعایت تشریفات خاص است. بنابراین حکم تبصره ماده (۳) در این خصوص با توجه به این که این محدودیت‌ها را ذکر ننموده و یا آن را مقید به رعایت اصل (۱۶۴) قانون اساسی نکرده است، مغایر با این اصل قانون اساسی است.» نظر کارشناسی مجمع مشورتی حقوقی (پژوهشکده شورای نگهبان)، شماره ۹۳۰۳۰۰۷ مورخ ۱۳۹۳/۳/۱۹، صص ۶-۷، قابل دسترسی در نشانی زیر: yon.ir/wVtVb

ذیل تبصره ماده (۳) این مصوبه نمی‌خواهد اصل (۱۶۴) را از بین ببرد، بلکه می‌خواهد بگوید که وقتی این کار انجام می‌شود، باید با ابلاغ رئیس قوه قضائیه انجام بشود.

آقای هاشمی شاهرودی - ظاهراً آن‌طور نیست [که این تبصره، بخواهد قیود اصل (۱۶۴) را نادیده بگیرد]. در حقیقت این تبصره می‌خواهد بگوید که این وظایف، به تشخیص رئیس سازمان قضایی نیست و می‌خواهد این موضوع را نفی کند.

آقای علیزاده - بله، می‌خواهد بگوید این کار به تشخیص رئیس سازمان قضایی نیست. این تبصره می‌خواهد این موضوع را بگوید و نمی‌خواهد رعایت اصل (۱۶۴) را از بین ببرد. این تبصره، همان ذیل اصل (۱۵۸) است.

آقای هاشمی شاهرودی - درست است؛ ولی عبارت تبصره [به شکل صحیحی تنظیم نشده است].

آقای رهپیک - ولی عبارت را ببینید؛ وقتی تعبیر «به تشخیص» را می‌گوید، یک چنین اطلاقی از آن برداشت می‌شود.

آقای ابراهیمیان - این تبصره، قیدی ندارد. اگر این تبصره، در جای دیگری هم بیاید، شما می‌فرمایید که اطلاق آن مغایر با قانون اساسی است.

آقای علیزاده - نه.

آقای اسماعیلی - ماده (۳) می‌گوید: «ماده ۳- رئیس سازمان قضایی علاوه بر ریاست اداری و نظارت بر کلیه سازمان‌های قضایی استان‌ها، ریاست شعبه اول دادگاه تجدیدنظر نظامی استان تهران را نیز برعهده دارد...» این موهن این معنا می‌شد که پس رئیس سازمان قضایی، قضات را هم جابه‌جا کند، که این تبصره می‌گوید نه، این دیگر با تصمیم رئیس قوه قضائیه است. حالا در یک جای دیگر قانون اساسی [= اصل (۱۶۴) قانون اساسی]، این تشخیص رئیس قوه قضائیه به یک کارهایی [= بعد از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل] منوط شده است؛ این تبصره که نافی آن اصل نیست.

آقای هاشمی شاهرودی - درست است؛ ناظر به آن نیست.

آقای ابراهیمیان - اگر این‌طوری باشد همه‌ی اطلاقاتی که شما در قانون عادی می‌آورید، می‌توانید بگویید که قیدش در قانون اساسی است؛ آن‌وقت ایراداتی که به اطلاق امور برخی از موارد قانون عادی می‌گیرید، دیگر اشکالی ندارد. اگر به این شکل برداشت کنید، آن‌وقت همه‌ی ایرادات شما مشکل دارد.

آقای هاشمی شاهرودی - [آقای اسماعیلی] می‌گوید که این تبصره، از این جهت، در مقام بیان نیست و معنای این تبصره، این است.

آقای ابراهیمیان - بله، مجلس باید رعایت این اصل را در تبصره بیاورد.

آقای رهپیک - بله، آن را بنویسند؛ باید بگویند با رعایت اصل (۱۶۴). اطلاق این تبصره، اشکال دارد.

آقای یزدی - خب در قانون اساسی این اختیار به رئیس قوه قضائیه داده شده است.

آقای ابراهیمیان - تغییر سمت یا محل خدمت، به صورت مطلق مجاز نیست؛ این تغییر، قید دارد.

آقای رهپیک - این تبصره، مطلق است.

آقای ابراهیمیان - من هم می‌گویم که اصل (۱۶۴) در مورد تغییر قضات قید دارد و این تبصره، اشکال دارد دیگر؛ مجلس باید بنویسد حکم این تبصره با رعایت اصل (۱۶۴) است.

آقای اسماعیلی - تبصره ماده (۳) می‌گوید انتصاب قضات سازمان و تغییر سمت یا محل خدمت آنان به تشخیص رئیس قوه قضائیه است. تشخیص رئیس قوه قضائیه هم در اصل (۱۶۴)، به مشورت و بقیه‌ی بحث‌های قانونی منوط شده است.

آقای ابراهیمیان - در این اصل، برای جابه‌جایی قاضی قیودی آمده است. خب، منظورم این است که [این قیود باید در این تبصره آورده شود].

آقای اسماعیلی - این تبصره، منوط به رعایت آن اصل است.

آقای ابراهیمیان - نه، این تبصره، قیده‌ی مذکور در اصل (۱۶۴) را نیاورده است.

آقای اسماعیلی - لازم نیست؛ ذیل این تبصره می‌گوید که این تغییرات، با تشخیص رئیس قوه قضائیه است؛ یعنی اگر رئیس قوه قضائیه بخواهد که چنین تشخیصی بدهد، باید این کارها را بکند.

آقای ابراهیمیان - نه دیگر، الآن این تبصره، حکمش را مطلق آورده است.

آقای علیزاده - شما در مورد خود بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی [در مورد وظایف رئیس قوه قضائیه] چه می‌فرمایید؟ این بند می‌گوید: «۳- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون.»

آقای یزدی - [در بند (۱) اصل (۱۵۸)] به ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری تصریح شده است.

آقای مدرسی یزدی - بله.

آقای علیزاده - نه، در مورد بند (۳) اصل (۱۵۸) چه می‌گویید؟

آقای سلیمی - بسم الله الرحمن الرحيم. نظر بنده هم این است که این تبصره با توجه به متن اصل (۱۶۴) قانون اساسی ابهام دارد. این اصل می‌گوید: «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است، بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد...». در این تبصره آمده است که: «ایجاد تشکیلات قضایی و اداری در سازمان قضایی و انتصاب قضات سازمان و تغییر سمت یا محل خدمت آنان به تشخیص رئیس قوه قضائیه است»؛ یعنی تعبیر این تبصره، همان تعبیری است که در اصل (۱۶۴) آمده است. این تبصره، عین تعبیر آن اصل را اینجا آورده است. این تبصره دارد می‌گوید که رئیس قوه قضائیه انتصاب قضات سازمان و تغییر سمت یا محل خدمت آنان را انجام می‌دهد، بدون آنکه آن شرایطی که در اصل (۱۶۴) آمده است را بیاورد. این عبارت، دارد چنین چیزی را به ذهن می‌آورد. درست است که آن بند سوم اصل (۱۵۸) قانون اساسی که آقای علیزاده فرمودند هم مطرح است؛ ولی ابهام اینکه حداقل این تبصره مغایر با اصل (۱۶۴) است، خیلی روشن است؛ چون این تبصره همان تعابیر اصل (۱۶۴) را در اینجا هم آورده است. پس بنابراین ما به مجلس بگوییم که منظور از این تبصره را روشن کنید.

آقای هاشمی شاهرودی - به این تبصره ابهام بگیرید. برای ایراد ابهام، رأی بگیرید.

آقای رهپیک - مجلس باید بگوید که مفاد این تبصره با رعایت اصل (۱۶۴) است. رعایت این اصل که حتماً لازم است، ولی خب اطلاق این تبصره، با اصل (۱۶۴) مغایر است.

آقای اسماعیلی - مجلس به مقصودش تصریح کند.

آقای رهپیک - بله، باید به رعایت این اصل، تصریح بشود.

آقای علیزاده - ما در ایرادمان بگوییم که آیا رعایت اصل (۱۶۴) لازم است یا خیر؟

آقای هاشمی شاهرودی - قطعاً مجلس هم می‌گوید که رعایت این اصل لازم است. اصلاً مقصود مجلس، همین بوده است.

آقای مدرسی یزدی - چاره‌ای ندارند که بخواهند غیر این را بگویند.^۱

آقای ابراهیمیان - به هر حال، چون این مصوبه در مورد جرائم نظامیان است، این شائبه را بیشتر ایجاد می‌کند و به نظرم چنین چیزی خوب نیست.

آقای مدرسی یزدی - حداقل ما به این تبصره، ابهام بگیریم.

آقای ابراهیمیان - بله، ابهام بگیریم که مجلس یک ارجاعی [به اصل (۱۶۴)] بدهد.

آقای علیزاده - این تبصره، همین‌طور که حضرت آیت‌الله شاهرودی و جناب آقای دکتر اسماعیلی هم فرمودند، تبصره‌ی ماده (۳) است. صدر ماده (۳) گفته است که کار اداری سازمان قضایی با رئیس سازمان است.

آقای ابراهیمیان - ما چندین گزارش حقوق بشری راجع به بحث مربوط به استقلال قضات داریم. اینها دست دیگران بهانه می‌دهد که مدام به ما ایراد بگیرند که در قانون شما آمده است که رئیس قوه قضائیه به طور مطلق و به دلخواه خودش می‌تواند قضات را جابه‌جا کند؛ آن هم قضات دادگاه‌های نظامی که مسائل مهم را رسیدگی می‌کنند. چرا روزه‌ی شک‌دار بگیریم؟ ما این ایراد را هم مطرح کنیم.

آقای مدرسی یزدی - ما کاری به آن گزارش‌ها نداریم؛ ولی بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی بیان می‌کند که: «۳- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون.» این بند، عبارت «طبق قانون» دارد. اصل (۱۶۴) هم گفته است: «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است، بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد، مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل...» وقتی که این دو عبارت با هم ضمیمه بشود، واقعاً فهمیده می‌شود که اطلاق تبصره‌ی ماده (۳) مناسب نیست. حداقل این است که ما باید به این تبصره، ابهام بگیریم که آیا رئیس قوه قضائیه باید اصل (۱۶۴) را رعایت بکند یا نکند؟ چون بند (۳) اصل (۱۵۸) گفته است که تغییر محل خدمت «طبق قانون» انجام گیرد. اگر این ماده به همین نحو تصویب شود، این می‌شود «قانون»؛ آن وقت مخالف اصل (۱۶۴) می‌شود. لهذا به نظر من، حداقل این ماده ابهام دارد.

آقای ابراهیمیان - مخالف آن اصل می‌شود. من با ایراد ابهام هم موافقم.

آقای هاشمی شاهرودی - حالا رأی بگیرید.

۱. بند (۱) نظر شماره ۹۳/۱۰۲/۱۲۹۴ مورخ ۱۳۹۳/۴/۷ شورای نگهبان: «۱- تبصره ماده (۳)، از این حیث که مشخص نیست آیا تغییر سمت یا محل خدمت قضات سازمان با رعایت اصل (۱۶۴) قانون اساسی انجام می‌پذیرد یا خیر، ابهام دارد؛ پس از رفع ابهام، اظهار نظر خواهد شد.»

می‌شود؟

آقای ابراهیمیان - دو تا شغل می‌شود.

آقای رهپیک - الان عرض می‌کنم.

آقای علیزاده - در این مصوبه می‌گویند که آقای که مدیر کل است و رتبه‌ی قضایی دارد، رئیس قوه‌ی قضائیه می‌تواند به او بگوید که شما رئیس شعبه‌ی فلان تجدیدنظر یا مستشار فلان شعبه نیز باش.

آقای رهپیک - بله، یعنی چنین فردی، هم مدیر کل است و هم رئیس فلان شعبه تجدیدنظر است.

آقای ابراهیمیان - دو تا شغل با دو تا پست متفاوت است.

آقای مدرسی یزدی - ما که در اصل (۱۴۱) قانون اساسی پست نداریم؛ این اصل دو تا شغل را ممنوع کرده است.

آقای ابراهیمیان - احسنت. در این اصل، دو تا شغل را ممنوع کرده‌اند.

آقای رهپیک - این عضویت در دادگاه‌های نظامی، شغل است.

آقای ابراهیمیان - این شغل نیست.

آقای رهپیک - این کار، یک نوع رقابت ایجاد می‌کند.

آقای علیزاده - مفاد این ماده، این است که [معاون و مدیر کل]، پست سازمانی داشته باشد.

آقای رهپیک - بله، تعریف شغل چیست؟ تعریف شغل این است که کسی در تشکیلات اداری، یک پست سازمانی که کار مستمر می‌کند داشته باشد. یک پست این شخص، قاضی دادگاه تجدیدنظر است و یک پستش مدیر کل است. الان مرسوم است کسی که پایه‌ی قضایی دارد، مدیر کل یا معاون بشود؛ این اشکالی ندارد. شرط معاون شدن فرد، این است که پایه‌ی قضایی داشته باشد، ولی چنین فردی دیگر قاضی نیست؛ یعنی دیگر در شعبه قضاوت انجام نمی‌دهد و عضو دادگاه نیست. اما اگر بگویند کسی که الان عضو دادگاه است و قاضی است و پست اشغال کرده است، با این حال همزمان معاون و مدیر کل هم باشد، که آن هم یک پست است، درست نیست.

آقای علیزاده - قانون اساسی آن را نگفته است.

آقای رهپیک - قانون اساسی گرفتن دو حقوق را ملاک قرار نداده است، بلکه گفته است هیچ فردی دو شغل نمی‌تواند داشته باشد.

آقای ابراهیمیان - رویه‌ی قبلی شورای نگهبان هم این بوده که چنین چیزی را پذیرفته است. رئیس کل دادگستری هر استان، رئیس شعبه‌ی اول دادگاه تجدیدنظر است که پایه‌ی قضایی

منشی جلسه - «ماده ۴ - معاونان و مدیران کل سازمان قضایی می‌توانند با ابلاغ رئیس قوه قضائیه، عضو دادگاه‌های نظامی یک و یا تجدیدنظر نظامی تهران نیز باشند.

تبصره - مقررات این ماده فقط درباره دارندگان پایه قضایی و یا قضات نظامی قابل اجراء است.»

آقای رهپیک - اگر اینجا مقصود این باشد که مثلاً معاون و مدیر کل، پایه‌ی قضایی داشته باشد حرفی نیست، اما اگر بخواهد دو تا پست را بگیرد بالاخره شبهه‌ی مغایرت با اصل (۱۴۱) قانون اساسی دارد؛ چون دو تا پست برای چنین فردی هست؛ یک پست مدیر کل داریم و یک پست عضو دادگاه داریم. «ماده ۴ - معاونان و مدیران کل سازمان قضایی می‌توانند با ابلاغ رئیس قوه قضائیه، عضو دادگاه‌های نظامی یک و یا تجدیدنظر نظامی تهران نیز باشند.» این، دو تا پست و دو تا شغل می‌شود.

آقای یزدی - وقتی رئیس قوه‌ی قضائیه می‌خواهد ابلاغ بنویسد باید پایه‌ی قضایی و سوابق قضایی‌شان را ببیند. همین طوری که برای هر کسی هر ابلاغی را نمی‌نویسد.

آقای ابراهیمیان - بله.

آقای رهپیک - نه، اگر دو پست و دو شغل محسوب بشود اشکال دارد.

آقای یزدی - در این ماده می‌گوید: «... با ابلاغ رئیس قوه قضائیه، عضو دادگاه‌های نظامی یک و یا تجدیدنظر نظامی تهران نیز باشند»؛ یعنی وقتی رئیس قوه‌ی قضائیه می‌خواهد حکم برای یک معاون یا مدیر کل بزند، [پایه‌ی قضایی و سوابق قضایی‌اش را می‌بیند].

آقای رهپیک - الان تعداد زیادی از مدیران قوه‌ی قضائیه قاضی بوده‌اند و پایه‌ی قضایی دارند؛ بعد می‌روند و مدیر می‌شوند؛ در این حرفی نیست. یعنی در واقع، پایه‌ی قضایی شرط این سمت است.

آقای یزدی - ترفیع، یک پایه‌ی قضایی است. مثلاً رئیس قوه‌ی قضائیه می‌خواهد کسی را که معاون سازمان قضایی است در دادگاه تجدیدنظر هم بیاورد. معاونان و مدیران کل سازمان قضایی با ابلاغ رئیس قوه‌ی قضائیه می‌توانند در دادگاه تجدیدنظر بیایند. چنین فردی، عضو دادگاه نظامی یک یا دادگاه تجدیدنظر نظامی تهران می‌شود.

آقای علیزاده - خوب، این دو تا شغل می‌شود.

آقای ابراهیمیان - بله، دو تا شغل می‌شود.

آقای مدرسی یزدی - توضیح بدهید که چطور دو تا شغل

آقای هاشمی شاهرودی - اگر بخواهیم به این ماده اشکال وارد کنیم، اشکال به مدیر کل های استان ها و همه چیز وارد می شود. الان این ماده ی قبلی هم که گفته است رئیس سازمان قضایی ریاست شعبه ی اول دادگاه تجدیدنظر نظامی استان تهران را نیز بر عهده دارد، باید اشکال داشته باشد؛ چون چنین فردی، هم رئیس سازمان قضایی است و هم رئیس شعبه ی اول و قاضی است.

آقای رهپیک - توجیهشان در مورد رئیس سازمان قضایی این است که ایشان به صورت مستمر کار قضایی نمی کند. ایشان شأن قضایی دارد؛ چون مجبور است اگر پرونده به او ارجاع شد، رسیدگی کند.

آقای علیزاده - خب، معاونان و مدیران کل هم همین طور هستند.

آقای رهپیک - نه، این ماده می گوید شخص مستمراً آن پست را اشغال کرده و دارد کار قضایی می کند.

آقای هاشمی شاهرودی - کار شعبه ی اول، مستمر است.

آقای یزدی - اصلاً اگر مثلاً قانون یک درجه بالاتر بیاید و چنین چیزی را در مورد خود رئیس قوه ی قضائیه بگوید، آیا خود رئیس قوه ی قضائیه نمی تواند متصدی هیچ دادگاهی بشود؟

آقای هاشمی شاهرودی - اگر شما به این مصوبه ایراد بگیرید، ما باید همه ی قوانین را به هم بزنیم. از این اشکال صرف نظر کنیم؛ چون همه چیز باید به هم بخورد.

آقای یزدی - آیا شخص رئیس قوه ی قضائیه نمی تواند در هیچ دادگاهی شرکت بکند و آن را اداره کند؟

آقای علیزاده - نه، رئیس قوه ی قضائیه نمی تواند.

آقای یزدی - چرا؛ می تواند دادگاه را اداره کند و الاً عالی ترین مقام قضایی، تشریفاتی می شود. رئیس قوه ی قضائیه عملاً این کار را نمی کند. معمولاً رؤسای قوا مدیریت می کنند، ولی به هرحال می تواند قضاوت هم بکند. مجلس که نمی تواند بگوید رئیس قوه ی قضائیه می تواند یا نمی تواند ریاست دادگاه را بر عهده داشته باشد؛ قانون اساسی چنین چیزی را می گوید.

→

عمومی است و نمایندگی مجلس شورای ملی و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیئت مدیره انواع مختلف شرکت های خصوصی، جز شرکت های تعاونی ادارات و مؤسسات برای آنان ممنوع است. سیمت های آموزشی در دانشگاه ها و مؤسسات تحقیقاتی از این حکم مستثنی است.»

دارد. شما بارها این مطلب را تأیید کرده اید.^۱ برای چنین شخصی، این دو تا شغل به معنایی که در اصل (۱۴۱) قانون اساسی ممنوع شده است تلقی نمی شود.

آقای رهپیک - آن رئیس کل دادگستری، شأن قضایی دارد.

آقای ابراهیمیان - این معاون و مدیر کل هم همین طور است. این ماده هم می گوید شما در حالی که معاون یا مدیر کل هستی، می توانی رئیس دادگاه تجدیدنظر هم باشی.

آقای رهپیک - او [= رئیس کل دادگستری] مثل بقیه مستمراً به پرونده ها رسیدگی نمی کند.

آقای ابراهیمیان - ولی می تواند رسیدگی کند. الان رئیس دادگستری شهرستان، رئیس شعبه ی اول دادگاه های عمومی است. بخشی از وقتش را می گذارد و به پرونده رسیدگی می کند. در بخشی از وقتش هم حل و فصل امور اداری و مدیریتی را انجام می دهد. این دو تا با همدیگر دو تا شغل محسوب نمی شود.

آقای رهپیک - درست است.

آقای مدرسی یزدی - حالا عرفاً این دو تا شغل محسوب می شود؟

آقای رهپیک - این دو منصب، از نظر اداری که دو شغل است.

آقای ابراهیمیان - نه، دو تا پست متفاوت است.

آقای رهپیک - ما در اینجا، بحث گرفتن حقوق نداریم؛ ولی بحث این است که اینها دو تا پست است.

آقای مدرسی یزدی - آیا در قانون اساسی یک اصطلاح به کار برده شده یا اینکه یک چیز و معنای عرفی را مد نظر داشته اند؟

آقای علیزاده - در قانون اساسی سابق گرفتن دو تا حقوق اشکال داشت. الان [در اصل (۱۴۱) قانون اساسی] داشتن دو تا شغل را آورده اند.^۲ اما ما این طریق را دو شغل تلقی نمی کنیم.

۱. ماده (۱۲) قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵، اصلاحی ۱۳۹۳/۷/۲۸ مجلس شورای اسلامی: «ماده ۱۲- در شهرستان، رئیس دادگستری، رئیس حوزه قضایی و رئیس شعبه اول دادگاه بر دادگاه ها ریاست اداری دارد و در مرکز استان رئیس کل دادگستری استان، رئیس کل دادگاه های تجدیدنظر و کیفری استان است و بر کلیه دادگاه ها و دادرها و دادگستری های حوزه آن استان، نظارت و ریاست اداری خواهد داشت. همچنین رئیس دادگستری هر حوزه بر دادرهای آن حوزه نظارت و ریاست اداری دارد.»

۲. اصل یکصد و چهل و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و کارمندان دولت نمی توانند بیش از یک شغل دولتی داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر در مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت یا مؤسسات

←

تبصره ۲- یگان متضرر از جرم، حق طرح دعوی، دفاع و پیگیری دعوی، اعتراض و تجدیدنظرخواهی را مطابق مقررات مربوط دارد و گذشت یگان مذکور مسموع نیست.»

آقای علیزاده - بنده نسبت به این ماده یک مقدار عرض دارم، حالا نمی‌دانم وارد است یا نیست ولی به نظر من آنچه که وظیفه‌ی سازمان قضایی است این است [که در اصل (۱۷۲) قانون اساسی آمده است]: «برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد، ولی به جرائم عمومی یا جرائمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب می‌شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود...» آنچه که سازمان قضایی نیروهای مسلح مرجع رسیدگی به آن است، رسیدگی به جرائم خاص نظامی‌گری است. ضرر و زیان جزء جرائم خاص نظامی‌گری نیست، اما طبق این ماده، در چنین مواردی، رسیدگی این دعوا به دادگاه نظامی می‌آید. دادگاه نظامی اگر شخصی را مجرم و مقصر می‌داند، رسیدگی به دعوی ضرر و زیان آن جرم باید به محکمه‌ی حقوقی برود و برای ضرر و زیان به آن محکمه باید عرض حال بدهند. چون دعوی ضرر و زیان، آن جرمی نیست [که در اصل (۱۷۲) آمده و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه‌های نظامی باشد]، بلکه این یک امر حقوقی است که در اثر آن جرم نظامی محقق شده است.

آقای جنتی - این از لوازم همان جرم خاص نظامی است.

آقای علیزاده - خب از لوازمش باشد.

آقای اسماعیلی - ماده (۵) که می‌گوید هر گاه در اثر وقوع جرم، ضرر و زیان مادی وارد شود؛ پس منظور از «جرم» آن جرم‌هایی است که در صلاحیت رسیدگی سازمان قضایی است...
آقای علیزاده - خب باشد.

آقای اسماعیلی - ... وقتی این سازمان دارد به آن جرائم رسیدگی می‌کند، به صورت تبعی، اگر ضرر و زیانی ناشی از آن جرم هم وارد شده باشد، به آن ضرر و زیان رسیدگی می‌کند.

آقای هاشمی شاهرودی - یعنی مثل دادگاه کیفری است.

آقای اسماعیلی - بله.

آقای رهپیک - که به تبع آن جرم، [به دعوی ضرر و زیان ناشی از آن جرم نیز] رسیدگی می‌کند.

آقای علیزاده - دادگاه کیفری را باید کنار بگذاریم. چرا دادگاه کیفری را باید کنار بگذاریم؟ چون هیچ جای قانون اساسی ما

آقای اسماعیلی - این مسئله مثل این است که بگوییم خود رئیس بیمارستان هم می‌تواند مطب بزند.

آقای رهپیک - نه، داشتن مطب که با اینجا قابل قیاس نیست. مطب، شعبه‌ی خصوصی است؛ کاری به مقام دولتی ندارد.

آقای اسماعیلی - می‌دانم؛ ولی رئیس بیمارستان [هم می‌تواند طبابت کند].

آقای سوادکوهی - او می‌تواند.

آقای هاشمی شاهرودی - [رئیس سازمان قضایی یا رئیس دادگستری] در شعبه‌ی اول قضاوت می‌کند. اگر این اشکال را بگیرید، همه‌ی قوانینی که در این رابطه وجود دارد به هم می‌خورد.

آقای ابراهیمیان - آخر این اشکال هم وارد نیست؛ یعنی خود این اشکال از نظر تحلیلی هم ایراد دارد.

آقای علیزاده - حضرات آقایانی که الآن نظرشان بر این است که این ماده خلاف اصل (۱۴۱) است، رأی بدهند. خیلی خب، پس معلوم است که این ایراد، رأی زیادی ندارد. البته قطعاً گرفتن دو تا حقوق منظور نیست و بنابراین ما اینها را خلاف قانون اساسی نمی‌دانیم.

آقای رهپیک - نه، دو حقوق منظور نیست.

آقای علیزاده - از قدیم، به رئیس شعبه‌ی دوم، معاون رئیس کل می‌گفتند. رئیس شعبه‌ی اول هم رئیس کل دادگستری بود.

آقای رهپیک - اینها توجیه دارد. آن ریاست رئیس کل دادگستری بر شعبه‌ی اول توجیه دارد، ولی همه صد تا مدیر کل که نمی‌توانند همزمان قاضی هم باشند.

آقای هاشمی شاهرودی - توجیهی ندارد؛ چون اینها زیاد با هم فرقی نمی‌کنند.

آقای علیزاده - ماده‌ی بعدی را بخوانید.

منشی جلسه - «ماده ۵- هرگاه در اثر وقوع جرم، ضرر و زیان مادی به نیروهای مسلح وارد شود، یگان مربوط مکلف است تمام ادله و مدارک خود را به مرجع تعقیب تسلیم کند و نیز تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است، اما نیازی به پرداخت هزینه دادرسی ندارد.»

آقای علیزاده - البته این ماده، حرف دارد.

منشی جلسه - «تبصره ۱- دعوی اعسار از پرداخت محکوم‌به موضوع این ماده، باید به طرفیت یگان محکوم‌له دعوی اصلی اقامه شود.»

داگستری برود و به آن رسیدگی بشود یا می‌شود به آن در سازمان قضایی نیروهای مسلح رسیدگی کرد؟

آقای سلیمی - بسم الله الرحمن الرحيم. این ماده اصلاً به نظم یک پرانتری است که اینجا آمده است.

آقای ره‌پیک - در مقام بیان جرم نظامی نیست.

آقای سلیمی - اصلاً این ماده در این مقام نیست که در دادگاه نظامی این مسائل را مطرح کند. یک بار دیگر ماده را بخوانیم: «ماده ۵- هرگاه در اثر وقوع جرم، ضرر و زیان مادی به نیروهای مسلح وارد شود، یگان مربوط مکلف است تمام ادله و مدارک خود را به مرجع تعقیب تسلیم کند و نیز تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است، اما نیازی به پرداخت هزینه دادرسی ندارد.»

آقای یزدی - این چند تا «جرم» [که در این ماده از آن سخن به میان آمده]، یعنی جرم خاص نظامی.

آقای ره‌پیک - نه، منظور جرم خاص نظامی نیست.

آقای سلیمی - نه، معلوم نیست؛ ممکن است نظامی باشد، ممکن است غیرنظامی باشد.

آقای علیزاده - نه، [این ماده گفته است که یگان مربوطه تمام ادله و مدارک خود را] به «مرجع تعقیب» تسلیم کند.

آقای یزدی - نه، این حتماً جرم نظامی است.

آقای علیزاده - ذیل این ماده، عبارت «مرجع تعقیب» را دارد.

آقای سلیمی - در این ماده آمده است: «... یگان مربوط مکلف است تمام ادله و مدارک خود را به مرجع تعقیب تسلیم کند.» اگر می‌خواست جرم نظامی را بگوید، می‌گفت به دادرسی نظامی یا دادگاه نظامی برود و این دعوای ضرر و زیان را منعکس کند.

آقای هاشمی شاهرودی - مقصود، همین است.

آقای علیزاده - گفته است «مرجع تعقیب».

آقای سلیمی - اگر جرمی در نیروهای مسلح واقع بشود، آن وقت ما می‌آییم و تفکیک می‌کنیم؛ می‌گوییم اگر این جرم در رابطه با وظایف خاص نظامی و انتظامی است، در دادرسی دادگاه نظامی به آن رسیدگی می‌شود و اگر غیر از این است در محاکم دیگر رسیدگی می‌شود.

آقای علیزاده - بله، ما این حرف را قبول داریم، ولی جنبه‌ی مدنی جرم در محاکم دیگر رسیدگی می‌شود.

نگفته است که به جرم در محکمه‌ی کیفری و به غیر جرم در محاکم حقوقی رسیدگی می‌شود. در چنین مواردی، خود قانون [عادی] می‌تواند به محاکم صلاحیت اضافی بدهد. اما در این مورد، قانون [عادی] نمی‌تواند به این دادگاه نظامی صلاحیت اضافی بدهد. ما در هیچ جای قانون اساسی چنین چیزی را نداریم. همان‌طور که ما در دیوان عدالت اداری این ایراد را گرفتیم. این ماده هم عین مواردی است که در مصوبه‌ی مجلس در خصوص لایحه‌ی دیوان عدالت اداری بود. ما به برخی از موارد مصوبه‌ی دیوان عدالت، این ایراد را گرفتیم. در آن مصوبه هم گفته بودند که دعوای که به دیوان عدالت اداری می‌آید و در آنجا به آنها رسیدگی می‌شود، اگر ضرر و زیانی هم به دستگاه وارد شده باشد، خود دیوان عدالت اداری آن را بررسی و تعیین می‌کند.^۱ ما به مجلس گفتیم که شما نمی‌توانید چنین چیزی را بگویید؛ شما باید بگویید که این دستگاه متخلف است. وقتی متخلف شد، دادگاه زیان زیان‌دیده را مشخص می‌کند. اگر زیان‌دیده خسارت می‌خواهد، باید به محکمه برود [تا دادگاه به این موضوع رسیدگی کند و] بگوید که به این فرد، زیان وارد شده است یا خیر.^۲

آقای یزدی - صورت مسئله این است که جرم اصلی جرم خاص نظامی است؛ مثلاً ترک پست نظامی است و یا ارتکاب بعضی از جرائمی است که از آن به عنوان جرم خاص نظامی اسم برده‌اند. حالا در اثر این جرم، یک ضرر و زیانی هم حاصل شده است. سؤال این است که آیا رسیدگی به این ضرر و زیانی که تابع این جرم خاص نظامی است، باید جدا به

۱. ماده (۱۵) لایحه دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۴/۹/۲۷ مجلس شورای اسلامی: «ماده ۱۵- در صورتی که شاکي مدعي ورود خسارتي از ناحیه اشخاص یا مراجع مذکور در ماده (۱۳) گردد و دیوان صلاحیت رسیدگی به اصل شکایت را داشته باشد، شعبه دیوان پس از بررسی دلایل طرفین و احراز ورود خسارت، میزان خسارت را مشخص نموده و حکم به جبران آن صادر می‌نماید.

تبصره- شعب دیوان در رسیدگی به این موارد در حکم شعب حقوقی داگستری می‌باشند و تشریفات رسیدگی در این قسمت از قبیل هزینه دادرسی و شرایط تجدیدنظرخواهی از سوی ذی‌نفع، مطابق مقررات قانون آیین دادرسی مدنی می‌باشد. شعب تشخیص نیز در رسیدگی به تجدیدنظرخواهی موضوع این ماده حسب مورد، در حکم شعب تجدیدنظر استان یا شعب دیوان عالی کشور می‌باشند.»

۲. بند (۳) نظر شماره ۱۴۳۰۶ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۱۹ شورای نگهبان در خصوص لایحه دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۴/۹/۲۷ مجلس شورای اسلامی: «۳- ماده (۱۵) و تبصره آن از جهت توسعه صلاحیت دیوان عدالت اداری، مغایر اصل (۱۷۳) قانون اساسی شناخته شد.»

کلاهبرداری شده را برگرداند یا مال غصب شده را برگرداند.
آقای علیزاده - هیچ کدام از این مواردی که مثال زدید جرم خاص نظامی نیستند. همه‌ی اینها، جرم عمومی است.

آقای سلیمی - اگر جرم در ارتباط با [وظایف خاص نظامی بوده باشد، جرم عمومی نیست].

آقای رهپیک - در اینجا موضوع اصلی چیز دیگری بود. چون این آقایان [از طرف سازمان قضایی نیروهای مسلح] یک جلسه به اینجا هم آمدند. آقای بهرامی^۱ و معاونش آمدند و یک توضیحاتی راجع به این مصوبه دادند. موضوع ماده (۵)، تکلیفی است که برای یگان مربوطه برای تحویل مدارک به مرجع تعقیب - هر کسی که است - مشخص کرده است. اصلاً اینجا موضوع جرم نظامی و اینها نیست. اینها یک بحثی داشتند و می‌گفتند که مفاد این ماده، عام است و حالا به مناسبت، این موضوع را اینجا آورده‌اند. ...

آقای علیزاده - خب می‌دانم.

آقای رهپیک - ... این ماده ربطی به بحث‌های دیگر دادگاه نظامی ندارد. از این چیزها در این قانون زیاد است.

آقای هاشمی شاهرودی - اطلاق و عموم این ماده، آن را هم در بر می‌گیرد.

آقای رهپیک - این ماده می‌گوید که هر گاه در اثر وقوع جرم، حالا هر جرمی ولو غیر نظامی، ضرر و زیان مادی به نیروهای مسلح وارد شود، [یگان مربوطه مدارک را تسلیم کند].

آقای یزدی - نه، اینجا مقصود جرم نظامی است.

آقای هاشمی شاهرودی - حالا قدر متیقن این ماده، این [ضرر و زیان ناشی از جرم نظامی] است؛ وگرنه که این ماده عام است.

آقای رهپیک - نه، فرض این است که ضرر و زیان به نیروهای مسلح وارد شده است. تناسب آوردن این ماده در اینجا هم همین است که ضرر و زیان به نیروهای مسلح وارد شده است.

آقای هاشمی شاهرودی - اگر جرمی نظامی شد، باز هم ...

آقای رهپیک - خیلی خب، در این صورت، یگان مربوطه باید ادله و مدارک را به مرجع تعقیب بدهد.

آقای مدرسی یزدی - به حسب مورد.

آقای رهپیک - بله، به حسب مورد.

آقای هاشمی شاهرودی - مرجع تعقیب کیست؟ دادگاه نظامی است.

آقای سلیمی - این ماده می‌خواهد بگوید که اگر پرونده‌ای در رابطه با امر کیفری با توجه به صلاحیت‌ها در محکمه‌ای مطرح شد، آنجا باید مسائل حقوقی‌اش هم به تبع جرم مطرح و رسیدگی بشود.

آقای علیزاده - اشکال ما همین‌جا است؛ ما می‌گوییم که در اینجا مسئله‌ی «به تبع» مطرح نشده است.

آقای سلیمی - حالا به آن اشکال شما جواب می‌دهم.

آقای ابراهیمیان - در ماده (۶) [«به تبع امر کیفری»] را مطرح کرده است.

آقای سلیمی - همه‌ی این مسائل، به دادگاه نظامی نمی‌رود.

آقای علیزاده - این ماده، به همان‌قدر هم هیچ چیزی نمی‌گوید.

آقای سلیمی - این، یکی [از دلایلم بود]. دومی این است که آقای علیزاده و آقایان بزرگوار هم فرمودند و در قانون هم آمده است، محاکمی که پرونده در آنها مطرح است به تبع امر کیفری به امر حقوقی هم رسیدگی می‌کنند. این ماده هم رسیدگی به امر حقوقی را به تبع امر کیفری، به آن محکمه‌ای که به امر کیفری رسیدگی می‌کند محول کرده است. به عنوان مثال از پادگانی سرقتی انجام شده است. ما می‌گوییم آقای سارق را مجازات کنید و اموال مسروقه را هم برگردانید. اما شما می‌فرمایید نه، سارق را مجازات کنید، ولی زیان‌دیده برود و نسبت به استرداد اموال مسروقه در دادگاه حقوقی دادخواست بدهد که این تعداد تفنگ و اسلحه و غیره از این پادگان بیرون رفته است و این مقدار، ارزش اموال مسروقه است؛ آنها را از این آدم بگیرید و به ما بدهید! این یک مقداری موجب می‌شود که هم آن خاصیت این جرم از بین برود و هم رسیدگی به آن فشل بشود و با این تشنت، دلایل و مدارک از بین برود. همان طوری که شما در سایر محاکم این را قبول کردید، اینجا هم این را بپذیرید که این محکمه به تبع امر کیفری، به امر حقوقی هم رسیدگی می‌کند و رأی می‌دهد. در واقع این زیان و ضرر، از فروعاً مترتب بر آن امر کیفری است و هیچ اشکالی هم ندارد. اگر بگوییم که این ماده، این طوری گفته است مانعی ندارد. خود اصل (۱۷۲) قانون اساسی که شما می‌فرمایید این ماده مغایر آن است هم نمی‌گوید دادگاه نظامی به جرائم دیگر رسیدگی نکند، بلکه می‌گوید که برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی، [محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد]. یکی از رسیدگی‌های این دادگاه، این است که شخص باید مال مسروقه را برگرداند، مال

۱. حجت‌الاسلام محمدکاظم بهرامی، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح.

همه‌ی موضوعات حقوقی مطرح است. وقتی قانون اساسی می‌آید و می‌گوید که برای جرائم نظامی محاکم نظامی تشکیل می‌گردد به جهت این مصلحت است. آقای علیزاده، ایراد شما خلاف مصلحت است. نمی‌شود همه‌ی این پرونده را به دادگاه حقوقی فرستاد. در مورد این ماده ایراد نگیرید؛ بگذارید رد بشویم.

آقای رهپیک - البته ماده (۶) فرق می‌کند. در ماده (۵)، صحبت از ضرر و زیان «ناشی» از جرم است اما در ماده (۶)، صحبت از دعاوی «به تبع» امر کیفری است.

آقای هاشمی شاهرودی - بله، فرق می‌کند.

آقای ابراهیمیان - بسم الله الرحمن الرحیم. عرض من این است که این ماده (۵) اتفاقاً راجع به تقدیم دلایل و مدارک به دادسرای نظامی است. مرجع تعقیب یک معنی اصطلاحی ویژه در آیین دادرسی کیفری دارد. مرجع تعقیب دادسرا است. موضوع این ماده، با این حکم تناسب دارد. ماده (۵) می‌گوید: «ماده ۵- هرگاه در اثر وقوع جرم، ضرر و زیان مادی به نیروهای مسلح وارد شود...» ما داریم راجع به جرائمی بحث می‌کنیم که مربوط به نیروهای مسلح است.

آقای هاشمی شاهرودی - نه.

آقای مدرسی یزدی - مثلاً فردی داشته می‌رفته و تصادف کرده و به یک ماشین نظامی هم خسارت وارد کرده است. حالا این جرم نظامی می‌شود؟ این ماده می‌گوید رسیدگی به دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم، وظیفه‌ی دادگاه نظامی نیست؛ اما این زمینه را فراهم می‌کند.

آقای ابراهیمیان - «مرجع تعقیب» می‌تواند شامل دادسرا [ی نظامی] هم بشود. قدر متیقن این است که مرجع تعقیب، دادسرای عمومی است، ولی دادسرای نظامی را هم شامل می‌شود و همین مشکل ایجاد می‌کند. حالا سؤال این است که آیا می‌شود دعاوی ضرر و زیان را هم [به دادسرا و دادگاه نظامی] داد؟ هیچ نوع ملازمه‌ای در اینجا وجود ندارد. این دو تا، کاملاً از همدیگر جدا هستند. جرم می‌تواند منشأ دو دعوا بشود. اصلاً من می‌توانم یک دعوا را پیگیری نکنم. قانون هم هر کدام از اینها را به عنوان قاعده، در صلاحیت مراجع مختلف قرار داده است؛ یعنی دعاوی کیفری، در دادسرای عمومی یا دادسرای نظامی و دادگاه نظامی مطرح می‌شود. قاعده این است که در دعاوی خصوصی که دادخواست ضرر و زیان در آن مطرح است، در محکمه‌ی حقوقی مطابق تشریفات

آقای رهپیک - اگر جرم، نظامی بود، مرجع تعقیبش دادگاه نظامی است و اگر جرم، غیر نظامی بود، مرجع تعقیبش دادگاه غیر نظامی [= دادگاه‌های عام دادگستری] است.

آقای ابراهیمیان - اشکال این ماده، واضح است.

آقای هاشمی شاهرودی - از این جهت، اشکالی به این ماده وارد نکنید.

آقای رهپیک - اصل ماده مربوط به جرم نظامی نیست. این ماده گفته است که اگر جایی جرم نظامی اتفاق افتاد، یگان مربوطه این تکلیف را انجام بدهد. حالا روی این موضوع باید بحث بشود. اما مجلس دو تا ماده در این زمینه آورده است. یکی همین ماده (۵) است و یکی هم ماده (۶). در ماده (۶) گفته است که دعاوی خصوصی کلاً به تبع جرم نظامی در دادگاه‌های نظامی مطرح می‌شود. این ماده، ایراد دارد.

آقای مدرسی یزدی - بله.

آقای رهپیک - ولی اینکه ضرر و زیانی که مستقیماً ناشی از آن جرم است را از لوازم رسیدگی به آن جرم تلقی می‌کنند، حرف صحیحی است و لذا می‌شود به این موضوع، حالا چه جرم نظامی باشد و چه غیرنظامی، ایراد نگرفت؛ از این جهت که این [رسیدگی به ضرر و زیان ناشی از جرم] از لوازم رسیدگی به جرم است. الآن هم رویه‌ی دادگاه نظامی همین است.

آقای هاشمی شاهرودی - ولی در واقع شاید اشکال ایشان [= آقای علیزاده] از نظر تئوری وارد باشد، ولی عملاً نمی‌شود به آن ایراد گرفت.

آقای رهپیک - رویه‌ی عملی هم همین‌طور است.

آقای هاشمی شاهرودی - اگر خیلی از این مسائل تئوری حقوق بخواد اجرا شود، [در عمل با مشکل مواجه خواهیم شد].

آقای رهپیک - پرونده و همه‌ی مدارک باید به مرجع تعقیب برود.

آقای هاشمی شاهرودی - تمام مدارک باید جمع بشود و به دادگاه برود. اینها اسناد نظامی است. اصلاً فلسفه‌ی جداسازی سازمان قضایی نیروهای مسلح همین است که یک چیزهای خاصی در آن هست که نباید دیگران از آن مطلع بشوند. خود قانون اساسی هم به این نکته توجه داشته است که این را جدا کرده است. فلسفه‌ی اصلی ایجاد سازمان قضایی هم همین است. چون در عرف حقوقی هم آن تبعیت ملحوظ است، قانون نباید [خلاف این تبعیت را وضع کند]. این مسئله، در

به جرائم» گفته می‌شود، [در این صورت، جرم مطلق مقصود است،] ولی یک وقت است که گفته می‌شود رسیدگی به جرائم در ماده (۵) از مواد مربوط به سازمان قضایی نیروهای مسلح، این خیلی فرق می‌کند. حیثیت عمومی و خصوصی و این حرف‌ها اینجا مطرح نیست؛ رسیدگی به جرائم خاص مطرح است. وقتی این ماده ضرر و زیان حاصل از جرم را مطرح می‌کند، مقصود آن، جرم نظامی است.

آقای ابراهیمیان - شما اجازه بدهید؛ شاید به یک نتیجه‌ای برسیم. اگر شما فقط به حیثیت عمومی رسیدگی به جرائم برسید، [از بحث ضرر و زیان جدا است]. ممکن است ما هم احتمالاً به همان نظر حضرت عالی برسیم. دوستانی از دادسرای نظامی هم آمده‌اند و این را ماده هم توضیح داده‌اند. رسیدگی به جرائم می‌تواند حیثیات مختلف را در بر بگیرد. آنچه که از اول برای یک کسی که بررسی کیفری می‌کند به ذهن می‌رسد این است که می‌گوید رسیدگی به جرائم، یعنی جنبه‌ی عمومی مجازات، نه ضرر و زیان؛ این دو تا از هم جدا است. اما شاید قانون اساسی به ما در این زمینه کمک کند. ممکن است فهم عرفی از رسیدگی به جرائم، رسیدگی به تمام حیثیات جرم است که هم شامل حیثیت خصوصی است و هم شامل حیثیت عمومی. اگر ما این طوری تفسیر کنیم، می‌توانیم رسیدگی به ضرر و زیان را هم همین طور که حاج آقای یزدی می‌فرمایند در صلاحیت مرجع کیفری قرار بدهیم.

آقای سوادکوهی - این ماده (۵) ماده‌ی جدیدی است؛ یعنی همان طور که آقای دکتر ره‌پیک فرمودند، از قبل به صورت رویه بود. من هم با نظر حضرت آیت‌الله یزدی، همین طور با نظر آقای دکتر ابراهیمیان موافقم که رسیدگی به هر دو حیث، در دادگاه نظامی بلاشکال است؛ یعنی این ماده، مخالف آنچه که در اصل (۱۷۲) قانون اساسی آمده است و می‌گوید دادگاه نظامی مربوط به رسیدگی به جرائم خاص نظامی است، نیست. **آقای علیزاده -** البته بنده می‌گویم هر جا در قانون «جرائم» ذکر شده است، منظور کیفری است. اصل بر کیفری بودن جرم است. بنابراین من این را در صلاحیت دادگاه نظامی نمی‌دانم. آقایانی که این ماده را خلاف اصل (۱۷۲) می‌دانند، رأی بدهند. **آقای جنتی -** [بررسی دعوی ضرر و زیان،] ادامه‌ی بررسی آن جرم است. وقتی دادگاه نظامی می‌خواهد به آن جرم کیفری رسیدگی کند، [به تبع آن، به ضرر و زیان ناشی از آن جرم نیز رسیدگی می‌کند.]

رسیدگی بشود؛ اما قانون‌گذار استثنائاً برای سهولت کار، برای اینکه این کار به فرمایش حاج آقا [= هاشمی شاهرودی] دوباره کاری نشود، استثنائاً اجازه داده است که مرجع کیفری بتواند به دعوی ضرر و زیان هم رسیدگی بکند. در هر جایی که ما شک بکنیم که آیا در مورد ویژه‌ای صلاحیت مرجع کیفری در دعوی خصوصی قابل توسعه است یا نیست، اصل این است که نیست. حالا عرضم این است در اینجا راهش این نیست که ما به ملازمه‌ی این دو تا یا به امر دیگری استناد بکنیم. فقط جواب این ایراد این است که اینکه در قانون اساسی برای رسیدگی به جرائم نظامی، [محاكم نظامی را معین کرده است، به مصلحتی بوده است که به خاطر این مصلحت، مناسب است که دعوی حقوقی هم در دادگاه نظامی مطرح شود.] رسیدگی به جرائم حیثیات مختلف دارد، حیثیت عمومی و خصوصی دارد. ...

آقای یزدی - این بحث‌های کلی که می‌فرمایید ربطی به این ماده ندارد.

آقای ابراهیمیان - ربط دارد، عرض می‌کنم.

آقای یزدی - آقای علیزاده، مسئله روشن است. رسیدگی به جرائم خاص نظامی، مخصوص به سازمان قضایی است. اگر به تبع این جرم، یک ضرر و زیانی حاصل شد، حتماً باید در همین دادگاه نظامی به آن رسیدگی بشود. این، عرفی است. این ضرر و زیان قطعاً شامل ضرر و زیان ناشی از جرم است. البته اگر این آقای سرباز یا سرهنگ با خانمش دعوا کرد، خوب باید به دادگاه خانواده برود. اگر با یک بازاری دعوا کرد باید به دادگاه حقوقی برود. این چیزی است که ربطی به این بحث‌ها ندارد. اصلاً ما داریم کلمه به کلمه از بحث دور می‌شویم. این حرف‌ها آخر چیست؟ از این جمله خیلی پیدا است که اگر در اثر جرمی که کسی مرتکب شده است، ضرر و زیانی حاصل شد در همان دادگاه باید به آن رسیدگی بشود.

آقای ابراهیمیان - من عرضم این است که ما به واژه‌ی «رسیدگی به جرائم» توجه کنیم.

آقای یزدی - چه جرائمی؟ ضرر و زیان حاصل از جرائم خاص نظامی مقصود است. فهم متداول عرف، هم یک چیزی است.

آقای ابراهیمیان - مقصود، این نیست. ما می‌توانیم بگوییم که از این به بعد، مقصود از رسیدگی به جرائم، رسیدگی از جهت حیثیت جرم مقصود است. حالا شاید با هم به یک نتیجه برسیم.

آقای یزدی - یک وقتی در عبارت، به صورت مطلق «رسیدگی

حقیقی و حقوقی که به تبع امر کیفری در دادگاه‌های نظامی مطرح می‌شود، مستلزم تقدیم دادخواست و رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.»

آقای ره‌پیک - به نظر ما این ماده ایراد دارد. ضرر و زیان ناشی از جرم که در ماده‌ی قبل گفت، یک مبنایی دارد؛ محدود به ضرر و زیان هم بود. اما این ماده کلاً می‌گوید که دعوای خصوصی اشخاص [که به تبع امر کیفری در دادگاه‌های نظامی مطرح می‌شود، مستلزم تقدیم دادخواست است]. دعوای خصوصی شامل دعوای خانوادگی، مالکیت، قراردادهای، ضرر و زیان و همه‌ی این موارد می‌شود. این دعاوی، ناشی از جرم خاص نظامی هم نیست، بلکه به تبع امر کیفری است؛ یعنی یک دعوای خصوصی به تبع دعوای دیگر است. این ماده، نسبت به هر دعوای خصوصی، هم عموم و اطلاق دارد، و هم به تبع بودنش شبیه اناطه می‌ماند؛ یعنی اگر یک دعوای خصوصی دیگری مطرح بود که این دعا منوط به آن است، بایستی که قرار اناطه یا روش مشابهی طرح کنند که به آن رسیدگی شود و بعد، نتیجه‌اش را به دادگاه کیفری بدهند؛ و الا هر دعوای خصوصی بخواهد به تبع امر کیفری در دادگاه نظامی مطرح شود، این قطعاً خلاف اصل (۱۷۲) قانون اساسی است.

آقای مدرسی یزدی - ماده (۶) هر دعوایی را نگفته است؛ می‌گوید آن دعوایی که به تبع امر کیفری مطرح شود، چنین حکمی دارد.

آقای ره‌پیک - یعنی دعوای خصوصی؛ این ماده، اطلاق دارد؛ عموم دارد.

آقای مدرسی یزدی - این ماده می‌گوید دعوایی که به تبع امر کیفری مطرح می‌شود.

آقای ره‌پیک - فرقی نمی‌کند. خود دعوای خصوصی موضوع این ماده است؛ دعوای خصوصی که فقط ضرر و زیان نیست.

آقای یزدی - یعنی دعوای حقوقی که به تبع امر کیفری مطرح شده باشد.

آقای ره‌پیک - اصطلاح دعوای خصوصی شامل همه چیز است؛ شامل دعوای مالکیت و غیره است.

آقای یزدی - نه، ماده (۶) هر دعوایی را نمی‌گوید.

آقای مدرسی یزدی - به هر حال، باید یک دعوایی باشد که «تبعیت» از آن امر کیفری داشته باشد و الا نمی‌شود آن دعا را در دادگاه نظامی طرح کرد.

آقای ره‌پیک - تبعیت یعنی چه؟

آقای علیزاده - حالا من چنین چیزی را نمی‌گویم. شما به این ایراد رأی ندهید. بنده ماده (۵) را مخالف اصل (۱۷۲) می‌دانم. آقایان اعضای شورای نگهبان، خلاف این اصل نمی‌دانند.

آقای ره‌پیک - البته این ماده، یک بار مالی مختصری هم دارد. انتهای ماده گفته است که: «... اما نیازی به پرداخت هزینه دادرسی ندارد.»

آقای علیزاده - برای تأمین بار مالی این مصوبه، در آخر این مصوبه [= ماده (۱۳۷)] توضیحاتی داده‌اند.

آقای ره‌پیک - نه، همین‌جا در ادامه‌ی این ماده می‌گوید که نیازی به پرداخت هزینه نیست. طریقی که برای تأمین هزینه‌ها در انتهای این مصوبه [در ماده (۱۳۷)] می‌گوید، آن هم کفایت نمی‌کند.

آقای علیزاده - خب، حالا بگذارید همه‌ی بحث بار مالی را آنجا بحث کنیم. هر جا به تبع امر کیفری به ضرر و زیان ناشی از جرم رسیدگی کنند، هزینه‌ی دادرسی نیست؛ همه‌جا همین‌طور است. در هر جایی که به ضرر و زیان ناشی از جرم به تبع امر کیفری رسیدگی می‌کنند، هزینه‌ی دادرسی را نمی‌دهند. اینجا هم فرقی ندارد. این ماده هم مثل آن موارد است.^۲

آقای هاشمی ساهرودی - اگر این‌طور باشد، اشکالی ندارد.

آقای علیزاده - این ماده، اشکالی ندارد.

منشی جلسه - «ماده ۶- رسیدگی به دعوای خصوصی اشخاص

۱. ماده (۱۳۷) طرح آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی مصوب ۱۳۹۳/۲/۲۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی: «ماده ۱۳۷- بار مالی این قانون از محل هزینه‌های دادرسی به شرح مقرر در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ تأمین خواهد شد.»

۲. در این زمینه، ماده (۵۵۹) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ مجلس شورای اسلامی مقرر می‌دارد: «ماده ۵۵۹- شاکی باید هزینه شکایت کیفری را برابر قانون در هنگام طرح شکایت تأدیه کند. مدعی خصوصی هم که به تبع امر کیفری مطالبه ضرر و زیان می‌کند، باید هزینه دادرسی را مطابق مقررات مربوط به امور مدنی بپردازد. چنانچه شاکی توانایی پرداخت هزینه شکایت را نداشته باشد، به تشخیص دادستان یا دادگاهی که به موضوع رسیدگی می‌کند از پرداخت هزینه شکایت معاف می‌شود و هر گاه مدعی خصوصی توانایی پرداخت هزینه دادرسی را نداشته باشد، دادگاه می‌تواند او را از پرداخت هزینه دادرسی برای همان موضوعی که مورد ادعا است، به طور موقت معاف نماید. رسیدگی به امر کیفری را نمی‌توان به علت عدم تأدیه هزینه دادرسی از سوی مدعی خصوصی به تأخیر انداخت، مگر آنکه محکوم‌به از مستثنیات دین بوده و یا به میزانی نباشد که موجب خروج محکوم‌له از اعسار گردد.»

برایش پیش آمده است. این بدهکاری یک دعوایی است که به تبع این جرم پیدا شده است.

آقای اسماعیلی - به نظر من، ما باید به آن نکته‌ای که آیت‌الله شاهرودی راجع به فلسفه‌ی تشکیل این سازمان فرمودند دقت کنیم. اینکه در اصل (۱۷۲) گفته شده است که به جرائم خاص نظامی در آن سازمان رسیدگی می‌شود، برای این است که در مورد نیروهای مسلح و اعضای نیروهای مسلح یک سری ملاحظات ویژه وجود دارد. برای این است که از امور نظامی یک چیزهایی در دادگاه عمومی مطرح نشود، ولی فقط چیزهایی در دادگاه نظامی مطرح می‌شود که نظامی است ...

آقای یزدی - بله، این دادگاه برای این است که حیثیت نیروهای مسلح حفظ بشود؛ اسرار نظامی محفوظ بماند.

آقای اسماعیلی - ... یعنی فرض اولیه‌ی تمام این قانون این است که جرم، جرم خاص نظامی است. در تمام مواد این مصوبه، این مطلب مفروض است.

آقای یزدی - بله، برای جرم خاص نظامی است؛ حتی مقصود، فقط جرم نظامی است.

آقای اسماعیلی - اگر شما نسبت به این مطلب ابهامی دارید، ما به نمایندگان در مجلس پیشنهاد کنیم اصلاً یک ماده بیاورید که تمام مواد این قانون، مربوط به امور نظامی است. چنین چیزی مفروض است و در هیچ جای اصل [(۱۷۲) قانون اساسی] نیست [که محاکم نظامی به غیر از دعوی خاص نظامی رسیدگی کنند]؛ به طور مثال، اگر کسی جرم خاص نظامی و انتظامی مرتکب شده و در اثر این جرم خاص نظامی و انتظامی، خسارتی به پادگان خورده است و یا خسارتی به همسایه‌ی کنار پادگان وارد شده و مثلاً خانه‌ی همسایه در اثر این جرم آتش گرفته است. این مصوبه می‌گوید تو که داری به پرونده‌ی این پرسنلت رسیدگی می‌کنی، به آن خسارت هم همین‌جا طبق آیین دادرسی خودت رسیدگی کن، چرا؟ به دلیل اینکه این پرونده‌ی نظامی به دادگاه عمومی نرود. به نظر من، منظور از این عبارت «به تبع»، همان «ناشی از جرم» است.

آقای یزدی - این دعوا، به تبع آن جرم خاص نظامی مطرح شده است.

آقای اسماعیلی - یعنی همه‌ی این مسائل، یک سلسله‌ی به هم پیوسته است. اگر بخواهند به این دعوی بیرون از محاکم نظامی رسیدگی بکنند، به مصلحت نیست؛ مثلاً اگر بخواهند ببینند که آیا این سرهنگ باید خسارت همسایه را جبران کند یا

آقای یزدی - یعنی در اثر آن امر کیفری، این موضوع هم پیش آمده است که دعوی خصوصی مطرح شده است.

آقای ره‌پیک - این ماده اشکال دارد؛ این ماده که قطعاً خلاف اصل (۱۷۲) است.

آقای ابراهیمیان - نه، خلاف این اصل نیست.

آقای هاشمی شاهرودی - [منظور، دعوی خصوصی است که از دعوی کیفری] نشأت می‌گیرد.

آقای علیزاده - این ماده نمی‌گوید این دعوا به تبع آن امر کیفری است، بلکه می‌گوید به تبع آن امر کیفری به دعوی خصوصی رسیدگی می‌شود. اگر بگویید که این دعوا تابع آن امر کیفری است، اشکال شما درست است.

آقای مدرس‌ی یزدی - این ماده، نگفته است که کجاها [یک دعوا به تبع امر کیفری است]. خلاصه، «تبعیت» را در جایی تعریف نکرده است.

آقای ابراهیمیان - قبلش گفته است.

آقای مدرس‌ی یزدی - این ماده که در مقام بیان نیست. مقصودم جاهایی است که به لحاظ قانونی از راه‌های دیگر می‌شود دعوی خصوصی را به تبع امر کیفری مطرح کرد و در عین حال، تشریفات آیین دادرسی مدنی را هم رعایت کنند.

آقای ره‌پیک - ما چنین چیزی را نداریم که در کجاها می‌توان چنین کاری را انجام داد.

آقای یزدی - عرف، ملاک است. «تبعیت» عرفاً یعنی اینکه به خاطر آن مسئله‌ی کیفری، این موضوع دعوی خصوصی هم پیدا می‌شود. در این صورت، فقط طلب پیدا می‌شود یا بدهی پیدا می‌شود.

آقای ره‌پیک - نه، اگر مقصود این باشد، فرق می‌کند.

آقای مدرس‌ی یزدی - ولی واقعاً اصل (۱۷۲) خیلی محکم است و لذا باید تا آنجایی که می‌شود، مسائل از همدیگر تفکیک بشود؛ چون آن اصل تصریح می‌کند که محاکم نظامی، برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی است. آن هم جرائم انتظامی اعضای ارتش و سپاه و ژاندارمری و فلان و فلان؛ بقیه‌ی دعوها اصلاً نمی‌تواند در دادگاه نظامی مطرح شود.

آقای یزدی - بقیه‌ی دعوها در دادگاه نظامی مطرح نمی‌شود. جرم، جرم نظامی است و به تبع این جرم این طلب و بدهی هم پیدا شده است. به تبع آن جرم نظامی، یعنی وقتی مجرم این جرم نظامی را مرتکب شده است، یک بدهکاری هم

آقای هاشمی شاهرودی - [مفهوم «به تبع بودن امری»،] اوسع از مفهوم «ناشی بودن» است.

آقای رهپیک - بله، این دعوا باید به دادگاه دیگری [که صلاحیت رسیدگی به آن موضوع را دارد] برود و به آن رسیدگی بشود؛ چون صلاحیت محاکم، تخصصی است. آن لزوم و ملازمه‌ای هم که در دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم مطرح بود، در این دعوا وجود ندارد. لذا باید بروند و در مورد مالکیت آن زمین، مثلاً اینکه وقفی بوده است یا نبوده است، در دادگاه حقوقی طرح دعوا بشود و آن دادگاه، نظر بدهد. سپس نظرش به دادگاه کیفری می‌آید و دادگاه کیفری موضوع را جمع‌بندی می‌کند و [در خصوص امر کیفری] نظر می‌دهد.

آقای اسماعیلی - این ماده «به تبع» گفته است. **آقای رهپیک -** بله، معنای عبارت «به تبع» که «ناشی» نیست. «به تبع»، یعنی اینکه این دادگاه مجبور است برای اینکه به امر کیفری رسیدگی کند، به آن امر حقوقی هم که مطرح شده است رسیدگی کند. این تبعیت به معنای ناشی شدن نیست. بعد، «دعوی خصوصی» یعنی چه؟ یعنی همه‌ی دعوی خصوصی؛ لذا به نظر ما این ماده اشکال دارد.

آقای یزدی - این ماده، اصلاً کاری به بحث ناشی شدن دعوا از امر کیفری و مانند اینها ندارد؛ می‌گوید دعوی خصوصی اگر تابع دعوی کیفری است در همان دادگاه نظامی رسیدگی می‌شود، فارغ از اینکه چه دعوایی در آنجا مطرح می‌شود. این مسائل مفروغ‌عنه است. این ماده فقط می‌گوید [دعوی خصوصی‌ای که به تبع دعوی کیفری در دادگاه نظامی مطرح می‌شود] باید تشریفات آیین دادرسی مدنی در مورد آن رعایت بشود. این ماده این مطلب را می‌گوید. این ماده اصلاً تکیه‌اش روی تبعیت نیست؛ می‌گوید دعوی خصوصی که به تبع امر کیفری در دادگاه نظامی مطرح می‌شود، باید تقدیم دادخواست شود و رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی را داشته باشد. اصلاً تکیه‌ی این ماده روی مسائل تشریفات دادرسی و رسیدگی است، نه تبعیت و لزوم و مانند اینها.

آقای سوادکوهی - درست است.

آقای سلیمی - جناب آقای دکتر اسماعیلی عریض بنده را فرمودند. به نظرم اشکال آقای رهپیک وارد نیست. ما در اینجا نمی‌خواهیم وقفی بودن یا مالک بودن آن مدعی را اثبات کنیم. این موضوعات را که نمی‌خواهیم اثبات کنیم. [بحث در جایی است که] مالک بودن آن شخص محرز است و یک نظامی در

نه، باید کل پرونده را ببینند. اگر بخواهند کل پرونده را ببینند، با مصالح منافات دارد. برای همین به نظرم، این ماده (۶) شبیه به همان ماده (۵) است، منتها خواسته است که آن را تعمیم بدهد و بگوید که اگر اشخاص حقوق خصوصی هم لطمه دیده‌اند، بیایند و دعوایشان را در همین دادگاه مطرح کنند و به پرونده یک‌جا رسیدگی بشود. اگر همیشه به پرونده در یک‌جا رسیدگی بشود، کلاً بهتر است تا اینکه تکه‌تکه بشود؛ چون اگر پرونده به جای دیگری برود، قاضی دیگر نظر دیگری دارد و تشتت آرا به وجود می‌آید. به نظر من، این ماده، چیز خوبی است و از این جهت، هیچ اشکالی ندارد.

آقای یزدی - حتی در دادگاه خانواده می‌گویند دادگاهی که به طلاق رسیدگی کرده است، حکم به پرداخت دیه و مانند اینها را هم انجام بدهد.

آقای علیزاده - آقایانی که به این ماده ایراد دارند، ایرادشان را بفرمایند. همه با مفاد این ماده موافقت؟ اگر موافق هستند، موافق صحبت نکنند؛ مخالف صحبت کند.

آقای رهپیک - بحث ضرر و زیان ناشی از جرم در ماده (۵) مطرح شد. ماده (۶)، یک تعبیر دیگر و موضوع دیگری را مطرح می‌کند؛ می‌گوید وقتی که دادگاه دارد به امر کیفری رسیدگی می‌کند، [به تبع آن به دعوی خصوصی هم رسیدگی کند]؛ نگفته است که به یک چیزی که ناشی از این امر کیفری بشود، رسیدگی کند؛ می‌گوید اگر به تبع این دعوی کیفری، یک دعوی خصوصی هم طرح شده است، به آن هم در دادگاه نظامی رسیدگی شود.

آقای یزدی - چه دعوی کیفری و چه غیر کیفری.

آقای رهپیک - مثلاً فرض کنید دادگاه دارد به جرم نظامی رسیدگی می‌کند. الآن در اثنای رسیدگی باید در مورد مالکیت یک ملکی هم تعیین تکلیف بشود. این ماده می‌گوید دعوی خصوصی هم در این دادگاه رسیدگی شود. ...

آقای یزدی - دعوی خصوصی که به همین دعوا مربوط می‌شود.

آقای رهپیک - ... الآن در این موارد، اصل تفکیک صلاحیت‌ها مطرح است. الآن روش همین است؛ قانون هم همین است. در این موارد، دادگاه کیفری رسیدگی‌اش را متوقف می‌کند و می‌گوید به آن امری که به تبع این دعوا مطرح شده است، نه امری که ناشی از این جرم است، [در دادگاه مربوطه رسیدگی شود].

اشکال، قابل رفع است؛ یعنی مسئله‌ای از این جهت پیش نمی‌آید. از ماده (۶) مفهومی جز این بر نمی‌آید.

آقای علیزاده - البته این ماده اشکال عبارتی دارد. من که [نظر شما را در خصوص برداشت از این ماده] قبول ندارم، اما اگر مقصود مجلس همین چیزی باشد که شما می‌فرمایید، باید بگویم این عبارت اصلاح بشود. اینکه دعوایی خصوصی است و ناشی از امر کیفری است، چرا باید با رعایت مقررات و طبق آیین دادرسی مدنی رسیدگی شود؟ مشکل ماده (۶) همین است. به تبع بودن، خیلی چیزهای دیگر را هم در بر می‌گیرد. مجلس باید بگوید که به دعاوی خصوصی اشخاص در صورتی که ناشی از این امور باشد و در صلاحیت این دادگاه‌ها باشد، مطابق قوانین مربوط رسیدگی می‌شود تا موضوع اناطه را هم در بر بگیرد، چیزهای دیگر را هم در بر بگیرد، موجبات حقوقی را هم در بر بگیرد. اگر بگویند با رعایت قوانینی که وجود دارد به این دعاوی رسیدگی می‌شود، اشکالش برطرف می‌شود. چون معلوم نیست که دعوی خصوصی اشخاص در همه جا طبق آیین دادرسی مدنی رسیدگی شود.

آقای یزدی - این ماده، در مقام خودش این حرف را گفته است؛ ربطی به این موضوعاتی که می‌فرمایید ندارد.

آقای علیزاده - اجازه بدهید تا من بگویم که چرا قسمت اخیر این ماده غلط است. غلط است، چون ممکن است که همان‌جا در اثر همان جرم خاص نظامی به من شخص خصوصی، ضرر کیفری وارد بشود. خوب در این صورت چرا باید آیین دادرسی مدنی رعایت بشود؟ همان‌جا [در دادگاه نظامی] باید حکم پرداخت دیه به من را بدهد؛ همان‌جا باید [طبق آیین دادرسی کیفری به این موضوع هم رسیدگی بشود]. چرا آیین دادرسی مدنی؟ این ماده، اشکال دارد.

آقای یزدی - این مسائل در جای خودش گفته شده است؛ ربطی به این ماده ندارد.

آقای ابراهیمیان - این مسائل که [در قوانین دیگر توضیح داده شده است]. دعوی خصوصی تعریف دارد و قانون‌گذار در آیین دادرسی کیفری آن را تعریف کرده است.^۳ بحث دیه را در

رابطه با وظایف نظامی‌اش نسبت به ملک آن شخص تصرف غاصبانه‌ای انجام داده است. در اینجا دادگاه می‌گوید در این مدتی که این شخص تصرف غاصبانه داشته است، باید مال‌الاجاره‌اش را هم بدهد. این دعوا، به تبع آن امر کیفری در این دادگاه مطرح می‌شود. به این موضوع رسیدگی می‌شود و برای آن حکم داده می‌شود؛ نه اینکه برویم و مسائلی را که هیچ ربطی به مسائل نظامی ندارد بیاوریم و در این دادگاه ثابت کنیم.

آقای ابراهیمیان - من هم موافقم. فقط می‌خواستم جوابی به این ایراد عرض کنم که این ماده نمی‌گوید دعوی خصوصی در دادگاه نظامی مطرح بشود، بلکه می‌گوید آن دعوایی که به تبع امر کیفری مطرح می‌شود، در این دادگاه مطرح می‌شود. آن موارد کجا است؟ خوب، قرینه‌اش مواد قبل است. ماده‌ی قبلی می‌گوید که به ضرر و زیان ناشی از جرم در دادگاه نظامی رسیدگی می‌شود. بنابراین، این ماده مغایرتی با قانون اساسی ندارد.

آقای سوادکوهی - من فکر می‌کنم دغدغه‌ی آقای دکتر ره‌پیک مربوط به اناطه است که این هم با توجه به اینکه در مقررات جزایی وضعیتش مشخص است،^۱ مشکل را رفع می‌کند. ماده (۱۳) این مصوبه^۲ هم همه را به آنچه که در دادگاه‌های کیفری یک و دو و دادرها است، ارجاع داده است. به نظرم این محل

۱. ماده (۲۱) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی: «ماده ۲۱- هر گاه احراز مجرمیت متهم منوط به اثبات مسائلی باشد که رسیدگی به آنها در صلاحیت مرجع کیفری نیست و در صلاحیت دادگاه حقوقی است، با تعیین ذی‌نفع و با صدور قرار اناطه، تا هنگام صدور رأی قطعی از مرجع صالح، تعقیب متهم، معلق و پرونده به صورت موقت بایگانی می‌شود. در این صورت، هرگاه ذی‌نفع ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ قرار اناطه بدون عذر موجه به دادگاه صالح رجوع نکند و گواهی آن را ارائه ندهد، مرجع کیفری به رسیدگی ادامه می‌دهد و تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند.

تبصره ۱- در مواردی که قرار اناطه توسط بازپرس صادر می‌شود، باید ظرف سه روز به نظر دادستان برسد. در صورتی که دادستان با این قرار موافق نباشد، حل اختلاف طبق ماده (۲۷۱) این قانون به عمل می‌آید.

تبصره ۲- اموال منقول از شمول این ماده مستثنی هستند.

تبصره ۳- مدتی که پرونده به صورت موقت بایگانی می‌شود، جزء مواعد مرور زمان محسوب نمی‌شود.»

۲. ماده (۱۳) طرح آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی مصوب ۱۳۹۳/۲/۲۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی: «ماده ۱۳- وظایف، اختیارات، صلاحیت و تعداد اعضای دادگاه‌های نظامی دو، نظامی یک و تجدیدنظر نظامی همان است که در مورد دادگاه‌های کیفری دو، کیفری یک و تجدیدنظر استان مقرر شده است، مگر مواردی که در این بخش به نحو دیگری درباره آن تعیین تکلیف شود.»

۳. ماده (۹) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی: «ماده ۹- ارتکاب جرم می‌تواند موجب طرح دو دعوی شود:

الف- دعوی عمومی برای حفظ حدود و مقررات الهی یا حقوق جامعه و نظم عمومی

اختیارات دادگاه نظامی را توسعه بدهند. الآن به موادی می‌رسیم که مجلس صلاحیت‌های این دادگاه را توسعه داده است. این هم یکی از آن صلاحیت‌ها است.

آقای هاشمی شاهرودی - دعوی خصوصی شامل آن مجازات‌هایی که حق الناس است، مثل حد قذف می‌شود؟ قذف در قانون ما دعوی خصوصی است. طرح دعوایش خصوصی است، تداوم رسیدگی‌اش هم خصوصی است. این دعوایی که اینجا گفته هم که خصوصی است.

آقای یزدی - آن ربطی به مسائل نظامی ندارد.

آقای هاشمی شاهرودی - بالاخره دعوی خصوصی است.

آقای یزدی - حالا آن جرم ربطی به دادگاه نظامی ندارد.

آقای هاشمی شاهرودی - دعوی خصوصی اعم است. دعوی خصوصی که اینجا آمده است، اعم است.

آقای مدرسی یزدی - آقایان می‌گویند که دعوی خصوصی اصطلاح است؛ در حکم موارد مدنیات است.

آقای یزدی - این کلمه‌ی دعوی خصوصی اعم است؛ ولی در این ماده چنین چیزی مقصود نیست.

آقای مدرسی یزدی - جواب بدهید. آیا واقعاً اصطلاح دعوی خصوصی مبنی بر مدنیات است؟

آقای سوادکوهی - بله.

آقای اسماعیلی - نه.

آقای جنتی - آقای علیزاده، به نظر من اگر شما بتوانید مثال بزنید بحث روشن‌تر می‌شود.

آقای هاشمی شاهرودی - مگر ما اصطلاح دعوی خصوصی داریم؟ این عبارت، اصطلاح نیست؛ خب ما هم در قوه‌ی قضائیه بوده‌ایم.

آقای مدرسی یزدی - آن معنا، لغوی است.

آقای جنتی - آقای علیزاده، من خیال می‌کنم که اگر این مطلب را با مثال مشخص بکنید، بهتر باشد. الآن مثلاً به یک شخص نظامی دستور می‌دهند که به فلان جایی که دارند مواد مخدر تقسیم می‌کنند برو و آن خانه‌ای را که مواد مخدر در آن انبار شده است خراب کن. این فرد، برای تخریب آن محل مأموریت دارد، اما زمانی که این شخص به مأموریت رفت، خانه‌ی همسایه را هم خراب کرد. خب این [فرد خسارت زده است دیگر، به این دعوا در کجا باید رسیدگی شود؟]

آقای یزدی - نه، به آن محل مأموریت رفت و در اثنای مأموریت، یک در آن هم آسیب دید و قفلش هم خراب شد.

بحث جزایی گذاشته است؛ چون ضرر و زیان ناشی از جرم است. هر ماده‌ی قانونی قرینه‌ای بر ماده‌ای دیگر است. این تبعیت همان چیزی است که در قانون قبلاً گفته شده است.

آقای علیزاده - باز هر طوری بگوییم، این ماده اشکال دارد. این ماده، اشکال عبارتی دارد.

آقای رهپیک - به هر حال، این عبارت «به تبع» مبهم است؛ معلوم نیست که چه می‌گوید.

آقای یزدی - این عبارت، اشکالی ندارد.

آقای هاشمی شاهرودی - ما به این ماده ابهام بگیریم و بگوییم که منظور از عبارت «به تبع امر کیفری» چیست؟

آقای علیزاده - اصلاً ما بگوییم که این ماده اشکال عبارتی دارد.

آقای یزدی - این ماده، اشکالی ندارد. چه اشکالی دارد؟! هیچ اشکالی ندارد؛ خیلی هم روشن است. اصلاً هدف این ماده هم این حرف‌های شما نیست. این حرف‌ها در جای خودش گفته شده است و با قوانین دیگر هم ثابت شده است. این ماده می‌گوید وقتی یک دعوی تبعی و یک دعوی اصلی در دادگاه نظامی مطرح است باید تشریفات نظامی را داشته باشد. تکیه‌ی این ماده، بر تشریفات نظامی است. تمام شد. اما اینکه کدام دعوا تبعی است و کدام تبعی نیست، همه‌ی اینها در جای خودش گفته شده است.

آقای مدرسی یزدی - بله، واقعاً این ماده دارد می‌گوید آنجایی که امر مدنی هم نیست، مطابق تشریفات آیین دادرسی مدنی رسیدگی شود.

آقای اسماعیلی - نه، نمی‌گوید شکایت خصوصی مطابق تشریفات آیین دادرسی مدنی رسیدگی شود، بلکه دعوی خصوصی را می‌گوید که به تبع امر کیفری مطرح شده است.

آقای یزدی - می‌گوید دعوی خصوصی که به تبع امر کیفری رسیدگی می‌شود. اینکه این دعوا چه دعوایی است، مفروضه‌اش است و در جای خودش گفته شده است که کدام دعوی خصوصی تابع امر کیفری است و کدام دعوا تابع نیست. این ماده می‌گوید وقتی آنچه که تابع امر کیفری است می‌خواهد مطرح بشود، باید تشریفات نظامی را داشته باشد.

آقای رهپیک - یکی از رویکردها در این قانون این است که

→

ب- دعوی خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم و یا مطالبه کیفرهایی که به موجب قانون، حق خصوصی بزه‌دیده است؛ مانند حد قذف و قصاص.»

آقای جنتی - نه.

آقای یزدی - باید موردی باشد که در اثر انجام وظیفه‌ی خاص نظامی‌اش یک امر حقوقی هم پیدا بشود.

آقای جنتی - یک جرم کیفری انجام شده است که لازمه‌اش این است که خسارتی هم به این همسایه بزند.

آقای علیزاده - ما مثالی را باید بگوییم که الان نباید این فرد نظامی به آنجا می‌رفت. مثلاً کسی می‌آید و می‌گوید که این خانه‌ی من است. سازمان قضایی مدعی است که اینجا وقف است و اصلاً این خانه، مال این فرد نیست. می‌گوید این خانه، وقف است و این فردی که ادعای مالکیت می‌کند بیخودی ادعا می‌کند. حالا ما باید به این دعوا در دادگاه نظامی رسیدگی کنیم؛ چون در ماده (۶) گفته است که به هر دعوی که به تبع امر کیفری است، در دادگاه نظامی رسیدگی بشود.

آقای هاشمی شاهرودی - درست است.

آقای رهپیک - بله، عیناً همین است. موضوع ماده (۶)، دعوی خصوصی است که به تبع امر کیفری مطرح شده است.

آقای علیزاده - ما می‌گوییم چنین دعوی که به تبع امر کیفری است باید به محکمه‌ی عمومی برود. [اما اگر غیر این را هم بخواهند بگویند] ما باید به مجلس بگوییم که عبارت این ماده را درست کند.

آقای هاشمی شاهرودی - درست است.

آقای علیزاده - این ماده دارد دعوی خصوصی را می‌گوید که به تبع امر کیفری در دادگاه‌های نظامی مطرح می‌شود. این مثالی که شما زدید یا هر مثال دیگری هم که بزنیم، باز همین حرف‌ها را در مورد آن داریم. ما باید به مجلس بگوییم شما بیایید بگویید که آن دعوی که «با رعایت مقررات» از امر کیفری ناشی می‌شود و در دادگاه نظامی مطرح می‌شود. اگر ما این را بگوییم، درست در می‌آید. ما حرفمان این است.

آقای مدرسی یزدی - این ماده، در مقام بیان آن مطلب نیست. **آقای یزدی -** این ماده در مقام بیان این مطالبی که الان شما می‌گویید نیست. آن در جای خودش بحث شده است.

آقای هاشمی شاهرودی - عبارت، مطلق است.

آقای رهپیک - این ماده می‌گوید در جایی که به تبع امر کیفری، ادعای خصوصی مطرح شده است. خب الان چه کار کنیم؟ اینجا گفته است دعوی خصوصی مطرح شده است.

آقای یزدی - مقصود، دعوی خصوصی است که تابع و ناشی از یک جرم خاص نظامی است. این مسلّم و مفروغ‌عنه است.

اگر خواست چنین دعوی انجام بگیرد، تشریفات دارد. این ماده همین را می‌گوید.

آقای علیزاده - الان که آقایان می‌فرمایند [این مصوبه ایراداتی دارد و باید به مجلس برگردد و] مجلس باید آن ایرادها را درست بکند، خب می‌گوییم همین‌جا را هم درست بکنند.

آقای هاشمی شاهرودی - اشکال ابهام بگیریم؛ بگوییم که آیا مقصود جاهایی است که دعوی خصوصی از امر کیفری نشأت گرفته است یا مقصود اوسع از آن است؟

آقای رهپیک - بله، مجلس تبعیت را معنا نکرده است دیگر.

آقای ابراهیمیان - این ماده، ابهامی ندارد.

آقای مدرسی یزدی - حالا این ماده فقط در مقام بیان تبعیت است، که معنای آن هر چه هست.

آقای هاشمی شاهرودی - آن چیزی که از ظاهر این ماده برمی‌آید همین است؛ ظاهر این ماده، ابهام دارد.

آقای علیزاده - آقایانی که می‌فرمایند بگوییم این ماده ابهام دارد، اعلام کنند. مجلس باید بگوید که مقصودش از «به تبع امر کیفری» چیست و آن را روشن بکند؛ بگوید آیا مقصود دعوی است که ناشی از امر کیفری است یا هر دعوی تبعی را در بر می‌گیرد؟

آقای مدرسی یزدی - اگر دعوی خصوص ناشی از امر کیفری هم باشد، نمی‌شود [رسیدگی به آن را به دادگاه نظامی سپرد].

آقای هاشمی شاهرودی - چرا؟

آقای علیزاده - حرف ما این‌طوری است که اگر این ماده بگوید که دعوی خصوصی ناشی از امر کیفری «با رعایت قوانین»، ما قبول می‌کنیم.

آقای هاشمی شاهرودی - یعنی این ماده، مثل ماده (۵) بشود.

آقای ابراهیمیان - این ابهام، رأی نیارود.

آقای مدرسی یزدی - به هر حال ماده (۶) را قبول دارید؟

آقای هاشمی شاهرودی - ابهام دارد.

آقای یزدی - این ماده، ابهامی ندارد؛ عبارت روشن است.

آقای علیزاده - بگوییم عبارت «با رعایت قوانین» را بیاورند اشکال دارد؟ بگوییم مجلس این ماده را روشن کند. ما که به این مصوبه، ایراد گرفته‌ایم، بگذارید این ماده را هم درست کنند.

آقای ابراهیمیان - این ماده، ابهامی ندارد.

آقای هاشمی شاهرودی - آقایان این ابهام را قبول نکردند.

آقای مدرسی یزدی - واقعاً قانون هر چه روشن‌تر و واضح‌تر باشد بهتر است.

آقای علیزاده - بله، مجلس این ماده را واضح کند. چه اشکالی دارد؟

آقای رهپیک - فردا با این مصوبه، دادگاه نظامی می‌خواهد به دعوی تمکین و موقوفه بودن و همه چیز رسیدگی کند. آیا واقعاً این کار درست است؟!

آقای مدرسی یزدی - این ماده، این را نمی‌گوید.

آقای رهپیک - مقصود این ماده، همین است.

منشی جلسه - «ماده ۷- تخلف از مقررات مواد (۵)، (۴۲)، (۴۳)، (۴۹) و تبصره (۳) ماده (۳۹) این قانون،^۱ به حکم دادگاه نظامی، موجب محکومیت به انفصال از شغل از سه ماه تا یک سال یا محرومیت از خدمات دولتی از سه ماه تا شش ماه می‌شود.»

آقای علیزاده - این ماده، مربوط به همان جاهایی است که دستگاه‌ها ملزم می‌شوند که جواب دستگاه قضایی و سازمان قضایی را بدهند. این ماده، اشکالی ندارد.

آقای رهپیک - نه، این ماده یک ابهامی دارد. «محرومیت از خدمات دولتی» یعنی چه؟

۱. تبصره (۳) ماده (۳۹) و مواد (۴۲)، (۴۳) و (۴۹) طرح آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی مصوب ۱۳۹۳/۲/۲۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی: «ماده ۳۹- مأموران زیر پس از کسب مهارت‌های لازم و اخذ کارت مربوط، ضابط نظامی می‌باشند:
الف- ...

تبصره ۳- اجرای تصمیمات و دستورهای مراجع قضایی عمومی در یگان‌های نظامی و انتظامی به عهده ضابطان نظامی مربوط است.

ماده ۴۲- در موارد ضروری که به تشخیص قاضی رسیدگی‌کننده، انجام تحقیقات مقدماتی، جمع‌آوری دلایل، بررسی صحنه جرم یا انجام کارشناسی به ضابطان یا کارشناسان خارج از یگان محول می‌شود، فرمانده یگان محل وقوع جرم، مکلف به همکاری با آنان است. همچنین وی می‌تواند به منظور رعایت مقررات و نظامات راجع به اسرار نظامی، یک نفر نماینده برای همراهی با مأموران یا کارشناسان معرفی نماید.

ماده ۴۳- دادستان نظامی به منظور نظارت بر حسن اجرای وظایف ضابطان، واحدهای مربوط را حداقل هر دو ماه یکبار مورد بازرسی قرار می‌دهد و در هر مورد، مراتب را در دفتر مخصوصی که به این منظور تهیه می‌شود، قید و دستورهای لازم را صادر می‌کند. مسئولان یگان مربوط مکلف به همکاری هستند.

ماده ۴۹- قضات سازمان قضایی می‌توانند در یگان‌های نظامی و انتظامی با اطلاع فرمانده یگان یا رئیس یا مسئول قسمت مربوط، تحقیقات و اقدامات لازم را درباره جرائمی که در صلاحیت آنان است خود یا از طریق ضابطان نظامی انجام دهند. مسئولان و فرماندهان نظامی و انتظامی در این رابطه مکلف به همکاری می‌باشند.»

آقای ابراهیمیان - منظورش این است که به او خدمات نمی‌رسانند یا خودش نمی‌تواند خدمت برساند؟ مقصود، کدام یک است؟

آقای رهپیک - ما که چیزی تحت عنوان «خدمات دولتی» نداریم!

آقای مدرسی یزدی - این ماده گفته است که به متخلف خدمات دولتی نمی‌دهند.

آقای رهپیک - نه، ما چنین چیزی نداریم.

آقای ابراهیمیان - یعنی خود متخلف نمی‌تواند ارائه‌ی خدمت کند؟ یعنی مقصود این ماده، محرومیت از شغل است؟ یا اینکه مقصود این است که به متخلف خدمت ارائه ندهیم؟

آقای علیزاده - این ماده، ابهام دارد؛ ما که «محرومیت از خدمات دولتی» نداریم.

آقای رهپیک - اگر «محرومیت‌های اجتماعی» باشد، درست است.

آقای مدرسی یزدی - یعنی مثلاً نمی‌تواند قرارداد ببندد.

آقای رهپیک - نه، مجلس این اصطلاح را اشتباه به کار برده است. ما چیزی به نام «محرومیت از خدمات دولتی» نداریم؛ «محرومیت از حقوق اجتماعی» داریم. مصداق محرومیت از خدمات دولتی را در خود این ماده گفته انفصال شخص از شغلش از سه ماه تا یک سال است [که این نوعی محرومیت از حقوق اجتماعی است]، ولی «محرومیت از خدمات دولتی» معنی ندارد. مثلاً اینکه یارانه به متخلف ندهند یا نمی‌دانم چه ندهند، نباید مقصود باشد؛ چون ما چنین اصطلاحی را نداریم.

آقای ابراهیمیان - منظور، محرومیت از مشاغل دولتی است.

آقای مدرسی یزدی - یک چیزی به ذهنم آمد که شاید مقصود این است که مثلاً کسی می‌خواهد پروژه‌های دولتی انجام دهد، [به موجب حکم این ماده دیگر نمی‌تواند چنین قراردادی ببندد].

آقای علیزاده - این ماده، آن را نمی‌گوید.

آقای رهپیک - چنین چیزی نمی‌شود؛ چون ما یک چنین اصطلاحی نداریم که بیان کند شامل چه چیزی می‌شود.

آقای هاشمی شاهرودی - ظاهراً مقصود از آن کلمه‌ی «شغل» اولی در این ماده، شغل قضایی و در سازمان قضایی نیروهای مسلح است و این محرومیت از خدمات دولتی، مشاغل دولتی دیگر را شامل می‌شود.

آقای ابراهیمیان - بله، مشاغل دولتی دیگر.

آقای رهپیک - به مشاغل، خدمات نمی‌گویند. فردا قاضی

می‌خواهد رأی بدهد؛ ما که یک چنین چیزی را نداریم.

آقای هاشمی شاهرودی - البته عبارت به صورت صحیح تنظیم نشده است، ولی مقصود همین است.

آقای علیزاده - قبول دارید که بگوییم مجلس مقصود از این ماده را روشن بکند؟ بگوییم منظور از «محرومیت از خدمات دولتی» چیست؟

آقای مدرسی یزدی - یا دو طرف این موضوع را روشن کنند.

آقای هاشمی شاهرودی - بله، یا دو طرفش را.^۱

منشی جلسه - «فصل دوم - تشکیلات دادرسی و دادگاه‌های نظامی

ماده ۸- در مرکز هر استان، سازمان قضایی استان متشکل از دادرسی و دادگاه‌های نظامی است. در شهرستان‌ها در صورت نیاز، دادرسی نظامی ناحیه تشکیل می‌شود. حوزه قضایی دادرسی نظامی نواحی به تشخیص رئیس قوه قضائیه تعیین می‌شود.

تبصره ۱- دادستان نظامی استان بر اقدامات قضات دادرسی نظامی ناحیه از حیث وظایفی که بر عهده دارند، نظارت دارد و تعلیمات لازم را ارائه می‌نماید.

تبصره ۲- رئیس دادرسی نظامی ناحیه که معاون دادستان نظامی مرکز استان است، علاوه بر نظارت قضایی، بر امور اداری نیز ریاست دارد.

تبصره ۳- حوزه قضایی هر استان به تعداد لازم شعب دادگاه و دادرسی و نیز تشکیلات مورد نیاز از قبیل واحد ابلاغ، اجرای احکام و واحد ارشاد و معاضدت قضایی دارد و در صورت تعدد شعب دادگاه و دادرسی، هر یک دارای دفتر کل نیز می‌باشد.

آقای هاشمی شاهرودی - این ماده و تبصره‌هایش مشکل مغایرت با اصل (۷۵) قانون اساسی ندارد؟ همه‌ی اینها مربوط به تشکیلات است.

آقای مدرسی یزدی - آخر کار، [در ماده (۱۳۷)] بحث بار مالی را می‌گوید.

آقای ره‌پیک - بله، آخر سر چنین چیزی را می‌گوید.

آقای مدرسی یزدی - خود مجلس متوجه این نکته بوده است. بحث تأمین بار مالی این مصوبه را در ضمن یک ماده گفته‌اند که اگر آن ماده، مشکل بار مالی را رفع بکند که خوب رفع می‌کند؛ اما اگر رفع نکند دیگر همه‌ی مواد این مصوبه که هزینه دارد، ایراد دارد.

آقای ره‌پیک - آن منابعی که پیش‌بینی کرده‌اند، جواب نمی‌دهد. **منشی جلسه** - «ماده ۹- رئیس سازمان قضایی استان، رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر نظامی است و بر کلیه شعب دادگاه و دادرسی نظامی استان نظارت و ریاست اداری دارد. تصدی امور اداری در غیاب رئیس سازمان با معاون وی و در غیاب آنها با دادستان نظامی استان است.»

آقای هاشمی شاهرودی - مجمع مشورتی فقهی قم به این ماده، یک اشکال گرفته است.^۲

آقای اسماعیلی - همان اشکال قبلی است.

آقای علیزاده - همان اشکال قبلی است که ذکر کرده‌اند. بعد، گفتند که این اشکال وارد نیست.

منشی جلسه - «ماده ۱۰- در صورت نیاز به تشخیص رئیس قوه قضائیه، یک یا چند شعبه از دادگاه‌های نظامی استان در دادرسی نواحی موضوع ماده (۸) این قانون مستقر می‌شود.

ماده ۱۱- اختیارات و وظایف رئیس، دادستان و دیگر مقامات قضایی سازمان قضایی استان با رعایت مقررات این بخش، همان اختیارات و وظایفی است که حسب مورد برای رؤسای کل دادگستری‌ها، دادستان‌های عمومی و انقلاب و سایر مقامات قضایی دادگستری مقرر شده است.

تبصره- گروه شغلی، حقوق و مزایای قضات شاغل در سازمان قضایی همان است که برای هم‌تراز آنان در دادگستری پیش‌بینی شده است، ولیکن با توجه به معافیت قضات نظامی از پرداخت مالیات، هم‌ترازی آنان با محاسبه کسر مالیات می‌باشد.»

آقای سوادکوهی - این ماده، ابهامی ندارد؟

آقای مدرسی یزدی - شما [= مجمع مشورتی حقوقی] که به این ماده ابهام گرفته‌اید.^۳

آقای ره‌پیک - بله، تبصره‌ی این ماده، ابهام دارد.

آقای مدرسی یزدی - ابهام آن چیست؟

۲. «اشکال مطرح‌شده در ماده سوم و جواب آن در این ماده نیز جاری است.» نظر کارشناسی (تجمیعی) مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان، شماره ۱۳۹/ف/۹۳ مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۷، قابل دسترسی در نشانی زیر: yon.ir/2lgT3

۳. «ذیل تبصره ماده (۱۰) مبنی بر اینکه «... ولیکن با توجه به معافیت قضات نظامی از پرداخت مالیات، هم‌ترازی آنان با محاسبه کسر مالیات می‌باشد» از این جهت که مشخص نیست هم‌ترازی بر فرض کسر مالیات از حقوق قضات نظامی خواهد بود یا بدون در نظر گرفتن کسر مالیات می‌باشد واجد ابهام است.» نظر کارشناسی مجمع مشورتی حقوقی (پژوهشکده شورای نگهبان)، شماره ۹۳۰۳۰۷ مورخ ۱۳۹۳/۳/۱۹، ص ۱۱، قابل دسترسی در نشانی زیر: yon.ir/wVtVb

۱. بند (۲) نظر شماره ۹۳/۱۰۲/۱۲۹۴ مورخ ۱۳۹۳/۴/۷ شورای نگهبان: «۲- در ماده (۷)، منظور از «محرومیت از خدمات دولتی» روشن نیست؛ پس از رفع ابهام، اظهار نظر خواهد شد.»

سازمان که حالا در این ماده ذکر شده است، با حقوق کسی که پایه‌ی قضایی ندارد برابر می‌شود. این شخص پایه‌ی قضایی دارد و قاضی است، ولی آن کسی که در نیروی‌های مسلح بوده است و حالا آمده‌اند به او ابلاغ قضایی داده‌اند، [نباید حقوقشان یکسان باشد].

آقای علیزاده - به چنین شخصی ابلاغ قضایی نمی‌دهند، ابلاغ ریاست این محکمه را می‌دهند.

آقای هاشمی شاهرودی - باشد، آن شخص هم هم‌پایه‌ی این قاضی می‌شود.

آقای رهپیک - قضات نظامی دو گونه‌اند: بعضی از آنها قاضی‌اند و [بعضی از آنها ابلاغ قضایی دارند].

آقای هاشمی شاهرودی - این تبصره، همه‌ی اینها را شامل می‌شود.

آقای رهپیک - حالا این ماده آمده است و هم‌ترازی را شامل همه‌ی اینها کرده است. موضوع این ماده، «قضات شاغل در سازمان قضایی» است.

آقای هاشمی شاهرودی - الآن این ماده، حقوق همه‌ی آنها را یکی کرده است دیگر.

آقای رهپیک - منتها آن قضات نظامی از پرداخت مالیات معاف بوده‌اند، اما قضات عادی که معاف نبوده‌اند. الآن دیگر حقوق آنها هم‌تراز شده است. هم‌ترازی هم با محاسبه‌ی کسر مالیات انجام می‌شود.

آقای هاشمی شاهرودی - این ماده می‌گوید فقط به اندازه‌ی معافیت از مالیات، از حقوق قضات شاغل در سازمان قضایی کسر کنند. ما باید بگوییم اصل اینکه ماده (۱۱) حقوق قضات سازمان قضایی نیروهای مسلح را با دیگر قضات هم‌تراز کرده است، اشکال دارد.

آقای مدرسی یزدی - این هم‌ترازی، خلاف شرع و خلاف قانون اساسی که نیست.

آقای هاشمی شاهرودی - چرا؛ واقعاً [مغایر با بند (۹) اصل (۳) قانون اساسی مبنی بر رفع] تبعیض است. قاضی دادگستری بالاخره غیر از قاضی شاغل در نیروهای مسلح است. ما هم سابقاً که در قوه‌ی قضائیه بودیم، چنین هم‌ترازی را قبول نداشتیم.

آقای سلیمی - سازمان قضایی می‌آید و قضات خود را از حقوق‌دان‌هایی که در نیروهای مسلح هستند، انتخاب می‌کند.

آقای هاشمی شاهرودی - بله، آنها در نیروهای مسلح کارمند هستند.

آقای رهپیک - الآن مالیات از این آقایان قضات کسر نمی‌شود.

آقای اسماعیلی - چرا؟

آقای رهپیک - یک قانونی در این رابطه هست؛ مقرراتی هست که مالیات از حقوق این قضات کسر نمی‌شود.^۱

آقای سوادکوهی - همه‌ی نظامی‌ها این‌طوریند.

آقای رهپیک - بله، نظامی‌ها این‌طوریند. حالا الآن که این ماده آمده و هم‌ترازی ایجاد کرده است، این قسمت انتهایی تبصره، معلوم نیست که مقصودش چیست؟

آقای هاشمی شاهرودی - اصلاً اصل هم‌ترازی هم بی‌اشکال نیست. قضات نظامی با قضات پایه‌ی قضایی و مانند اینها خیلی فرق می‌کنند. از نظر معلومات فرق می‌کنند. ما که در قوه‌ی قضائیه بودیم این‌طوری بود. از نظر خیلی جهات فرق می‌کردند. این قضات استخدام تشکیلات نیروهای مسلح هستند. اگر قرار باشد یک‌دفعه حقوق این قضات، حقوق قضایی بشود، چند برابر آنها [= قضات عادی] می‌شود.

آقای رهپیک - دو گونه‌اند. یک‌سری از آنها [قاضی هستند].

آقای هاشمی شاهرودی - مقصود از قضات نظامی، آن گروه دوم است.

آقای رهپیک - نه، دو گونه‌اند.

آقای مدرسی یزدی - شما می‌فرمایید که حقوق قضات نظامی باید بیشتر بشود یا باید کمتر بشود؟

آقای هاشمی شاهرودی - این قضات محاکم نظامی، نباید هم‌پایه با قضات محاکم دادگستری بشوند. این ماده، حقوق قضات را یکی کرده است.

آقای مدرسی یزدی - حقوق قضات قضایی، بیشتر بشود یا کمتر؟

آقای سوادکوهی - طبق این ماده، بیشتر می‌شود.

آقای هاشمی شاهرودی - حقوق قضات نظامی باید کمتر باشد. به موجب این ماده حقوق همه‌ی این قضات هم‌تراز می‌شود؛ یعنی حقوق کسی که واقعاً پایه‌ی قضایی دارد و دستگاه قضایی او را به عنوان قاضی برای سازمان معین می‌کند، مثل رئیس

۱. ماده (۹۱) قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶/۱۲/۳ مجلس شورای اسلامی (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۲۷): «ماده ۹۱- درآمدهای حقوق به شرح زیر از پرداخت مالیات معاف است.

۱- ...

۱۴- درآمد حقوق پرسنل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران اعم از نظامی و انتظامی، مشمولان قانون استخدامی وزارت اطلاعات و جانبازان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و آزادگان.

۱۵- ...»

حضرت عالی می‌دانید که در دستگاه قضایی، حقوق قاضی با کارمند دستگاه تفاوت دارد. قضاوت کار سختی است و گرفتن مسئولیتی سنگین به دوش است. اگر بنا بشود یک آدمی که حقوق بلد است، برود در یگان خودش بایستد و کار حقوقی بکند یا اینکه بیاید در محکمه بنشیند یا در دادسرا بازپرس بشود یا دادیار بشود یا دادستان بشود و این مسئولیت سنگین را به عهده بگیرد، اگر بخواهند مابه‌التفاوت را به او ندهند خب نمی‌آید. مگر مریض است که بلند بشود و به سازمان قضایی بیاید؟ اصلاً نمی‌آید. قوهی قضائیه به این قضات این مابه‌التفاوت را در گذشته می‌داده و الآن هم می‌دهد. یعنی همین الآن هم مابه‌التفاوت حقوق آن قضات نظامی از دستگاه دوم که ابلاغ می‌گیرند پرداخت می‌شود. این قضات بعد از معرفی، از رئیس قوهی قضائیه ابلاغ می‌گیرند. وقتی ابلاغ می‌گیرند، درست است که اصالتاً قاضی انتظامی هستند، ولی به عنوان اینکه از دستگاه قضایی ابلاغ گرفته‌اند مابه‌الزای حقوق قضات رسمی را می‌گیرند. این ماده آمده است و فقط می‌گوید آن زیادی را از حقوق این قضات بزنید که اینها از قضات رسمی بیشتر حقوق بگیرند. به نظر بنده، این ماده اشکالی ندارد.

آقای هاشمی شاهرودی - ذیل این ماده این چیزی است که شما می‌گویید، ولی صدر ماده، این قضات را هم‌تراز قضات محاکم دادگستری کرده است.

آقای سوادکوهی - قانون مدیریت خدمات کشوری برای قضات نظامی اجازه داده است که تا هشتاد درصد (۸۰٪) حقوق قضات دادگستری به آنها پرداخت بشود، نه به اندازه‌ی هم‌ترازی کامل.^۱ این ماده آمده است و حقوق این قضات نظامی را از آن هشتاد درصد (۸۰٪) بیشتر کرده است.

آقای هاشمی شاهرودی - بله، الآن حقوق آنها را هم‌تراز کرده است.

آقای سوادکوهی - بله، کاملاً هم‌تراز کرده است. به نظر من می‌آید که این تبعیض نارواست؛ یعنی از جهت اینکه مجلس می‌خواهد حقوق قضاتی که با شرایط ویژه‌ای استخدام

آقای سلیمی - کسانی را انتخاب می‌کند و به رئیس قوهی قضائیه معرفی می‌کند؛ بعداً رئیس قوهی قضائیه به آنها ابلاغ می‌دهد و می‌آیند در سازمان قضایی کنار قضاتی که از خود قوهی قضائیه ابلاغ گرفته‌اند مشغول به کار می‌شوند. الآن حقوق این قضات، این‌گونه است که از همان یگان خودشان حقوق می‌گیرند و مابه‌التفاوت حقوقشان را از قوهی قضائیه دریافت می‌کنند. مالیات از حقوق قضات نظامی کسر نمی‌شود؛ چون این قضات نظامی هستند و نظامی‌ها مالیات ندارند، اما درصدی از حقوق قضات، به عنوان مالیات بر درآمد از حقوقشان کسر می‌شود. نتیجتاً این قضات، بیش از قضاتی که از قوهی قضائیه استخدام شده‌اند حقوق می‌گیرند؛ چون از این قضات، مالیات کسر نمی‌شود، بر خلاف قضات دادگستری که از آنها مالیات کسر می‌شود. این ماده آمده است و می‌گوید به آن میزانی که مالیات از آنها کسر نمی‌شود، آن میزان را از حقوق این قضات نظامی کم کنید که این قضات، بیش از قضات رسمی حقوق دریافت نکنند. این ماده فقط همین را می‌گوید.

آقای رهپیک - مقصود این ماده، این است؛ ولی عبارتش خوب نوشته نشده است.

آقای هاشمی شاهرودی - آقای سلیمی، این ماده دو چیز می‌گوید؛ صدرش می‌گوید این قضات هم‌تراز قضات دادگستری هستند و همان حقوق قضات دادگستری را باید به قضات نظامی هم بدهند؛ ولی ذیل این ماده آمده است و این استثنای شما را مطرح می‌کند.

آقای سلیمی - اصلاً آن مقدمه را به خاطر همین جهت گفته است. **آقای هاشمی شاهرودی** - نخیر، در دستگاه قضایی حقوق این دو یکسان نبوده است.

آقای سلیمی - چرا، این ماده چنین چیزی را می‌گوید.

آقای هاشمی شاهرودی - این‌طور نبوده است؛ این ماده چنین چیزی را نمی‌گوید.

آقای سلیمی - خود شما هم همین حقوق را به قضات نظامی می‌دادید.

آقای هاشمی شاهرودی - نه، نمی‌دادیم.

آقای سلیمی - شما مابه‌التفاوت را می‌دادید.

آقای هاشمی شاهرودی - با احتساب مابه‌التفاوت، باز هم حقوق قضات دادگاه نظامی کمتر از حقوق قضات عادی است.

آقای سلیمی - اگر مابه‌التفاوت را به قضات نظامی ندهند، نمی‌آیند در سازمان کار کنند. حاج‌آقای شاهرودی، خود

۱. تبصره (۲) ماده (۱۱۷) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸ مجلس شورای اسلامی: «ماده ۱۱۷- ...»

تبصره ۲- به قضات نظامی سازمان قضایی نیروهای مسلح در مدتی که در پست‌های قضایی انجام وظیفه می‌نمایند، معادل مابه‌التفاوت مجموع دریافتی آنان تا هشتاد درصد (۸۰٪) حقوق و مزایای مستمر قضات هم‌تراز دادگستری فوق‌العاده ویژه پرداخت می‌گردد.»

آقای هاشمی شاهرودی - اشکال تبعیض یا ترجیح بلا مرجح؛ یک اشکال این طوری داریم.

آقای سوادکوهی - این ماده، مغایر با لزوم رفع تشکیلات اداری غیر ضرور [مذکور در بند (۱۰) ماده (۳)] نیست؟

آقای هاشمی شاهرودی - اگر اینها با هم هم تراز بشوند، واقعاً قضاات دادگستری خیلی ناراحت می شوند.

آقای علیزاده - ما اگر می خواهیم نسبت به این ماده، ایراد بگیریم باید ایراد بار مالی بگیریم و بگوییم که این ماده، بار مالی دارد.

آقای هاشمی شاهرودی - بله، بار مالی هم دارد.

آقای سوادکوهی - می گویند مجلس ایراد بار مالی این مصوبه را حل کرده است.

آقای علیزاده - از این جهت حل کرده است که آمده است [در ماده (۱۳۷) این مصوبه] گفته است که از محل دریافت هزینه های دادرسی بدهند.

آقای مدرسی یزدی - وقتی که به آن ماده رسیدیم، در مورد آن بحث می کنیم. معلوم است که همه ی این مواد بار مالی دارد؛ حالا باید در آنجا ببینیم ایراد بار مالی این مصوبه حل می شود یا نه.

آقای علیزاده - این ماده، بار مالی دارد.

آقای رهپیک - بار مالی ندارد؛ چون الآن دارند همین طور حقوق می دهند.

آقای علیزاده - بار مالی این ماده مسلم است.

آقای رهپیک - نه، الآن دارند همین طور می دهند.

آقای سوادکوهی - نه، الآن تا هشتاد درصد (۸۰٪) حقوق قضاات دادگستری به قضاات نظامی حقوق می دهند.

آقای هاشمی شاهرودی - بله، بیشتر از این مقدار نمی دهند. حقوق قضاات نظامی که هم تراز شود، بیشتر باید بدهند.

آقای علیزاده - نه، اگر الآن هم دارند این حقوق را می دهند، پس معلوم است که چنین پرداختی در قانون نیست.

آقای رهپیک - نه، الآن چه طوری دارند حقوق می دهند؟ قاضی محاکم نظامی، حقوق کارمندی اش را می گیرد و درصد

مابه التفاوت [حقوق کارمندی با حقوق قضاات دادگستری] را دارد از قوهی قضائیه می گیرد. مجلس می خواهد پرداخت

حقوق قضاات نظامی را یک جا بکنند. هم می خواهد که شأن قضاات محاکم نظامی را بالا بیاورد که شأنشان یک کاسه بشود و

هم اینکه از یک منبع حقوق بگیرند.

می شوند، قضاتی که از دادرسی نظامی هستند را با قضاات دادگستری کاملاً برابر کند، موجبی برای این کار نیست.

آقای علیزاده - تبعیض ناروا که نیست.

آقای سوادکوهی - چرا نیست؟ قانون مدیریت پرداخت هشتاد درصد (۸۰٪) را با توجه به شرایطی که این قضاات به آن وارد شده اند به آنها ارفاق کرده است. اما الآن این ماده می گوید به اندازه ی صد درصد (۱۰۰٪) حقوق قضاات دادگستری پرداخت می شود، فقط آن چیز اضافی [به دلیل عدم پرداخت مالیات] از آن منها می شود.

آقای ابراهیمیان - شاید این ماده، خلاف قانون اساسی نباشد.

آقای علیزاده - تبعیض نیست؛ ترجیح بلا مرجح است.^۱

آقای سوادکوهی - بله، ترجیح بلا مرجح است.

آقای رهپیک - آن صحبت شما درست است، ولی مجلس عبارت این ماده را بد نوشته است. عبارت این تبصره دوپهلوی است. مقصود، پرداخت حقوق به قضاات نظامی با محاسبه ی کسر مالیات است.

آقای مدرسی یزدی - همین چیزی که ایشان می گوید درست است؛ یعنی آن مابه ازای مالیات را از حقوق قضاات نظامی کسر می کنند.

آقای اسماعیلی - بله.

آقای مدرسی یزدی - این تبصره [با این عبارت]، مبهم است.

آقای یزدی - هیچ ابهامی ندارد؛ خیلی هم روشن است. همین مطلبی که ایشان گفتند، هدف اصلی تبصره است.

آقای هاشمی شاهرودی - آخر این طور که نمی شود؛ هر کسی که یک لیسانس حقوق دارد و کارمند نیروهای مسلح است او را قاضی می کنند. بین قضاات نیروهای مسلح با قضاتی که دارای پایه ی قضایی هستند از نظر شرایط، تحصیلات و سوابق خیلی فرق است. ما هم در دستگاه قضایی بوده ایم.

آقای یزدی - خوب بله، حالا این ماده هم نباید این طوری بگوید.

آقای سوادکوهی - خوب چه کار کنیم؟ ایراد بگیریم؟

۱. «هرگاه دو فکر یا دو دلیل در مقام معارضه با یکدیگر قرار گیرند و یکی از آن دو دارای مزیتی باشد، آن مزیت را مرجح (به تشدید و کسر جیم) نامند. و دارنده چنین مزیتی را راجح گویند و نقطه مقابل آن را مرجوح خوانند. بنابراین در مقام تعارض، تقدیم مرجح بر راجح، ترجیح بلامرجح است، و ترجیح بلامرجح عقلاً زشت و فبیح است.» عیسی ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران، نشر نی، چ ۸، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۳۸، قابل دسترسی در نشانی زیر: yon.ir/QRXUj

قضات نظامی، حقوقشان هم‌اندازه‌ی حقوق قضات دادگستری می‌شود؛ یعنی به اندازه‌ی آنچه که در ابلاغ قضات دادگستری است، حقوق می‌گیرند که این حقوق، با احتساب کسر مالیاتی است که از حقوق قضات دادگستری کسر می‌شود.

آقای مدرسی یزدی - اگر الآن این‌طور حقوق می‌دهند، که اصلاً اشکال بار مالی ندارد.

آقای علیزاده - الآن حقوق قضات نظامی، تا هشتاد درصد (۸۰٪) قضات دادگستری است.

آقای سوادکوهی - بله، الآن تا هشتاد درصد (۸۰٪) است.

آقای سلیمی - الآن با پرداخت مابه‌التفاوت تا هشتاد درصد (۸۰٪) درست می‌کنند؛ آن‌وقت با کسر مالیات، [حقوق قضات دادگستری کمتر می‌شود].

آقای سوادکوهی - نخیر، این‌طور نمی‌شود. حقوق آنها هم‌تراز می‌شود.

آقای مدرسی یزدی - حالا فرضاً اگر بخواهد حقوق قضات محاکم نظامی مالیات داشته باشد، مشککش چیست؟

آقای سوادکوهی - به میزان یک مالیات از حقوق قضات نظامی کم کنیم، هم‌اندازه‌ی حقوق قضات رسمی می‌شود.

آقای مدرسی یزدی - از این ماده بگذریم.

آقای علیزاده - به نظر ما، در این مورد به خصوص، بار مالی این ماده، مسلم است؛ اما این ایراد را به رأی می‌گذاریم. بررسی آن ایراد کلی بار مالی را برای بعد می‌گذاریم. آقایانی که می‌گویند که این ماده، [اجمالاً] بار مالی دارد رأی بدهند.

آقای سوادکوهی - قطعاً بار مالی دارد.

آقای مدرسی یزدی - چنین چیزی معلوم نیست.

منشی جلسه - «ماده ۱۲- دادگاه‌های نظامی که به موجب این قانون تشکیل می‌شوند، عبارتند از:

الف- دادگاه نظامی دو

ب- دادگاه نظامی یک

پ- دادگاه تجدیدنظر نظامی

ت- دادگاه نظامی دو زمان جنگ

ث- دادگاه نظامی یک زمان جنگ

ج- دادگاه تجدیدنظر نظامی زمان جنگ.»

آقای سوادکوهی - این ماده، اشکال دارد.

آقای علیزاده - اشکالش چیست؟

آقای رهپیک - این ماده، بار مالی دارد.

آقای سوادکوهی - اولاً این ماده بار مالی دارد؛ ثانیاً ایجاد تشکیلات جدید هم می‌کند.

آقای اسماعیلی - هم به اندازه‌ی مالیات از حقوق این قضات کم کنند.

آقای سلیمی - به اندازه‌ی مالیات هم از حقوق این قضات کم می‌کنند.

آقای اسماعیلی - بله، این نکته هم هست.

آقای سوادکوهی - خوب، اگر به اندازه‌ی مالیات هم از حقوق این قضات کم نمی‌شد، دیگر واقعاً حقوقشان اضافه‌تر از قضات دادگستری می‌شد.

آقای رهپیک - ابهامی که ما [در نظر مجمع مشورتی حقوقی] گفته‌ایم معلوم است؛ آیا قرار است این مقدار از حقوق قضات محاکم نظامی را به اندازه‌ی مالیات کم کنند و حقوق را حساب کنند یا نه، قرار است آن معافیت از مالیات را منتفی کنند که حقوق این قضات هم مثل بقیه‌ی قضات دادگستری بشود؟ این موضوع در این تبصره، ابهام دارد. ولی الآن این ماده، بار مالی ندارد؛ چون الآن این قضات، حقوقشان را از دو منبع می‌گیرند که حالا می‌خواهند منبع حقوق آنها را یکی کنند.

آقای سوادکوهی - ولی این تبعیض ناروا هم است.

آقای هاشمی شاهرودی - [در تبصره (۲) ماده (۱۱۷) قانون مدیریت خدمات کشوری] نوشته شده است که تا هشتاد درصد (۸۰٪) حقوق قضات دادگستری را به این قضات بدهند.

آقای سوادکوهی - الآن تا هشتاد درصد (۸۰٪) می‌دهند.

آقای رهپیک - الآن قوه‌ی قضائیه همه را می‌دهد.

آقای هاشمی شاهرودی - تا هشتاد درصد (۸۰٪) را می‌دهد.

آقای علیزاده - الآن حقوق این قضات، تا هشتاد درصد (۸۰٪) است؛ مقرراتش این‌طور نیست که هم‌تراز حقوق قضات دادگستری حقوق بگیرند.

آقای سوادکوهی - درست است.

آقای علیزاده - الآن حقوق قضات نظامی، تا هشتاد درصد (۸۰٪) حقوق قضات دادگستری است.

آقای سوادکوهی - طبق این ماده، صد درصد (۱۰۰٪) می‌شود.

آقای علیزاده - نه، طبق این ماده هم به اندازه‌ی حقوق قضات دادگستری نیست.

آقای رهپیک - از آن طرف، از قضات محاکم نظامی مالیات کسر نمی‌کنند؛ بنابراین نهایتاً به اندازه‌ی همان حقوق قضات دادگستری می‌شود.

آقای سوادکوهی - حقوقشان هم‌تراز می‌شود و هم‌اندازه‌ی قضات دادگستری می‌شود؛ یعنی با کسر میزان مالیات از حقوق

آقای رهپیک - الان آنها را چهار تا کرده‌اند؛ یک دانه اضافه شده است.

آقای اسماعیلی - خب، این مستلزم ایجاد بار مالی است.

آقای رهپیک - بعداً ما این ایراد را [در ماده (۱۳۷)] بحث می‌کنیم.

آقای علیزاده - بعداً در مورد موضوع بار مالی کلّ مصوبه بحث می‌کنیم، هر چند به نظرم من، این مصوبه بار مالی ندارد؛ چون تأمین بار مالی مجموع این مصوبه با توجه به درآمدی که برای هزینه‌های دادرسی در آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است، تمام است. محض رضای خدا بگذاریم همه‌ی محاکم ما یک‌طور بشوند و همه هم یک نوع آیین دادرسی داشته باشند. اگر الان ما بخواهیم به این مصوبه ایراد بگیریم، مقررات دادگاه نظامی طبق مقرراتی که مربوط به سال ۱۲۹۲ شمسی است، اداره می‌شود.^۲ این قانون آیین دادرسی کیفری هم قرار است از سال ۱۳۹۳ اجرا شود. یعنی صد و یک (۱۰۱) سال با هم تفاوت زمانی دارد. این مصوبه دارد این کار را می‌کند که همزمان با قانون آیین دادرسی کیفری اجرا بشود. می‌خواهند این مصوبه هم تأیید بشود تا با آن قانون با هم اجرا بشود و قوانین آیین دادرسی همه یک‌طور بشوند.

آقای اسماعیلی - یعنی کار خوبی است.

آقای علیزاده - بله، خیلی ایراد آن‌طوری به این مصوبه نگیریم. نباید ایرادی بگیریم که ریشه‌ی مصوبه را بزند. ایرادات شکلی می‌گیریم که توسط مجلس فوری درست بشود.

آقای سلیمی - همین‌طور است که فرمودید.

منشی جلسه - (ماده ۱۳- وظایف، اختیارات، صلاحیت و تعداد اعضای دادگاه‌های نظامی دو، نظامی یک و تجدیدنظر نظامی همان است که در مورد دادگاه‌های کیفری دو، کیفری یک و تجدیدنظر استان مقرر شده است، مگر مواردی که در این بخش به نحو دیگری درباره آن تعیین تکلیف شود.)

آقای سلیمی - ما «تعداد اعضای دادگاه‌ها» را نمی‌فهمیم که یعنی چه؟

آقای علیزاده - منظورش تعداد قضات است.

آقای سلیمی - نه، گفته است «تعداد اعضا».

آقای علیزاده - خب اینها اعضای محاکم هستند.

آقای اسماعیلی - منظور، تعداد اعضای دادگاه است.

آقای علیزاده - بله، تعداد اعضای دادگاه.

آقای علیزاده - قرار شد ایراد بار مالی را آخر سر بحث کنیم.

آقای رهپیک - بله، بگذاریم که آخر سر بحث شود.

آقای سوادکوهی - یک مشکل دیگری هم که این ماده دارد، این است که برای قوه‌ی قضائیه ایجاد تشکیلات جدید می‌کند. بدون اینکه خود قوه‌ی قضائیه دخالت کرده باشد، دارد برای این قوه یک تشکیلات درست می‌کند؛ چون اصل این مصوبه، طرح است. **آقای علیزاده -** ما گفتیم که لایحه‌ی قضایی را نباید بدون موافقت قوه‌ی قضائیه ارائه دهند.

آقای سوادکوهی - این هم مثل لایحه‌ی قضایی است.

آقای علیزاده - نمایندگان که ملزم به رعایت نظر قوه‌ی قضائیه نیستند که نتوانند طرح بدهند. آن تفسیر مربوط به ممنوعیت ارائه‌ی لایحه‌ی قضایی توسط دولت است.^۱

آقای رهپیک - این ماده، از این جهت اشکالی ندارد.

آقای علیزاده - این ایراد را آن‌موقع [در زمان تصویب طرح در مجلس] هم گفتند؛ یک آقایی هم آمد با من صحبت کرد و خیلی هم از این ایراد دفاع کرد، اما من چیزی به او نگفتم که بگویم این ایراد وارد نیست؛ چون [طبق آن تفسیر]، مجلس که از دادن طرح در امور قضایی ممنوع نشده است.

آقای رهپیک - علاوه بر این، اصل (۱۵۹) قانون اساسی هم می‌گوید دادگاه به موجب «قانون» تشکیل می‌شود.

آقای علیزاده - بله، اگر رئیس قوه‌ی قضائیه لازم بداند [می‌تواند خودش لایحه‌ی قضایی ارائه کند].

آقای سلیمی - اصلاً برای این دادگاه‌های زمان جنگ، خود این مصوبه در ذیلش یک سری مواد را آورده است.

آقای رهپیک - نه، این دادگاه تجدیدنظر نظامی، جدید است. دادگاه نظامی یک و دو از قبل بوده است، دادگاه نظامی جنگ هم بوده است، ولی دادگاه تجدیدنظر نظامی جزء تشکیلات جدید است.

آقای سلیمی - امور مربوط به تجدیدنظر نظامی هم در دادگاه نظامی یک انجام می‌شد.

آقای علیزاده - بله.

آقای سلیمی - امور دادگاه نظامی دو در دادگاه نظامی یک انجام می‌شد.

۱. بند (۲) نظریه‌ی تفسیری شماره ۷۹/۲۱/۱۰۶۵ مورخ ۱۳۷۹/۷/۳۰ شورای

نگهبان در خصوص تفسیر اصل یکصد و پنجاه و هشتم قانون اساسی:

«۲- هیئت دولت نمی‌تواند مستقلاً لایحه قضایی تنظیم نموده و آن را به

مجلس شورای اسلامی جهت تصویب نهایی ارسال نماید.»

۲. اشاره به کتاب چهارم قوانین موقتی محاکمات جزایی (آیین دادرسی

کیفری) مصوب ۱۲۹۱/۵/۳۰ کمیسیون مجلس دارد.

الزام کرده‌اند به اینکه ظرف یک هفته حتماً باید نظر بدهد و حال آنکه ممکن است این مشاورین، برای اظهار نظر طی این مدت، مشکل شرعی داشته باشند یا عذر داشته باشند و نتوانند نظر بدهند. شما می‌خواهید معذور را محاکمه کنید و او را محکوم بکنید! این، اشکال شرعی دارد.

آقای مدرسی یزدی - مشاور باید نظرش را هر چه که هست، بدهد؛ [اگر در طی این مدت، به نظر قطعی و صائب هم نرسید] می‌گوید این امر مبهم است و نمی‌شود راجع به آن اظهار نظر کرد.

آقای جنتی - خوب ممکن است که این مشاور نتواند طی این مدت اظهار نظر کند.

آقای سوادکوهی - ما باید از قدیم به این موضوع، اشکال شرعی می‌گرفتیم. الان هم می‌گویند ما اشکال می‌گرفتیم.

آقای علیزاده - می‌گویند بگذاریم مشاور تا قیام قیامت نظر بدهد! مشاور، نظر مشورتی می‌دهد.

آقای مدرسی یزدی - البته، این ماده یک تبصره دارد: «تبصره- چنانچه مشاور ظرف مهلت مقرر، نظر مشورتی خود را به دادگاه تسلیم نکند، قاضی دادگاه خود تصمیم مقتضی را اتخاذ می‌کند و در هر صورت دادگاه مکلف است حداکثر ظرف یک هفته از پایان مدت مقرر یا وصول نظر مشاور، مبادرت به انشای رأی نماید».

آقای ابراهیمیان - این مشاور باید نظرش را بدهد؛ چون به هر حال، دادگاه معطل است.

آقای مدرسی یزدی - بله، این که عیبی ندارد. چرا خلاف شرع باشد؟! چه کسی این ایراد خلاف شرع را گرفته است؟!

آقای سوادکوهی - این ماده، یک ابهام هم دارد.

آقای جنتی - واقعاً ممکن است مشاور از اظهار نظر به دلیلی معذور باشد؛ شاید عذری داشته است که نتوانسته نظر بدهد؛ مثلاً مریض بوده یا حالش خوب نبوده است.

آقای سلیمی - در این صورت، مشاور می‌نویسد که از اظهار نظر معذور است.

آقای یزدی - خوب می‌رود دکتر حالش خوب می‌شود. این حرف‌ها یعنی چه؟!

آقای جنتی - اگر عذرش موجه بود چه؟

آقای مدرسی یزدی - خوب، اصلاً دادگاه بنویسد که رسیدگی

آقای ره‌پیک - مقصود، همان چیزی است که در آیین دادرسی کیفری راجع به آن بحث شده است.

آقای علیزاده - در آیین دادرسی کیفری گفتیم که برخی دادگاه‌ها از سه نفر تشکیل می‌شود یا دادگاه کیفری یک از چند نفر تشکیل می‌شود.^۱ این ماده هم می‌گوید که دادگاه نظامی عین همان است.

منشی جلسه - «ماده ۱۴- دادگاه نظامی یک در مرکز هر استان تشکیل می‌شود.

ماده ۱۵- هرگاه دادگاه نظامی دو، اخذ نظر مشاور را ضروری بداند می‌تواند تقاضای مشاور نماید. در این صورت، حسب مورد رئیس سازمان قضایی استان مربوط و در مرکز، رئیس سازمان قضایی مکلف است از میان قضات دادگاه‌ها نسبت به تعیین و اعزام مشاور اقدام نماید. مشاور مکلف است پرونده را به طور دقیق مطالعه و بررسی کند و حداکثر ظرف پنج روز پس از ختم رسیدگی، نظر مشروح و مستدل خود را به طور کتبی اعلام نماید. تخلف مشاور از این امر موجب محکومیت انتظامی تا درجه سه است.»

آقای علیزاده - چنین قاضی بیچاره‌ای که مشاور نمی‌خواهد. اگر قاضی، امر حقوقی را بلد نباشد، باید او را از دستگاه قضایی بیرون کنند؛ اما این ماده می‌گوید رئیس سازمان قضایی باید برای او از بین قضات، مشاور انتخاب کند! این دادگاه، مشاور می‌خواهد که برایش بگوید این امر نظامی است و حال آنکه خود قاضی نمی‌داند چیست؛ یعنی تعیین مشاور در اینجا برای این است که آن مشاور بیاید و برای این قاضی موضوع را توضیح بدهد! ظاهر این ماده، این‌طوری است. ما هم که نمی‌توانیم به این موضوع ایراد [مغایرت با موازین شرع یا قانون اساسی] بگیریم.

آقای جنتی - مجمع مشورتی فقهی قم هم نسبت به ذیل این ماده اشکال شرعی گرفته است.^۲ گفته است که اینها مشاور را

۱. مواد (۲۹۵) و (۲۹۶) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی: «ماده ۲۹۵- دادگاه کیفری دو با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل در حوزه قضایی هر شهرستان تشکیل می‌شود.

ماده ۲۹۶- دادگاه کیفری یک با حضور رئیس و دو مستشار و در غیاب رئیس با حضور سه مستشار تشکیل می‌شود. در این وضعیت، ریاست دادگاه به عهده عضو مستشاری است که سابقه قضایی بیشتری دارد.»

۲. «اطلاق محکومیت نظامی مشاور در فرض تخلف از اعلام نظر کتبی خود ظرف مدت مقرر از نظر شمول نسبت به مواردی که رسیدگی و اعلام نظر در مدت پنج روز ممکن نمی‌باشد و یا مشاور عذر شرعی در عدم اعلام نظر در این مدت دارد، خلاف شرع دانسته شد؛ مگر اینکه



آقای علیزاده - ایراد آقایان [در مجمع مشورتی حقوقی] به طور کلی، ایراد واردی است.^۱
آقای ابراهیمیان - نه، وارد نیست.

آقای علیزاده - ولی [فرض این باید باشد که] اگر رئیس سازمان قضایی بخواهد رئیس یک محکمه را به عنوان مشاور بیاورد، رئیس قوه قضائیه باید قبلاً گفته باشد که شما اگر مشاور خواستید باید از بین این قضات انتخاب کنید.
آقای اسماعیلی - بله.

آقای ره‌پیک - ولی خود رئیس سازمان قضایی که نمی‌تواند [قاضی هر دادگاهی را به عنوان مشاور بیاورد].

آقای علیزاده - بله، خود رئیس سازمان قضایی نمی‌تواند به قاضی مأموریت دیگری غیر از آن وظیفه‌ی اصلی‌اش بدهد؛ چون تعیین مأموریت قضات طبق [بند (۳) اصل (۱۵۸)] قانون اساسی با رئیس قوه قضائیه است.
آقای سوادکوهی - درست است.

آقای علیزاده - بنابراین این آقا [= رئیس سازمان قضایی] نمی‌تواند بیاید و به قاضی دادگاه‌های دیگر بگوید که من شما را به عنوان مشاور تعیین می‌کنم. این کار، خلاف اصل (۱۵۸) قانون اساسی است.

۱. «ماده (۱۵) - مغایرت با بند (۱۰) اصل (۳) و بند (۳) اصل (۱۵۸): بر اساس این ماده در مواردی که «دادگاه نظامی دو» اخذ نظر مشاور را ضروری بداند حسب مورد رئیس سازمان قضایی استان یا رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح مکلف است از میان «قضات دادگاه‌ها» نسبت به تعیین و اعزام مشاور اقدام نماید. مسئله‌ای که در این خصوص وجود دارد این است که اطلاق «قضات دادگاه‌ها» که در این ماده حسب مورد رئیس سازمان قضایی استان یا رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح مکلف است وی را به عنوان مشاور انتخاب کند اعم از قضات دادگاه‌های نظامی و دادگاه‌های عمومی می‌باشد و اعطای انتخاب قضات دادگاه‌های عمومی به عنوان مشاور توسط مقامات سازمان قضایی نیروهای مسلح می‌تواند باعث بر هم خوردن نظامات صحیح اداری و اختلال در انجام وظایف قوه قضائیه شود و لذا مغایر بند (۱۰) اصل (۳) قانون اساسی مبنی بر لزوم ایجاد نظام اداری صحیح است.

علاوه بر ایراد فوق بر اساس بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی «استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون» از جمله وظایف رئیس قوه قضائیه محسوب شده است و لذا اعطای چنین اختیاری به مقامات سازمان قضایی نیروهای مسلح مبنی بر تعیین قضات دادگاه‌ها به عنوان مشاور که از امور اداری قضات محسوب می‌شود، مغایر اختیار رئیس قوه قضائیه در این امور مقرر در بند (۳) اصل (۱۵۸) است.» نظر کارشناسی مجمع مشورتی حقوقی (پژوهشکده شورای نگهبان)، شماره ۹۳۰۳۰۰۷ مورخ ۱۳۹۳/۳/۱۹، صص ۱۱-۱۲، قابل دسترسی در نشانی زیر: yon.ir/wVtVb

ختم نمی‌شود. می‌تواند ختم رسیدگی را اعلام نکند. اگر هم اعلام ختم رسیدگی شد، آن وقت امکان تجدیدنظرخواهی از رأی وجود دارد.

منشی جلسه - «تبصره - چنانچه مشاور ظرف مهلت مقرر، نظر مشورتی خود را به دادگاه تسلیم نکند، قاضی دادگاه خود تصمیم مقتضی را اتخاذ می‌کند و در هر صورت دادگاه مکلف است حداکثر ظرف یک هفته از پایان مدت مقرر یا وصول نظر مشاور، مبادرت به انشای رأی نماید.»

آقای سوادکوهی - ماده (۱۵) اشکالی ندارد؟

آقای علیزاده - چه اشکالی دارد؟

آقای سوادکوهی - اولاً معلوم نیست که منظور از تعبیر «از میان قضات دادگاه‌ها» که در این ماده آمده است، منظور کدام دادگاه‌ها هستند؟ آیا رئیس سازمان قضایی می‌تواند به هر قاضی دادگاهی به عنوان مشاور، حکم بدهد یا خیر؟
آقای علیزاده - منظور، دادگاه خودش است.

آقای اسماعیلی - نه، می‌تواند هر دادگاهی باشد؛ مگر اشکالی دارد؟ این ماده می‌گوید می‌توانند از هر دادگاهی مشاوره بگیرند.

آقای سوادکوهی - یعنی از هر استان و از هر جایی؟

آقای اسماعیلی - گرفتن مشاور چه اشکالی دارد؟ شمای قاضی، یک مشاور می‌گیری؛ حالا یک نفر از بوشهر یا از هر جای دیگری که باشد.

آقای علیزاده - منظور این ماده، حتماً دادگاه‌های عمومی نیست.
آقای اسماعیلی - نه، این که منظور این ماده نیست؛ ولی من می‌گویم که اگر دادگاه عمومی هم منظور این ماده باشد، اشکالی ندارد.

آقای ره‌پیک - نه، این عبارت «از میان قضات دادگاه‌ها» اطلاق دارد. بعد، تکلیف رئیس قوه قضائیه چیست؟ این ماده می‌گوید: «... رئیس سازمان قضایی مکلف است از میان قضات دادگاه‌ها نسبت به تعیین و اعزام مشاور اقدام نماید...»

آقای سلیمی - قطعاً قضات دادگاه‌های نظامی منظور این ماده است.

آقای اسماعیلی - بله، این ماده که منظورش همین است.

آقای سوادکوهی - ولی عبارت این ماده، عمومیت دارد.

آقای ره‌پیک - اگر فردا گفته شد که منظور، قضات همه‌ی دادگاه‌ها بوده است چه می‌شود؟

آقای سلیمی - خود دادگاه‌های نظامی منظور است.

آقای ره‌پیک - بله.

آقای سوادکوهی - همین‌طور تغییر سمت [قضات توسط رئیس سازمان قضایی هم ایراد دارد].

آقای علیزاده - نه، مفاد این ماده، ارتباطی با تغییر سمت ندارد.

آقای سلیمی - در اینجا رئیس سازمان قضایی، نه ابلاغ قضایی صادر می‌کند، نه اینکه جایگاه و پستی را تغییر می‌دهد.

آقای علیزاده - پس چیست؟

آقای سلیمی - رئیس سازمان قضایی به قاضی می‌گوید شما در این پرونده به عنوان مشاور نظر بده.

آقای علیزاده - خوب من همین را می‌گویم؛ اینکه قرار باشد به آقای قاضی دادگاه بگوید [که شما به عنوان مشاور نظر بده]، نمی‌تواند چنین چیزی را بگوید.

آقای ره‌پیک - ممکن است رئیس سازمان قضایی به قاضی بگوید که از اینجا به یک جای دیگر در آن شهرستان برو؛ یعنی برای مشاوره او را به جایی دیگر اعزام کند.

آقای اسماعیلی - وقتی دادگاهی مشاوره می‌خواهد، قاضی مشاور باید به صورت موردی نسبت به آن موضوع مشاوره بدهد. در این صورت، اگر قرار باشد رئیس سازمان قضایی برای مشاوره، مستقلاً عمل کند مثل این است که یک قاضی به حکم شورای نگهبان، راجع به یک موضوع مشاوره بدهد.

آقای یزدی - در این صورت، قاضی حکم مشاوره می‌گیرد.

آقای علیزاده - مأموریت موردی یا کلی، فرقی با هم ندارد.

آقای اسماعیلی - بله.

آقای علیزاده - هم مأموریت موردی قضات با رئیس قوه قضائیه است و هم مأموریت کلی با رئیس قوه است.

آقای سلیمی - اصلاً در اینجا بحث مأموریت قاضی وجود ندارد.

آقای علیزاده - شما [= آقای سلیمی] که در این دستگاه قضایی بوده‌اید. حضرت آیت‌الله یزدی برای یک پرونده‌ی خاص هم به قضات ابلاغ می‌داد. رئیس دادگستری استان که نمی‌آمد به قاضی ابلاغ بدهد که شما برو و رسیدگی کن. همان یک موردی که قاضی می‌خواهد مشاور شود، همان یک مورد را هم رئیس قوه قضائیه باید تعیین کند. یا اینکه رئیس قوه قضائیه باید قبلاً قضات مشاور را تعیین کند و به سازمان قضایی بگوید شما می‌توانید از بین این قضات برای مشاوره انتخاب کنید.

آقای ابراهیمیان - نه، این حرف، اشکال دارد. این حرف، درست نیست.

آقای علیزاده - حرفی نیست؛ ولی با این مصوبه ممکن است یک قاضی در شعبه‌ی خودش در حال رسیدگی به یک پرونده‌ی مهمی باشد، در همین حین، رئیس سازمان قضایی به او بگوید تو بیا و برو به فلان دادگاه مشاوره بده! حال آنکه اصلاً قاضی از قبل، آمادگی مشاوره دادن ندارد. من قاضی برای قضاوت ابلاغ دارم؛ برای مشاوره دادن که ابلاغ ندارم.

آقای ره‌پیک - از آن طرف هم ممکن است رئیس سازمان قضایی هر کسی را که دوست داشت، معرفی می‌کند.

آقای سوادکوهی - حتی ممکن است که آن قاضی، رئیس شعبه هم باشد.

آقای مدرسی یزدی - به هر حال، اگر بخواهند قاضی دادگاه را برای مشاوره به این طرف و آن طرف بفرستند، بدون [ابلاغ رئیس قوه قضائیه، درست نیست].

آقای علیزاده - بله، به این صورت نمی‌شود که قاضی دادگاه را به عنوان مشاور تعیین کنند. این ماده، اشکال دارد. اصلاً این کار عملی نیست.

آقای مدرسی یزدی - این‌طور نمی‌شود. چون در این صورت وقت قاضی هم گرفته می‌شود. رئیس سازمان قضایی به قاضی می‌گوید که اصلاً کار خودت در دادگاه را ول کن و به آنجا برو و پرونده را ببین و مشاوره بده!

آقای ره‌پیک - بله، حالا ممکن است که در دادگاه خود، در حال رسیدگی به پرونده‌ی سنگینی هم باشد، اما رئیس سازمان قضایی می‌گوید باید یک ماه به فلان جا بروی و مشاوره بدهی!

آقای سوادکوهی - با این کار، استقلال قاضی هم از بین می‌رود.

آقای ابراهیمیان - آیا ما می‌توانیم طبق قانون صلاحیت گسترده‌تری از رسیدگی در یک شعبه برای قضات تعریف کنیم یا نه؟ یعنی به قاضی بگوییم که شما قاضی این شعبه هستی ولی قانون به شما می‌گوید که یک صلاحیت اضافه هم داری و آن این است که در این استان، شأن مشاور داری. این که اشکالی ندارد.

آقای علیزاده - دادن ابلاغ برای این کار با رئیس قوه قضائیه است. آقای ابراهیمیان - این قانون هم دارد همین را می‌گوید؛ می‌گوید هر قاضی [که تعیین شود، مشاور می‌شود]. وقتی رئیس قوه قضائیه می‌بیند [نیاز به مشاور هست، برای قاضی ابلاغ مشاور می‌زند].

آقای ره‌پیک - نه.

آقای علیزاده - ابلاغ قاضی را رئیس قوه قضائیه باید بدهد.

قانون فقط به صورت کلی می‌تواند بگوید [که امکان تعیین قاضی به عنوان مشاور وجود دارد]. الان هم ما نمی‌گوییم که حکم این ماده ایراد دارد؛ ما می‌گوییم که رئیس سازمان قضایی نمی‌تواند بگوید که چه کسی مشاور است.

آقای سوادکوهی - درست است.

آقای یزدی - این ماده هم نمی‌گوید که اگر دادگاه مشاور بخواهد، چه کسی باشد و چه کسی نباشد. منظور این ماده هم مشاور است که مشاور است و ابلاغ گرفته است. در این صورت می‌گوید برای دادن مشاوره از این شعبه، به آن شعبه بیاید.

آقای سوادکوهی - این، منظور نیست.

آقای مدرسی یزدی - بله، منظورش این نیست.

آقای رهپیک - این فرد، مشاور نیست؛ این قاضی است.

آقای علیزاده - اولاً قانون‌گذار هم نمی‌تواند برای یک نفر دو تا شغل ایجاد کند.

آقای مدرسی یزدی - این دو تا شغل نیست.

آقای ابراهیمیان - این مسئله یک‌بار انجام شده است و قبلاً چنین چیزی اتفاق افتاده است دیگر. در نظام دادرسی ما، در قوانین سابق ما، چنین چیزی سابقه داشته است که مثلاً ما می‌گفتیم که تو رئیس دادگاه بخش هستی، اما در عین حال، عضو دادگاه جنایی هم هستی.

آقای سوادکوهی - خب، آن قانون بود.

آقای ابراهیمیان - بله، قانون بود دیگر؛ درست است. ما در نظام دادرسی قبلی چنین چیزی را داشتیم. الان هم [با تصویب قانون] می‌توانیم چنین چیزی را داشته باشیم.

آقای علیزاده - جناب آقای دکتر [ابراهیمیان]، آن‌زمان ما این قانون اساسی را نداشتیم.

آقای ابراهیمیان - الان هم قانون می‌تواند به قاضی بگوید شما که داری کارت را انجام می‌دهی، حواست باشد که همین ابلاغت این شأن را برای تو ایجاد می‌کند که عضو مشاور سایر دادگاه‌ها هم هستی؛ چون قانون‌گذار این را پیش‌بینی کرده است.

آقای علیزاده - قانون‌گذار نمی‌تواند چنین چیزی بگوید. آیا قانون‌گذار می‌تواند بگوید که هر کسی ابلاغ قضایی دارد، می‌تواند به دادگاه جنایی برود یا اینکه رئیس قوه قضائیه باید ابلاغ دادگاه جنایی را به قاضی بدهد؟ الان ما با این قانون اساسی فعلی نمی‌توانیم چنین چیزی را بگوییم.

آقای رهپیک - این ماده چند تا اشکال دارد. انصافاً ظاهر این عبارت «از میان قضات دادگاه‌ها» عمومیت دارد.

آقای شب‌زنده‌دار - بله، عموم قضات را شامل می‌شود.

آقای رهپیک - نمی‌گوید: «از میان قضات دادگاه‌های نظامی»، بلکه می‌گوید «از میان قضات دادگاه‌ها». درست است که این [انتخاب قاضی از میان قضات دادگاه‌های دیگر] واقعاً خلاف متعارف است، ولی این عبارت «از میان قضات دادگاه‌ها» این ایراد را دارد. طبق این ماده، رئیس سازمان قضایی می‌تواند از همه‌ی قضات دادگاه‌ها مشاور انتخاب کند. این یکی از اشکالات این ماده است. دوم اینکه این ماده می‌گوید رئیس سازمان قضایی از میان این قضات - حالا چه منظور، همه‌ی قضات دادگاه‌ها باشد یا فقط قضات دادگاه‌های نظامی که برای قضاوت در فلان شعبه‌ی فلان شهرستان حکم گرفته‌اند - مشاور تعیین و اعزام کند. این یعنی رئیس سازمان قضایی نسبت به تعیین و اعزام مشاور اقدام می‌کند؛ یعنی دارد محل مأموریت قاضی را تعیین می‌کند.

آقای علیزاده - محل مأموریت آنها را تغییر می‌دهد.

آقای رهپیک - طبق اصل (۱۵۸) قانون اساسی تعیین محل خدمت و مأموریت قضات زیر نظر رئیس قوه قضائیه است.

آقای ابراهیمیان - اسم این کار، ارجاع است.

آقای مدرسی یزدی - بله، اطلاق این حکم خلاف قانون اساسی است. اصلاً اطلاق که نه، خود این حکم، خلاف قانون اساسی است.

آقای علیزاده - بله، خلاف است؛ یعنی این موضوع نیاز دارد به اینکه رئیس قوه قضائیه خودش تعیین بکند که رئیس سازمان قضایی برای چه کسانی می‌تواند ابلاغ مشاور بزند، علاوه بر اینکه قاضی هستند. رئیس قوه قضائیه می‌تواند بگوید که شما می‌توانید از همان قضات شاغل به عنوان مشاور هم استفاده کنید، منتها تعیین موقع مشاوره با رئیس سازمان قضایی است. یعنی رئیس قوه قضائیه می‌تواند به کسی که به عنوان رئیس شعبه ابلاغ قضایی می‌دهد بگوید که شما علاوه بر اینکه رئیس شعبه‌ی فلان هستی، طبق این ماده، می‌توانی مشاور هم باشی و در هر شعبه‌ای که رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح تعیین کرد برای مشاوره بروی؛ این اشکالی ندارد. اما این ماده می‌گوید که رئیس سازمان قضایی خودش به رئیس شعبه می‌گوید که تو برو و در فلان‌جا مشاور باش، بدون اینکه رئیس قوه قضائیه یک چنین اختیاری را به رئیس آن شعبه و رئیس سازمان قضایی داده باشد. مجلس نمی‌تواند چنین چیزی را بگوید. ما نسبت به این ماده ایراد داریم. حضرات آقایانی که

چیزی نباشد. ما اصل مشاوره را رد نمی‌کنیم؛ اصل مشاوره، کار پسندیده‌ای است.

آقای ابراهیمیان - قانون، همه‌ی قضات را برای مشاور شدن، صالح دانسته است.

آقای علیزاده - قانون نمی‌تواند بگوید که همه‌ی قضات، مشاور باشند. رئیس قوه‌ی قضائیه باید ابلاغ آن را بدهد. اگر دیوان عالی کشور [به تعداد کافی] قاضی ندارد، قانون که نمی‌تواند بگوید همه‌ی قضات می‌توانند بروند قاضی دیوان عالی کشور شوند! مگر قانون می‌تواند چنین چیزی را بگوید؟! قانون که نمی‌تواند بیاید بگوید که اگر دیوان عالی کشور قاضی ندارد، همه‌ی قضات می‌توانند قاضی دیوان شوند و دیوان می‌تواند برود دادیاری را که تازه در دادرسی تهران مشغول به کار شده است به دیوان کشور ببرد! این چه حرفی است؟! اگر این را قبول دارید، باید آن را هم قبول کنید.

آقای مدرسی یزدی - تبصره‌ی این ماده هم یک اشکالی دارد. ذیل تبصره می‌گوید که در هر صورت، دادگاه باید انشای رأی کند؛ یعنی چه مشاور نظر بدهد و چه نظر ندهد، «... دادگاه مکلف است حداکثر ظرف یک هفته از پایان مدت مقرر یا وصول نظر مشاور مبادرت به انشای رأی نماید.» خوب، ممکن است قاضی نتواند [بدون در اختیار داشتن نظر مشاور] تصمیم بگیرد. این چه حکمی است؟! این، خلاف شرع است. شاید این قاضی بیچاره واقعاً در آن شرایط نتواند رأی دهد. این‌طور نمی‌شود. اطلاق این تبصره، خلاف شرع است.

آقای علیزاده - بیچاره می‌گوید من مشاور می‌خواهم، به او می‌گویند [اگر مشاور هم نظر نداد، تو باید رأی بدهی!]

آقای سلیمی - این حکم، در همه‌جا هست. در جاهای دیگر هم گفته‌ایم که دادگاه پس از ختم دادرسی تا یک هفته زمان دارد رأی بدهد. یا باید ختم دادرسی را اعلام نکند یا اگر ختم دادرسی را اعلام کرد [حداکثر تا یک هفته باید رأی بدهد]. آن بالای ماده گفته است که قاضی ختم دادرسی را اعلام کرده است. این تبصره گفته است که بعد از ختم دادرسی، یک هفته هم وقت اضافه به او بدهید.

آقای مدرسی یزدی - خیلی خوب، این عبارت، بالاتر از این است. اعلام ختم دادرسی توسط چه کسی است؟

آقای سلیمی - قاضی.

آقای ره‌پیک - آن فرد، قاضی است دیگر.

آقای سلیمی - یا رسیدگی قاضی به پرونده تمام شده است یا

این اشکال را وارد می‌دانند، رأی بدهند.

آقای ره‌پیک - بله.

آقای مدرسی یزدی - خلاف بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی است.

آقای ره‌پیک - بله، خلاف اصل (۱۵۸) است.

آقای علیزاده - این ایراد، رأی آورد.

منشی جلسه - نه، چهار رأی شد.

آقای علیزاده - آقای مؤمن هم به این ایراد رأی داده است.

منشی جلسه - حاج‌آقا، شش رأی است.

آقای مدرسی یزدی - نه، حاج‌آقای یزدی، حاج‌آقای جنتی و همه‌ی اعضای حاضر.

منشی جلسه - بله، آقای یزدی هم جزو رأی‌دهندگان هستند.

آقای علیزاده - حاج‌آقای یزدی، حاج‌آقای جنتی، حاج‌آقای مؤمن و من هم به این ایراد رأی می‌دهیم.

منشی جلسه - بله، هفت رأی شد.

آقای علیزاده - شما بنویسید که حکم این ماده، بدون ابلاغ رئیس قوه‌ی قضائیه، خلاف بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی است.

آقای ره‌پیک - تازه این ماده، خلاف [بند (۱۰) اصل (۳) قانون اساسی مبنی بر لزوم ایجاد] نظام اداری هم است.

آقای علیزاده - ماده‌ی بعدی را بفرمایید.

آقای مدرسی یزدی - واقعاً این ماده، خیلی شلوغ است.

آقای ابراهیمیان - حکم این ماده، خیلی تأسیس خوبی است؛ چون قاضی دادگاه‌های پایین خیلی وقت‌ها مشکل دارند. خود قاضی تقاضا می‌کند که یکی به داد من برسد.

آقای مدرسی یزدی - خوب باید برای رفع این مشکل، طریق بگذارد.

آقای ابراهیمیان - خوب طریق همین است که یک قاضی به رئیس سازمان قضایی بگوید که یک قاضی باسواد معرفی کن تا از او مشورت بگیریم.

آقای علیزاده - خوب در همین ماده بیایند بگویند که آن قضاتی که می‌خواهند و می‌توانند مشاور بشوند، رئیس قوه‌ی قضائیه ضمن ابلاغ یا بعداً به اینها بگوید که شما می‌توانید مشاور بشوید؛ آن وقت رئیس سازمان قضایی بعداً مشاور را از بین آن قضات انتخاب کند. در این صورت، این ماده اشکالی ندارد.

آقای مدرسی یزدی - باید این کار با یک مکانیسم خاصی باشد.

آقای علیزاده - مکانیسم درست می‌کنیم؛ ما که نمی‌گوییم چنین

آقای مدرسی یزدی - آخر برای چه بعد ختم دادرسی باید مشاور بگیرد؟!

آقای علیزاده - همین.

آقای مدرسی یزدی - اگر قاضی بعد از ختم دادرسی مجبور است رأی بدهد، پس این مشاوره ضمّ الحَجَر به انسان است؛^۱ چه فایده‌ای دارد؟!

آقای جنّتی - اشکال مغایرت با قانون اساسی دارد.

آقای مدرسی یزدی - اشکال شرعی دارد.

آقای علیزاده - قاضی اگر می‌خواهد این کار را بکند که رأیش را بنویسد، اصلاً مشاور نمی‌خواهد.

آقای مدرسی یزدی - این تبصره، مخالف شرع است. چطور وقتی قاضی هنوز به اطمینان کامل نرسیده است، این تبصره به قاضی می‌گوید که حتماً رأی خود را بده!

آقای رهپیک - چرا نرسیده است؟

آقای مدرسی یزدی - یا قاضی احتیاج به مشاور داشته است یا نداشته است.

آقای علیزاده - این تبصره یعنی قاضی به مشاور احتیاج نداشته است؛ چون اگر احتیاج داشت که [ختم دادرسی را اعلام نمی‌کرد].

آقای مدرسی یزدی - اگر به مشاوره احتیاج نداشته است که خب پس اخذ نظر مشاور هیچ فایده‌ای ندارد.

آقای رهپیک - حتی این تبصره می‌گوید در صورتی که مشاور نظر نداد، بالاخره قاضی رأی خود را بدهد؛ چون او مشاور است دیگر.

آقای مدرسی یزدی - آیا نظر آن مشاور، تأثیری در انشای رأی قاضی دارد یا ندارد؟ خب در صورتی که مشاور نظر نداده است، چطور قاضی را مجبور به صدور رأی می‌کنیم؟!

آقای رهپیک - نظر مشاور، تأثیر در انشای رأی قاضی که ندارد.

آقای مدرسی یزدی - چرا دیگر؛ تأثیر دارد.

آقای رهپیک - نه، منظورم این است که در اعتبار انشای رأی قاضی، تأثیری ندارد.

آقای علیزاده - یا این قاضی مشاور نمی‌خواهد و آنگی می‌گوید که مشاور می‌خواهم؛ در این صورت به درد قضاوت نمی‌خورد. یا بیچاره واقعاً مشاور می‌خواهد؛ خب اگر مشاور

تمام نشده است؛ اگر تمام شده است، باید ختم دادرسی را اعلام کند. اگر ختم دادرسی را اعلام کرد [باید حداکثر ظرف یک هفته انشای رأی کند].

آقای رهپیک - قاضی، برای مشاوره وقت دارد که بحث کند.

آقای مدرسی یزدی - خب مشاور از اظهار نظر استنکاف کرده باشد.

آقای سلیمی - در این صورت، قاضی می‌تواند ختم دادرسی را اعلام نکند؛ مشاور را بخواهد و از نظر مشاور استفاده کند.

آقای علیزاده - قاضی نمی‌تواند قبل از اعلام ختم دادرسی مشاور بخواهد. جناب آقای سلیمی، ما باید این نکته را به مجلس بگوییم و به اینها تذکر بدهیم. اشکال این تبصره این است که بعد از ختم دادرسی نظر مشاور معنا ندارد. ما باید این را بگوییم که اگر قاضی مشاور می‌خواهد، اول باید نظر مشاور را بگیرد و بعد ختم رسیدگی را اعلام کند. این تبصره، واقعاً اشکال دارد.

آقای سلیمی - بله، حداقل ابهام دارد.

آقای اسماعیلی - قاضی برای صدور رأی، مشاوره می‌خواهد. این، اشکالی ندارد.

آقای رهپیک - مقصود از ختم رسیدگی، صدور رأی نیست. قاضی اعلام می‌کند که دادرسی تمام شد و من رأیم را اعلام می‌کنم. حالا قاضی می‌خواهد قبل از اعلام رأی نسبت به آن پرونده، نظر مشاور را هم بگیرد و بعد، رأیش را بدهد.

آقای اسماعیلی - مشاوره که فقط برای صدور رأی نیست.

آقای علیزاده - ما که در قوه قضائیه کار کرده‌ایم، می‌دانیم که ختم دادرسی موقعی اعلام می‌شود که قاضی بداند که چه تصمیمی می‌خواهد بگیرد. اگر قاضی نداند که چه تصمیمی می‌خواهد بگیرد، ختم دادرسی چه معنایی دارد؟! اگر من قاضی ختم دادرسی را اعلام کردم و مشاور آمد و توضیح داد و من فهمیدم که این پرونده نیاز به رسیدگی بیشتری دارد، آیا من می‌توانم بعد از ختم رسیدگی، رسیدگی بیشتری بکنم؟ طبق این تبصره نمی‌توانم.

آقای سلیمی - این تبصره، ابهام دارد.

آقای علیزاده - این تبصره، اشکال دارد. ما اول باید در ایرادمان بگوییم که نیاز به اخذ نظر از مشاور، این‌طور نیست که در همه‌ی موارد بعد از ختم دادرسی باشد. چه بسا گاهی قاضی قبل از ختم دادرسی نیاز به مشاور دارد تا موضوع برایش روشن بشود.

۱. عبارت «ضمّ الحَجَر الی الإنسان» به معنای ضمیمه کردن سنگ به انسان، کنایه از ضمیمه کردن امر نامربوط، به امر دیگری است که بدون نتیجه است.

آقای مدرسی یزدی - مگر این مشاوره فقط در مورد صورت است؟ این مشاوره، اطلاق دارد.

آقای رهپیک - مشاور به قاضی در انشای حکم و بررسی ادله‌ای که رسیدگی به آنها تمام شده است، مشاوره می‌دهد.

آقای مدرسی یزدی - مشاور برای چیست؟ مشاوره‌اش در رأی قاضی تأثیر دارد یا نه؟

آقای علیزاده - چه تأثیری دارد؟

آقای ابراهیمیان - مشاور به قاضی نظر مشورتی می‌دهد. تازه، نظر او لازم‌الاتباع نیست.

آقای مدرسی یزدی - اگر تأثیر ندارد پس چرا در صورتی که مشاور نظر ندهد به محکومیت انتظامی درجه سه محکوم می‌شود؟

آقای رهپیک - مشاوره در حد مشاور نظر می‌دهد.

آقای مدرسی یزدی - لازم‌الاتباع نیست؛ ولی برای خود مشاور [مجازات دارد؟]

آقای علیزاده - عمل به نظر مشاور، لازم نیست، ولی قابل که هست؛ نظرش قابل ترتیب اثر دادن که هست.

آقای مدرسی یزدی - امکان است.

آقای ابراهیمیان - در مراحل مختلف رسیدگی به پرونده می‌شود درخواست مشاور کرد، ولی در اینجا قانون‌گذار گفته است تو بعد از اینکه ختم رسیدگی را اعلام کردی، از نظر مشاور استفاده کن. اگر قانون‌گذار بگوید که تو فقط در این مرحله می‌توانی درخواست مشاور کنی و دستگاه قضایی هم باید به تو مشاور بدهد، این کار اشکالی دارد؟

آقای مدرسی یزدی - بله، چون فرق آن این است که در برخی موارد، اصلاً قاضی نمی‌تواند بدون اخذ نظر مشاور حکم صادر کند؛ نمی‌تواند.

آقای رهپیک - این تبصره، چه اشکالی دارد؟

آقای سلیمی - به این تبصره، اشکال می‌گیریم؛ می‌گوییم که اگر قاضی مشاور خواست، موظف است که قبل از اعلام ختم دادرسی، نظر مشاور را هم بگیرد و بعد اعلام ختم دادرسی بکند.

آقای مدرسی یزدی - یک اشکال این شکلی بگیرید که این ماده را درست بکنند. ما می‌گوییم قاضی بعد از اینکه [ختم رسیدگی را اعلام کرد، چگونه می‌خواهد از نظر مشاور استفاده کند؟]

آقای علیزاده - بگوییم اگر قاضی قبل از اینکه ختم رسیدگی را

می‌خواهد، پس چرا در این تبصره می‌گوید که قبل از اینکه نظر مشاور بیاید، باید رأی بدهد؟ کجا چنین چیزی را تجویز می‌کنند؟!

آقای رهپیک - نه، این را که نگفته است.

آقای مدرسی یزدی - چرا؛ این تبصره می‌گوید که مشاور ولو نظر خود را هم نداد، قاضی باید رأی بدهد.

آقای ابراهیمیان - رأی قاضی بر اساس همان رسیدگی‌های قبلی‌اش است، ولی در این زمینه از مشاور هم می‌خواهد که در آن خصوص نظر بدهد.

آقای رهپیک - قاضی به مشاور می‌گوید که تو مشاوره‌ای در خصوص این پرونده به من بده.

آقای علیزاده - این ماده اشکال اجرایی هم دارد؛ چون قبل از اینکه مشاور نظرش را بگوید، قاضی ختم رسیدگی را اعلام می‌کند.

آقای مدرسی یزدی - بله، این نکته‌ی مهمی است. مجلس باید این موضوع را روشن کند. هر چند من واقعاً نمی‌دانم که اصطلاح ختم رسیدگی دقیقاً به چه معنا است.

آقای علیزاده - ختم رسیدگی به این معنا است که قاضی می‌آید و می‌گوید من دیگر رسیدگی را کافی می‌دانم.

آقای مدرسی یزدی - پس چرا در اینجا اخذ نظر از مشاور را مطرح کرده است؟!

آقای علیزاده - نکته همین است. من هم همین را دارم می‌گویم؛ چرا من قاضی ختم دادرسی را اعلام می‌کنم؟

آقای سلیمی - قاضی رأی می‌دهد.

آقای علیزاده - اگر قاضی ختم دادرسی را اعلام کرد، قانوناً دیگر نمی‌تواند هیچ کار دیگری انجام دهد.

آقای مدرسی یزدی - اصلاً اصل طراحی این ماده، بد انجام شده است.

آقای ابراهیمیان - وقتی این قاضی ختم دادرسی را اعلام می‌کند، یعنی اینکه به دلایل قبلاً رسیدگی کرده است. قبلاً هم همین طوری بود؛ در مورد دادگاه حقوقی یک فکر می‌کنم شبیه همین بود؛ یعنی قاضی ختم رسیدگی خود را اعلام می‌کرد و می‌گفت الآن که من می‌خواهم انشای رأی کنم، می‌خواهم نظر مشاور را در خصوص مسائل حکمی یا مسائل موضوعی بگیرم. قاضی درخواست مشاور می‌کرد و برایش مشاور تعیین می‌شد.

آقای علیزاده - نه.

آقای جنتی - مجلس به ما می‌گوید که این موضوع، خلاف قانون اساسی که نیست.

آقای علیزاده - اصلاً قاضی بعد از اعلام ختم رسیدگی دیگر نمی‌تواند درخواست مشاور بدهد. ما می‌گوییم نظر مشاور بعد از ختم رسیدگی چه اثری دارد؟

آقای رهپیک - خب در انشاء رأی مشاوره می‌دهد.

آقای علیزاده - خب رأی آن قاضی که معلوم است. مشاور که نمی‌تواند انشای رأی را تغییر بدهد. پس یعنی نظر مشاور فقط برای نوشتن رأی است!

آقای رهپیک - باشد، مشاور در حد مشاوره نظر می‌دهد. قاضی به مشاور می‌گوید که نظر من این است، شما هم یک نگاهی بکن و با توجه به ادله ببین آیا شما هم به همین نتیجه می‌رسید یا خیر؟

آقای علیزاده - اگر نظر مشاور موافق رأی قاضی نبود چه می‌شود؟

آقای رهپیک - نظر مشاور که برای قاضی لازم‌الاتباع نیست.

آقای علیزاده - اگر نظر مشاور، مطابق نظر قاضی نبود و مشاور نظر قاضی را نپذیرفت، آیا قاضی می‌تواند از رأی خودش برگردد؟ معلوم است که نمی‌تواند.

آقای مدرسی یزدی - ممکن است وقتی مشاور، مشاوره داد نظر قاضی عوض بشود.

آقای ابراهیمیان - قاضی می‌تواند از نظر خودش عدول کند؛ چون فقط ختم دادرسی را اعلام کرده است.

آقای مدرسی یزدی - بنابراین قاضی می‌تواند از نظر خودش عدول کند. چون باید راه برای عدول از نظر باز باشد.

آقای علیزاده - قاضی نمی‌تواند از نظرش عدول کند؛ چرا شما می‌گویید می‌تواند عدول کند؟ ما که گفتیم بر اساس قانون، انجام هر اقدامی بعد از اعلام ختم رسیدگی خلاف است.^۱

۱. سؤال: آیا بعد از اعلام ختم دادرسی، دادگاه حق دارد تصمیمات دیگری اتخاذ نماید؟ و اگر دادرسی دادگاه در این فاصله تغییر کند، دادرسی جدید می‌تواند اقدامات دیگری را به عمل آورد؟

نظریه اداره کل حقوقی قوه قضائیه: در صورت اعلام ختم رسیدگی، دادگاه غیر از انشاء رأی نمی‌تواند اقدام دیگری انجام دهد؛ چون ماده (۱۷) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و ماده (۲۹۵) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در این خصوص تکلیف دادگاه را با صراحت مشخص نموده است؛ مگر اینکه در فاصله یک هفته بعد از اعلام ختم دادرسی، قاضی دادگاه تغییر کند. در این صورت، چنانچه دادرسی جدید تحقیقات را کافی و پرونده را معداً صدور رأی بداند، اعلام کفایت رسیدگی مجدد ضرورت ندارد و باید

اعلام بکند، نیاز به مشاور داشته باشد تکلیف چیست؟ با این عبارتی که شما گفتید، آیا قاضی نمی‌تواند پیش از اعلام ختم رسیدگی از نظر مشاور استفاده کند؟ آیا فقط بعد از اعلام ختم دادرسی می‌تواند؟ این مطلب را توضیح بدهند و این ماده را درست بکنند. پس ما در ایرادمان بگوییم که معنای این عبارتی که نوشته‌اید این است، و اگر معنایش این باشد، بدین صورت که قاضی نتواند قبل از اعلام ختم رسیدگی نظر مشاور را بگیرد، آیا می‌تواند [صدور رأی کند] یا نمی‌تواند؟

آقای رهپیک - خب چه اشکالی دارد؟

آقای ابراهیمیان - بله، بگویید ماده (۱۵) و تبصره‌اش، ابهام دارد.

آقای مدرسی یزدی - ابهامی که ندارد؛ ولی خب حالا از مجلس سؤال کنید.

آقای رهپیک - [فرض کنید قانون‌گذار] اصلاً نمی‌خواهد قاضی تا قبل از اعلام ختم رسیدگی مشاور داشته باشد؛ این چه اشکالی دارد؟

آقای مدرسی یزدی - اشکال دارد؛ چون در آن صورت، این ختم رسیدگی معنا ندارد.

آقای علیزاده - ما در نظرمان بگوییم که اگر قاضی قبل از ختم رسیدگی نیاز به مشاور داشته باشد، تکلیف قاضی چیست؟ این مسئله را روشن کنید. یک چنین حرفی بزیند تا آن ماده و تبصره‌اش را درست کنند. من ان شاءالله به کمیسیون می‌روم و این ماده را درست می‌کنم. پس شما به همین نظر رأی بدهید.

آقای سوادکوهی - بله.

آقای جنتی - می‌گویید که این ماده، خلاف قانون اساسی است؟ **آقای علیزاده -** حالا ما که نمی‌گوییم خلاف قانون اساسی است؛ می‌گوییم ابهام دارد.

آقای جنتی - ما باید دقت کنیم و ببینیم که چرا مجلس گفته است قاضی بعد از اعلام ختم رسیدگی درخواست مشاور کند.

آقای رهپیک - اینکه نظر مشاور قبل از ختم رسیدگی باشد یا بعد از آن باشد، چه تأثیری دارد؟

آقای علیزاده - باید یک توضیحی بدهند.

آقای جنتی - فرض کنید که مجلس در پاسخ گفت که قاضی نمی‌تواند قبل از اعلام ختم دادرسی مشاور بگیرد، در این صورت شما چه می‌گویید؟

آقای علیزاده - ما می‌گوییم پس چرا گفته‌اید می‌تواند بعد از اعلام ختم رسیدگی مشاور بگیرد؟

آقای رهپیک - اگر قاضی حق دارد که از نظرش عدول کند، بدون مشاور هم می‌تواند عدول کند. اگر حق ندارد به خاطر نظر مشاور هم نمی‌تواند عدول کند.

آقای علیزاده - قاضی حق ندارد که [بعد از اعلام ختم دادرسی، از نظرش] عدول کند.

آقای مدرسی یزدی - چون این آقای مشاور می‌تواند در رأی قاضی تأثیر بگذارد و چه بسا تأثیر گذاشته است؛ ولی قانون به قاضی می‌گوید که تو نمی‌توانی از نظرت عدول کنی! حال آنکه بعد از اینکه مشاور حرفش را زد، ممکن است قاضی با تأمل در نظر مشاور، از نظرش عدول می‌کند. حالا این ماده می‌گوید حتی اگر مشاور حرفش را نزده است و آقای قاضی احتمال می‌دهد که اگر مشاور نظرش را بگوید ممکن است از نظرش عدول کند، با اینکه در این شرایط قاضی نمی‌تواند انشای رأی بکند، ولی این ماده گفته است که قاضی باید انشای رأی کند!

آقای رهپیک - قاضی نمی‌تواند بعد از اعلام ختم رسیدگی، از تصمیمش برگردد.

آقای علیزاده - من ماده (۳۷۴) قانون آیین دادرسی کیفری [مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ مجلس] را می‌خوانم: «دادگاه پس از اعلام ختم دادرسی با استعانت از خداوند متعال، با تکیه بر شرف و وجدان و با توجه به محتویات پرونده و ادله موجود، در همان جلسه و در صورت عدم امکان در اولین فرصت و حداکثر ظرف یک هفته به انشای رأی مبادرت می‌کند. رأی دادگاه باید مستدل، موجه و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است. تخلف از صدور رأی در مهلت مقرر موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.» اصلاً قاضی [بعد از اعلام ختم رسیدگی] نمی‌تواند رأی صادر نکند. در ماده (۳۷۳) همین قانون آمده است: «ماده ۳۷۳- دادگاه پس از اعلام ختم رسیدگی، نمی‌تواند لوایح، اسناد و مدارک جدید را دریافت کند.» این ماده می‌گوید قاضی دیگر نمی‌تواند هیچ تغییری در پرونده بدهد. حالا شما چطور می‌گویید که دادگاه بعداً از تصمیم خودش بر می‌گردد؟!

آقای ابراهیمیان - ما می‌خواهیم بگوییم که دادگاه باید بتواند این کار را انجام دهد.

آقای سلیمی - من مواردی دیده‌ام که چون قاضی نوشتن حکم را بلد نبود، حاضر به انشای رأی نبود. حالا در اینجا هم این آقای قاضی، مشاور می‌خواسته تا رأیش را درست بنویسد. حالا ممکن است در اینجا هم بخواهند این کارها را درست بکنند، این حرف بدی نیست.

آقای ابراهیمیان - وقتی شما می‌گویید که قاضی می‌تواند نظر مشاور را بگیرد، یعنی می‌تواند به نظر مشاور هم ترتیب اثر بدهد. پس اگر قاضی نظر مشاور را بگیرد، ولی ترتیب اثر ندهد چه فایده‌ای دارد؟

آقای رهپیک - نظر مشاور باید قبل از ختم رسیدگی باشد.

آقای ابراهیمیان - نظر مشاور بعد از اعلام ختم رسیدگی است. **آقای علیزاده** - همین ماده دارد می‌گوید که بعد از اعلام ختم رسیدگی درخواست مشاور می‌کند و چه مشاور نظر بدهد و چه نظر ندهد، قاضی باید انشای رأی بکند. پس با این وضع، چطور قاضی می‌تواند رأی خود را تغییر بدهد؟

آقای رهپیک - بله.

آقای ابراهیمیان - اگر مشاور نظر خود را داد و گفت که طبق مقررات قانونی، شما یکی از مقدمات موضوعی را طی نکرده‌اید و مثلاً باید شهادت شهود را هم استماع بکنید، چه می‌شود؟ آیا مشاور نمی‌تواند چنین چیزی بگوید؟ اگر این را گفت آیا قاضی نمی‌تواند از تصمیم خود و اعلام ختم دادرسی عدول کند؟ معلوم است که می‌تواند.

آقای مدرسی یزدی - ممکن است قاضی بخواهد از نظرش [مبنی بر اعلام ختم دادرسی] عدول کند، ولی این قانون قاضی را ملزم می‌کند که [عدول نکند و حتماً مبادرت به صدور رأی کند].

آقای علیزاده - این ماده می‌گوید که قاضی باید رأی بدهد. شما چرا این حرف را می‌زنید؟

آقای رهپیک - عدول از نظر، ربطی به مشاور ندارد.

آقای مدرسی یزدی - چرا.

→

انشاء رأی کند. اما اگر برای کشف واقع و احراز حقیقت تحقیقات و اقدامات معموله از لحاظ دادرسی جدید دادگاه کافی نبود و نیاز به تحقیقات بیشتری باشد، از آنجا که اعلام ختم دادرسی از ناحیه قاضی قبلی با تشخیص تکمیل تحقیقات و کفایت رسیدگی و مذاکرات از ناحیه او به عمل آمده، اما مسئولیت صدور رأی بر عهده دادرسی جدید محول شده و از لحاظ وی رسیدگی ناقص است و ملزم دانستن قاضی به صدور رأی بر خلاف عقیده و نظر قضایی او، وجه قانونی و شرعی ندارد، لذا نمی‌توان دادرسی منسوب بعدی را مأخوذ به اعلام خاتمه رسیدگی دادرسی قبلی دانست و او را از تکمیل تحقیقات و انجام اقدامات ضروری ممنوع کرد. بنابراین، اعلام ختم رسیدگی توسط قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده برای قاضی ثانوی ایجاد تکلیف برای صدور رأی نمی‌کند و اگر به نظر وی پرونده معلاً اصدار رأی نباشد، اقدامات لازم را انجام داده، پس از اعلام ختم رسیدگی می‌تواند انشاء رأی نماید.» نظریه‌ی شماره ۱۸۵۳/۷ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۲۱ اداره کل حقوقی قوه قضائیه، قابل دسترسی در نشانی زیر: yon.ir/PbU3R

آقای علیزاده - شما می‌گویید که اگر نظر قاضی بعد از اعلام ختم دادرسی برگردد، عدول از نظرش ممکن است.

آقای ابراهیمیان - اگر اخذ نظر از مشاور بعد از ختم دادرسی باشد، از نظر قانونی اشکالی ندارد؛ منتها یک مشکلی وجود دارد که شما هم درست می‌فرمایید و آن این است که ممکن است این قانون جلوی عدول از تصمیم قاضی را بگیرد. مجلس باید این موضوع را درست بکند.

آقای علیزاده - ما نمی‌خواهیم که قاضی بعد از اعلام ختم دادرسی از تصمیمش عدول کند و از نظرش برگردد؛ ما این را نمی‌گوییم.

آقای ابراهیمیان - نه، منظور من این است که در صورتی که شرایط مهیا باشد، قاضی مبادرت به انشای رأی می‌کند؛ و آلا باید [بتواند از تصمیمش در خصوص اعلام ختم دادرسی، عدول کند].

آقای علیزاده - نه، باید این را بگوییم که مقرر کردن اخذ نظر از مشاور بعد از ختم دادرسی [اشکال دارد]؛ چون ممکن است مشاور نظری بدهد که موجب عدول قاضی از نظرش بشود؛ بنابراین برای اینکه این کار واقع نشود، بهتر است که اخذ نظر از مشاور قبل از اعلام ختم دادرسی باشد.

آقای ابراهیمیان - اگر مشاوره قبل از اعلام ختم دادرسی باشد، منجر می‌شود به اینکه قاضی از همان روز اول هر دستوری می‌خواهد بدهد، می‌گوید من مشاور می‌خواهم. آن وقت، همیشه یک نفر کمکی باید در کنار او باشد. اینها نمی‌خواهند این‌طور دادرسی را طولانی بکنند. این را برای این گذاشته‌اند که از اطلاعات دادرسی جلوگیری کنند.

آقای علیزاده - به نظر من، الان بعد از گذشت چهل سال از انقلاب که دیگر همه‌ی آقایان قضات در کارشان واردند، گذاشتن مشاور معنا ندارد. اصلاً مجلس اصل امکان درخواست مشاور را حذف کند؛ زیرا آن زمانی که نیاز به مشاور بود، قضات تازه به دستگاه قضایی آمده بودند.

آقای جنتی - در دادگاه‌های غیر نظامی، وضعیت مشاوره چه طوری است؟

آقای سلیمی - در نظر شما بنویسید که درخواست مشاور باید قبل از ختم دادرسی باشد؛ درخواست مشاور با اعلام ختم دادرسی در تعارض است. این دو با هم تعارض دارد؛ اعلام ختم دادرسی با درخواست مشاور در تعارض است.

آقای رهپیک - تعارضی ندارد. این امکان درخواست مشاور

آقای علیزاده - خوب است که ما در اینجا حداقل یک تذکر بدهیم؛ بگوییم بهتر است امکان اخذ نظر از مشاور قبل از اعلام ختم رسیدگی هم وجود داشته باشد. ما بگوییم که معمولاً این‌طور است که اگر نظر مشاور به‌گونه‌ای باشد که ادامه‌ی رسیدگی را لازم داشته باشد، پس بهتر است که امکان اخذ نظر مشاور قبل از اعلام ختم رسیدگی هم در نظر گرفته بشود.

آقای سلیمی - مشاور باید نظرش را قبل از اعلام ختم دادرسی بگوید.

آقای رهپیک - ما که نمی‌توانیم به مجلس بگوییم که بهتر است این ماده را این‌طور بنویسید.

آقای علیزاده - همیشه این موارد را در قالب «تذکر» به مجلس می‌نویسیم.

آقای مدرس یزدی - نه، این ایراد واردتر از تذکر است. چون در برخی موارد، واقعاً یک قاضی احتیاج به مشاور دارد و بدون آن، اصلاً نمی‌تواند حکم بدهد.

آقای سلیمی - اگر این موضوع را در قالب تذکر هم بنویسید، بعداً در کمیسیون آن را درست می‌کنند.

آقای علیزاده - بله، شما یک تذکر بدهید؛ من این ایراد را در کمیسیون درست می‌کنم.

آقای مدرس یزدی - آن وقت نمی‌تواند ایراد را درست بکند. این ایراد، یا باید به صورت ابهام باشد یا اشکال.

آقای علیزاده - شما تذکر بدهید؛ کمیسیون قضایی گوش می‌کند و آن را درست می‌کند.

آقای یزدی - بله، بالاخره معطل نشویم؛ مسئله خیلی روشن است.

آقای علیزاده - بله، این مسئله، روشن است. یک تذکر می‌دهیم و می‌گوییم اگر قاضی قبل از اعلام ختم رسیدگی برای روشن شدن موضوع، نیاز به مشاور داشته باشد تکلیف چیست؟

آقای یزدی - در مواقعی که قاضی بدون مشاور نمی‌تواند حکم را صادر کند.

آقای رهپیک - الان [بدون اینکه چنین مصوبه‌ای وجود داشته باشد] قضات در دادگاه‌ها از نظر مشاور استفاده می‌کنند.

آقای علیزاده - در اینجا [به طور خاص و به صورت قانونی]، اخذ نظر از مشاور را پیش‌بینی کرده‌اند.

آقای رهپیک - خیلی خوب، همان کسی که چنین چیزی را در قالب مصوبه‌ی قانونی پیش‌بینی کرده است، گفته است که اخذ نظر از مشاور بعد از ختم دادرسی باشد.

خودشان جزء نظامی‌ها هستند.

آقای سلیمی - ما [= دادگاه‌های عام دادگستری] که نظامی‌ها را محاکمه نمی‌کنیم.

آقای رهپیک - نه، این ماده، در مورد همه‌ی قضات [اعم از نظامی و غیر نظامی] است.

آقای علیزاده - بله، همه‌ی قضات را می‌گوید.

آقای رهپیک - این ماده گفته است که از میان قضات دادگاه، مشاور انتخاب شود؛ نگفته است که از میان قضات دادسرا.

آقای جنتی - در دادگاه‌های دیگر هم برخی کارهای تخصصی هست که قاضی باید برود [و درخواست مشاور بدهد].

آقای علیزاده - در آن موارد، به کارشناس ارجاع می‌دهند. در رسیدگی‌های عادی در محاکم، وقتی موضوعی جنبه‌ی فنی دارد، بررسی آن موضوع را به کارشناس ارجاع می‌دهند. بعد از اینکه کارشناس نظر داد، قاضی نظر کارشناس را می‌بیند؛ اگر نظر کارشناس با اوضاع و احوال قضیه منافات نداشته باشد، قاضی نظر کارشناس را تأیید می‌کند و بر اساس نظر او رأی می‌دهد.

آقای جنتی - کارشناس هم همان مشاور است.

آقای علیزاده - نه، آن کارشناس است. اصلاً کارشناسان از قضات نیست؛ غیر قضات هستند.

آقای رهپیک - چون دعوای نظامی حساس است و اطلاعاتی در پرونده‌ها وجود دارد [که امنیتی و حساس است]، قانون‌گذار در اینجا احتیاط کرده و گفته است که پس از اینکه دادرسی تمام شد و خود قاضی ادله را دیده و به پرونده در جلسه‌ی دادگاه رسیدگی کرده است، قبل از انشای رأی، یک قاضی دیگر هم مشاوره به او بدهد؛ همین.

آقای جنتی - هر فلسفه‌ای که درخواست مشاور بعد از خاتمه‌ی دادرسی دارد، قبل از آن هم دارد؛ فرقی نمی‌کند. زمانی که قاضی می‌خواهد رأی صادر کند هم ممکن است لازم باشد که یک کسی به او کمک کند.

آقای علیزاده - آخر قاضی‌ای که موضوع را نفهمیده است، چطور می‌خواهد ختم دادرسی را اعلام کند؟! معنای ختم دادرسی این است که من فهمیدم [که قضیه به چه صورتی است].

آقای سلیمی - شما در ایراداتان بنویسید [که درخواست مشاور بعد از ختم دادرسی] در تضاد با اعلام ختم دادرسی است؛ پس از ختم دادرسی دیگر از نظر مشاور استفاده کردن معنا ندارد.

برای قاضی را گذاشته‌اند، چون موضوع، مسائل نظامی و حساس است. ما در جاهای دیگر چنین چیزی را نداریم. ما این موضوع را به عنوان یک قاعده در جاهای دیگر نداریم.

آقای علیزاده - الآن من داشتم آیین دادرسی را نگاه می‌کردم. ما در دادگاه کیفری دو، چنین چیزی نداریم. در دادگاه کیفری یک، خود رأی‌دهندگان چند تا قاضی هستند؛ لذا در دادگاه کیفری یک مشاور معنا ندارد. این درخواست مشاور، در جایی است که قاضی تک است. مشاور برای دادگاه کیفری دو است. این ماده هم می‌گوید که در دادگاه نظامی دو می‌توان درخواست مشاور کرد. این تبصره ماده (۱۵) به دادگاه می‌گوید که پس از اعلام ختم دادرسی، بفرمایید رأی بدهید.

آقای سلیمی - [در قانون آیین دادرسی کیفری] برای دادگاه کیفری دو مشاور پیش‌بینی کرده‌اند؟

آقای رهپیک - نه، پیش‌بینی نکرده‌اند؛ ما چیزی به عنوان مشاور [در قانون آیین دادرسی کیفری] نداریم.

آقای جنتی - پس می‌فرمایید اصلاً آنجا [در قانون آیین دادرسی کیفری] چیزی به عنوان مشاور پیش‌بینی نشده است؟

آقای سلیمی - نه، مشاور نمی‌خواهد.

آقای رهپیک - نه، قضات دادگاه‌های عمومی مشاور ندارند.

آقای سلیمی - جرائم مهم هم در دادگاه کیفری یک [با تعدد قاضی و مشورت قضات دادگاه با یکدیگر] بررسی می‌شود.

آقای جنتی - خب دادگاه کیفری دو با دادگاه نظامی دو چه فرقی می‌کند؟

آقای علیزاده - فرقی این است که این کار، کار نظامی است. من برداشتم این است. برای همین هم من در ابتدای بررسی این ماده گفتم که اصلاً چرا قاضی، مشاور می‌خواهد؟ اما چون کار، کار نظامی است و آن آقایی که الآن به عنوان قاضی به دادگاه نظامی آمده است، بعضی از جزئیات کار نظامی را بلد نیست، طبق این مصوبه به قاضی می‌گویند که شما می‌توانی از یک مشاور استفاده کنی. چون الآن من قاضی نمی‌توانم بفهمم که وضعیت این قضیه چیست، بعد از اینکه ختم رسیدگی را اعلام می‌کنم، کسی که به مسائل نظامی وارد است، می‌آید و به من مشاوره می‌دهد.

آقای سلیمی - قاضی محکمه نظامی، خودش نظامی است.

آقای رهپیک - این ماده، آنهایی را می‌گوید که قاضی دادگستری هستند.

آقای علیزاده - می‌دانم؛ [برخی از] قاضی‌های محکمه نظامی،

مشاور رأی بدهد، اشکال دارد. اگر آقایان فقها الزام قاضی به نظر دادن را در این فرض خلاف شرع می‌دانند، بفرمایند.

آقای مؤمن - این تبصره، در مواردی که امکان [انشای رأی برای قاضی] نباشد ایراد دارد.

آقای علیزاده - بله، این تبصره می‌گوید اگر امکان نداشته باشد هم قاضی باید رأی بدهد؛ یعنی به قاضی می‌گوید که حتماً باید در هر صورت رأی بدهی.

آقای یزدی - نمی‌شود به قاضی تکلیف کرد که در این شرایط، حتماً باید رأی بدهی. این حکم تبصره، خلاف شرع است.

آقای جنتی - اشکال این تبصره، واضح است. آقای مؤمن هم رأی دادند.

آقای علیزاده - پس می‌گوییم اطلاق این تبصره، نسبت به موردی که بدون اخذ نظر مشاور، امکان رأی دادن برای قاضی نباشد خلاف شرع است.^۱

آقای جنتی - بله، خلاف شرع است.

آقای علیزاده - «ماده ۱۶- به جرائم نظامیان زیر در دادگاه و دادسرای نظامی مرکز استان رسیدگی می‌شود:

الف- نظامیان دارای درجه سرهنگی که در محل سرتیپ دومی و بالاتر شاغل می‌باشند.

ب- نظامیان دارای درجه سرتیپ دومی در صورتی که مشمول مقررات ماده (۳۰۷) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی^۲ نباشند.»

آقای رهپیک - این ماده یک ایراد شکلی دارد؛ نوشته است که

آقای رهپیک - اصلاً اگر این ماده، درخواست مشاور را مجاز نمی‌شمرد، ایرادی داشت؟

آقای مدرسی یزدی - نه.

آقای ابراهیمیان - این هم یک مرحله است دیگر.

آقای رهپیک - حالا این ماده، [امکان اخذ نظر از مشاور را به عنوان] یک مرحله از مراحل رسیدگی به پرونده بیان کرده است.

آقای علیزاده - بیشتر از این راجع به این موضوع بحث نکنید.

آقای رهپیک - این ایراد را رأی بگیرید.

آقای علیزاده - شما می‌گویید که اگر در این مصوبه، امکان اخذ نظر از مشاور را پیش‌بینی نمی‌کرد؛ در حالی که الآن در این ماده، این موضوع را گفته و فرض کرده است که این قاضی، مشاور لازم دارد. بعد هم می‌گوید در همین جایی که این قاضی، مشاور لازم دارد و می‌خواهد از نظر مشاور استفاده کند، [بعد از اعلام ختم دادرسی می‌تواند باید درخواست کند]! این موضوع، اشکالی ندارد؟!

آقای جنتی - رأی بگیرید. این بحث را تمام کنید.

آقای علیزاده - در اینجا می‌توانیم دو تا مطلب بگوییم؛ یکی اینکه بگوییم پیش‌بینی گرفتن مشاور با این اعلام ختم دادرسی واقعاً تضاد دارد؛ چون موضوع با مشاوره تغییر نمی‌کند و لذا مجلس باید این نکته را اصلاح بکند. اگر آقایان اعضا این نظر را قبول دارند، بفرمایند.

منشی جلسه - سه رأی دارد.

آقای علیزاده - یکی دیگر این است که بگوییم چون در اینجا قانون‌گذار فرض کرده که مشاور نیاز است، اینکه بعداً گفته است قاضی باید نظر خود را بدهد حتی در صورتی که مشاور نظر نداده باشد، اشکال دارد؛ یعنی اگر مشاور از ارائه نظر استنکاف کند و نظر ندهد، باز هم آن قاضی باید رأی خودش را بدهد. این حکم در جایی که واقعاً قاضی به مشاوره نیاز دارد، اشکال دارد؛ چون نمی‌شود در این شرایط به قاضی گفت که حتماً نظر بدهد.

آقای سلیمی - این حکم، خلاف شرع است.

آقای مدرسی یزدی - در صورتی که مشاوره لازم باشد، خلاف شرع است. اطلاق تبصره ماده (۱۵)، نسبت به آنجایی که مشاور لازم است، خلاف شرع است.

آقای علیزاده - اطلاق این تبصره، نسبت به آنجایی که مشاور لازم است، ایراد دارد. اگر این تبصره بگوید که قاضی باید بدون نظر

۱. بند (۳) نظر شماره ۹۳/۱۰۲/۱۲۹۴ مورخ ۱۳۹۳/۴/۷ شورای نگهبان: «۳- در ماده (۱۵) تعیین و اعزام مشاور از میان قضات دادگاه‌ها از سوی رئیس سازمان قضایی، بدون ابلاغ رئیس قوه قضائیه، مغایر بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی شناخته شد. همچنین تبصره این ماده نسبت به موردی که بدون اخذ نظر مشاور، برای قاضی صدور رأی امکان‌پذیر نباشد، خلاف موازین شرع شناخته شد.»

۲. ماده (۳۰۷) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی: «ماده ۳۰۷- رسیدگی به اتهامات رؤسای قوای سه‌گانه و معاونان و مشاوران آنان، رئیس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، اعضای شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری، وزیران و معاونان وزیران، دارندگان پایه قضایی، رئیس و دادستان دیوان محاسبات، سفیران، استانداران، فرمانداران مراکز استان و جرائم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و یا دارای درجه سرتیپ دومی شاغل در محل‌های سرلشکری و یا فرماندهی تیپ مستقل، حسب مورد، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران است، مگر آنکه رسیدگی به این جرائم به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد.»

قیود جابه‌جا کرد.

آقای ابراهیمیان - این ماده، بحث ابلاغ مأموریت موقت ندارد.
آقای رهپیک - ممکن است که مأموریت از سایر استان‌ها باشد. رئیس سازمان قضایی می‌تواند به قاضی بگوید که تو از این استان به آن استان برو؛ این ماده می‌گوید که رئیس سازمان قضایی قضات را جابه‌جا بکند.

آقای سلیمی - این کار، تعیین محل قاضی نیست.

آقای رهپیک - چرا دیگر.

آقای سلیمی - عبارات این ماده با تبصره ماده (۳) خیلی فرق می‌کند.

آقای رهپیک - در آخر این ماده آمده است: «... و یا با ابلاغ مأموریت موقت از سایر استان‌ها تأمین نماید».

آقای سلیمی - گفته است که قضات تأمین می‌شوند.

آقای رهپیک - خیلی خوب.

آقای علیزاده - [طبق بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی] استخدام قضات عادل بر عهده‌ی رئیس قوه‌ی قضائیه است. من قبول ندارم که این قسمت اول ماده ایراد دارد؛ چون به معنای جابه‌جایی قضات نیست. ولی این قسمت آخر که می‌گوید رئیس سازمان قضایی مأموریت موقت به قضات بدهد، اشکال دارد.

آقای سلیمی - معنای دیگری اینجا نمی‌دهد.

آقای علیزاده - «۳- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری طبق قانون» است که با رئیس قوه‌ی قضائیه است. اینها قابل تفویض نیست. اختیارات رئیس قوه‌ی قضائیه قابل تفویض نیست.

آقای رهپیک - خوب بله دیگر، در این ماده هم سخن از مأموریت قضات است.

آقای مدرسی یزدی - چرا؛ اختیارات رئیس قوه‌ی قضائیه قابل تفویض است.

آقای رهپیک - نه، حالا آن یک ایراد دیگر است. من ایراد اول را عرض کردم که آن قسمت از ماده که می‌گوید رئیس سازمان قضایی، به قضاتی از سایر استان‌ها مأموریت بدهد، مغایر اصل (۱۶۴) است.

آقای علیزاده - این اصل، مأموریت را که منع نکرده است.

آقای رهپیک - بحث این است که تغییر محل خدمت باید با توجه به اصل (۱۶۴) باشد.

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب کمیسیون قضایی است؛ در حالی که این مصوبه در این تاریخ به تصویب مجلس رسیده است.
آقای علیزاده - تذکر بدهید که این قانون، مصوب مجلس است، نه کمیسیون.

آقای رهپیک - این ماده فقط دارد رده‌هایی را می‌گوید که در صلاحیت دادگاه نظامی مرکز استان است. قانون قبلی، صرفاً صلاحیت دادگاه نظامی را [از دادگاه غیر نظامی] جدا می‌کرد.

منشی جلسه - «ماده ۱۷- در صورتی که تعداد اعضای دادگاه نظامی یک یا دادگاه تجدیدنظر نظامی به حد نصاب لازم نرسد، رئیس سازمان قضایی با تفویض اختیار از سوی رئیس قوه قضائیه، می‌تواند قضات دادگاه‌های مزبور را از میان قضات دادگاه‌های نظامی یک و یا تجدیدنظر همان استان و یا با ابلاغ مأموریت موقت از سایر استان‌ها تأمین نماید.

تبصره- در صورت نیاز، قضات موضوع این ماده با پیشنهاد رئیس سازمان قضایی و تصویب رئیس قوه قضائیه از میان قضات دادگاه‌های کیفری یک یا تجدیدنظر استان مربوط تأمین می‌شود».

آقای رهپیک - به نظر می‌رسد این ماده دو تا ایراد داشته باشد. اصل ماده همان ایراد مغایرت با اصل (۱۶۴) قانون اساسی را دارد که قبلاً گرفتیم و گفتیم که جابه‌جا کردن قضات بایستی با مشورت [با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل] و با آن شرایطی که در این اصل آمده است باشد؛ ولی اینجا باز علی‌الاطلاق گفته است که [رئیس سازمان قضایی با تفویض اختیار از سوی رئیس قوه‌ی قضائیه، می‌تواند قضات دادگاه‌ها را تغییر بدهد].

آقای علیزاده - ما در آنجا [= تبصره ماده (۳)] ایراد گرفتیم.

آقای رهپیک - بله، ما ایراد مغایرت با اصل (۱۶۴) گرفتیم. این ماده هم همان ایراد را دارد.

آقای مؤمن - این ماده، ایرادی ندارد.

آقای سلیمی - این ماده می‌گوید که [رئیس سازمان قضایی، از سوی رئیس قوه‌ی قضائیه] تفویض اختیار دارد.

آقای یزدی - ایرادی ندارد؛ گفته است که تأمین قضات، با پیشنهاد رئیس سازمان و با تصویب رئیس قوه‌ی قضائیه است.

آقای رهپیک - نه، بحث تفویض نیست. وقتی خود رئیس قوه‌ی قضائیه هم می‌خواهد قضات را جابه‌جا بکند، باید با رعایت شرایط اصل (۱۶۴) اساسی باشد. این ماده هم همان‌طور است؛ اشکال عدم جابه‌جایی توسط رئیس قوه‌ی قضائیه نیست. اشکال این ماده، لزوم مشورت و شرایطی است که در اصل (۱۶۴) آمده است. به خاطر همین نمی‌شود قضات را بدون آن

آقای سلیمی - ایشان [= آقای علیزاده] می‌خواهد بگوید که این کار، اینها نیست.

آقای ره‌پیک - چرا نیست؟! همین است دیگر.

آقای مؤمن - این کار، مصداق «و مانند اینها» [در بند (۳) اصل (۱۵۸)] است؛ مصداق «و مانند اینها» است.

آقای سلیمی - نه، این کار، مأموریت موقت است.

آقای علیزاده - نه، مصداق «مانند اینها» نیست.

آقای ره‌پیک - موقت یعنی چقدر؟

آقای علیزاده - [در بند (۳) اصل (۱۵۸) گفته است] «مانند اینها از امور اداری»، که منظورش این نیست.

آقای ره‌پیک - شش ماه هم موقت است دیگر.

آقای علیزاده - رئیس سازمان قضایی که نمی‌گوید آن قاضی شش ماه به مأموریت برود؛ مأموریتش فقط یک جلسه است.

آقای ره‌پیک - [طبق این ماده، رئیس سازمان قضایی می‌تواند] به صورت موقت به قاضی بگوید که تو به آن دادگاه برو. از استان دیگر برو و به پرونده رسیدگی کن. اسم این کار چیست؟

آقای ابراهیمیان - مثل اینکه الآن یک چیزی در مورد مأموریت‌های کوتاه‌مدت در درون استان داریم که تا سه ماه است.

آقای ره‌پیک - چنین چیزی در اینجا نداریم.

آقای ابراهیمیان - نه، عرض این است و می‌خواهم بگویم که برای این مسائل باید یک معیاری مثل آن ارائه بدهند؛ یعنی مثلاً یک مدتی برای مأموریت معلوم بکنند.

آقای علیزاده - ما می‌گوییم رئیس قوه‌ی قضائیه می‌تواند؛ عرض من این است که رئیس قوه‌ی قضائیه می‌تواند چنین مأموریتی به قاضی بدهد و مأموریت دادن چیزی غیر از تغییر محل خدمت است.

آقای ابراهیمیان - این مطلب درست است که مأموریت‌های موردی ویژه‌ی کوتاه‌مدت، می‌تواند عنوان تغییر محل خدمت و سِمَت و اینها را نداشته باشد. این خوب است؛ منتها اینکه این ماده این‌قدر «مأموریت موقت» را باز گذاشته است، درست نیست؛ چون که این یک مفهوم کشداری است. خب «موقت» یعنی چقدر؟

آقای سلیمی - ما به مجلس بگوییم که زمان بگذارید و بگویید فلان‌قدر.

آقای ابراهیمیان - مثلاً اگر رئیس قوه‌ی قضائیه به یک قاضی یک سال مأموریت بدهد، این یک سال در نگاه عرف، تغییر

آقای علیزاده - من الآن باید یک توضیحی راجع به این ماده بدهم که آقایان بدانند چیست. حالا اول خود [موضوع جابه‌جایی توسط] رئیس قوه‌ی قضائیه را می‌گویم و بحث مأموریت قاضی را برای بعد می‌گذارم. فرض کنید مثلاً امروز قرار است در سیستان و بلوچستان یک دادگاه نظامی یک تشکیل شود، ولی یکی از قضات این دادگاه نظامی یک به مکه تشریف برده و یکی هم مریض شده و به بیمارستان رفته است. در نتیجه دادگاه به حد لازم قاضی ندارد که سه نفر قاضی آنجا بنشینند و به این موضوع رسیدگی کنند. خب در اینجا می‌گویند که این دادگاه نباید تعطیل بشود. برای همین رئیس قوه‌ی قضائیه می‌آید و به یکی از قضات دادگستری می‌گوید برای اینکه این دادگاه تعطیل نشود، [شما به این جلسه‌ی دادگاه بروید]. در اینجا رئیس قوه‌ی قضائیه شغل این قاضی را تغییر نمی‌دهد، محل مأموریتش را هم تغییر نمی‌دهد، بلکه فقط به آن قاضی می‌گوید که شما در این جلسه‌ی دادگاه بروید و شرکت بکنید تا به این پرونده رسیدگی بشود. در قدیم هم همین‌طور بود. ما در قدیم دادگاه جنایی داشتیم که گاهی برای تشکیل جلسه، پنج تا قاضی نیاز داشت، ولی سه تا قاضی حاضر بودند. در آنجا هم این‌طور نبود که فرض بفرمایید از استان‌های دیگر برای آن دادگاه، قاضی جایگزین کنند، بلکه این‌طوری بود که در این شرایط، رئیس دادگستری می‌گفت آقای فلانی، شما که مستشار دادگاه استان هستی، امروز به دادگاه جنایی برو و در فلان جلسه‌ی این دادگاه با این موضوع شرکت کن یا تا پایان رسیدگی به این پرونده در جلسات این دادگاه شرکت کن. یا نه، می‌دیدند در این حد هم قاضی ندارند؛ در این صورت، به رئیس دادگاه شهرستان آنجا می‌گفتند که ما امروز قاضی کم داریم و از دادگاه استان هم کسی را نداریم که به آن دادگاه جنایی بفرستیم؛ شما به جلسه‌ی آن دادگاه برو. در گذشته هم به این ترتیب بود. الآن هم این ماده دارد همین را می‌گوید. نمی‌خواهد بگوید که ما بیاییم [سِمَت قاضی یا شغل و محل مأموریت قاضی را تغییر بدهیم].

آقای سلیمی - این تغییر سِمَت قاضی است؟

آقای علیزاده - نه.

آقای سلیمی - تغییر محل خدمت است؟

آقای علیزاده - نه.

آقای ره‌پیک - بله دیگر.

کس دیگری واگذار کرد. من مطلب ایشان را با همین بیان می‌گویم. پس کس دیگری هم نمی‌تواند چنین تفویضی را قائل شود. اختیار نصب قاضی [که به رئیس قوه قضائیه تفویض شده است]، قائم به شخص است؛ یعنی نمی‌توان آن را به دیگری تفویض کرد.

آقای علیزاده - بله، درست است. ضمن اینکه، اصل قانون اساسی هم همین را می‌گوید. بله، در اصل (۱۵۷) قانون اساسی هم می‌گوید: «به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی، مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می‌نماید که عالی‌ترین مقام قوه قضائیه است.» حال آنکه این ماده دارد اختیار این کار را به دست کس دیگری می‌دهد.

آقای سلیمی - بله، رئیس قوه قضائیه باید این قضات را تعیین کند و ابلاغ آنها را بدهد.

آقای مدرسی یزدی - بله، این صلاحیت را نمی‌شود تفویض کرد.

آقای سلیمی - بله، نمی‌شود تفویض کرد.

آقای مدرسی یزدی - البته، گرچه واقعاً این مطلب [= عدم امکان تفویض بخشی از صلاحیت رئیس قوه قضائیه به دیگری]، چیز خوبی نیست، اما به هر حال [در قانون اساسی آمده است].

آقای ره‌پیک - حالا اگر مستند دیگری هم می‌خواهید ذیل اصل (۱۶۰) قانون اساسی را ملاحظه بفرمایید که می‌گوید: «... رئیس قوه قضائیه می‌تواند اختیارات تام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدامی غیر قضات را به وزیر دادگستری تفویض کند. ...» این عبارت هم مفهوم دارد.

آقای علیزاده - بله، مفهوم دارد؛ یعنی [سایر صلاحیت‌های رئیس قوه قضائیه] اصلاً قابل تفویض نیست.

آقای مدرسی یزدی - بله، این عبارت، در مقام بیان است و مفهوم دارد. این مطلب، درست است و اشکال، وارد است.

آقای سلیمی - نه، در اینجا خودش [= رئیس قوه قضائیه] قاضی را استخدام کرده است.

آقای علیزاده - نه، معنای امور استخدامی فقط استخدام نیست.

آقای ره‌پیک - شامل مأموریت هم است.

آقای علیزاده - بله، شامل مأموریت هم است.

آقای سوادکوهی - آن مأموریت هم، مصداق امور اداری است.

آقای علیزاده - یکی از مراحل استخدام، مأموریت است.

محل خدمت قاضی بدون رضایتش تلقی می‌شود دیگر. آن وقت در این موارد، رعایت آن قیود اصل (۱۶۴) لازم است. اشکال این طوری بگیرد.

آقای علیزاده - پس بیایم دو تا مطلب را برای نظرمان روشن کنیم؛ یکی اینکه خود این امر قابل تفویض است یا نیست؟

آقای سلیمی - قابل تفویض است.

آقای ابراهیمیان - اگر بشود ابلاغ مأموریت را به رئیس سازمان قضایی تفویض کرد، اشکالی ندارد.

آقای علیزاده - من می‌گویم قابل تفویض نیست؛ به خصوص در آن جاهایی که نظر رئیس قوه قضائیه با رئیس سازمان قضایی مشترک نباشد.

آقای سلیمی - نه، رئیس قوه قضائیه می‌تواند مأموریت‌ها را تفویض کند.

آقای علیزاده - فقط رئیس قوه قضائیه می‌تواند به قضات حکم مأموریت بدهد.

آقای سلیمی - الان [رئیس دادگستری استان]، قاضی داخل استان را می‌تواند تا سه ماه جابه‌جا کند، شما می‌گویید که این کار، درست است یا درست نیست؟

آقای علیزاده - کجای قانون چنین چیزی را گفته است؟ خود رئیس قوه قضائیه گفته است؟ این، به ما ربطی ندارد؛ این که قانون نشده است. اگر قانون چنین چیزی را بگوید، شاید ما بگوییم که این کار اشکال دارد. اگر چنین قانونی به شورای نگهبان بیاید، ما می‌گوییم که اشکال دارد.

آقای مدرسی یزدی - [انتهای بند (۳) اصل (۱۵۸)] می‌گوید که استخدام قضات عادل و شایسته و غیره باید «طبق قانون» باشد. اگر [قانون] به رئیس قوه قضائیه گفته باشد که تو می‌توانی از طریق فلانی این کار را بکنی، اشکالی ندارد.

آقای علیزاده - آقایان [فقه‌های شورای نگهبان] می‌گویند که این کار، خلاف اصل (۱۶۴) می‌شود.

آقای مدرسی یزدی - از چه نظری خلاف اصل (۱۶۴) می‌شود؟

آقای علیزاده - از این جهت که در این اصل می‌گوید معمولاً نمی‌شود محل مأموریت قضات را تغییر داد.

آقای سلیمی - بگذارید که اشکال آقای علیزاده را با یک عبارت دیگر بگویم. قضاوت از سرشاخه‌های حکومت است و از مناصب امامت و ولایت است. این امر به رئیس قوه قضائیه تفویض شده است و از این جهت نمی‌توان آن را به

نمی‌تواند مستقلاً چنین کاری را انجام دهد، این تبصره ایراد دارد. بعداً این ایراد ما در خصوص آن مصوبه‌ی دیوان عدالت اداری به مجلس رفت و اصلاح شد.

آقای مدرسی یزدی - حکم این تبصره، باید بدون سلب اختیار رئیس قوه‌ی قضائیه باشد.

آقای علیزاده - نه، در مورد همین قانون [= قانون آیین دادرسی کیفری] هم که برای بررسی به اینجا آمده بود، ما چنین ایرادی گرفتیم که البته بعداً مجلس آن را اصلاح کرد. ما در آنجا هم گفتیم که خلاف بند (۱) اصل (۱۵۸) قانون اساسی است.^۲ حالا

۲. شورای نگهبان در نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ خویش در خصوص مواد (۲۹۷) و (۲۹۹) لایحه آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰/۳/۲ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس، چنین اظهار کرد: «عبارت «بنا به تقاضای رئیس دادگستری استان» در ماده (۲۹۷) از حیث ایجاد محدودیت برای رئیس قوه قضائیه، مغایر بند یک اصل (۱۵۸) قانون اساسی شناخته شد. در ماده (۲۹۹) و تبصره‌های آن نیز عبارت «به پیشنهاد رئیس کل دادگستری استان»، از حیث ایجاد محدودیت برای رئیس قوه قضائیه، مغایر بند یک اصل (۱۵۸) قانون اساسی شناخته شد.» مفاد مواد (۲۹۷) و (۲۹۹) که با این ایراد شورا مواجه شدند، به شرح زیر بود: «ماده ۲۹۷- دادگاه انقلاب در جرائم موجب مجازات مندرج در بندهای (الف) و (ب) ماده (۳۰۲) این قانون با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل و چهار عضو مستشار و در جرائم موجب مجازات مندرج در بند (پ) و (ت) آن ماده با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل و دو عضو مستشار و در سایر موارد دارای صلاحیت با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل در مرکز هر استان تشکیل می‌شود و تشکیل آن در سایر حوزه‌های قضایی به تقاضای رئیس دادگستری استان و موافقت رئیس قوه قضائیه است. تبصره- مقررات دادرسی دادگاه کیفری یک به شرح مندرج در فصل چهارم از بخش سوم این قانون در دادگاه انقلاب، در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می‌کند جاری است.

ماده ۲۹۹- در صورت ضرورت به پیشنهاد رئیس کل دادگستری استان و تصویب رئیس قوه قضائیه در حوزه بخش، دادگاه عمومی بخش تشکیل می‌شود. این دادگاه به تمامی جرائم به جز جرائم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون رسیدگی می‌کند. تبصره ۱- به پیشنهاد رئیس کل دادگستری استان و تصویب رئیس قوه قضائیه، تشکیل دادگاه عمومی بخش در شهرستان‌های جدید که به لحاظ قلت میزان دعاوی حقوقی و کیفری، ضرورتی به تشکیل دادگستری نباشد بلامانع است. تبصره ۲- به پیشنهاد رئیس کل دادگستری استان و تصویب رئیس قوه قضائیه، در حوزه قضایی بخش‌هایی که به لحاظ کثرت میزان دعاوی حقوقی و کیفری، ضرورت ایجاد می‌کند، تشکیل دادگستری با همان صلاحیت و تشکیلات دادگستری شهرستان بلامانع است.» کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی برای رفع ایراد پیش‌گفته‌ی شورای نگهبان، در مصوبه‌ی اصلاحی مورخ ۱۳۹۱/۲/۴، این مواد را به شرح زیر اصلاح کرد: «- در سطر آخر ماده (۲۹۷)، عبارت «به تقاضای رئیس دادگستری استان و موافقت» حذف و عبارت «به تشخیص» جایگزین آن گردید.

آقای مدرسی یزدی - هر دو تا اشکال وارد است. رئیس قوه‌ی قضائیه هم نمی‌تواند دادن مأموریت به قضات را به دیگری تفویض بکند و هم اینکه نمی‌تواند بدون [رعایت اصل (۱۶۴)، محل خدمت قضات را تغییر دهد.]

آقای رهپیک - بله، آن ایراد مغایرت با اصل (۱۶۴) هم درست است.

آقای مدرسی یزدی - اطلاق این ماده، اشکال دارد.

آقای رهپیک - بله، اطلاق اشکال دارد. یک ایراد دیگر هم در تبصره قابل طرح است که ما در مصوبه‌ی مجلس در خصوص لایحه‌ی دیوان عدالت اداری هم چنین ایرادی گرفتیم.^۱ در این تبصره گفته است که «در صورت نیاز، قضات موضوع این ماده با پیشنهاد رئیس سازمان قضایی و تصویب رئیس قوه‌ی قضائیه از میان قضات دادگاه‌های کیفری یک یا تجدیدنظر استان مربوط تأمین می‌شوند.»

آقای علیزاده - لزوم پیشنهاد [رئیس سازمان قضایی در تأمین قضات] که حتماً اشکال دارد. ما قبلاً به این موضوع در همین جا [= شورای نگهبان] ایراد گرفته‌ایم.

آقای رهپیک - یعنی اگر معنای این تبصره این باشد که برای انجام این کار، حتماً باید رئیس سازمانی قضایی پیشنهاد بدهد، در این صورت، چون معنایش این است که رئیس قوه‌ی قضائیه

۱. در ماده (۴) لایحه تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۰/۵/۲ مجلس شورای اسلامی مقرر شده بود: «ماده ۴- قضات دیوان باید دارای ده سال سابقه کار قضایی باشند و به پیشنهاد رئیس دیوان با حکم رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شوند. در مورد قضات دارای مدرک کارشناسی ارشد یا دکتری در یکی از گرایش‌های رشته حقوق یا مدارک حوزوی معادل، داشتن پنج سال سابقه کار قضایی کافی است. تبصره- قضاتی که حداقل پنج سال سابقه کار قضایی در دیوان دارند، از شمول این ماده مستثنی می‌باشند.» شورای نگهبان در اظهار نظر خود نسبت به این مصوبه، در نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۳۲۱۳ مورخ ۱۳۹۰/۵/۲۵ چنین اظهار کرد: «از آنجا که اختیارات رئیس قوه قضائیه در ماده (۴)، محدود به پیشنهاد رئیس دیوان گردیده است، ماده مذکور از این حیث مغایر بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی شناخته شد.» بر همین اساس، مجلس ماده (۴) این مصوبه را به صورت زیر اصلاح کرد که به تأیید شورای نگهبان رسید: «ماده ۴- قضات دیوان با حکم رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شوند و باید دارای ده سال سابقه کار قضایی باشند. در مورد قضات دارای مدرک کارشناسی ارشد یا دکتری در یکی از گرایش‌های رشته حقوق یا مدارک حوزوی هم‌تراز، داشتن پنج سال سابقه کار قضایی کافی است. تبصره ۱- قضاتی که حداقل پنج سال سابقه کار قضایی در دیوان دارند از شمول این ماده مستثنی می‌باشند. تبصره ۲- رئیس دیوان عدالت اداری می‌تواند قضات واجد شرایط را به رئیس قوه قضائیه پیشنهاد نماید.»

آقای علیزاده - نه، اصلاً ایرادمان را به طور کلی بگوییم. ما نمی‌گوییم که تغییر محل خدمت قاضی توسط رئیس سازمان قضایی ایراد دارد. آن ایراد، آن‌طور [= با اصلاح ایرادی که در خصوص تفویض اختیار از سوی رئیس قوه قضائیه به رئیس سازمان قضایی گرفتیم] حل می‌شود. اما در این ایراد جدید می‌گوییم حتی خود رئیس قوه قضائیه هم نمی‌تواند همین‌طوری بیاید و محل خدمت قاضی را تغییر بدهد؛ چون این کار، خلاف اصل (۱۶۴) است؛ پس اطلاق «مأموریت موقت»، خلاف اصل (۱۶۴) است. یا اینکه ایرادمان را مثل ایراد قبلی [= ایراد تبصره‌ی ماده (۳)] بگوییم؛ بگوییم که معلوم نیست که اصل (۱۶۴) رعایت ...

آقای سلیمی - شده است یا نشده است.

آقای علیزاده - بله، رعایت شده یا نشده است. از این جهت، ابهام دارد.

آقای مدرسی یزدی - این اصل در اینجا، رعایت نشده است.

آقای علیزاده - معلوم است که رعایت نشده است.

آقای رهپیک - بله، اطلاق این ماده، مغایر با اصل (۱۶۴) است؛ باید اشکال بگیرد.

آقای علیزاده - بله، این قسمت هم اشکال دارد. اگر آقایان به این ایراد رأی می‌دهند، بفرمایند. ایراد بعدی این ماده چه بود؟

آقای رهپیک - پیشنهاد رئیس سازمان قضایی هم ایراد دارد.

آقای سلیمی - پیشنهاد مذکور در تبصره ایراد دارد.

آقای علیزاده - تبصره‌ی ماده (۱۷) که حتماً خلاف قانون اساسی است.

آقای مدرسی یزدی - اگر لازمه‌ی اجرای این تبصره، تحدید رئیس قوه قضائیه باشد، [اشکال دارد]؛ باید تصریح بشود که معنای [این تبصره، تحدید رئیس قوه قضائیه نیست].

آقای رهپیک - ظاهر این تبصره، تحدید است دیگر.

آقای علیزاده - اصلاً وقتی این تبصره می‌گوید که با پیشنهاد رئیس سازمان قضایی باشد، خلاف است؛ یعنی رئیس قوه قضائیه بدون پیشنهاد رئیس سازمانی قضایی نمی‌تواند قاضی تعیین بکند. این تبصره، خلاف بند (۳) اصل (۱۵۸) است. آقایانی که با این ایراد موافقت رأی بدهند. خیلی خب، آقایان رأی دادند.

آقای رهپیک - اینجا باید یک تذکری هم بدهیم. البته روشن است، ولی تذکر آن بد نیست. در انتهای ماده (۱۷) گفته است «... از میان قضات دادگاه‌های نظامی یک و یا تجدیدنظر همان

در این ماده هم گفته است که در مرکز هر استان، قضات مورد نیاز به پیشنهاد رئیس سازمان قضایی توسط رئیس قوه قضائیه تعیین می‌شود.

آقای رهپیک - بله، [در خصوص مصوبه‌ی آیین دادرسی کیفری] رفتند و آن ایراد ما را درست کردند.

آقای علیزاده - بله، آن را درست کردند؛ ولی اینجا [= در مقررات مربوط به آیین دادرسی نیروهای مسلح] این اشکال را درست نکرده‌اند.

آقای رهپیک - باید اینجا را هم درست کنند دیگر؛ این هم ایراد دارد. پس به این ماده (۱۷)، سه تا ایراد گرفته شد.

آقای سوادکوهی - می‌خواهید رأی‌گیری بکنید؟

آقای علیزاده - حضرات آقایانی که «تفویض رئیس قوه قضائیه» در ماده (۱۷) را خلاف بند (۳) اصل (۱۵۸) می‌دانند، رأی بدهند.

آقای رهپیک - مغایر اصل (۱۶۰) قانون اساسی هم است؛ چون گفتیم که عبارت اصل (۱۶۰) مفهوم دارد و آن اصل، از این جهت صریح‌تر بود.

آقای علیزاده - فعلاً این ایراد، هفت تا رأی دارد. آقای دکتر هم رأی داد؛ پس هشت نفر شدیم.

آقای رهپیک - ایراد مغایرت با اصل (۱۶۴) قانون اساسی را هم رأی بگیرید.

آقای علیزاده - موضوع «مأموریت موقت» هم اشکال دارد. اطلاق «مأموریت موقت» اشکال دارد؛ چون مدت زمان آن مشخص نیست.

آقای مدرسی یزدی - بله، اطلاق عبارت «مأموریت موقت» در ماده (۱۷)، شامل زمان طولانی هم می‌شود.

آقای سلیمی - دو تا اشکال دارد؛ هم اطلاق اشکال دارد و هم اصل واگذاری مأموریت قاضی [به رئیس سازمان قضایی].

آقای علیزاده - بله.

آقای ابراهیمیان - ممکن است که مأموریت، مصداق تغییر محل خدمت باشد که ایرادی نداشته باشد.

→

- در سطر اول ماده (۲۹۹)، عبارت «پیشنهاد رئیس کل دادگستری استان و تصویب» حذف و عبارت «تشنیص» جایگزین آن گردید.

- در تبصره (۱) ماده (۲۹۹)، عبارت «پیشنهاد رئیس کل دادگستری استان و تصویب» حذف و کلمه «تشنیص» جایگزین آن گردید.

- در تبصره (۲) ماده (۲۹۹) عبارت «پیشنهاد رئیس کل دادگستری استان و تصویب» حذف و کلمه «تشنیص» جایگزین آن گردید.

است. تبصره که صراحت دارد. مطلب ما، در مورد اصل ماده است. حالا این در حد تذکر است؛ معلوم است که منظور، دادگاه تجدیدنظر نظامی است.

آقای علیزاده - حکم تبصره که خیلی عجیب و غریب است؛ گفته است از دادگاه کیفری یک و تجدید نظر آن استان! اصلاً ایراد این تبصره، اطلاق نیست، بلکه خلاف اصل (۱۵۸) بودن این تبصره، واقعاً مسلم است. این تبصره یعنی دارند قاضی دادگاه عمومی را به دادگاه نظامی می‌برند. خب، بالاخره ایراد آن را گرفتیم؛ از این ماده رد شویم دیگر.^۱

«ماده ۱۸- هر گاه در محلی دادگاه نظامی دو تشکیل نشده یا بلاتصدی باشد و یا تشکیل شده ولی با تراکم پرونده روبرو باشد، دادگاه نظامی یک حسب ارجاع، به پرونده‌هایی که در صلاحیت دادگاه نظامی دو است نیز رسیدگی می‌نماید. در این صورت دادگاه مزبور با تصدی یکی از اعضاء تشکیل می‌شود.» این ماده که اشکالی ندارد. اینکه در کجا باشد را هم پیش‌بینی کرده است؛ گفته در دادگاه نظامی یک به پرونده‌های دادگاه نظامی دو رسیدگی کند.

آقای سلیمی - اگر [به این شکل باشد]، مشمول تصدی دو شغل است.

آقای علیزاده - نه، دو تا شغل نیست. این ماده، صلاحیت اضافی به دادگاه نظامی یک داده است.

آقای رهپیک - بله، این ماده، یک چیز دیگری است [که ارتباطی با بحث دو شغله بودن ندارد]. موضوع دو شغله بودن، یک چیز دیگری است.

آقای علیزاده - در قدیم هم جایی که دادگاه بخش نداشتیم و تنها دادگاه شهرستان داشتیم، دادگاه شهرستان به کار دادگاه بخش هم رسیدگی می‌کرد.

آقای سلیمی - هر کدام از این قضات دادگاه متشکل از سه نفر قاضی را به یک شعبه نظامی می‌فرستیم و آنها می‌نشینند و حکم می‌دهند! سه تا دادگاه را تصدی می‌کنند.

آقای علیزاده - بله، خیلی هم خوب است.

استان ... تأمین نماید.» روشن است که مقصود، دادگاه تجدیدنظر نظامی است، ولی اگر یک کلمه‌ی «نظامی» را هم قید بکنند، بهتر است.

آقای علیزاده - نه.

آقای سلیمی - نه، منظور، دادگاه تجدیدنظر غیر نظامی است.

آقای رهپیک - نه، منظور، دادگاه تجدیدنظر غیر نظامی نیست.

آقای سلیمی - مقصود، دادگاه‌های کیفری یک است، نه دادگاه نظامی یک. این ماده مربوط به جایی است که دادگاه نظامی قاضی ندارد؛ برای همین می‌خواهد از دادگاه غیر نظامی قاضی تأمین کند، ولی از قضات دادگاه کیفری یک یا تجدیدنظر استان تعیین شود.

آقای رهپیک - نه، صدر ماده دادگاه تجدیدنظر نظامی را می‌گوید.

آقای سلیمی - تبصره را بخوانید؛ شرایطی را می‌گوید که دادگاه نظامی، قاضی ندارد.

آقای سوادکوهی - از دادگاه تجدیدنظر برای دادگاه نظامی قاضی بگیرد؟

آقای سلیمی - نه، از دادگاه عمومی. در تبصره گفته است از اعضای دادگاه کیفری یک و تجدیدنظر استان، [تأمین کنند].

آقای سوادکوهی - نه، نمی‌تواند چنین کاری بکند.

آقای رهپیک - حکم ماده با تبصره فرق می‌کند؛ دو تا بحث است.

آقای ابراهیمیان - به فرینه‌ی عبارت تبصره، معلوم می‌شود که منظور از عبارت «تجدیدنظر همان استان» در صدر ماده، دادگاه تجدیدنظر نظامی است.

آقای علیزاده - بله، منظور همان دادگاه تجدیدنظر نظامی سازمان قضایی است؛ چون سازمان قضایی، دادگاه تجدیدنظر نظامی هم دارد.

آقای سوادکوهی - بله، منظور، دادگاه تجدیدنظر نظامی است.

آقای رهپیک - مقصود این ماده، دادگاه نظامی است.

آقای علیزاده - سازمان قضایی، دو تا دادگاه تجدیدنظر دارد؛ دادگاه تجدیدنظر نظامی و دادگاه تجدیدنظر زمان جنگ. اینها دو تا دادگاه تجدیدنظر دارند.

آقای سلیمی - من حرفی ندارم، ولی این تبصره این را نمی‌گوید. تبصره می‌گوید قضات، از میان قضات دادگاه‌های کیفری یک [و دادگاه تجدیدنظر همان استان] تأمین می‌شود.

آقای رهپیک - منظور من تبصره نیست. منظور من، اصل ماده

۱. بند (۴) نظر شماره ۹۳/۱۰۲/۱۲۹۴ مورخ ۱۳۹۳/۴/۷ شورای نگهبان: «۴- در ماده (۱۷)، تفویض اختیار از سوی رئیس قوه قضائیه، مغایر اصل (۱۵۸) قانون اساسی شناخته شد. همچنین اطلاق صدور ابلاغ مأموریت موقت از سایر استان‌ها، مغایر اصل (۱۶۴) قانون اساسی می‌باشد. به علاوه، در تبصره این ماده، منوط نمودن تأمین قضات مورد نیاز از میان قضات دادگاه کیفری یک یا تجدیدنظر استان مربوط به پیشنهاد رئیس سازمان قضایی، مغایر بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی شناخته شد.»

آقای سلیمی - همین‌ها خودشان سه تایی با هم یک دادگاهند.
آقای علیزاده - قدیم یک چیز بسیار بدی بود که دادگاه‌ها مشاورینی داشتند که مشاور در دادگاه کیفری یک رأی نمی‌داد. آنها مشاور بودند؛ ولی این ماده، چیز خوبی است.
آقای سوادکوهی - سه قاضی در دادگاه نظامی یک هستند؛ کدام یک از این سه قاضی به پرونده‌ی دادگاه نظامی دو رسیدگی کند؟

آقای علیزاده - هر کدام جدا جدا.

آقای سوادکوهی - آن وقت به عنوان دادگاه نظامی یک رسیدگی کنند یا به عنوان دادگاه نظامی دو؟

آقای علیزاده - نه، به عنوان جانشین دادگاه نظامی دو. ما این مسائل را در قدیم هم داشتیم.

آقای سوادکوهی - ولی الآن این طور نیست. گاهی اوقات اتفاق افتاد که آن قاضی [دادگاه نظامی یک که جانشین دادگاه نظامی دو بوده است] خودش را به عنوان دادگاه نظامی یک ذکر کرده است؛ یعنی گفته است که دادگاه نظامی یک به این پرونده رسیدگی کرده و بعداً این حکم را به عنوان حکم دادگاه نظامی یک تلقی کرده‌اند.

آقای علیزاده - این ماده می‌گوید: «... دادگاه نظامی یک حسب ارجاع، به پرونده‌هایی که در صلاحیت دادگاه نظامی دو است نیز رسیدگی می‌نماید. در این صورت دادگاه مزبور با تصدی یکی از اعضاء تشکیل می‌شود.» ما در قدیم هم این مطلب را داشتیم؛ مثلاً می‌گفت دادگاه شهرستان به جای دادگاه بخش رسیدگی کند. دادگاه شهرستان، قائم‌مقام دادگاه بخش است؛ یعنی به قائم‌مقامی رسیده است.

آقای سوادکوهی - نه، آن درست است. بعد منظور از این «حسب ارجاع»، چه کسی است؟ آیا منظور از «حسب ارجاع»، همان رئیس شعبه‌ی نظامی است.

آقای علیزاده - نه، منظور از «حسب ارجاع» رئیس کل یا همان مقام ارجاع‌کننده است.

آقای سوادکوهی - یعنی منظور این ماده این است که مقام ارجاع مثلاً بگوید که مستشار شعبه‌ی فلان دادگاه نظامی یک به جای قاضی دادگاه نظامی دو به آن پرونده رسیدگی کند؟

آقای علیزاده - بله، اشکالی ندارد.

آقای سوادکوهی - آن وقت این پرونده را کجا باید ثبت کنند؟

آقای علیزاده - آقای دکتر، شما چرا مسائل اداری را با این بحث قاطی می‌کنید؟

آقای ره‌پیک - اینها که به آیین دادرسی مربوط نمی‌شود.

آقای علیزاده - بله، این مسائل ربطی به آیین دادرسی ندارد. ما قبلاً در قانون آیین دادرسی کیفری هم به این موضوع در مورد دادگاه کیفری یک ایراد نگرفتیم. در مورد دادگاه کیفری یک هم چنین چیزی را داریم؛ مقررات دادگاه کیفری یک را بیاورید.

آقای سوادکوهی - دادگاه کیفری یک؟

آقای علیزاده - بله، در همین دادگاه کیفری یک هم مشابه این حکم آمده است که ما آن را هم تأیید کردیم.

آقای سوادکوهی - کجا گفتیم؟

آقای علیزاده - گفتیم. بله، در همان قانون آیین دادرسی کیفری هم چنین چیزی را گفته است. یاد می‌آید در قانون آیین دادرسی هم یک چنین چیزی بود. حالا باید ماده‌ی مربوط به آن را پیدا کنیم.

آقای سوادکوهی - اگر در مورد دادگاه‌های کیفری یک هم مثل این حکم آمده باشد، من بر آن هم اشکال دارم.

آقای ره‌پیک - حالا در این مصوبه گفته است هر جا که حکم خاصی بیان نشده است، تابع قواعد آیین دادرسی کیفری است.
آقای سوادکوهی - الآن عبارت «دادگاه مزبور» در این ماده، یعنی دادگاه نظامی یک.

آقای علیزاده - این مسائل در عدلیه ما سابقه دارد؛ یعنی دادگاه بالاتر قائم‌مقام دادگاه پایین‌تر می‌شود و رسیدگی را انجام می‌دهد. این ماده گفته است که به این مسئله، فردی رسیدگی کنند.

آقای سوادکوهی - کاملاً به‌جا است.

آقای علیزاده - باید این مسائل را درستش کنیم.

«تبصره- هر گاه در استانی دادگاه نظامی یک یا تجدیدنظر نظامی تشکیل نشده یا بلا تصدی باشد یا به جهاتی از قبیل ردّ دادرسی، امکان رسیدگی در استان فراهم نبوده و اعزام قاضی مأمور نیز مقدور نباشد، رسیدگی به پرونده‌های مربوط، حسب مورد در نزدیک‌ترین حوزه قضایی به عمل می‌آید.» حکم این تبصره هم که اشکالی ندارد؛ مربوط به صلاحیت محلی است.

آقای سلیمی - رسیدگی باید در حوزه قضایی صالح باشد.

آقای علیزاده - معلوم است که دادگاه صالح مقصود است؛ صحبت از دادگاه ناصالح نیست.

«ماده ۱۹- دادگاه نظامی یک، پس از شروع به رسیدگی نمی‌تواند به اعتبار صلاحیت دادگاه نظامی دو، قرار عدم صلاحیت صادر کند و به هر حال، باید رأی مقتضی را صادر نماید.»، همین مطلب را در دادگاه کیفری یک هم داریم.

آقای سلیمی - درست است، باشد.

آقای علیزاده - بله، اگر پرونده به دادگاه نظامی یک ارجاع شد، چنانچه بعد از مدتی این دادگاه بگوید که من ...

آقای رهپیک - صلاحیت ندارم.

آقای علیزاده - نه، مثلاً می‌گوید آنچه که دادسرا گفته است که درجه‌ی این جرم این قدر است، من این درجه را قبول ندارم و مثلاً می‌گوید درجه‌ی این جرم، یک درجه پایین‌تر است، در این صورت، ماده (۱۹) می‌گوید که دادگاه نظامی یک پس از ارجاع دیگر نمی‌تواند چنین حرفی را بزند.

آقای سلیمی - یعنی در واقع، صلاحیت نظامی گسترده است.

آقای علیزاده - بله.

«ماده ۲۰- در صورت ضرورت، برای رسیدگی به جرائم ارتكابی نظامیان که در صلاحیت سازمان قضایی است، بنا به پیشنهاد فرمانده کل ارتش یا سپاه یا فرمانده نیروی انتظامی و موافقت رئیس سازمان قضایی، شعبه یا شعبی از دادسرای نظامی در محل استقرار تیپ‌های مستقل رزمی و بالاتر و یا رده هم‌تراز آنها در سایر نیروها برای مدت معین تشکیل می‌شود. تأمین محل مناسب و امکانات مورد نیاز به عهده همان یگان است.»

آقای رهپیک - این ماده هم اشکال دارد دیگر.

آقای مدرسی یزدی - اشکال این ماده هم [لزوم تشکیل دادگاه‌ها توسط] رئیس قوه‌ی قضائیه است.

آقای علیزاده - بله، این ماده اشکال دارد. موافقت رئیس سازمان قضایی یعنی چه؟

آقای رهپیک - گفته است تشکیل این دادگاه‌ها به پیشنهاد فرماندهی کل ارتش و موافقت رئیس سازمان قضایی است.

آقای علیزاده - این اشکال دارد.

آقای سلیمی - اشکالش چیست؟

آقای علیزاده - رئیس قوه‌ی قضائیه باید جای دادگاه را تعیین کند. رئیس قوه‌ی قضائیه باید محل محاکم را تعیین کند.

آقای سلیمی - محلش را تعیین کرده است.

آقای علیزاده - نه، تعیین نکرده است.

آقای سلیمی - فقط رئیس سازمان قضایی ساختمان شعبه را عوض می‌کند؛ جای ساختمانش را عوض کرده است.

آقای علیزاده - این ماده می‌گوید که دادگاه در داخل تیپ تشکیل می‌شود. تیپ، خارج از شهر است یا در شهرستان است. ما این را قبول نداریم که آقای قاضی بگوید محکمه را به خانه‌ی من بیاورید! مثل این است که من به همسرم بگویم که خانه‌ی من دادگاه است؛ یک چایی بیاور تا من بخورم و

همین جا رأی بدهم!

آقای رهپیک - این اشکال بالاتر از این است. آقای علیزاده، غیر از بحث محل دادگاه، این ماده گفته است که شعبه یا شعبی از دادسرای نظامی در تیپ تشکیل شود. به غیر از تغییر محل، بحث ایجاد اصل شعبه است.

آقای یزدی - همه‌ی اینها باید مشخص شود.

آقای مدرسی یزدی - این مصوبه، اشکال دارد. خب رئیس قوه‌ی قضائیه باید محل محکمه را مشخص کند.

آقای رهپیک - این ماده می‌گوید که در این تیپ، یک شعبه بزنید. غیر از بحث محلش، بحث ایجاد شعبه است؛ اصل ایجاد شعبه هم اشکال دارد.

آقای علیزاده - بدون اینکه اصلاً رئیس قوه‌ی قضائیه بداند، چنین شعبه‌ای ایجاد می‌شود!

آقای یزدی - قاضی در بیرون از شعبه و بیرون از محل دادگاه، اصلاً قاضی نیست، چرا؟ برای اینکه قاضی بودنش مطابق حکمی است که برای او نوشته شده است؛ به طور مثال در حکم قاضی نوشته شده است شما در شعبه‌ی فلان برای شهر فلان قاضی هستی. قاضی در داخل خانه‌اش که قاضی نیست.

آقای علیزاده - بله.

آقای رهپیک - مطابق این ماده، اگر فرماندهی ارتش بگوید در اینجا دو تا شعبه‌ی دادسرا بزنید و رئیس سازمان قضایی هم موافقت کند، [شعبه‌ی دادسرای نظامی در آنجا ایجاد می‌شود].

آقای علیزاده - این ماده باید بگوید که اگر رئیس قوه‌ی قضائیه صلاح بداند، حالا با پیشنهاد یا بدون پیشنهاد [مسئول مربوطه]، در فلان تیپ یک شعبه دادسرای نظامی تشکیل شود. اگر به این شکل بگوید، این ماده اشکالی ندارد. بنابراین، در این مصوبه اولاً اینکه گفته است تشکیل شعبه‌ی دادسرا، حتماً پیشنهاد آنها [= فرمانده کل ارتش یا سپاه یا نیروی انتظامی] را لازم دارد اشکال دارد؛ ثانیاً [نفی صلاحیت و مسئولیت] رئیس قوه‌ی قضائیه هم اشکال دارد.

آقای اسماعیلی - آخر اینها نیروهای مسلح هستند؛ اینها [= قوه‌ی قضائیه] که نمی‌توانند بدون پیشنهاد نیروهای مسلح، در آنجا شعبه ایجاد کنند.

آقای علیزاده - می‌دانم؛ ولی اگر دایر کردن شعبه با هماهنگی نیروهای مسلح باشد که اشکالی ندارد؛ ما حرفی نداریم. ما می‌گوییم فعلاً ماده (۲۰) اشکال دارد.

آقای اسماعیلی - حالا همان اشکال خودمان را بنویسیم.

ضرورت بدانند، نمی‌تواند دادگاه نظامی زمان جنگ را دایر کند.
آقای سلیمی - اطلاق این ماده، اشکال دارد.

آقای اسماعیلی - این منحصر کردن ایجاد این دادگاه‌ها به پیشنهاد رئیس سازمان قضایی اشکال دارد.^۳

آقای علیزاده - «تبصره ۱- رسیدگی به جرائم مذکور در بندهای (ب) و (پ) ماده (۲۲) این قانون^۴ که توسط غیر نظامیان در زمان جنگ در مناطق جنگی ارتکاب یابد و جرائم ارتكابی ساکنان سرزمین‌هایی که در زمان جنگ تحت تصرف نیروهای مسلح ایران در می‌آید، علیه نیروهای مسلح خودی و جرائم نظامیان خودی علیه ساکنان مناطق یادشده نیز در صلاحیت دادگاه‌های نظامی زمان جنگ است.»

آقای سلیمی - این تبصره، خلاف اصل (۱۷۲) قانون اساسی است.

آقای ره‌پیک - بله، این مغایر اصل (۱۷۲) است و اشکال دارد.

آقای سلیمی - همه‌ی این تبصره، اشکال دارد.

آقای مدرسی یزدی - بله، دادگاه نظامی فقط صلاحیت رسیدگی به جرائم خاص نظامی و انتظامی ارتش و سپاه و نیروی انتظامی را دارد.

آقای سلیمی - رسیدگی دادگاه نظامی به جرائم غیر نظامیان در مناطق جنگی درست نیست.

آقای علیزاده - آقا [= مقام معظم رهبری] در این خصوص یک چیزی فرموده بودند؛ آن چه بوده است؟

آقای ره‌پیک - ما این مطلب را در صلاحیت‌ها [ی سازمان قضایی، مذکور در ماده (۲۸)] می‌گوییم. دادگاه‌های نظامی به یک بخشی از این صلاحیت‌ها، با اجازه‌ی آقا عمل می‌کردند؛ الان [این صلاحیت‌ها را برای تبدیل آنها به قانون] به مجلس برده‌اند.

آقای مدرسی یزدی - آن مطلب به جای خود.

آقای علیزاده - ماده (۲۰)، در خصوص واگذاری صلاحیت ایجاد تشکیلات قضایی به عهده‌ی رئیس سازمان قضایی، خلاف بند (۱) اصل (۱۵۸) قانون اساسی می‌باشد. آقایانی که رأی می‌دهند، اعلام بفرمایند.

آقای اسماعیلی - چون ایجاد تشکیلات قضایی باید با موافقت رئیس قوه‌ی قضائیه باشد. حالا اگر بخواهند که همان شعب موجود را هم به تیپ ببرند، رئیس قوه‌ی قضائیه باید موافقت کند.

آقای ره‌پیک - نه، در این ماده، بحث تغییر شعبه‌ی موجود نیست. این ماده می‌گوید در تیپ‌ها، شعبه‌ی داسرا ایجاد کنند. تغییر محل شعبه‌ی موجود را که نگفته است؛ گفته است شعبی را تشکیل می‌دهند. اصلاً بحث تغییر شعب موجود را مطرح نمی‌کند.^۱

آقای علیزاده - «ماده ۲۱- در زمان جنگ، دادگاه‌های نظامی زمان جنگ با پیشنهاد رئیس سازمان قضایی و تصویب رئیس قوه قضائیه، به تعداد مورد نیاز و به منظور رسیدگی به جرائم مربوط به جنگ، در محل قرارگاه‌های عملیاتی، مراکز استان‌ها یا سایر مناطق مورد نیاز تشکیل می‌شود.» ما به این موضوع «پیشنهاد» اشکال داریم.

آقای ره‌پیک - بله، این ماده هم به نظر ما [= مجمع مشورتی حقوقی] اشکال دارد.^۲

آقای علیزاده - مغایر بند (۱) اصل (۱۵۸) قانون اساسی است.

آقای مؤمن - این ماده، منوط کردن تشکیل دادگاه‌های نظامی به پیشنهاد رئیس سازمان قضایی است، در حالی که اگر رئیس قوه‌ی قضائیه صلاح بدانند، [بر اساس تشخیص رئیس قوه‌ی قضائیه، دادگاه نظامی زمان جنگ ایجاد می‌شود].

آقای علیزاده - بله، می‌دانیم؛ منوط نمودن به پیشنهاد رئیس سازمان قضایی، یعنی اینکه اگر رئیس قوه‌ی قضائیه خودش

۱. بند (۵) نظر شماره ۹۳/۱۰۲/۱۲۹۴ مورخ ۹۳/۴/۷ شورای نگهبان: «۵- در ماده (۲۰)، منوط نمودن امر به پیشنهاد فرماندهان مرقوم و موافقت رئیس سازمان قضایی، مغایر اصل (۱۵۸) قانون اساسی می‌باشد.»

۲. «بر اساس این ماده، ایجاد دادگاه‌های نظامی زمان جنگ با پیشنهاد رئیس سازمان قضایی و تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد بود. حکم مزبور از این جهت که می‌تواند به معنای نفی اختیار رئیس قوه قضائیه در ایجاد این دادگاه‌ها به صورت مستقل باشد و محدودکننده اختیار رئیس قوه قضائیه در این خصوص است، مغایر بند (۱) اصل (۱۵۸) قانون اساسی مبنی بر ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری توسط رئیس قوه قضائیه می‌باشد.» نظر کارشناسی مجمع مشورتی حقوقی (پژوهشکده شورای نگهبان)، شماره ۹۳۰۳۰۷ مورخ ۱۳۹۳/۳/۱۹، ص ۱۵، قابل دسترسی در نشانی زیر: yon.ir/wVtVb

۳. بند (۶) نظر شماره ۹۳/۱۰۲/۱۲۹۴ مورخ ۹۳/۴/۷ شورای نگهبان: «۶- در ماده (۲۱)، منوط کردن تشکیل دادگاه‌های مذکور به پیشنهاد رئیس

سازمان قضایی، مغایر بند یک اصل (۱۵۸) قانون اساسی شناخته شد. ...»
 ۴. ماده (۲۲) طرح آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی مصوب ۱۳۹۳/۲/۲۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی: «ماده ۲۲- جرائم مربوط به جنگ که توسط نظامیان ارتکاب می‌یابد و در دادگاه زمان جنگ رسیدگی می‌شود، عبارتند از:

الف- کلیه جرائم ارتكابی در مناطق عملیاتی

ب- جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی

پ- جرائم مربوط به امور جنگی مرتبط با اقدامات عملیاتی، گرچه محل وقوع آن خارج از مناطق عملیاتی باشد.»

آقای علیزاده - ما نمی‌توانیم بگوییم آنچه را که عمل می‌کردند، قانون بکنند.

آقای رهپیک - ما هم آنجا [در ماده (۲۸)] به این موضوع ایراد گرفته‌ایم و گفتیم که خلاف قانون اساسی است؛ ولی تذکر دادیم که این با چه مجوزی بوده است.

آقای مؤمن - صلاحیت‌های سازمان قضایی، در ماده (۲۶) آمده است؟

آقای رهپیک - نه، در ماده (۲۸).

آقای علیزاده - یک نامه‌ای به شورا آمده بود که من خوب به آن دقت نکردم. من باید آن را بخوانم. در آنجا گفته بودند که ما یک نامه‌ای به مقام معظم رهبری نوشتیم که آقا [= مقام معظم رهبری] فرمودند این صلاحیت سازمان قضایی در مراحل تقنین قرار بگیرد.^۱ اگر این نظر آقا به این معنا باشد که این رویه را در قانون بیاورند، حتماً این مصوبه اشکالی ندارد؛ اما اگر منظور آقا این باشد که این موضوعات برود و در مسیر تقنین قرار گیرد تا اگر خلاف قانون اساسی نیست، برای همیشه به آنها عمل شود [در این صورت، چون این صلاحیت‌ها فراتر از قانون اساسی است، این مصوبه مغایر با قانون اساسی است].

آقای رهپیک - حالا وقتی ما به آنجا [= ماده (۲۸)] برسیم، در این باره توضیح می‌دهیم. در بعضی از موارد، اجازه‌ی آقا مطلق است؛ ولی در بعضی از موارد فرموده‌اند که تا تصویب مجلس در آن خصوص، اجازه داده می‌شود. این معنایش این است که این مسائل به مجلس برود و در آنجا بررسی شود.

آقای علیزاده - بله، همین‌طور است. ما در اینجا یک بحث دیگر هم داریم و آن اینکه گفته‌اند این مسائل باید در روند تقنین قرار گیرد. حالا باید موضوع صلاحیت سازمان قضایی را

۱. «... توضیح آنکه در خصوص جرائم فوق سازمان قضایی نیروهای مسلح طی نامه شماره ۷/۹/۱۰۹۰۱/۷۳ مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۳ به محضر ریاست محترم قوه قضائیه پیشنهاد نمود از مقام معظم رهبری کسب اجازه شود که «سازمان قضایی نیروهای مسلح مجاز باشد به جرائم امنیتی پرسنل نیروهای مسلح و جرائم در حین خدمت آنان رسیدگی شود.»

رئیس قوه قضائیه نیز پس از کسب اجازه از مقام معظم رهبری مقرر فرمودند: «پس از استتجازه از محضر مقام معظم رهبری که حضوراً انجام شد، اجازه فرمودند تا زمانی که قانون مورد بحث برای طرح در مجلس شورای اسلامی آماده می‌شود، با پیشنهاد موافقت می‌شود.» نظر کارشناسی مجمع مشورتی حقوقی (پژوهشکده شورای نگهبان)، شماره ۹۳۰۳۰۰۸ مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۰، صص ۱-۲، قابل دسترسی در نشانی زیر: yon.ir/3KTQI

در این مصوبه، یک مقداری با دقت بیشتری بررسی بکنیم.

آقای رهپیک - صلاحیت سازمان، در ماده (۲۸) آمده است، ولی به هر حال، آقا [= مقام معظم رهبری] در مورد صلاحیت این سازمان در جرائم زمان جنگ چیزی فرموده‌اند.

آقای علیزاده - الآن کجا را می‌فرمایید؟ اطلاق این ماده را می‌فرمایید؟

آقای رهپیک - نه، تبصره ماده (۲۱) می‌گوید: «رسیدگی به جرائم مذکور در بندهای (ب) و (پ) ماده (۲۲) این قانون که توسط غیرنظامیان در زمان جنگ در مناطق جنگی ارتکاب یابد ... در صلاحیت دادگاه‌های نظامی زمان جنگ است.» ماده (۲۲) جرائم مربوط به زمان جنگ را ذکر کرده است.

آقای مؤمن - جرائمی که توسط غیر نظامیان در زمان جنگ در مناطق جنگی انجام شده است.

آقای سلیمی - بله، این اشکال دارد. رسیدگی به جرائم ارتكابی ساکنان سرزمین‌هایی که در زمان جنگ تحت تصرف نیروهای مسلح ایران در می‌آید و جرائم نظامیان خودی علیه ساکنان مناطق یادشده هم اشکال دارد.

آقای علیزاده - کل این تبصره، خلاف اصل (۱۷۲) است.

آقای رهپیک - بله، این تبصره خارج از صلاحیت دادگاه‌های نظامی است.

آقای علیزاده - پس ما بگوییم که این تبصره خلاف اصل (۱۷۲) قانون اساسی است. آقایانی که این ایراد را قبول دارند، رأی بدهند.

آقای مؤمن - این ایراد را در هر سه مورد بنویسید. هم رسیدگی به جرائم ارتكابی توسط غیر نظامیان، هم دو مورد دیگر.

آقای علیزاده - رسیدگی به جرائم ارتكابی توسط غیر نظامیان در زمان جنگ، و ساکنان سرزمین‌های اشغالی، و نیروهای خودی ایراد دارد.

آقای مؤمن - بله، این ایراد در همه‌ی موارد چهارگانه وارد است.

آقای ابراهیمیان - اطلاق عبارت «جرائم نظامیان خودی علیه ساکنان» هم اشکال دارد.

آقای سلیمی - بله، اطلاق این تبصره، یعنی اینکه به جرم ساکنان مرتکب جرائم، چه نظامی باشند، چه غیر نظامی باشند، در دادگاه نظامی زمان جنگ رسیدگی می‌شود. این رسیدگی به جرائم افراد غیر نظامی اشکال دارد.

آقای علیزاده - منوط کردن تصویب رئیس قوه‌ی قضائیه به پیشنهاد رئیس سازمان قضایی خلاف اصل (۱۵۸) قانون اساسی است.^۲

«تبصره ۳- تشخیص زمان جنگ بر عهده شورای عالی امنیت ملی می‌باشد.» مجلس می‌تواند برای شورای امنیت ملی، وظیفه تعیین کنند؟

آقای مدرسی یزدی - این تبصره گفته است که شورای عالی امنیت ملی زمان جنگ را معین می‌کند.

آقای ابراهیمیان - چه کسی جنگ و صلح را اعلام می‌کند؟
آقای مدرسی یزدی - رهبری.

آقای رهپیک - حالا یک بحثی در اینجا هست که آیا این تبصره با اعلان جنگ و صلح یکی است یا نه، این تشخیص زمان جنگ، مسئله‌ی دیگری است؛ چون این اعلان نیست. رهبری جنگ را اعلان می‌کند. ممکن است جنگ هم شروع شده باشد و اعلان جنگ هم توسط رهبری شده است، لیکن حالا می‌خواهند در یک‌جایی دادگاه نظامی تشکیل دهند؛ می‌خواهند این دادگاه زمان جنگ را تشکیل دهند، الان چه کسی باید بگوید که زمان جنگ است و مثلاً فلان جا منطقه‌ی جنگی است. آیا همان اعلان رهبری برای این موضوع کافی است یا لازم است شورای عالی امنیت ملی این را تشخیص دهد؟

آقای علیزاده - ما الان اعلان جنگ و صلح را که از صلاحیت‌های رهبری دانسته‌ایم. اعلان جنگ و صلح، یعنی اینکه وقتی فرمودند جنگ، اعلان می‌شود که زمان جنگ است و وقتی فرمودند که صلح، زمان صلح است. پس چرا در اینجا گفته شده که شورای امنیت ملی زمان جنگ را تعیین کند؟ آن وقت، آیا این تعیین زمان جنگ می‌تواند به شورای امنیت ملی واگذار شود؟ اصلاً مجلس باید به طور کلی این تبصره را بردارد. چرا بحث تعیین زمان جنگ را در اینجا آورده‌اند؟ زمان جنگ و صلح معلوم است.

آقای سلیمی - نه، [این تبصره مربوط به جایی است که مثلاً] اگر در یک‌جایی نسبت به یک محلی گیر کردیم که مشخص نیست آیا آن محل در آن زمان، در شرایط جنگ بوده است یا نبوده است.

آقای مدرسی یزدی - یعنی طبق این ماده، چه جرم نظامی باشد و چه جرم غیر نظامی باشد، در دادگاه نظامی به آن رسیدگی می‌شود.

آقای علیزاده - ما می‌گوییم که اطلاق تبصره، اشکال دارد.

آقای مؤمن - رسیدگی به جرائم نظامیان خودی علیه ساکنان نیز اشکال دارد.

آقای سلیمی - اطلاق هر سه موردی که فرمودید، ایراد دارد.

آقای علیزاده - اطلاق همه‌ی اینها اشکال دارد.

آقای رهپیک - همه‌ی این موارد، اطلاق دارد.

آقای اسماعیلی - کلاً حصر رسیدگی به جرائم مرتکبین جرائم غیر نظامی اشکال دارد.

آقای سلیمی - رسیدگی به جرائم ساکنان سرزمین‌هایی که در زمان جنگ تحت تصرف نیروهای مسلح ایران در می‌آید هم اشکال دارد.

آقای اسماعیلی - اصل آن هم اشکال دارد.

آقای ابراهیمیان - اصل آن هم اشکال دارد.

آقای سلیمی - اصلاً نمی‌توانند بروند و به آن جرائم رسیدگی کنند.

آقای علیزاده - بله.

آقای سلیمی - این اطلاقش ایراد دارد.

آقای اسماعیلی - اطلاق سومی هم مورد ایراد است.

آقای علیزاده - سومی یعنی چه؟

آقای اسماعیلی - «جرائم نظامیان خودی علیه ساکنان مناطق یادشده».

آقای علیزاده - اطلاق سومی هم ایراد دارد.^۱

«تبصره ۲- حوزه قضایی دادگاه‌های نظامی زمان جنگ، حسب مقتضیات و شرایط جنگی، با پیشنهاد رئیس سازمان قضایی و تصویب رئیس قوه قضائیه تعیین می‌شود.» این لزوم «پیشنهاد» رئیس سازمان قضایی برای تعیین حوزه‌ی قضایی هم اشکال دارد.

آقای مؤمن - بله، منوط کردن تصویب رئیس قوه‌ی قضائیه به پیشنهاد رئیس سازمان قضایی ایراد دارد.

آقای سلیمی - دوباره این موضوع «پیشنهاد» اشکال دارد.

۱. بند (۶) نظر شماره ۹۳/۱۰۲/۱۲۹۴ مورخ ۱۳۹۳/۴/۷ شورای نگهبان: «۶- ... همچنین در تبصره یک این ماده، رسیدگی به جرائم ارتکاب‌یافته از سوی غیر نظامیان در زمان جنگ در مناطق جنگی، جرائم ارتکابی ساکنان سرزمین‌هایی که در زمان جنگ تحت تصرف نیروهای مسلح ایران در می‌آید و اطلاق جرائم نظامیان خودی علیه ساکنان مناطق یادشده، مغایر اصل (۱۷۲) قانون اساسی می‌باشد. ...»

۲. بند (۶) نظر شماره ۹۳/۱۰۲/۱۲۹۴ مورخ ۱۳۹۳/۴/۷ شورای نگهبان: «۶- ... به علاوه در تبصره (۲) این ماده، منوط نمودن اقدام رئیس قوه قضائیه به پیشنهاد رئیس سازمان قضایی، مغایر بند یک اصل (۱۵۸) قانون اساسی شناخته شد. ...»

جنگی اعم از جنگ رسمی است.

آقای علیزاده - بله، ولی ما جنگ غیر رسمی نداریم؛ چون توپ بی صدا نداریم!

آقای مدرسی یزدی - چرا جنگ غیر رسمی نداریم!؟

آقای علیزاده - نظر من بر این است که حتی مجلس نمی تواند به شورای عالی امنیت ملی بگوید که تشخیص جنگ بر عهده‌ی شما است.

آقای مدرسی یزدی - شاید آن هم درست باشد ولی ...

آقای ره‌پیک - این تبصره، تکلیف که نیست؛ می‌گویند در این باره از شورای عالی امنیت ملی استفسار کنید و آنها هم جواب می‌دهند.

آقای علیزاده - «تبصره ۴- دادگاه‌های نظامی دو، نظامی یک و تجدید نظر نظامی تا هنگام تشکیل دادگاه‌های نظامی زمان جنگ، حسب مورد برابر مقررات دادرسی زمان جنگ، به جرائم مربوط به جنگ رسیدگی می‌کنند.» از این تبصره، معلوم است که جنگ غیر رسمی منظور نیست؛ خود این تبصره (۴)، دلیل بر این است که منظور اینها از دادگاه نظامی زمان جنگ، همان جنگ رسمی است.^۱

منشی جلسه - «ماده ۲۲- جرائم مربوط به جنگ که توسط نظامیان ارتکاب می‌یابد و در دادگاه زمان جنگ رسیدگی می‌شود، عبارتند از:

الف- کلیه جرائم ارتكابی در مناطق عملیاتی

ب- جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی

پ- جرائم مربوط به امور جنگی مرتبط با اقدامات عملیاتی، گرچه محل وقوع آن خارج از مناطق عملیاتی باشد.»

آقای مدرسی یزدی - ما به بند (الف)، اشکال می‌گیریم.

آقای علیزاده - تنها چیزی که می‌توانند به آن در دادگاه نظامی زمان جنگ رسیدگی کنند، بند (پ) است.

آقای اسماعیلی - نه، این تبصره که موضوعش تعیین «مکان جنگ» نیست؛ این تعیین «زمان جنگ» را دارد می‌گوید.

آقای مدرسی یزدی - این تبصره، اعم است؛ هم می‌تواند شامل جنگ رسمی باشد که توسط رهبری اعلان می‌شود یا مثلاً جنگی باشد که ضد انقلاب در یک منطقه‌ای به پا کرده است.

آقای اسماعیلی - جنگ رسمی و غیر رسمی که نداریم.

آقای مدرسی یزدی - چرا دیگر؛ مانعی هم ندارد.

آقای اسماعیلی - همان جنگی که در آن به صورت غیر رسمی می‌جنگیم، چه کسی آن را باید بگوید؟

آقای مدرسی یزدی - شورای عالی امنیت ملی باید آن را تعیین کند.

آقای اسماعیلی - نه.

آقای علیزاده - شورای عالی امنیت ملی نمی‌تواند چنین چیزی را تعیین کند.

آقای اسماعیلی - اطلاق بند (۵) اصل (۱۱۰) قانون اساسی می‌گوید اعلان جنگ با رهبری است. تازه اگر بتوانیم به مقابله با ضد انقلاب‌ها هم جنگ اطلاق کنیم، [آن را هم رهبری باید اعلان کند].

آقای مدرسی یزدی - مثل قضایایی که در کردستان به وجود آمد.

آقای ابراهیمیان - مقابله با شورش و غائله که جنگ محسوب نمی‌شود.

آقای اسماعیلی - به آنها جنگ نمی‌گویند.

آقای مدرسی یزدی - چرا؛ ولی مجلس می‌خواهد مفهوم جنگ را توسعه بدهد.

آقای سلیمی - این تبصره، با بند (۵) اصل (۱۱۰) مغایرت دارد.

آقای اسماعیلی - بله دیگر.

آقای علیزاده - زمان قاجار وقتی که هلال اول ماه [= ماه رمضان یا شوال] را می‌دیدند، توپ در می‌کردند. یک بار عده‌ای ماه را دیدند، اما به علما نگفتند که عید فطر است. صدر اعظم یا وزیر دربار گفت فعلاً چند تا توپ بی‌صدا در کنید؛ در حالی که نمی‌شود توپ بی‌صدا در کرد. این جنگ هم، اگر جنگ است [اعلانش با رهبری است].

آقای مؤمن - این تبصره، خلاف بند (۵) اصل (۱۱۰) است.

آقای علیزاده - بله، خلاف بند (۵) اصل (۱۱۰) است. آقایانی که این ایراد را قبول دارند، رأی بدهند.

آقای مدرسی یزدی - بالاخره مجلس باید یک‌جوری این تبصره را درست کند. مقصود مجلس این است که دادگاه

۱. بند (۶) نظر شماره ۹۳/۱۰۲/۱۲۹۴ مورخ ۱۳۹۳/۴/۷ شورای نگهبان: «۶- در ماده (۲۱)، منوط کردن تشکیل دادگاه‌های مذکور به پیشنهاد رئیس سازمان قضایی، مغایر بند یک اصل (۱۵۸) قانون اساسی شناخته شد. همچنین در تبصره یک این ماده، رسیدگی به جرائم ارتکاب‌یافته از سوی غیر نظامیان در زمان جنگ در مناطق جنگی، جرائم ارتكابی ساکنان سرزمین‌هایی که در زمان جنگ تحت تصرف نیروهای مسلح ایران در می‌آید و اطلاق جرائم نظامیان خودی علیه ساکنان مناطق یادشده، مغایر اصل (۱۷۲) قانون اساسی می‌باشد.

به علاوه در تبصره (۲) این ماده، منوط نمودن اقدام رئیس قوه قضائیه به پیشنهاد رئیس سازمان قضایی، مغایر بند یک اصل (۱۵۸) قانون اساسی شناخته شد. مضافاً اینکه تبصره (۳) ماده (۲۱) نیز مغایر بند (۵) اصل (۱۱۰) قانون اساسی می‌باشد.»

آقای سلیمی - نه، آن بند هم درست نیست.

آقای علیزاده - درست نیست؟

آقای سلیمی - نه.

آقای رهپیک - چرا دیگر، امور جنگی، امور نظامی است.

آقای سلیمی - به هر حال، امور جنگی، باید مرتبط با امور نظامی باشد. ممکن است که امور جنگی، امور خاص نظامی نباشد؛ کار دیگری باشد.

آقای علیزاده - بله، امور جنگی باید امور نظامی باشد.

آقای رهپیک - امور جنگی، امور نظامی می‌شود دیگر؛ بند (پ) از امور نظامی است دیگر.

آقای علیزاده - باید از امور خاص نظامی باشد؛ ممکن است که امور جنگی، امور خاص نظامی باشد، ممکن است نباشد. فعلاً بند (الف) تبصره که ایراد دارد.

آقای رهپیک - اگر این امور، از امور خاص نظامی نباشد، دیگر نمی‌توانند در دادگاه نظامی به آن رسیدگی کنند. بند (پ) مربوط به امور نظامی است دیگر.

آقای علیزاده - دو بند اولی که اشکال دارد؛ بند بعدی هم اطلاق اشکال دارد.

آقای جنتی - چرا؟ چه اشکالی دارد؟

آقای یزدی - چون شامل دعوای آلفی هم می‌شود.

آقای علیزاده - چون بند (پ)، شامل هر جرمی در مناطق عملیاتی می‌شود.

آقای جنتی - فرض کنید شما قبول ندارید که آن جرم، مربوط به جنگ است. اینها می‌خواهند آن جرم را به آن جرائم خاص نظامی ملحق کنند. این، چه اشکالی دارد؟

آقای علیزاده - نمی‌توانند. [اصل (۱۷۲)] قانون اساسی گفته است که دادگاه‌های نظامی می‌توانند به جرائم خاص نظامی‌گری رسیدگی کنند.

آقای یزدی - بله، جرائم خاص نظامی.

آقای علیزاده - مرجع رسمی رسیدگی به جرائم، دادگستری است.

آقای یزدی - بله، دادگاه‌های نظامی، باید به جرائم خاص نظامی رسیدگی کنند. حالا اگر نیروهای نظامی همین‌طوری دعوایشان شده است که نباید به دادگاه نظامی بروند.

آقای علیزاده - اگر این‌طوری باشد، می‌توانند بگویند که اگر من کسی را زدم، به دیوان عدالت اداری بروند و به جرم من رسیدگی کنند!

آقای یزدی - اطلاق این بند، اشکال دارد. این اشکال، معلوم است.

آقای اسماعیلی - اگر یک سربازی پول سربازی دیگر را در منطقه‌ی جنگی برداشت، اینها می‌گویند که این جرم باید به این دادگاه نظامی بیاید و در آنجا به آن رسیدگی شود؛ در حالی که این جرم، خاص نظامی نیست.

آقای سلیمی - بله، این بند اشکال دارد.

آقای اسماعیلی - بله، اشکال دارد.

آقای یزدی - اصل (۱۷۲) قانون اساسی که روشن است؛ اطلاق این بند، مغایر با آن اصل است.

آقای علیزاده - شما [= آقای رهپیک] در بررسی این ماده [در مجمع مشورتی حقوقی] چه نظری داده‌اید؟

آقای رهپیک - بله، به نظر ما بند اول [= بند (الف)] ماده (۲۲) اشکال دارد.^۱

آقای علیزاده - نظرتان در مورد بند (ب) که رسیدگی دادگاه نظامی به جرائم علیه امنیت داخلی است چیست؟

آقای رهپیک - جرائم علیه امنیت داخلی همان بحث را دارد که عرض کردم.

۱. «۱. اطلاق بند (الف) این ماده که رسیدگی به «کلیه جرائم ارتكابی در مناطق عملیاتی» «که توسط نظامیان ارتكاب می‌یابد»، را در صلاحیت «دادگاه زمان جنگ» قرار داده است، از جهت اینکه شامل جرائم عمومی نظامیان که ممکن است در مناطق عملیاتی ارتكاب یابد می‌شود، مغایر اصل (۱۷۲) قانون اساسی است.

۲. بند (ب) این ماده مبنی بر «جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی»، می‌تواند مشتمل بر جرائم غیر نظامی نیز باشد؛ به عنوان نمونه یک فرد نظامی در خارج از محل و زمان خدمت به تبلیغ علیه نظام بپردازد. لذا اطلاق این بند به دلیل اینکه شامل جرائم غیر نظامی نیز می‌گردد خارج از موضوع اصل (۱۷۲) قانون اساسی است. لکن جرائم مزبور هم اکنون به موجب موافقت مقام معظم رهبری که طی نامه شماره ۷۳/۴۲۹۹م مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۲۰ رئیس قوه قضائیه ابلاغ شده است در صلاحیت محاکم نظامی قرار دارد. توضیح آنکه در خصوص جرائم فوق سازمان قضایی نیروهای مسلح طی نامه شماره ۷/۹/۱۰۹۰۱/۷۳ مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۳ به محضر ریاست محترم قوه قضائیه پیشنهاد نمود از مقام معظم رهبری کسب اجازه شود که «سازمان قضایی نیروهای مسلح مجاز باشد به جرائم امنیتی پرسنل نیروهای مسلح و جرائم در حین خدمت آنان رسیدگی شود.» رئیس قوه قضائیه نیز پس از کسب اجازه از مقام معظم رهبری مقرر فرمودند «پس از استجازه از محضر مقام معظم رهبری که حضوراً انجام شد، اجازه فرمودند تا زمانی که قانون مورد بحث برای طرح در مجلس شورای اسلامی آماده می‌شود با پیشنهاد موافقت می‌شود» و نامه فوق‌الذکر را ابلاغ نمودند.» نظر کارشناسی مجمع مشورتی حقوقی (پژوهشکده شورای نگهبان)، شماره ۹۳۰۳۰۰۸ مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۰، صص ۱

۲- قابل دسترسی در نشانی زیر: yon.ir/3KTQI

آقای علیزاده - یعنی می‌فرمایید به سازمان قضایی اجازه داده شده است که به این جرائم هم رسیدگی کند.

آقای رهپیک - بله، آقا [=مقام معظم رهبری] اجازه داده‌اند.

آقای علیزاده - الآن عرض من این است که مجلس نمی‌تواند نسبت به مواردی که آقا اجازه فرموده‌اند، قانون‌گذاری بکند؛ چون هر وقتی که آقا بخواهد، می‌تواند از این اجازه‌اش برگردد.

آقای سلیمی - رسیدگی سازمان قضایی به جرائم علیه امنیت ملی، تحت اجازه‌ی آقا است.

آقای علیزاده - ما باید بگوییم که این بندها اشکال دارد.

آقای رهپیک - بله، باید بگوییم که این بندها خلاف قانون اساسی است.

آقای علیزاده - این بندها، خلاف اصل (۱۷۲) است. ما باید در ایرادمان بنویسیم: «بدیهی است در آن مواردی که حضرت امام (علیه‌الرّحمه) اجازه‌ای فرموده‌اند یا مقام معظم رهبری اجازه فرموده‌اند و بعضاً عدول نشده است، بدیهی است که این صلاحیت‌ها به قوت خودش باقی است.» ولی الآن این بندها خلاف قانون اساسی است. اگر اجازه می‌فرمایید، برای اینکه حرف آقا و امام (ره) هم نقض نشود، ما این ایراد را به این صورت بنویسیم: «بدیهی است مواردی که مربوط به صلاحیت سازمان قضایی است و امام (علیه‌الرّحمه) و مقام معظم رهبری (مدّظله‌العالی) تجویز فرموده‌اند که سازمان قضایی رسیدگی بکند، مادامی که از آن تجویز عدول نشده است، کماکان به قوت خودش باقی است.»

آقای ابراهیمیان - وقتی ما با استفاده از اختیارات رهبری قانونی را تصویب و تأیید کنیم، هر زمان ایشان بخواهند می‌توانند بگویند که این [موارد از قانون استثنا شود].

آقای علیزاده - خب مقام معظم رهبری، قانونی را تصویب نکرده است؛ گفته است که من آن موارد را اجازه می‌دهم. ایشان نسبت به بعضی از این موارد اجازه فرموده‌اند [که رسیدگی در سازمان قضایی نیروهای مسلح انجام شود]. ما هم همین را داریم می‌گوییم.

آقای مؤمن - بله.

آقای علیزاده - ما بارها این مطلب را به مجلس گفته‌ایم که زمانی که حضرت آقا راجع به موضوعی اجازه داده است شما نمی‌توانید آن را «قانون» بکنید. همین‌طور اگر مجمع تشخیص مصلحت نظام چیزی را اجازه داده است، شما نمی‌توانید آن را «قانون» بکنید، مگر اینکه آقا بفرماید که این را «قانون» بکنید؛

در این صورت، وضع چنین قانونی درست است.

آقای مؤمن - پس بند (الف) و (ب) ماده (۲۲) ایراد دارد.

آقای ابراهیمیان - حالا می‌گویید که این فرمایشات مقام معظم رهبری تبدیل به قانون بشود؟

آقای رهپیک - نه.

آقای علیزاده - نه.

آقای رهپیک - دیگر صریح‌ترین اذنی که [مقام معظم رهبری در خصوص صلاحیت‌های سازمان قضایی نیروهای مسلح] داده‌اند، این بوده که گفته‌اند تا تصویب مقررات آن در مجلس، به این نحو عمل کنید.

آقای علیزاده - مقام معظم رهبری در بعضی از موارد می‌فرماید تا تعیین تکلیف از طرف مجلس، به این کار عمل شود. آقا در زمان آیت‌الله یزدی یک نامه‌ای نوشتند که حالا من باز آن را به دقت می‌خوانم. ایشان در آن نامه هم فرمودند تا تعیین تکلیف از طرف مجلس، این‌طوری عمل کنید.

آقای یزدی - من یادم است که ایشان یک مصوباتی مربوط به میدان جنگ داشتند که من در خصوص آنها به آقای هاشمی^۱ یک نامه‌ای نوشتم، که ایشان در جواب نوشت این مصوبات به همان زمان جنگ اختصاص دارد و بعد از زمان جنگ، دیگر قابل عمل نیست.

آقای علیزاده - بله، پس اگر آقایان دو بند اول این ماده را خلاف اصل (۱۷۲) قانون اساسی می‌دانند، رأی بدهند. خیلی خب، این ایراد هم رأی آورد.

آقای مدرسی یزدی - اطلاق این ماده اشکال دارد.

منشی جلسه - حاج آقا، اطلاق این بندها ایراد دارد؟

آقای علیزاده - بند اول و دوم که همه‌اش اشکال دارد.

آقای مدرسی یزدی - نخیر.

آقای علیزاده - بله، اطلاق آن دو بند واجد اشکال است.

آقای مؤمن - این دو بند، چون گفته است کلیه‌ی جرائم، عمومش و اطلاقش اشکال دارد.

آقای علیزاده - بله، عموم این دو بند خلاف اصل (۱۷۲) است.

آقای یزدی - [مجمع مشورتی فقهی هم در خصوص این ماده، چنین نظر داده است]: «نظر اکثر اعضاء این بود که بند مذکور خلاف صدر اصل (۱۷۲) می‌باشد؛ زیرا مفاد صدر اصل (۱۷۲) آن

۱. علی اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام (از ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۵).

جرائم، جرائم خاص نظامی و انتظامی باشد.

آقای علیزاده - اشکالی ندارد.

آقای ره‌پیک - این جرائم، مربوط به امور جنگی است. «جرائم مرتبط با اقدامات عملیاتی»، نظامی محسوب می‌شود دیگر.

آقای سلیمی - موضوع بند (پ)، «جرائم مربوط به امور جنگی مرتبط با اقدامات عملیاتی» است. این بند، ابهام دارد.

آقای ره‌پیک - این جرائم، مربوط به امور جنگی است دیگر.

آقای مدرسی یزدی - البته اگر الآن مقام معظم رهبری، آن حکمی را که امام (ره) فرموده‌اند تجویز نکرده باشند، آن حکم جریان ندارد.

آقای علیزاده - چرا؛ آقا شفاهاً هم به سازمان قضایی فرموده‌اند که به این اذنهایی که امام (ره) فرموده‌اند، عمل کنید.

آقای مدرسی یزدی - خب اگر [ایشان چنین چیزی را فرموده باشند، اشکالی ندارد].

آقای علیزاده - ما کاری به این چیزها نداریم؛ ما می‌گوییم تا زمانی که از این اذن، عدول نشده است.

آقای اسماعیلی - بله، مصداق را که نگفتیم.

آقای مدرسی یزدی - بنابراین باید اینها از طرف آقا تجویز بشود.

آقای علیزاده - تجویز شده است. قبلاً از آقا پرسیده‌اند و ایشان این موارد را تجویز فرموده‌اند.^۲

منشی جلسه - «ماده ۲۳- ترکیب، صلاحیت و آیین دادرسی دادسرا و دادگاه‌های نظامی زمان جنگ به ترتیب تعیین شده برای سایر دادگاه‌های نظامی است، مگر آنکه در این قانون به نحو دیگری مقرر شود.

ماده ۲۴- دادرسی نظامی زمان جنگ در معیت دادگاه‌های نظامی زمان جنگ تشکیل می‌شود و در صورت عدم تشکیل، دادرسی نظامی مرکز استان محل وقوع جرم، وظایف آن را انجام می‌دهد. تبصره- قضات سازمان قضایی با ابلاغ رئیس قوه قضائیه می‌توانند با حفظ سمت، حسب مورد به عنوان قضات دادسرا یا دادگاه نظامی زمان جنگ نیز انجام وظیفه نمایند.

ماده ۲۵- رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر نظامی زمان جنگ، بر کلیه شعب دادگاه‌ها و دادرسی نظامی زمان جنگ، نظارت و ریاست اداری دارد و در غیاب وی ریاست اداری به عهده معاون

است که محاکم نظامی دارای محدوده خاص بوده و انحصاراً جهت رسیدگی به جرائم مربوط به وظائف خاص نظامی یا انتظامی تشکیل می‌گردد؛ در حالی که موضوع بند (الف)، یعنی کلیه جرائم ارتكابی در مناطق عملیاتی عمومیت داشته و شامل جرائمی که مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی نمی‌باشد نیز می‌گردد.

در مقابل نظر بعضی از اعضاء این بود که اصل (۱۷۲) قانون اساسی مفید حصر نبوده و در صدد بیان محدوده رسیدگی محاکم نظامی نمی‌باشد.^۱

آقای علیزاده - بله، [در خصوص بند (الف)] گفته‌اند عموم این دو بند خلاف اصل (۱۷۲) است؛ پس ایراد بند اول، عموم است و ایراد بند دوم، اطلاق است. در خصوص بند سوم چه می‌گویید؟

آقای مؤمن - ایرادی ندارد.

آقای علیزاده - چرا دیگر.

آقای ره‌پیک - بند سوم اشکالی ندارد.

آقای علیزاده - «پ- جرائم مربوط به امور جنگی مرتبط با اقدامات عملیاتی، گرچه محل وقوع آن خارج از مناطق عملیاتی باشد.»

آقای ره‌پیک - این جرائم نظامی است دیگر؛ جرائم مرتبط با امور جنگی [جزء جرائم خاص نظامی است].

آقای علیزاده - خیلی خب، پس دو بند اول این ماده، خلاف اصل (۱۷۲) است

منشی جلسه - حاج آقا، پس بنویسیم عموم بند (الف) و اطلاق بند (ب) ایراد دارد؟

آقای علیزاده - بنویسید عموم بندهای (الف) و (ب) ایراد دارد. این را هم بنویسید که «بدیهی است مواردی را که امام (علیه‌الرحمه) و مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) اجازه فرموده‌اند، مادام که از آن تجویز عدول نکرده‌اند کماکان به قوت خودش باقی است.»

آقای سلیمی - بند (پ) هم اشکال دارد.

آقای علیزاده - چرا؟

آقای سلیمی - موضوع بند (پ)، جرائم «مرتبط با» اقدام عملیاتی است، نه جرائم خاص نظامی. ممکن است که این

۲. بند (۷) نظر شماره ۹۳/۱۰۲/۱۲۹۴ مورخ ۱۳۹۳/۴/۷ شورای نگهبان: «۷- عموم بندهای (الف) و (ب) ماده (۲۲)، مغایر اصل (۱۷۲) قانون اساسی شناخته شد.»

۱. نظر کارشناسی (تجمیعی) مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان، شماره ۹۳/۱۳۹ مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۷، قابل دسترسی در نشانی زیر: yon.ir/2lgT3

وی و در غیاب آنان با دادستان نظامی زمان جنگ حوزه قضایی مربوط است.»

آقای مدرس یزدی - اگر نسبت به احکام ماده (۲۵)، رئیس قوه قضائیه ابلاغ نداده باشد، این ماده ایراد دارد؛ چون می‌گویند فلانی رئیس شعبه اول، ناظر و رئیس کلیه شعب است و وقتی که او نیست، قبول داریم که معاون او رئیس است و اما اگر معاون هم نبود، دادستان رئیس است؛ یعنی این سمت اتوماتیک می‌شود.

آقای مؤمن - مجلس وظیفه تعیین کرده است دیگر؛ عیبی ندارد.

آقای مدرس یزدی - خب رئیس قوه قضائیه باید حکم اینها را امضا کند.

آقای مؤمن - نه، این ماده مربوط به حکم نیست.

آقای علیزاده - من نمی‌دانم؛ من به این مسئله توجه نکردم که آیا این دادگاه زمان جنگ، زیر نظر رئیس سازمان قضایی است یا نیست؟ اگر نباشد و این ماده بخواهد تشکیلات جدایی ایجاد بکند، اشکال دارد؛ چون این اجازه برای تغییر سمت قضات دادگاه‌های نیروهای مسلح با رئیس قوه قضائیه است.

آقای ره‌پیک - بله دیگر، [ماده (۱۲) این مصوبه] گفت چند تا دادگاه نظامی هست: دادگاه نظامی یک، دو، تجدیدنظر و دادگاه زمان جنگ؛ یعنی تشکیلات سازمان قضایی متشکل از این دادگاه‌ها است.

آقای علیزاده - بله، پس این دادگاه‌ها از جهت تشکیلات، زیر نظر [رئیس سازمان قضایی و به تبع زیر نظر رئیس قوه قضائیه] هستند.

منشی جلسه - «ماده ۲۶- پس از انحلال دادسرا و دادگاه‌های نظامی زمان جنگ، پرونده‌های مربوط حسب مورد در دادسرا و دادگاه‌های نظامی صالح برابر مقررات دادرسی زمان صلح رسیدگی می‌شود.

تبصره- دادگاه‌های نظامی زمان جنگ، با پیشنهاد رئیس سازمان قضایی و تصویب رئیس قوه قضائیه منحل می‌شوند.»

آقای علیزاده - این منوط نمودن به پیشنهاد رئیس سازمان قضایی اشکال دارد. همان اشکال مغایرت با اصل (۱۵۸) در تبصره این ماده هم هست.

آقای مؤمن - بله.

آقای ره‌پیک - بله.

آقای علیزاده - منوط کردن انحلال دادگاه‌های نظامی زمان جنگ توسط رئیس قوه قضائیه به پیشنهاد رئیس سازمان

قضایی اشکال دارد؛ این هم مثل آن ماده‌ی بالایی [= تبصره (۲) ماده (۲۱)] است.

آقای مؤمن - بله.

آقای سلیمی - این ماده، در مورد انحلال است؛ فرق می‌کند.

آقای علیزاده - باشد، فرقی ندارد. انحلال و تشکیل دادگاه، فرقی ندارد.

آقای ره‌پیک - بالاخره انحلال هم دخل و تصرف در تشکیلات است.

آقای علیزاده - ما نمی‌گوییم که رئیس سازمان قضایی پیشنهاد ندهد. ما جلوی پیشنهاد ایشان را نمی‌گیریم. ما می‌گوییم اگر تصمیم رئیس قوه قضائیه منوط به پیشنهاد رئیس سازمان قضایی باشد اشکال دارد؛ چون ممکن است یک وقتی خود رئیس قوه قضائیه تشخیص می‌دهد که دیگر به دادگاه نظامی زمان جنگ نیازی نیست.^۱

منشی جلسه - «ماده ۲۷- پشتیبانی و تأمین کلیه امکانات مورد نیاز دادگاه‌های نظامی زمان جنگ بر عهده قرارگاه عملیاتی محل تشکیل دادگاه‌های مزبور است.»

آقای علیزاده - البته، ماده (۲۸) که در مورد صلاحیت سازمان قضایی است، بحث دارد.

آقای یزدی - مجمع فقهی مشورتی قم در مورد ماده (۲۸) نوشته است: «اطلاق بندهای مذکور از جهت شمول نسبت به جرم‌های غیر مرتبط به وظائف خاص نظامی و انتظامی، خلاف اصل (۱۷۲) دانسته شد و همان‌گونه که در ذیل اصل (۱۷۲) آمده است، به جرائم عمومی ایشان در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود، نه در محاکم نظامی.»^۲

آقای علیزاده - نظر بنده بر این است که این ماده بحث دارد؛ لذا بهتر است بیاییم و ماده (۳۱) را بخوانیم.

منشی جلسه - «ماده ۳۱- اعضای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:

الف- کارکنان ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران

ب- کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران

پ- کارکنان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و اعضای بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۱. بند (۸) نظر شماره ۹۳/۱۰۲/۱۲۹۴ مورخ ۱۳۹۳/۴/۷ شورای نگهبان: «۸-

در تبصره ماده (۲۶)، منوط کردن تصویب رئیس قوه قضائیه به پیشنهاد رئیس سازمان قضایی، مغایر اصل (۱۵۸) قانون اساسی شناخته شد.»

۲. نظر کارشناسی (تجمیعی) مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان، شماره ۱۳۹/ف/۹۳ مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۷، قابل دسترسی در نشانی زیر: yon.ir/2lgT3

ت- کارکنان وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح

ث- کارکنان نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

ج- کارکنان سازمان‌های حفاظت اطلاعات، عقیدتی سیاسی و نمایندگی ولی فقیه نیروهای مسلح

چ- کارکنان سازمان‌های وابسته به نیروهای مسلح

ح- کارکنان وظیفه از تاریخ شروع خدمت تا پایان آن

خ- محصلان موضوع قوانین استخدامی نیروهای مسلح، مراکز آموزش نظامی و انتظامی در داخل و خارج از کشور و نیز مراکز آموزش وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح

د- کسانی که به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران هستند و طبق قوانین استخدامی نیروهای مسلح در مدت مزبور از اعضای نیروهای مسلح محسوب می‌شوند.

تبصره ۱- جرائم در ارتباط با وظایف خاص نظامی و انتظامی کارکنان مذکور که در سازمان‌های دیگر خدمت می‌کنند در دادگاه‌های نظامی رسیدگی می‌شود.

تبصره ۲- مقصود از اعضای بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در این ماده، آن دسته از اعضای بسیج می‌باشند که با حکم رسمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به انجام مأموریت می‌پردازند و حین انجام مأموریت مرتکب جرم می‌شوند.

آقای مدرسی یزدی - بعضی از این موارد را که صلاحیت رسیدگی سازمان قضایی وارد کرده‌اند، خلاف اصل (۱۷۲) قانون اساسی است؛ مثلاً رسیدگی به جرائم کارکنان وزارت دفاع در صلاحیت دادگاه نظامی نیست. اصل (۱۷۲) قانون اساسی گفته است رسیدگی به جرائم خاص نظامی اعضای ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در صلاحیت محاکم نظامی است.

آقای سلیمی - خب، وزارت دفاع جزء ارتش است دیگر.

آقای علیزاده - جزء ارتش است دیگر.

آقای مدرسی یزدی - چه کسی گفته است که وزارت دفاع جزء ارتش است؟ وزارتخانه‌ی مستقلی است.

آقای ابراهیمیان - ارتشی‌ها هم مشمول این ماده هستند؛ ولی جزء قوه مجریه هستند.

آقای مدرسی یزدی - نه، مثلاً وزیر دفاع حتماً نظامی نیست.

آقای رهپیک - باید نظامی باشد.

آقای مدرسی یزدی - کدام قانون این «باید» را می‌گوید؟

آقای ابراهیمیان - نه، «باید» نداریم.

آقای مدرسی یزدی - ممکن است که عملاً نظامی انتخاب کنند.

آقای رهپیک - اعضای وزارت دفاع، نظامی‌اند دیگر.

آقای ابراهیمیان - نه، همیشه این‌طور نیست.

آقای مدرسی یزدی - اصل (۱۷۲) اعضای ارتش را مشمول حکم خود قرار داده است.

آقای علیزاده - پس توضیح آخرش [= آخر این ماده] اشکال دارد.

آقای ابراهیمیان - مثلاً کارکنان سازمان صنایع دفاع که کارشان مهمات‌سازی و اسلحه‌سازی و غیره است، غیرنظامی هستند، اما زیر نظر وزارت دفاع هستند.

آقای مدرسی یزدی - مصلحت همین است [که در ماده (۳۱) گفته است]؛ ولی در قانون اساسی، چنین چیزی نیامده است.

آقای رهپیک - اصل (۱۷۲)، نگفته است که به جرم اعضای نظامی [این ارگان‌ها در محاکم نظامی رسیدگی می‌شود].

آقای مدرسی یزدی - چرا.

آقای رهپیک - این اصل گفته است که به جرائم اعضای ارتش، اعضای ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی باید در محاکم نظامی رسیدگی شود.

آقای مدرسی یزدی - حالا ممکن است وزیر دفاع نظامی باشد، ولی کارمندان وزارت دفاع، الزاماً نظامی نیستند. یک فردی که مهندس معمولی بود، می‌گفت من با وزارت دفاع قراردادی دارم و با آنها کار می‌کنم. آن فرد جزء ارتش می‌شود؟

آقای مؤمن - به طور موقت، جزء ارتش شده است.

آقای مدرسی یزدی - نه، جزء ارتش و سپاه نیست.

آقای مؤمن - چرا؟

آقای اسماعیلی - خودشان می‌گویند [دو نوع پرسنل داریم]: پرسنل کارمندی و پرسنل نظامی.

آقای مدرسی یزدی - خیلی خب، پس دو نوع پرسنل دارند.

آقای اسماعیلی - ولی همه‌ی کارکنان، جزء ارتش هستند.

آقای مدرسی یزدی - نه، من می‌گویم مگر وزارت دفاع زیر مجموعه‌ی ارتش، سپاه یا نیروی انتظامی است؟

آقای ابراهیمیان - جزء ارتش محسوب نمی‌شود.

آقای مدرسی یزدی - وزارت دفاع جزء هیچ‌کدام از این ارگان‌های نظامی نیست.

آقای رهپیک - نیروهای وزارت دفاع، تابعه‌ی نیروهای مسلح هستند.

آقای علیزاده - آیا ما وزارت دفاع را ارتش تلقی می‌کنیم یا نمی‌کنیم؟ وزارت دفاع، نیروی پشتیبانی نیروهای مسلح است.

آقای رهپیک - بله، وزارت دفاع، پشتیبانی نیروهای مسلح را به عهده دارد؛ جزء نیروهای مسلح حساب می‌شوند.

آقای علیزاده - وزارت دفاع، وظیفه‌ی پشتیبانی نیروهای مسلح را بر عهده دارد.

آقای مدرسی یزدی - واقعاً جزء نیروهای مسلح محسوب نمی‌شوند.

آقای رهپیک - بند (چ) این ماده که گفته است: «چ- کارکنان سازمان‌های وابسته به نیروهای مسلح»، اشکال دارد. الآن سازمان‌های وابسته به نیروهای مسلح مثل سازمان‌های اقتصادی، دامداری، تالار پذیرایی و غیره همگی را شامل می‌شود. کلمه‌ی «کارکنان» که این بند گفته است، شامل کارکنان قراردادی و غیر قراردادی و غیره هم می‌شود. اینها اصلاً جزء اعضای نظامی ارتش و غیره حساب نمی‌شوند. اینها نیروهای قراردادی‌اند و تابع [قوانین مخصوص به خودشان هستند].

آقای مدرسی یزدی - [اصل (۱۷۲)] نگفته است که جرائم اعضای نظامی در محاکم نظامی رسیدگی می‌شود؛ لذا اگر فردی عضو ارتش باشد، کافی است.

آقای رهپیک - این کارکنان، عضو ارتش نیستند؛ مثلاً فردی، کارگر یک تالار پذیرایی است که وابسته به این نیروهای مسلح است.

آقای مدرسی یزدی - به هر حال، اگر عرفاً بگویند که این شخص ارتشی است، کافی است.

آقای ابراهیمیان - سازمان اتکا و چند تا سازمان شناخته‌شده‌ی دیگر [وابسته به نیروهای مسلح هستند].

آقای سلیمی - بانک سپه، اتکا و غیره هم وابسته به نیروهای مسلح هستند.

آقای رهپیک - در مورد افرادی که جزء نیروهای مسلح هستند، ایرادی نیست، اما الآن نیروهای مسلح، کارخانه‌ی اقتصادی دارند، مثل شرکت صایران. این شرکت‌ها کارمند گرفته‌اند و آن کارمند دارد به شکل قراردادی در آن کارخانه پیچ می‌بندد. این کارمندان، تابع قانون کار هستند. به اینها نمی‌گویند که شما عضو ارتش یا عضو سپاه هستید؛ چون اینها دارند کار اقتصادی می‌کنند.

آقای یزدی - مثلاً آشپز آنجا، عضو ارتش محسوب می‌شود؟!

آقای مدرسی یزدی - بله، اگر جزء ارتش یا سپاه باشد ولو آشپز عادی [هم باشد، فرد نظامی محسوب می‌شود].

آقای سلیمی - مثل آشپز آشپزخانه فلان لشکر.

آقای مدرسی یزدی - مهم نیست که چه کار می‌کند.

آقای رهپیک - اگر فردی در آشپزخانه‌ی لشکر غذا درست می‌کند، بله، آن فرد عضو ارتش است.

آقای علیزاده - بله، آشپز آشپزخانه‌ی لشکر، نظامی است.

آقای یزدی - ولی این فرد، کارایی نظامی ندارد.

آقای رهپیک - ولی این کارهایی که سازمان‌های وابسته انجام می‌دهند، اینها جزء ارتش نیستند. اینکه این افراد را به دادگاه نظامی ببرند، درست نیست.

آقای مدرسی یزدی - من واقعاً در مورد کارکنان وزارت دفاع و پشتیبانی ایراد دارم. حالا اگر کسی قبول دارد که اطلاق این بند، ایراد دارد رأی بدهد.

آقای ابراهیمیان - به نظر من هم اینها [= کارکنان وزارت دفاع] جزء اعضای ارتش نیستند.

آقای رهپیک - اینها جزء نیروهای مسلحند.

آقای مدرسی یزدی - این اصل (۱۷۲) تصریح کرده است که به جرائم اعضای ارتش، نیروهای انتظامی، ژاندارمری و سپاه در محاکم نظامی رسیدگی می‌شود.

آقای ابراهیمیان - خود کارکنان وزارت دفاع هم جزء نیروهای مسلح نیستند؛ اینها را اجباری [جزء نیروهای مسلح می‌دانند].

آقای مدرسی یزدی - یک مهندس [شاغل در وزارت دفاع که نظامی نیست].

آقای رهپیک - رسیدگی به جرائم کارکنان پشتیبانی نیروهای مسلح در محاکم نظامی، اشکالی ندارد.

آقای علیزاده - آنچه که در قانون آمده است، عنوان «نیروی مسلح» نیست.

آقای یزدی - ظاهر شمردن، [دلالت بر] انحصار است.

آقای مدرسی یزدی - بله، در این اصل، اسم برده است و چهار نوع نیروی نظامی ذکر کرده است؛ والسلام.

آقای علیزاده - می‌دانم؛ منظور این است که [در اصل (۱۷۲)، صرفاً] نیروی مسلح مقصود نیست، بلکه شامل نیروی غیرمسلح هم می‌شود. اما حالا ما باید ببینیم کدام نیروی غیرمسلح از شمول این اصل خارج می‌شود؟ وگرنه اینکه ما بگوییم حتماً باید افراد موضوع اصل (۱۷۲)، نیروی مسلح باشند، درست نیست؛ یعنی اعضای ارتش هم می‌توانند مسلح باشند و هم می‌توانند غیرمسلح باشند.

آقای مدرسی یزدی - بله.

آقای مدرسی یزدی - این اصل، تنها چهار تا نیرو را نام برده است.

آقای رهپیک - خود این چهار تا نیرو، جزو نیروهای مسلحند.

آقای مدرسی یزدی - [کسانی که در دادگاه نظامی به جرائم خاص نظامی آنها رسیدگی می‌شود]، جزء یکی از این چهار تا نیرو [که در اصل (۱۷۲) نام برده شده] باید باشند.

آقای سلیمی - جزء این چهار تا است؛ عرف وزرات دفاع را جزء نیروهای مسلح می‌داند.

آقای مدرسی یزدی - وزرات دفاع، جزء کدام یک از این چهار نیرو است؟!

آقای رهپیک - این چهار نیرو، همگی نیروهای مسلحند.

آقای علیزاده - آقا شما می‌توانید به ما جواب نقضی بدهید و بگویید که چرا نیروی انتظامی با اینکه جزء وزرات کشور است، جرائم کارکنان وزرات کشور نباید در دادگاه‌های نظامی رسیدگی شود؟

آقای اسماعیلی - نه، نیروی انتظامی که جزء وزرات کشور نیست.

آقای علیزاده - چرا.

آقای رهپیک - نه، جزء وزرات کشور نیست.

آقای ابراهیمیان - نیروی انتظامی جزء نیروهای مسلح است.

آقای رهپیک - بله، جزء نیروهای مسلح است.

آقای مدرسی یزدی - ما در [اصل (۱۷۲)] قانون اساسی، عنوان «نیروی مسلح» نداریم. قانون اساسی، چهار تا گروه را اسم برده است.

آقای ابراهیمیان - حالا ما بگوییم چون ژاندارمری [و شهربانی دیگر وجود ندارد، نیروی انتظامی جزء مشمولان اصل (۱۷۲) نیست؟]

آقای سلیمی - ما الآن ژاندارمری نداریم؛ حذف شده است.

آقای مدرسی یزدی - خوب، اگر چیزی به جای ژاندارمری باشد همین حکم را دارد؛ و آلا هیچ.

آقای ابراهیمیان - بله دیگر، وزرات دفاع هم همین‌طور است.

آقای مدرسی یزدی - نه، من واقعاً مهندسی را دیدم که به اینجا [= شورای نگهبان] آمده بود و می‌گفت که نه عضو سپاهم و نه اصلاً دوره‌ی خاصی دیده‌ام؛ ولی در آنجا مشغول کار هستم.

آقای اسماعیلی - در وزرات دفاع؟

آقای مدرسی یزدی - بله، در وزرات دفاع؛ مثلاً سازمان هوافضای وزرات دفاع، چه ربطی به نیروهای مسلح دارد؟ البته

آقای علیزاده - مثل هم‌ترازها؛ اعضای سپاه هم همین‌طور؛ اعضای نیروی انتظامی هم همین‌طور. حالا حضرت آیت‌الله مدرسی می‌فرمایند که کارکنان وزرات دفاع جزء نیروهای مسلح نیستند؛ ما می‌گوییم اگرچه کارکنان این وزارتخانه تحت نظر قوه‌ی مجریه هستند، ولی از این جهت [مشمول اصل (۱۷۲) هستند].

آقای اسماعیلی - در قانون مربوط به وزرات دفاع آمده است که در تابعیت فرماندهی کل هستند.^۱

آقای علیزاده - بله، اصلاً به طور کلی وزرات دفاع جزء پشتیبان‌های نیروهای مسلح است.

آقای مدرسی یزدی - پشتیبان نیروهای مسلح بودن، غیر از عضویت در نیروهای مسلح است.

آقای علیزاده - کارکنان وزرات دفاع، از آشپز آشپزخانه‌ی نیروهای مسلح که پایین‌تر نیستند. نمی‌دانم؛ حالا باز با این همه، بفرمایید تا ببینیم نظر آقایان چیست؟

آقای اسماعیلی - حالا اگر یک نفر در وزرات دفاع کار می‌کند، ولی جرائم خاص نظامی و انتظامی انجام می‌دهد، در چه دادگاهی باید به جرم او رسیدگی شود؟

آقای مدرسی یزدی - نه، قانون اساسی می‌گوید نمی‌شود به جرم این افراد در دادگاه نظامی رسیدگی کرد.

آقای اسماعیلی - چرا؟

آقای مدرسی یزدی - اصل (۱۷۲) می‌گوید که افراد موضوع این اصل، باید جزء اعضای آن چهار نیرو باشند.

آقای اسماعیلی - خوب این اصل نگفته است که اعضای وزرات دفاع جزء این افراد نباشند.

آقای مدرسی یزدی - اعضای این چهار نیرو را نام برده است؛ اعضای وزرات دفاع را جزء اینها نشمرده است.

آقای ابراهیمیان - بله.

آقای اسماعیلی - منظور شما وزرات دفاع است؟

آقای علیزاده - اصلاً وزرات دفاع جزء نیروهای مسلح است. عرف، وزرات دفاع را جزء نیروهای مسلح می‌داند؛ جزء ارتش می‌داند؛ جزء این جمع می‌داند.

آقای سلیمی - عرف، وزرات دفاع را جزء نیروهای مسلح می‌داند.

۱. ماده (۳) قانون تشکیل وزرات دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸/۵/۲۸ مجلس شورای اسلامی: «ماده ۳- وزرات بخشی از دولت است که مسئولیت پشتیبانی نیروهای مسلح را در قالب قوانین و تدابیر فرماندهی کل بر عهده دارد.»

آقای مدرسسی یزدی - نخیر.

آقای مؤمن - چرا؛ مُسَلَّم است.

آقای سلیمی - نه، مُسَلَّم که نیست.

آقای سوادکوهی - ولی شورای نگهبان، این مسئله را یک بار تأیید کرده است.

آقای مدرسسی یزدی - آن وقت شاید ما عضو شورا نبوده‌ایم؛ شاید هم بوده‌ایم و غفلت کرده‌ایم.

آقای سوادکوهی - آن قانون، مصوب سال ۱۳۸۲ است.

آقای رهپیک - قبلاً وزارت دفاع، جزء اعضای نیروهای مسلح آمده است.

آقای مدرسسی یزدی - ما در اصل (۱۷۲) قانون اساسی، عنوان «نیروی مسلح» نداریم.

آقای سلیمی - حالا ببینیم.

آقای رهپیک - حالا این نیروهای مسلح، یک اصطلاح است؛ می‌گویند اسم این مواردی که در اصل (۱۷۲) آمده است، نیروی مسلح است.

آقای سلیمی - اگر جمود به لفظ داشته باشیم، «بسیج» را هم شامل نمی‌شود.

آقای اسماعیلی - نه، الآن بسیج، جزء سپاه است.

آقای سلیمی - خب در ایرادمان می‌نویسیم که اصل (۱۷۲) «سپاه» را نام برده است؛ اما نگفته است آن افرادی که سپاه به آنها حکم بدهد هم مشمول حکم اصل می‌شوند. اگر ما جمود به لفظ داشته باشیم، این اصل، شامل اعضای کمیته که الآن در نیروهای انتظامی خدمت می‌کنند هم نمی‌شود؛ چون در اصل (۱۷۲)، «شهربانی» و «ژاندارمری» را نام برده است؛ در حالی که «کمیته»، نه جزء شهربانی است و نه ژاندارمری.

آقای مدرسسی یزدی - چرا، آنها را عضو نیروی انتظامی حساب می‌کنند؛ چون وقتی که نیرو می‌گیرد جزء آن می‌شود.

آقای سلیمی - ولی در اینجا ظاهراً نباید جمود به لفظ داشت.

آقای علیزاده - آن زمانی که می‌خواستند این شهربانی و

شاید مصلحت این باشد که جرائم آنها نیز در دادگاه نظامی رسیدگی شود، ولی اصل (۱۷۲) قانون اساسی این را نمی‌گوید.
آقای علیزاده - شما کارکنان وزارت دفاع را ارتشی می‌دانید، نظامی می‌دانید؟

آقای مدرسسی یزدی - نه، آنها را ارتشی نمی‌دانیم، سپاهی هم نمی‌دانیم، جزء نیروی انتظامی هم نمی‌دانیم. کارکنان وزارت دفاع، جزء نیروهای ذکر شده در اصل (۱۷۲) نیستند.

آقای رهپیک - چرا دیگر، جزء نیروی مسلحند.

آقای مدرسسی یزدی - نیستند.

آقای سوادکوهی - در قانون سابق که چنین چیزی آمده است. قبلاً عین این مطلب بوده است.^۱

آقای رهپیک - بله قبلاً هم آمده است.

آقای مدرسسی یزدی - فردی که در وزارت دفاع، آشپز است یا آن کسی که در وزارت دفاع مشغول به کار است، آیا جزء نیروهای مسلح است؟! وزارت دفاع مربوط به ارتش است یا مربوط به سپاه است؟ حالا شما جواب این سؤال را بفرمایید.

آقای سوادکوهی - کارکنان وزارت دفاع، غالباً همه‌شان نظامی‌اند.

آقای مدرسسی یزدی - شما بفرمایید که وزارت دفاع مربوط به ارتش است یا سپاه است یا نیروی انتظامی است؟

آقای مؤمن - بالاتر از همه‌شان است.

آقای مدرسسی یزدی - خیلی خب، پس چرا اصل (۱۷۲) قانون اساسی فقط آن موارد را نام برده است.

آقای مؤمن - فرقی نمی‌کند؛ تفاوتی نمی‌کند.

آقای مدرسسی یزدی - نه، بالاتر قبول نیست.

آقای مؤمن - این مسئله، مثل قیاس به طریق اولی است.^۲

۱. ماده (۱) قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۹ مجلس شورای اسلامی: «ماده ۱- دادگاه‌های نظامی به جرائم مربوط به وظائف خاص نظامی و انتظامی کلیه افراد زیر که در این قانون به اختصار «نظامی» خوانده می‌شوند، رسیدگی می‌کنند: الف- کارکنان ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و سازمان‌های وابسته

ب- کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران و سازمان‌های وابسته

ج- کارکنان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و سازمان‌های وابسته و اعضای بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

د- کارکنان وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان‌های وابسته

ه- ...»

۲. «قیاس اولویت: هرگاه جامع یا علت در فرع قوی‌تر از اصل باشد، در آن



صورت قیاس فرع بر اصل را قیاس اولویت یا قیاس به طریق اولی (یا فحوی الخطاب و یا مفهوم موافق) نامند. مثال: خداوند می‌فرماید: «به پدر و مادر خود اِفْ نگویند»؛ یعنی حرفی که علامت ناراحتی شما از آنها باشد به زبان نیاورید. بدیهی است به طریق اولی، کتک زدن و فحش دادن آنان روا نیست. ... عیسی ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران، نشر نی، چ ۶، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۷۸؛ قابل دسترسی در نشانی زیر: yon.ir/MsGrr

آقای رهپیک - طبق قانون، این وزارتخانه، پشتیبانی‌کننده از ارتش، سپاه و نیروهای نظامی است.^۱

آقای مدرسی یزدی - یعنی تولیدات و زرات دفاع، به مصرف آنها می‌رسد و آنها تجهیزاتشان را از اینها می‌خرند. وزارت دفاع شخصیت مستقل دارد و فعالیت مستقل دارد؛ حالا نیروهای نظامی یا اجناسشان را از آن وزارتخانه می‌خرند یا نمی‌خرند.

آقای ابراهیمیان - صرف پشتیبانی که نمی‌تواند ملاک باشد؛ و آلا مادر بزرگ‌های ما در زمان جنگ هم پشتیبان نیروهای مسلح بودند. این پشتیبانی کافی نیست. پشتیبانی، مغایر مفهوم نیروهای مسلح است. در ابلاغ کارندهای وزارت دفاع هم هست که [کارهای مربوط به خودشان را دارند]؛ یعنی فرد استخدام‌شده، کارمند غیرنظامی است.

آقای مؤمن - ببینید؛ مجلس باید در بند (ت) می‌نوشت: «کارمندان نظامی وزارت دفاع».

آقای علیزاده - آیا کارکنان وزارت دفاع، ملاکاً [جزء نیروهای مسلح و مشمولان اصل (۱۷۲) قانون اساسی] تلقی می‌شود یا نمی‌شود؟

آقای مدرسی یزدی - اصلاً؛ [چهار نیروی مذکور در اصل (۱۷۲)] شامل هیچ‌کدام از این کارکنان وزارت دفاع نمی‌شود. اگر از اشخاصی که به شکل قراردادی با این نهادها همکاری می‌کنند بررسی که مثلاً شما عضو سپاهی، می‌گوید نه؛ اگر بررسی عضو ارتشی، می‌گوید نه.

آقای یزدی - قید موقت هم در بعضی جاهای این ماده هست.

۱. ماده (۴) قانون تشکیل وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸/۵/۲۸ مجلس شورای اسلامی: «ماده ۴- وظایف وزارت به شرح زیر می‌باشد:

الف- بررسی، تنظیم و تحصیل بودجه و اعتبارات نیروهای نظامی و وزارت و سازمان‌های وابسته به آنها با هماهنگی ستاد کل و نظارت بر انجام هزینه‌ها و بررسی و تأیید بیلان حساب بودجه آنها

ب- ساخت و تولید اقلام مورد نیاز نیروهای مسلح و انجام تحقیقات صنعتی لازم و افزایش امکانات تکنولوژی صنایع مربوطه برابر تدابیر و خط مشی فرماندهی کل

ج- نوسازی، بازسازی و تعمیرات اساسی وسایل و تجهیزات خارج از مقدرات نیروهای مسلح برابر دستورالعمل ابلاغی ستاد کل

د- پشتیبانی فنی، آموزشی و تعمیراتی خدمات کامپیوتری نیروهای مسلح.

تبصره- نحوه و چگونگی پشتیبانی برابر دستورالعملی است که توسط وزارت تهیه و به تصویب فرماندهی کل می‌رسد.

ه- ...»

ژاندارمری و کمیته را یک‌جا جمع بکنند، آقایان [اعضای شورای نگهبان] همین بحث را کردند. گفتند اسم این ارگان‌ها در قانون اساسی آمده است. آیا می‌شود این ارگان‌ها را جمع کرد؟ ما گفتیم که قانون اساسی دارد وضع موجود را می‌گوید و منظور قانون‌گذار اساسی همین ارگان‌هایی است که کار تأمین امنیت داخلی را انجام می‌دهند.

آقای مدرسی یزدی - عیبی ندارد؛ حالا ما می‌گوییم ذکر یک ارگان به جای همان ارگان‌هایی که جمع شده‌اند، ایرادی ندارد؛ ولی دیگر نمی‌توانیم فراتر از آن را که بگوییم.

آقای علیزاده - ما می‌گوییم ملاک اینکه می‌خواهیم [افرادی در دادگاه نظامی محاکمه شوند، چیست؟]

آقای مدرسی یزدی - ملاک، مثل روح قانون اساسی می‌شود.

آقای رهپیک - وزارت دفاع، پشتیبانی‌کننده نیروهای مسلح است. **آقای مدرسی یزدی -** بله.

آقای رهپیک - خب بله دیگر، نیروی مسلح یعنی چه؟ یعنی ارتش، سپاه و نیروی انتظامی.

آقای یزدی - بله، یعنی ارتش و سپاه و...

آقای مدرسی یزدی - من می‌گویم در اصل (۱۷۲) قانون اساسی، عنوان «نیروی مسلح» نداریم؛ شما دوباره همان حرف خودتان را می‌گویید.

آقای رهپیک - خب نمی‌گوییم نیروی مسلح؛ می‌گوییم پشتیبانی‌کننده‌ی ارتش و سپاه.

آقای مدرسی یزدی - یعنی وزارت دفاع، پشتیبانی‌کننده است، نه نیروی مستقیم؛ یعنی وزارت دفاع می‌آید و جنسش را به نیروهای مسلح می‌فروشد. این وزارتخانه، شخصیت مستقل دارد؛ یعنی فلان هواپیما یا موشک را که درست می‌کند، برای خودش است.

آقای ابراهیمیان - به ارتش می‌فروشد.

آقای مدرسی یزدی - گاهی مشتری این وزارتخانه سپاه است، گاهی مشتری‌اش ارتش است و گاهی مشتری‌اش نیروی انتظامی است.

آقای ابراهیمیان - بله، همین‌طور است.

آقای مدرسی یزدی - اصلاً از این نظر ربطی به هم ندارند؛ از لحاظ حقوقی مستقلند.

آقای رهپیک - چرا ربطی ندارند؟

آقای مدرسی یزدی - مستقلند؛ فقط جنسشان طوری است که آن ارگان‌ها می‌خرند.

«د- کسانی که به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران هستند و طبق قوانین استخدامی نیروهای مسلح در مدت مزبور از اعضای نیروهای مسلح محسوب می‌شوند.» این بند، اشکال دارد؛ یعنی کسی که با او دو سه ماه قرارداد کاری دارند را هم جزء نیروهای مسلح حساب کرده است؛ مثلاً از کسی می‌خواهند که بنایی کند یا از یک کارگری می‌خواهند که تعمیرات انجام بدهد یا مثلاً می‌خواهند یک نفر یک‌جایی را رنگ بکند. این قبیل افراد، به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح هستند.

آقای جنتی - ذیل این بند را هم در نظر بگیرید.

آقای رهپیک - نه، در ذیل بند (د) می‌گوید در صورتی که این افراد از اعضای نیروی مسلح حساب بشوند.

آقای یزدی - این‌طور نیست.

آقای جنتی - این بند، فرضی را دارد می‌گوید که اینها جزء نیروهای مسلح حساب می‌شوند؛ دارد این فرض را می‌گوید.

آقای مدرسی یزدی - می‌خواهد سربازها را بگوید. سرباز، واقعاً مادامی که در ارتش مشغول خدمت است، عضو ارتش است.

آقای رهپیک - بله، کسانی که طبق قانون عضو نیروهای مسلح حساب می‌شوند، مقصود است.

آقای یزدی - موضوع این بند، کسانی است که به طور موقت در خدمت نیروی مسلح جمهوری اسلامی در می‌آیند.

آقای مدرسی یزدی - «... و طبق قوانین...»؛ بقیه‌ی بند را هم بخوانید.

آقای رهپیک - بله، طبق قوانین از اعضای نیروهای مسلح هستند.

آقای یزدی - این بند، حکم به نظامی بودن این افراد کرده است.

آقای رهپیک - ما کاری به وظیفه نداریم.

آقای علیزاده - آخر بند (د) دارد می‌گوید: «... طبق قوانین استخدامی نیروهای مسلح در مدت مزبور از اعضای نیروهای مسلح محسوب می‌شوند.»

آقای یزدی - موضوع این بند، افرادی است که در خدمت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران هستند.

آقای مدرسی یزدی - نه، بقیه‌ی این بند را ملاحظه بفرمایید.

آقای رهپیک - آن افراد، جزء نیروهای مسلح حساب نمی‌شوند.

آقای یزدی - پس این بند، شامل رنگ‌کار نمی‌شود.

آقای جنتی - فرض این است که این افراد، نظامی محسوب نمی‌شوند.

آقای علیزاده - اصلاً چنین چیزی مسلم است.

آقای یزدی - این عبارت، شامل این افراد نمی‌شود.

آقای ابراهیمیان - حالا رأی بگیرید.

آقای جنتی - نه، ممکن است خدمت آن فرد دو ماه یا یک سال باشد.

آقای یزدی - پس عبارت «به طور موقت» یعنی چه؟

آقای مؤمن - یعنی افرادی که کارمند آنجا هستند و مثلاً یک اداره‌ی رنگ‌کاری هم دارند.

آقای یزدی - عبارت «به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران هستند» یعنی چه؟ حالا فردی

رنگ‌کاری دارد، بنایی دارد یا تعمیرکار ماشین است.

آقای مؤمن - بله، همه‌ی این افراد، جزء ارتش هستند.

آقای یزدی - نه، معلوم است که این افراد، جزء نیروهای مسلح نیستند، خب، این غلط است دیگر؛ این ماده گفته است که این

افراد جزء اعضای نیروی مسلح محسوب می‌شوند؛ در حالی که نباید محسوب شوند. مسلماً این افراد جزء نیروهای مسلح

محسوب نمی‌شوند. یک رنگ‌کاری که آمده است و یک ماه کارش در ارتش طول می‌کشد، آیا این فرد، نظامی محسوب

می‌شود؟!

آقای رهپیک - ممکن است عضو پیمانی نیروی مسلح باشد که قراردادش یکساله و موقت است.

آقای یزدی - عضو پیمانی، یعنی عضو نیروهای مسلح و کارگر نیروهای مسلح است.

آقای رهپیک - نه، عضو پیمانی، عضو دستگاه می‌شود.

آقای یزدی - این ماده می‌گوید این افراد از اعضای نیروهای مسلح محسوب می‌شوند! عرف این افراد را جزء نیروهای

مسلح قبول نمی‌کند. این افراد، از اعضای نیروهای مسلح حساب نمی‌شوند، بلکه کارگرهای آنجا هستند و خدمه‌ی آنجا

محسوب می‌شوند.

آقای رهپیک - خب آن افرادی که طبق قانون، جزء نیروهای مسلح حساب می‌شوند، عضو نیروهای مسلح هستند.

آقای مدرسی یزدی - این بند، قید دارد.

آقای یزدی - اگر فردی که آشپز رسمی ثابت دائم است، عضو نیروهای مسلح محسوب شود، یک حرفی است؛ ولی اینکه

فردی به طور موقت برای یک کار موقت می‌آید، این قطعاً و عرفاً و عقلاً و شرعاً جزء نیروهای مسلح حساب نمی‌شود.

آقای مدرسی یزدی - نه، این بند هم همین فرمایش شما را

باید ببینی که کدام یک از شرکت‌های رنگ‌کاری مناسب‌ترند؟ کدامشان بهتر هستند؟ طبق این قرار به مناقصه بگذاری، چنین و چنان کنی. بودجه‌ات هم این قدر است. برای استخدام اینها هم مقررات وجود دارد.

آقای جنتی - آن افراد که در نیروهای مسلح استخدام نمی‌شوند؛ فقط دو ماه یا سه ماه در نیروهای مسلح کار می‌کنند. اسم این که استخدام نیست.

آقای مؤمن - بله، دو ماه یا سه ماه کارکردن در نیروهای مسلح که استخدام محسوب نمی‌شود.

آقای یزدی - اما این بند (د) دارد می‌گوید: «کسانی به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران هستند ...» این عبارت، عبارت فارسی است.

آقای مؤمن - اگر آنجا [= در وزارت دفاع] اداره‌ای مربوط به این قبیل کارها دارند، برای این است که کارهای این‌چنینی را برای خودشان انجام بدهند.

آقای یزدی - این کارها، کارهایی است که به مسائل نظامی مربوط نیست.

آقای مؤمن - بله، ولی جزء کارشان است؛ یا مثلاً وقتی یک کار برقی دارند، کار برقی‌شان را به یک افراد خاصی می‌دهند؛ این افراد، جزء نیروهای مسلح هستند.

آقای یزدی - این افراد، نظامی نیستند. نمی‌شود گفت که این افراد جزء نیروهای مسلح هستند.

آقای مؤمن - بالاخره اینها هم جزء نیروهای ارتشند.

آقای رهپیک - حاج‌آقا، [اصل (۱۷۲)] شرط نکرده است که شاغلان در نیروهای مسلح حتماً باید عضو نظامی باشند.

آقای یزدی - یک وقتی می‌گویند که چنین فردی عضو ثابت آن ارگان است؛ مثلاً آن فرد در آن ارگان آشپز است، همیشه هم در آنجا است، در این صورت، عضو آن ارگان حساب می‌شود.

آقای مؤمن - پس دو جور است.

آقای رهپیک - آیا کسی که استخدام پیمانی است، عضو ارتش حساب می‌شود یا نه؟

آقای یزدی - سؤال من از شما این است که اگر یک کسی به نیروهای مسلح آمده است تا یک ماه رنگ‌کاری انجام دهد، آیا این شخص جزء نیروهای مسلح است؟

آقای مؤمن - نه، آن رنگ‌کار جزء نیروهای مسلح به حساب نمی‌آید.

آقای رهپیک - نه، او عضو نیست.

آقای یزدی - خوب عبارت این بند دارد می‌گوید: «کسانی که به

می‌گویند؛ این قید [= قید «عضو نیروهای مسلح محسوب شدن»] احترازی است.

آقای جنتی - خود این بند، چنین قیدی دارد؛ می‌گوید این افرادی که طبق قوانین استخدامی نیروهای مسلح، جزء نیروهای مسلح حساب می‌شوند، موضوع این بند هستند.

آقای مدرسی یزدی - بله.

آقای رهپیک - الآن طبق قوانین، کسی که پیمانی استخدام می‌شود عضو دستگاه است.^۱

آقای یزدی - پس کسی که کارگر رنگ‌کار است، عضو نیروهای مسلح است؟!

آقای مدرسی یزدی - نه.

آقای یزدی - این بند مصوبه، غلط است. این بند، خلاف قانون اساسی است. معلوم است که رنگ‌کار یا بنا در نیروهای مسلح، کارگر است.

آقای رهپیک - آنها را نمی‌گویند.

آقای ابراهیمیان - این قبیل افراد را طبق قوانین استخدامی، جزء نیروهای مسلح حساب نمی‌کنند.

آقای یزدی - چنین فردی طبق قانون، استخدام می‌شود. برای استخدام افرادی که می‌خواهند بیایند و در نیروهای مسلح کار بکنند، قوانین خاصی وجود دارد.

آقای مدرسی یزدی - آقای عزیزه اگر می‌شود، این ایراد را این‌طوری رأی بگیرد: «شمول این بند نسبت به اعضای غیرنظامی وزارت دفاع خلاف قانون اساسی است.» اگر اعضای حاضر به این ایراد رأی دادند، [این ایراد را بنویسید].

آقای مؤمن - غیرنظامی نباید [مشمول حکم ماده (۳۱)] باشد.

آقای رهپیک - غیرنظامی نبودن که شرط نشده است.

آقای یزدی - استخدام غیر نظامی در بخش نظامی درست است؛ یعنی وقتی می‌خواهی برای رنگ‌کاری کارگر بیاوری، نمی‌توانی همین‌طور بروی و سر خیابان یک کسی را بیاوری.

۱. ماده (۴۵) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸ مجلس شورای اسلامی: «ماده ۴۵- از تاریخ تصویب این قانون، استخدام در دستگاه‌های اجرایی به دو روش ذیل انجام می‌پذیرد.

الف- استخدام رسمی برای تصدی پست‌های ثابت در مشاغل حاکمیتی

ب- استخدام پیمانی برای تصدی پست‌های سازمانی و برای مدت معین.

تبصره ۱- ...

تبصره ۴- تعیین محل خدمت و شغل مورد تصدی کارمندان پیمانی در پیمان‌نامه مشخص می‌گردد و در مورد کارمندان رسمی به عهده دستگاه اجرایی ذی‌ربط می‌باشد.»

آقای مؤمن - طبق قوانین استخدام [باید عضویت را تشخیص داد.] این بند، اشکالی ندارد.

آقای ابراهیمیان - این موارد مورد اختلاف را رأی بگیرید.

آقای علیزاده - خود بند (د)، در مورد این فردی که او را از بیرون به داخل نیروهای مسلح می‌آورند که کاری انجام دهد توضیح داده است؛ گفته است که: «د- کسانی که به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران هستند و طبق قوانین استخدامی نیروهای مسلح در مدت مزبور از اعضای نیروهای مسلح محسوب می‌شوند.»

آقای یزدی - یعنی کسانی که به صورت موقت می‌آیند و مثلاً در آنجا رنگ‌کاری می‌کنند [جزء نیروهای مسلح محسوب می‌شوند.]

آقای مؤمن - نه.

آقای علیزاده - نه، گفته است: «... طبق قوانین استخدامی نیروهای مسلح در مدت مزبور از اعضای نیروهای مسلح محسوب می‌شوند.»

آقای یزدی - خب این عبارت «از اعضای نیروهای مسلح محسوب می‌شوند»، خیر قضیه است.

آقای علیزاده - نه.

آقای یزدی - یعنی کسانی که به طور موقت می‌آیند، از اعضای نیروهای مسلح حساب می‌شوند. من می‌گویم این خبر برای این مبتدا غلط است.

آقای علیزاده - این بند، یک قیدی هم دارد. قیدش این است که چنین فردی باید جزء اعضای نیروهای مسلح قلمداد شود. ما این مطلب را از این بند برداشت می‌کنیم.

آقای رهپیک - بله، این عبارت، قید دارد.

آقای یزدی - نه، این جمله، این‌طور نیست. مبتدای این جمله این عبارت است: «کسانی که به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران هستند» و خبر این جمله، این عبارت است: «از اعضای نیروهای مسلح محسوب می‌شوند.»

آقای مدرسی یزدی - نه، این عبارت «و» دارد.

آقای یزدی - می‌دانم؛ استخدام این افراد، بر طبق قانون است؛ یعنی وقتی من فرد عادی می‌خواهم یک کارگر بیاورم، اختیار این کار با خودم است و هر کسی را که دلم بخواهد، می‌آورم؛ اما در نیروهای مسلح این‌طور نیست.

آقای علیزاده - این افراد، از اعضای نیروهای مسلح محسوب نمی‌شوند.

طور موقت در خدمت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران هستند و طبق قوانین استخدامی نیروهای مسلح در مدت مزبور از اعضای نیروهای مسلح هستند.» برای اینکه از چنین فردی کار بکشند، باید او را طبق قوانین خاص به خدمت بگیرند.

آقای مؤمن - نه، این‌طور نیست.

آقای یزدی - یعنی همین‌طوری نمی‌توانند بروند و یک رنگ‌کار را بردارند و بیاورند؛ باید آن فرد را طبق قوانین استخدام بکنند. برای استخدام چنین فردی، قوانینی هست.

آقای رهپیک - به قرارداد کاری این قبیل افراد می‌گویند: «پروژه‌ای» یا «خرید خدمتی»؛ این افراد عضو نیروهای مسلح حساب نمی‌شوند.

آقای یزدی - بله، بالاخره این افراد هم یکی از اقسام افراد شاغل در نیروهای مسلح هستند.

آقای رهپیک - ولی یکی از اقسام قرارداد موقت که طبق قوانین استخدامی عضو حساب می‌شود، نوع پیمانی است. در قرارداد پیمانی، مدت قرارداد فرد، یک‌ساله است، ولی چنین فردی طبق قوانین، عضو آن سازمان محسوب می‌شود.

آقای یزدی - حتی این فرد در همین یک سالی هم که شما فرمودید، عضو آن سازمان است؟

آقای رهپیک - طبق قوانین استخدامی عضو آنجا محسوب می‌شود.

آقای یزدی - کار آن فرد، یک سال طول می‌کشد تا این پادگان را مرتب بکند؛ بسازد و رنگ کند و تحویل بدهد و برود. این فرد، جزء نیروهای مسلح است؟

آقای رهپیک - این نوع به‌کارگیری، استخدام است دیگر؛ چون آن فرد، می‌تواند بعداً ارتقا پیدا بکند، تبدیل وضعیت پیدا کند. به این کار، استخدام می‌گویند؛ آن فرد، عضو آن سازمان محسوب می‌شود.

آقای یزدی - عضو نیست.

آقای رهپیک - ولی یک کسی که خارج از این مقررات آمده است، کار آن فرد، بر اساس پروژه است؛ یعنی یک پولی به او می‌دهند و می‌آید و یک ماه کار می‌کند و می‌رود. این کار، استخدام نیست.

آقای یزدی - عضو بودن یک مفهوم عقلایی است؛ یک مفهوم عرفی است. از مردم کوچه و خیابان پرسید: «العُرفُ ببابک»^۱

۱. ترجمه: «عُرف، دم در خانه‌ی تو است.» این جمله، کنایه از این است که عرف، در جای دوری نیست؛ عرف همین مردمی هستند که در کوچه و خیابان رفت و آمد می‌کنند و اگر در خانه‌ات را باز کنی، آنها را می‌بینی.

برخی از آقایان می‌فرمایند که کارکنان وزارت دفاع، جزء مشمولان اصل (۱۷۲) محسوب نمی‌شوند، چه می‌فرمایید؟
آقای مدرس‌ی یزدی - کارکنانی از وزارت دفاع که عضو نیروهای مسلح نباشند؛ یعنی عضو ارتش نباشند، عضو سپاه نباشند و عضو نیروی انتظامی نباشند [جزء مشمولان اصل (۱۷۲) نیستند].

آقای ره‌پیک - اینها همه عضو نیروهای مسلحند؛ پشتیبانی‌کننده از نیروهای مسلحند.

آقای سوادکوهی - اطلاقش [= بند (ت)] اشکال دارد.

آقای ره‌پیک - نه، اشکال ندارد.

آقای سلیمی - رأی بگیرید.

آقای علیزاده - آقایانی که می‌فرمایند اطلاق بند (ت)، نسبت به مواردی که این کارکنان از اعضای نیروهای ارتش یا سپاه یا دیگر موارد مذکور در اصل (۱۷۲) نیستند، ایراد دارد و از این جهت، آن را خلاف اصل (۱۷۲) می‌دانند، رأی بدهند.

منشی جلسه - سه تا رأی دارد.

آقای یزدی - می‌شود گفت که نیروهای ثابت وزارت دفاع عضو نیروهای مسلح هستند، ولی نمی‌شود این حرف را در مورد نیروهای موقت وزارت دفاع گفت.

آقای علیزاده - در مورد بند (ب) و (ث)، کارکنان ارتش و نیروی انتظامی که ایرادی ندارند. «ج» کارکنان سازمان‌های حفاظت اطلاعات، عقیدتی سیاسی و نمایندگی ولی فقیه نیروهای مسلح؛ به این بند اشکال دارید؟

آقای ره‌پیک - این بند، فقط یک بحثی در خصوص آنهایی که روحانی هستند دارد؛ چون در این موارد، یکی دادگاه ویژه روحانیت است که صلاحیت رسیدگی به جرائم آنها را دارد و یکی هم دادگاه نظامی. جمع اینها چگونه است؟ این باید تعیین تکلیف بشود. شما باید یک ابهام بگیرید تا تعیین تکلیف کنند.

آقای علیزاده - فرمایش آقایان این است که ما باید همه‌جا در موارد مشابه نظرات یکسانی بدهیم. فرمایش آقای دکتر در اینجا وارد است که ما دو تا مرجع صالح که نداریم؛ در رسیدگی به یک جرم، یک مرجع صالح هست؛ این یک مطلب است. دوم اینکه اصلاً خود این سازمان‌های حفاظت اطلاعات، عقیدتی سیاسی و نمایندگی ولی فقیه در نیروهای مسلح، آیا نظامی محسوب می‌شوند؟

آقای ره‌پیک - اینها جزء نیروهای مسلحند دیگر؛ بالاخره یا در ارتشند یا در سپاهند یا در نیروی انتظامی هستند.

آقای یزدی - اما وقتی رئیس یک پادگان، رئیس یک سازمان نظامی می‌خواهد یک کسی را برای تعمیرات بیاورد، همین‌طوری نمی‌تواند برود و کسی را برای این کار بیاورد؛ مقررات و حساب و کتاب دارد. به قول شما، یا باید پیمانی باشد یا موقت باشد یا ضمانت از او بگیرد؛ ده جور حساب و کتاب دارد تا بتواند بیاید و اینجا بایستد و یک ماه کار بکند. همین‌طوری نیست. مثل من نیست که اگر خواستم برای خانام یک کسی را بیاورم، اختیار این کار با خودم است و هر کسی را دلم می‌خواهد می‌آورم. اما اگر یک فرماندهی نظامی می‌خواهد یک پادگان را تعمیر بکند، اینجا برای تعمیرات، مقرراتی دارد؛ یعنی همین‌طوری نمی‌تواند برود و کسی را بیاورد، بلکه باید با کسانی که می‌آورد قرارداد امضا بکند؛ برای انجام کار زمان، معین بکند؛ مقایسه بکند و به قول شما پیمان ببندد و بعد برای شش ماه، یک سال، کمتر یا بیشتر قرارداد ببندد. حالا یا با آنها قرارداد ساعتی می‌بندد یا پیمان‌های مختلف دیگری که وجود دارد را با آنها امضا می‌کند. به هر حال، یک‌سری مقررات در این زمینه وجود دارد که طبق مقررات رفتار می‌شود. خوب حالا بفرمایید در این صورت، آیا این آقای طرف قرارداد، عضو نیروی مسلح محسوب می‌شود؟! عرف، این را قبول نمی‌کند.

آقای جنتی - خیلی خوب، این ایراد را رأی بگیرید.

آقای علیزاده - رأی می‌گیریم. لابد آقایان اعضای حاضر، به بند (الف) که اشکالی ندارند.

آقای یزدی - گفتیم که بند (الف) خلاف قانون اساسی است.

آقای علیزاده - «الف» کارکنان ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران»

آقای ره‌پیک - خوب، اگر آن ایرادی که بعضی از آقایان [= آقای مدرس‌ی یزدی] گرفتند، درست باشد و جمود به لفظ داشته باشیم، ما در اصل (۱۷۲)، ستاد کل نیروهای مسلح هم نداریم [و بنابراین، بند (الف) هم مغایر قانون اساسی است].

آقای سوادکوهی - ولی جزء نیروهای نظامی است؛ جزء ارتش است.

آقای ره‌پیک - نه، نمی‌شود این را گفت؛ نمی‌توانید این را بگویید.

آقای سوادکوهی - چرا نمی‌شود؟

آقای علیزاده - ما نسبت به کارکنان ارتش جمهوری اسلامی که حرفی نداریم؛ نسبت به کارکنان سپاه هم حرفی نداریم. الآن

آقای مدرسی یزدی - اصلاً درجه دارند.

آقای علیزاده - ما به مجلس چه بگوییم؟

آقای رهپیک - آن مرجع صالح، ابهام دارد.

آقای اسماعیلی - این بحث، مربوط به موضوع تعارض مراجع رسیدگی است که خودشان [طبق قواعد مربوط به حل تعارض صلاحیت] آن را حل می‌کنند؛ مثل جاهای دیگر.

آقای مدرسی یزدی - نه، واقع مطلب این است که حل این بحث در اینجا مشکل است. واقعاً اگر این افراد روحانی جرمی مرتکب شوند، صلاحیت رسیدگی برای دادگاه ویژه روحانیت است یا برای دادگاه‌های نظامی است؟

آقای اسماعیلی - می‌دانم؛ اینجا هم مثل خیلی جاهای دیگر است [که تعارض در صلاحیت ایجاد می‌شود].

آقای مدرسی یزدی - الان باید این موضوع حل بشود.

آقای اسماعیلی - فرض کنید الان یک روحانی، مدیر مسئول یک نشریه است؛ [اگر این فرد جرمی مرتکب شود، به جرم او، در چه دادگاهی رسیدگی می‌کنند؟]

آقای رهپیک - الان می‌دانید در عمل چه کار کرده‌اند؟ الان یک شعبه از دادگاه ویژه روحانیت را در دادگاه نظامی برده‌اند و به این صورت، موضوع را جمع کرده‌اند.

آقای اسماعیلی - خب، بالاخره آن را جمع کرده‌اند دیگر.

آقای رهپیک - نه، این راه حل قانونی نیست؛ بلکه رویه‌ای درست کرده‌اند که این‌طوری عمل کنند.

آقای اسماعیلی - دادگاه ویژه زیر نظر رهبری است، هر چه تصمیم بگیرند [همان را عمل می‌کنند].

آقای مدرسی یزدی - خب، اگر فرمایش ایشان [= مقام معظم رهبری] اطلاق داشته باشد که به کلیه جرائم روحانیت باید در دادگاه ویژه رسیدگی بشود، مجلسی باید در اینجا بگوید که فرمایش ایشان، حاکم بر این قانون است.

آقای اسماعیلی - این مصوبه، صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت را نفی نمی‌کند.

آقای مدرسی یزدی - چرا؛ صلاحیت دادگاه ویژه، حاکم بر این است.

آقای اسماعیلی - نه.

آقای رهپیک - بالاخره یکی از این دو دادگاه باید برای رسیدگی به جرائم روحانیون نظامی معین بشود.

آقای اسماعیلی - رأی بگیریم.

آقای مدرسی یزدی - این ماده، ابهام دارد.

آقای رهپیک - بله، ابهام بگیریم.

آقای مدرسی یزدی - ابهام بگیریم.

آقای ابراهیمیان - این مطلب، در مورد همه‌ی بندها هست؛ فرقی نمی‌کند.

آقای رهپیک - نه، این بند در خصوص روحانیون است. در سایر بندها که بحث روحانی بودن نیست، بحث نظامی بودن است.

آقای علیزاده - همه‌ی بندها این‌طوری نیست. سایر بندها که مرجع دیگری برای رسیدگی ندارند.

آقای مدرسی یزدی - نه، ایشان [= آقای ابراهیمیان] درست می‌گویند. در همه‌ی بندها، این موضوع مطرح است که اگر مجرم آن بند، روحانی باشد چه کار باید بکنیم؟

آقای ابراهیمیان - اگر این مجرم، روحانی باشد و در عین حال، سرلشکر سپاه هم باشد و در عقیدتی سیاسی هم نباشد و مثلاً فرمانده قسمتی باشد، چه حکمی دارد؟

آقای رهپیک - صحبت ما در مورد این بند (ج) است؛ چون در این بند، صحبت از نمایندگی ولی فقیه است.

آقای علیزاده - روحانیونی که در قسمت‌های دیگر نیروهای مسلح [به جز نمایندگی ولی فقیه] هستند، نیروی تحت نظر ولی فقیه نیستند.

آقای رهپیک - خیلی از مسئولان قسمت‌های دیگر سپاه، از روحانیون هستند.

آقای علیزاده - افرادی که نسبت به بند (ج)، ابهام دارند، رأی بدهند. **آقای یزدی** - آیا نماینده‌ی ولی فقیه در نیروی مثلاً ارتش، ارتشی حساب می‌شود؟

آقای مدرسی یزدی - بله.

آقای رهپیک - بله، نظامی‌اند.

آقای سوادکوهی - ایراد بند (ج) چه شد؟

آقای ابراهیمیان - ابهام، رأی نیاورد.

آقای علیزاده - آقای دکتر، ابهام بند (ج) رأی نیاورد. «ج- کارکنان سازمان‌های وابسته به نیروهای مسلح»

آقای رهپیک - ما نسبت به این بند هم ابهام داریم. باید دید که «سازمان وابسته به نیروی مسلح»، دارد کار نیروی مسلح می‌کند یا کار اقتصادی می‌کند؟ این بند از این جهت ابهام دارد.

آقای مدرسی یزدی - به هر حال، اگر اعضای این سازمان‌ها، اعضای سپاه و ارتش هستند که اشکالی ندارد.

آقای رهپیک - نه.

بزنید؛ مثل همین مثال‌هایی که زدید.

آقای ره‌پیک - حاج آقا، مثال‌هایش زیاد است.

آقای علیزاده - مثل باغبان‌های ارتش و سپاه.

آقای اسماعیلی - نه.

آقای سوادکوهی - نه، آنها که عضو سازمان‌های وابسته نیستند.

آقای ره‌پیک - چرا دیگر، اصلاً سازمان یعنی چه؟

آقای علیزاده - «کارکنان وظیفه» [مذکور در بند (ح)] که اشکالی ندارد. به «محصلان موضوع قوانین استخدامی نیروهای

مسلح» [مذکور در بند (خ)] اشکالی ندارید؟

آقای سلیمی - نه.

آقای مدرسی یزدی - نه.

آقای علیزاده - «د- کسانی که به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران هستند و طبق قوانین استخدامی نیروهای مسلح در مدت مزبور از اعضای نیروهای مسلح محسوب می‌شوند».

آقای اسماعیلی - این بند، عیبی ندارد.

آقای جنتی - ایراد این بند را رأی بگیرید.

آقای اسماعیلی - این بند، خوب است دیگر.

آقای علیزاده - حضرات آقایانی که نسبت به اطلاق این بند به هر صورتی ایراد دارند، رأی بدهند.

آقای اسماعیلی - موضوع این بند، افرادی است که عضو نیروهای مسلح محسوب می‌شوند. این بند، اشکالی ندارد.

آقای علیزاده - این ایراد، رأی نیاورد.

آقای علیزاده - «تبصره ۱- جرائم در ارتباط با وظایف خاص نظامی و انتظامی کارکنان مذکور که در سازمان‌های دیگر خدمت می‌کنند در دادگاه‌های نظامی رسیدگی می‌شود.» این تبصره که اشکالی ندارد.

آقای ره‌پیک - بله، چون این فرد، مأمور است. این تبصره می‌گوید به جرائم فردی که خودش نظامی است و در سازمان دیگری مأمور به خدمت شده است و در عین حال، جرم خاص نظامی و انتظامی انجام داده است، در دادگاه نظامی رسیدگی می‌شود.

آقای علیزاده - «تبصره ۲- مقصود از اعضای بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در این ماده، آن دسته از اعضای بسیج می‌باشند که با حکم رسمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به انجام مأموریت می‌پردازند و حین انجام مأموریت مرتکب جرم می‌شوند.» نه هر جرمی.

آقای مدرسی یزدی - جرم نظامی مقصود است؟

آقای اسماعیلی - حاج آقای مدرسی، اگر این افراد، عضو ارتش و سپاه و مانند اینها نباشد که اشکالی ندارد، اما اگر در این سازمان‌ها کارکنانی استخدام کرده‌اند که یک کاری برای آنها انجام دهند چه حکمی دارد؟

آقای ره‌پیک - بله، سازمان‌های وابسته به نیروهای مسلح موضوع این بند است.

آقای یزدی - اگر کارکنان این سازمان‌ها عرفاً عضو نیروهای مسلح حساب بشوند، ابهام باقی است.

آقای مدرسی یزدی - این افراد، در نیروهای مسلح استخدام می‌شوند.

آقای علیزاده - درباره‌ی این سازمان‌های وابسته مثالی که می‌توانیم بزنیم این است که مثلاً اگر ارتش در جایی باغی دارد که در این باغ چهار تا کارگر باغبان دارد، اگر بیایند بگویند که چون این باغ، وابسته‌ی به ارتش است، [پس به جرم این کارگران باغبان هم در دادگاه نظامی رسیدگی می‌شود، این مطلب اشکال دارد]. ما به اطلاق این بند نسبت به مواردی که این افراد جزء اعضای ارتش و مانند اینها تلقی نشوند، اشکال داریم.

آقای ره‌پیک - بله، مثلاً این نیروها در جایی دامداری دارند یا مزرعه‌ی کشت و صنعت دارند. بله، [اطلاق این بند، نسبت به کارگران این بخش‌های نیروهای مسلح] اشکال دارد؛ رسیدگی به جرم چنین کارکنانی از سازمان‌های وابسته در دادگاه نظامی اشکال دارد.

آقای اسماعیلی - خب، رأی بگیرید.

آقای مدرسی یزدی - اطلاق این بند، اشکال دارد.

آقای یزدی - بله.

آقای اسماعیلی - این ایراد، رأی آورد.

آقای علیزاده - پس اطلاق بند (ج) نسبت به مواردی که کارکنان سازمان‌های وابسته عضو نهادها یا دستگاه‌های مذکور در اصل (۱۷۲) قانون اساسی نیستند، ایراد دارد.^۱

آقای یزدی - و [همچنین، اطلاق این ماده نسبت به] افرادی که جزء نیروهای مسلح حساب نمی‌شوند، ایراد دارد.

آقای ره‌پیک - این افراد، عضو نیروهای مسلح هستند دیگر.

آقای جنتی - برای اینکه این مطلب روشن بشود، یک مثال

۱. بند (۱۱) نظر شماره ۹۳/۱۰۲/۱۲۹۴ مورخ ۱۳۹۳/۴/۷ شورای نگهبان: «۱۱- اطلاق بند (ج) ماده (۳۱)، چون اشخاصی غیر از اعضای دستگاه‌های مذکور در اصل (۱۷۲) قانون اساسی را نیز شامل می‌شود، مغایر اصل (۱۷۲) قانون اساسی می‌باشد. ...»

آقای علیزاده - این جرم، باید جرم مذکور در اصل (۱۷۲) باشد. اطلاق «ارتکاب جرم» در این تبصره، اشکال دارد.

آقای اسماعیلی - بله، درست است.

آقای مدرس یزدی - جرم نظامی یا انتظامی باید باشد.

آقای یزدی - جرم خاص نظامی باید باشد.

آقای ابراهیمیان - جرم مرتبط با وظایف نظامی باید باشد.

آقای مؤمن - اطلاق «جرم» اشکال دارد.

آقای علیزاده - پس می‌نویسیم اطلاق «جرم» نسبت به غیر از موارد مذکور در اصل (۱۷۲) ایراد دارد. اگر آقایان این اشکال را قبول دارند، رأی بدهند.

آقای ره‌پیک - بله، اشکال دارد. منتها بعداً این مسئله را در [ماده (۲۸) که در مورد] صلاحیت‌ها است، از جهت شمول بعضی از اطلاقات اجازه‌ی مقام معظم رهبری، بحث می‌کنیم.

آقای علیزاده - این تبصره، نسبت به غیر از موارد مشمول اصل (۱۷۲) اشکال دارد.^۱ بله.^۲

۱. بند (۱۱) نظر شماره ۹۳/۱۰۲/۱۲۹۴ مورخ ۱۳۹۳/۴/۷ شورای نگهبان: «۱۱- اطلاق بند (چ) ماده (۳۱)، چون اشخاصی غیر از اعضای دستگاه‌های مذکور در اصل (۱۷۲) قانون اساسی را نیز شامل می‌شود، مغایر اصل (۱۷۲) قانون اساسی می‌باشد. همچنین در تبصره (۲) این ماده، اطلاق این جرم نسبت به غیر موارد مشمول اصل (۱۷۲) قانون اساسی اشکال دارد.»

۲. بررسی این مصوبه، در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۱ شورای نگهبان ادامه یافته است.